

ظاهر اصیله «حزب شاه» را داشته، ولی در حقیقت برای تاسیس حکومتی کار کند که اختبار مطلق آن بدست سیرت و دوستان او باشد.

درین میان تحریک طالبان ظهور کرد، ابتدا قندهار و بعدا کابل را تسخیر کردند، ولی در مفرادات پلان سه فقره ای پادشاه که قبل از ظهور طالبان ساخته و نشر شده بود، هیچ تغییر و تجدید نظری وارد نگردید و از طرف حامیان شاه باین پلان ناقص بقسم بلا تشییه یک نسخه آسانی تا امروز معامله نمیشود. از جانب پادشاه و حلقه های همکار او نه تنها برای جلب همکاری طالبان جهت تطبیق پلان سه فقره ای اقدامی صورت نگرفت، بلکه برخلاف از طرف مشاورین و دفترداران پادشاه در روم نوشته های توهین آمیز بدستخط خود آنها درباره طالبان توزیع و توسط جراید نشر گردید. واین می مبالغی به حیثیت روم بحیث یک مرجع زعامت ملی صدمه شدید وارد کرد.

۹- رژیم طالبان بعد از اشغال قندهار و عده دادند که بعد از اشغال کابل لویه جرگه را دایر و قدرت را بملت می سپارند (اظهارات و عده های اولین هیات طالبان که با مریکا آمده بود، ثبت شده و موجود است). اما بعد از تسخیر کابل بوعده و فانکرده گفتند تا زمانیکه ولایات شمال فتح شود لویه جرگه دایر شده نمیتواند. حالا که ولایات شمال و هم با میان اولیای طالبان دونوع موقف شنیده میشود: عده ای میگویند تاز مانیکه ولایات بد خشان، تخار، کاپیسا، پروان و پنجشیر تسخیر و آزاد نشوند، دایر ساختن لویه جرگه مغاید و موثر خواهد بود؛ عده دیگر میگویند که لویه جرگه با اساسات اسلام مطابقت ندارد، شوراییکه توسط زعامت طالبان تاسیس خواهد شد حایز صلاحیت های لویه جرگه خواهد بود. طالبان بطور عموم با موسسات انتخابی چه لویه جرگه باشد یا پارلمان موافق نمیباشد و هزار دلیل در مذمت نمودند، واین تصامیم از نظر حقوق

اصحی و حقوق اداره از صلاحیت های لویه جرگه میباشد، قرار ذیل اند:

الف) اعلام و رسمیت دادن لقب «امیر المؤمنین» برای زعامت طالبان، بعد از آنکه لقب مذکور توسط یک گروه ۱۵۰۰ نفری علمای مذهبی به محترم ملام محمد عمر مجاهد تفویض گردید.

ب) الشای کلمه دولت از عنوان رسمی افغانستان و تعویض آن به «amarat»، بخاطر مطابقت دادن آن با لقب «امیر المؤمنین»، بساس فرمان تقینی.

ج) تنقیض ادارات و تشکیلات دولتی به پایانتر از ۴۰ فیصد حجم سابق، بساس فرمان تقینی (که منجر به بیکاری ۴۰ فیصد مامورین دولت و فقر اقتصادی در بین مردم شده است).

د) بستن و مسدود کردن مکاتب و پوهنتون نسوان، لغو استخدام طبقه انان در تشکیلات دولتی و سلب حقوق مدنی زنان، بساس اوامر شفاهی و تبلیغات مذهبی.

ه) تطبیق جبری ریش منحیت یک فریضه بالای همه مردان کشور.

و) تدویر امور دولت توسط اشخاص بی تجربه و کم تجربه عدتاً توسط طالبان، و عدم اعتماد بصلاحیت های تخصصی و مسلکی سایر اتباع افغان.

ز) عدم موفقیت در مدت زاید از سه سال برای تشکیل یک حکومت مسئول مرکزی، تثبیت پایتخت و ختم حکومت سرپرست.

ح) لغو مطبوعات آزاد و منع آزادی فکر و بیان در چوکات قوانین موضوعه.

کارهای خوبی که طالبان انجام دادند که نه تنها صلح و امنیت بلکه تمامیت ارضی افغانستان را تامین کرده، ازین قرار اند:

الف) جمع کردن اسلحه از تفنگداران تنظیمی و سایر گروه های مسلح.

ب) تامین امنیت تام و جلوگیری از تجاوز بالای ناموس و مال و جان مردم در مناطق تحت تصرف شان.

ج) جلوگیری از ارتقاء؛ سرقت و دیگر اعمال ضد امنیت و سن مذهبی و اخلاقی.

د) فتح و تسخیر ولایات شالی و مرکزی کشور و نجات افغانستان از خطر تجزیه.

۱۰- بعد از دو اعلامیه پشت به پشت از جانب پادشاه سابق که تصمیم قطعی و عزم بالجزم خودشان را برای رفتن بداخل افغانستان بیان داشتند، ولی بزودی معلوم شد که این تشویق از طرف آقای سیرت ماتکای و عده رشید دوستم و جنیش شال صورت گرفته که آن جنیش خودش در شرف سقوط بود، متعاقباً از اوایل سال ۱۹۹۸ بعد، فعالیتهای سیاسی پادشاه سابق که قبل از من اعلامیه ها پخش میشد، دفعتاً سکوت و سقوط کرد. شایعاتی هم شنیده شد که برای اعلحضرت مشکلات مسحی پدید آمده است.

آقای سیرت که قبل از بقا ای رژیم ربانی و عناصر جنیش شال، بشمول کمونتهای آن، تفاهمی بدست آورده

و ائتلافی بوجود آورده بود و ربانی و موتلوفین او ائتلاف با جناح پادشاه و سپردن عهده صدارت را به آقای سیرت وسیله نجات خوداز بن بست آنوقت سنجش کرده بودند، ولی وقتی پادشاه سابق از وقوع درزهای شدید در جنبش شمال مستشعر و از رفت و پیوستن باین ائتلاف ناجور منصرف گردید، آقای سیرت هم ملتافت شد که آخرین نیزه از اهداف خطاورده است. بعد ازین بود که او بیک سلسله اقدامات با استفاده از شهرت و نفوذ پادشاه، ولی مستقل از پادشاه، برای انداخت، هدف او تاسیس یک حزب و یک حکومت بزعامت خودش بود که مقدمات آنرا در جرگه نامنهاد استانبول قبل از میباشد.

در ماه جون ۱۹۹۸ کویت های فرعی و ائتلافی حزب لویه جرگه سیرت (که بحرگه حزب فیلکوه معروف میباشد) در اروپا و امریکا بفعالیت آغاز و بجلب وجذب افغانها با پیشکش تکت طیاره دو طرفه رایگان به بن آغاز کردند. بزودی درنیویارک شایع شد که روان فرهادی سفیر خوجه یعنی ربانی درنیویارک نیز با تقدیم تکت دو طرفه و پاسپورت مجانی افغانها را تشویق برفت و اشتراک در جرگه فیلکوه در بن میکند. توزیع تکتهاي خبری توسط آقای غلام غوث وزیری منشی سابق دفتر روم بکلوب دیموکراسی دکتور رهین و حزب وحدت، ناظرین سیاسی را گیج ساخته بود زیرا در حالیکه شنید پادشاه سابق خودش مریض و در لندن تحت تداوی قرار گرفته، اما دفتر و مشاورینش برای بار اول مساعی مشترک را با روان فرهادی و دیگر حلقه های خوجه یعنی ربانی و حزب وحدت و گروه رشید دوستم برای تدویر لویه جرگه سیرت در بن برای انداخته اند. این مساعی مشترک که بار اول از جانب گروه های سابق رقیب و متضاد دریک جهت مشترک (یعنی تاسیس یک حکومت ائتلافی در شمال افغانستان بصدارت آقای سیرت) توسط مشاورین پادشاه برای انداخته بود، صدمه دیگری بود بمحقق گویا بیطری پادشاه سابق در قضایای بین الافغانی، و تاسیس این نظر که پادشاه دفتر و امکانات خود را بنفع لویه جرگه سیرت برای بوجود آوردن زعامت نمایشی آقای سیرت بکار انداخته است.

یکده افغانها بادریافت تکتهاي مجانی از آسیا و امریکا در ماه جولای برای اشتراک در لویه جرگه سیرت به بن رفتند و بین ۱۵۰ تا ۱۶۰ نفر بشمول کمونستها، اعضای حکومت ربانی و نماینده های رشید دوستم و حزب وحدت اجیر ایران از جانب آقای سیرت بحیث نماینده گان انتخابی ولایات افغانستان استقبال و معرفی گردیدند. آقای سیرت که قبیل از تدویر جرگه خود بایساس تفاهم قبلي ائتلافی بحیث کاندید صدراعظم حزب فیلکوه قبول شده بود، در یک مصاحبه مطبوعاتی گفت که از تسام ولایات افغانستان نماینده گان با صلاحیت مردم آمده اند، بطور مثال: آقایون شیخ آصف محسنی، داکتر عبدالله پنجشیری و داکتر طالب هزاره را بحیث نماینده گان با صلاحیت ولایت قندهار معرفی کرد (نام های آقایان عزیزالله واصفی، عبدالاحد کرزي و عبدالله پوپل راکه پشتون و قندهاری الامل میباشدند بدو دلیل بحیث نماینده گان ولایت قندهار تذکر نداد، یکی اینکه این سه نفر در مخالفت با طالبان قرار داشته بولایت قندهار رفت نمیتوانند، دیگر اینکه این سه نفر در کابینه آقای روان فرهادی سیرت شامل میباشند). آقای سیرت خودش را منحیث نماینده با صلاحیت ولایت جوزجان و آقای روان فرهادی سفیر بر حوال خوجه یعنی درنیویارک را که ۱۸ سال است بیرون از کابل در خارج زندگی میکند بحیث نماینده با صلاحیت ولایت کابل معرفی کرد. برای آقای سید اسحق گیلانی لقب نماینده مهاجرین مقیم پشاور و برای اعضای جناحهای وحدت لقب های جعلی نماینده گی مهاجرین هزاره مقیم ایران و افغانستان را اعطای نمود. حالا شما خود قضاوت فرمائید لویه جرگه ایکه در خارج افغانستان باسas تقلب و ساخته کاری دایر شود و آجندای آن توسط آقای سیرت و شرکاء ترتیب و قطعنامه آن نیز قبل از میباشد توسط آقای سیرت تحریر و بدون بحث و مناقشه تصویب شود، این نوع جرگه و تصویبات آن عرض تأثیر مشیت، تاثیرات منفی اخلاقی در برخواهد داشت و تقلب در حقوق ملت قابل بازخواست خواهد بود.

قبل از تدویر لویه جرگه آقای سیرت، بمنظور جلب بیشتر افغانها، کویت های فرعی ائتلافی در امریکا و اروپا شایعاتی برای انداخته بودند که گربا نماینده گان طالبان هم در جرگه مذکور شرکت میکند و افتتاح جرگه به بیان اعلیحضرت پادشاه سابق صورت خواهد گرفت، اما هردو شایعه تحقیق نیزیرفت. و در حالیکه شخص پادشاه سابق در لندن تحت عملیات طبی قرار داشت، منشی دفتر پادشاه آقای غلام غوث وزیری (که وعده وزارتخارجه در کابینه سیرت را دریافت بود) همراهی با جهاد خود آقای حید صدیق (که ارتباط قومی بارشید دوستم داشت و بحیث رابط بین روم و دوستم کارمکرد)، آقای مصطفی ظاهر نواسه پادشاه را بادادن لقب «والاحضر ولیعهد» با خود به بن بردن و عکسهاي یادگاری که مشترکین جرگه سیرت با وليعهد نامنهاد گرفته بودند تا هنوزهم در جریده در دل ملی وحدت نشر میشود. اما آقای جنرال عبدالولی با وجود اصرار آقای وزیری در جرگه سیرت شرکت نکرد و مخالفت بین ایندو بسویه دشام توسط وزیری شنیده شده است. قرار مسروع پادشاه سابق که بهنگام وقوع جرگه سیرت در بن، تحت تداوی در لندن قرار داشته، ازین بدعتی که بنام و در غیاب او روان بوده یا کاملا خبر نداشت و یا مانع آن شده نمیتوانسته است، اما بعد از صحت یابی و مراجعت بروم، آقای غلام غوث وزیری را از وظیفه منشی گری برطرف و دوباره بامریکا فرستاد، که او حالا بحیث نماینده حزب لویه جرگه سیرت در کلفورنیا بمقابل گرفته است.

در لوبه جرگه سیرت درین، افتتاح جرگه توسط زعیم حزبی و کاندید صدارت یعنی شخص آقای سیرت صورت گرفت و بعد از او باجه اش یونس قانونی که یک شخص مفسد، ستمی و تعییض طلب بوده از سالها باینطرف بمنظور پرکردن جیب خود نفاق افگانی کرده است، بیانیه پر طمطراقی داد و گفت «جای خجالت است که پایتخت احمد شاه بابا رالشکر خارجی طالبان اشغال کرده است...» و آقایان عزیزالله واصفی، عبدالاحد کرزی، عبدالله پوپل ویکده پشتوهای دیگر که بامید گرفتن چوکی در کابینه سیرت از پاکستان آمده بودند، بشمول خود سیرت، از شنیدن این ارجایی چک چکها و مباحثات کردند.

۱۱ - درست است که در جرگه سیرت درین، موقف زعامت حزبی و سیاسی آقای سیرت بحیث صدراعظم آینده حکومت ائتلافی تشییت و کابینه او هم از جمله مشترکین جرگه مذکور تعیین گردید، ولی جایگاه این حکومت که در جنبش شمال بود، بعد از ختم جرگه بن و لایات شمال توسط طالبان فتح و تسخیر گردید و تمام آرزوهای حکومت سازی جرگه بن بخاک برابر شد. با تاسف باید تذکر داد که جرگه سیرت درین اثرات ناگواری بر زعامت پادشاه سابق وارد کرد و موقف بیطری شاه را درین گروه های درگیر که مایه امیدواری بزرگ برای میانجیگری واستقرار مسلح در کشور بود، شدیداً مصدوم ساخت. بمقابل آقای جنرال سایی که درین شماره تحت عنوان «دملی پیوستون نوی نسخه» نشر شده و با اقامه ۱۸ دلیل ختم رسالت پادشاه سابق را عنوان کرده است، نظر اندازید.

۱۲ - درسه شماره اخیر مجله درد دل - ملی وحدت (شماره های ۱۰، ۱۱ و فروردی ۱۹۹۹) که بحیث ارگان رسمی حزب و لوبه جرگه سیرت تبارز نموده است، نوع لوبه جرگه ای تبلیغ میشود که زعامت آن قبل از تعیین شده، یعنی پادشاه سابق و آقای سیرت هم بحیث رئیس شوری، رئیس حزب و رئیس حکومت. این نوع تبلیغات و موقف گیری اهانت است به اراده آزاد مردم افغانستان: آقای سیرت بحیث یک تبعه افغان حق دارد خود را برای زعامت کاندید کند، اما حق ندارد زعامت خود را قبل از تعلیم کند. اگر لوبه جرگه ملت باراده آزاد زعامت اورا تائید نمود آنوقت شخصیت حقوقی واجب الاحترام پیدا خواهد کرد ونه درغیر آن. پس بهتر است انتظار چنین روزی را بکشد که لوبه جرگه ملی دایر گردد؛ لوبه جرگه شخصی که خود آقای سیرت دایر کرده بود، هرموقفي را که برای اوقایل شده باشند، برای او شخصیت حقوقی واجب الاحترام از جانب ملت داده نیزواند، زیرا:

(الف) بمحض خبر منتشره در شماره ۱۲-۱۱ در دل ملی وحدت، جلسه هیات اجرائیه حزب لوبه جرگه سیرت بتاریخ ۱۴ نوامبر ۱۹۹۸ در مرکز اداره شوری در شهر بن دایر گردید و اشخاص ذیل در آن شرکت داشتند: شاغلی عبدالستار سیرت (رئیس لوبه جرگه فیلکوه)، کاندید صدارت، رئیس شوری - رئیس کمیته و نطاق رسمی شوری حزب لوبه جرگه فیلکوه) ؟

شاغل عبدالاحد کرزی - عزیزالله واصفی - دکتور عبدالواحد سرابی - محمد یونس قانونی - هدایت امین ارسلان - دکتور عبدالرحمن - قوماندان عبدالحق - غلام محمد بیلاقی - جنرال محمد عالم رزم - حمید صدیق آمر دفتر بن عبدالله پوپل معاون دفتر روم.

(ب) در حزب لوبه جرگه سیرت با کمونستها ائتلاف صورت گرفته، از مدتیست چند نفر کمونست معلوم الحال بطور علني در جلسات و جرگه های حزب شرکت میکنند (از قبیل دکتور سرابی، غلام محمد بیلاقی و محمد عالم رزم - ثبوت کمونست بودن عالم رزم را که در دوره کمونستها آمر سیاسی قوای هوایی بود در شماره ۱۷۷ مورخ ۱۱ سپتامبر ۱۹۹۵ امید بخوانید که در آنوقت رزم مشاور سیاسی رشید دوستم بود - بیلاقی و رزم در آخرین کاسه خوجه ثین ربانی بحیث وزرای تجارت و خارجه مقرر شده بودند).

(ج) یونس قانونی باجه آقای سیرت، در نزد اکثریت ملت افغان شخص مفسد، بد عمل و پیشه ساز شناخته شده، بحیث معاون و همکار وهم عقیده خوجه ثین ربانی موقف داشته و با قرم وزیان پشتونها نفرت، خدیت و دشی برملا داشته و دارد.

(د) داکتر عبدالرحمن معروف به نام بدل، نام اصلی او فضل احمد و تخلصش (فنا)، در پی هستی طب ننگرهار بهمن نام شامل شده، بهمن نام معاش گرفته و بهمن نام شهادتname حاصل نموده است. فضل احمد فنا در دوره شاهی از حمله شعله ثی ها بود در دوره لیزی سردار بحیث یک شعله ثی تعقیب و توقیف شده بود. وقتیکه دوالفار علی بوتو احمد شاه مسعود را برای عملیات تروریستی در پی چشیر در دوره جمهوری لیزی سردار استخدام کرد؛ داکتر فضل احمد فنا مسعود پیوست و برای مقاومت تروریستی نام عبدالرحمن را کامرفلاژ کرد وهم پیرو فلسفة ستمی معروف گردید. عبدالرحمن نام بدل از اقارب نزدیک احمد شاه مسعود بوده در دوره ربانی وزیر مقتدر ترانسپورت زمینی و هوایی بود و در سال اخیر ماموریت خود چند طیاره کهنه را بدلاهی داده مسیر از فرانسه برای شرکت آریانا خریداری و مبلغ چهار میلیون دالر کمیشن گرفت که بین او و احمد شاه مسعود مساوی تقسیم شد. عبدالرحمن نام بدل در فرانسه، جرمنی، کلوفورنیای شمالی و آسترالیا خانه های مجلل خریده

(و) قوماندان عبدالحق وبرادرش والی قدیر، هردویشان اعضای حزب لویه جرگه سیرت میباشند و قوماندان عبدالحق در کابینه سیرت برای وزارت دفاع در نظر گرفته شده است. علت اشتراک قوماندان عبدالحق وبرادرانش در حزب لویه جرگه سیرت فقط دشمنی این چهار برادر با طالبان میباشد و بس، زیرا طالبان از والی قدیر و قوماندان عبدالحق قدرت سیاسی، نظامی و تجارتی درننگرهار را سلب کرده اند.

(ز) آقای عبدالله پوپل قبل از ظهور طالبان بحیث منشی قوماندان لالی در قندهار کارمیکرد، وقتیکه طالبان قندهار را گرفتند، قوماندان لالی با طالبان بشدت جنگ کرد، اما مغلوب شد و روبغفار نهاد و عبدالله پوپل هم از قندهار فرار و دوباره با میریکا آمد و مدتی بحیث منشی و پیرو آقای عزیز الله واصفی کارمیکرد، بعد از دویشان بحزب لویه جرگه سیرت بضد طالبان پیوستند. اکنون آقای پوپل بحیث معاون دفتر سیرت در بن کار میکند، و ظفه اصلی او حلب و جذب پشتونهای نا راض از طالبان، بحزب سیرت میباشد.

(ح) آقای حمید صدیق باجئ غلام غوث وزیری منشی دفتر روم مقرر شد، روی مسحنه برآمد و بحیث پاید و وزیری کار میکرد. او بقوم اوزبک بوده بارشید دوستم قرابت دارد و بحیث عضو رابط بین رشید دوستم و دفتر روم فعالیت میکرد و در نزدیک ساختن پادشاه سابق با رشید دوستم (توسط وزیری) رول مهم بازی کرده است. اودر جرگه بن بحیث رئیس تشریفات و خزانه دار سیرت بود و اگر شیرغان و مزار شریف سقوط نمیکرد، حمید صدیق همچنین مامور دایر ساختن لریه جرگه دوم سیرت دز مزار شریف گردیده بود. اکنون او بحیث آمر دفتر سیرت درین کار میکند.

(ط) سوال پیدامیشود در حالیکه فامیلهای آقایان حیدر صدیق و عبدالله پوپل در امریکا بعیث ریفیو جی زندگی دارند، معاشات این دونفر را در بن و مصارف دفتر بن و مصارف کرایه طیاره و رفت و آمد های آنها واعضای رئیسه حزب لوبه جرگه فیلکره و همچنین مصارف طبع و توزیع جربیده (ملی وحدت) را کی و از کجا میدهد؟ (ی) نکته اخیر ایکه، از مطالعه سوابق و شاخص های ذهنی و توقعات شخصی اشخاص فرق الذکر که چوکات رئیسه حزب لوبه جرگه سیرت را تشكیل میدهد، واضح میشود که نقطه مشترک اینها صدیق و دشمنی با طالبان، سقوط حکومت طالبان و تاسیس یک حکومت توسط خودشان میباشد. البته اینها همه افغان بوده حق دارند بایک حکومت طرف واقع شوند و حق دارند حزب بازند و بین هم جرگه کنند. اما سوال درینست که آیا میتوان یک حزب یا یک لوبه جرگه را محض باسas دشمنی با یک قوم و برای تصاحب حکومت و قدرت رویکار آورد، آنهم توسط اشخاصیکه همه در سابق از امتحان ناکام برآمده اند؟؟؟ یک حزب باید روی یک مفکرۀ ملی رویکار آید، اهداف ملی برای صلح و فلاح ملت داشته باشد و توسط اشخاص شناخته شده ملی برآه است!!! این سه خصلت در حزب لوبه جرگه سیرت غیر حاضر میباشد!

۱۳ - برادر محترم آقای غریبیار! شما سوال کرده اید که فرق بین لوبیه جرگه سیرت که توسط مجله «درد دل ملی وحدت» تبلیغ میشود و لوبیه جرگه ایکه در شماره ۷۴ مجله آئینه افغانستان تقاضا شده، چیست؟ برای اینکه سوال شما جواب داده شود لازم بود درباره عنده و مفهوم لوبیه جرگه ملی و سیر کرونژلوزبک واقعات بارتباط جگه سیرت درین و اثبات آن، نظر انداخته شود.

لوبه جرگه ایکه آئینه افغانستان از طرف ملت تقاضا دارد، باید یک لوبه جرگه ملی باشد برای اهداف ملی، نه یک جرگه شخصی برای اهداف شخصی و گروهی. برای اینکه لوبه جرگه ملی مبتنی ملی داشته و طرف قبول و قناعت همه اقشار و گروهای سیاسی ملت افغان قرار گیرد، باید ملاحظات ذیل رعایت گردد:

(الف) لوبه جرگه باید بداخل خاک افغانستان دایر گردد.

(ب) در مرور صلاحیت احضار لویه جرگه باید توافق قبلی صورت بگیرد. بنظر ما احضار لویه جرگه توسط یکفر نی بلکه توسط یک کومنته صورت بگیرد که پادشاه سابق نیز جزء آن باشد.

(ج) کوییتھای بررسی انتخابات و کلای لویه جرگه در سایر ولایات تعیین گردد تا از اعمال نفوذ در انتخاب و کلاء جلوگیری کرده بتواند.

(د) از افغانهای مهاجر در خارج مشاهیر و اهل خبره آن و همچین به تناسب نفوسيکه در هر کشور اقامت دارند، نایابد گان به لویه جرگه دعوت شود.

(ه) برای اینکه آزادی بیان در لویه جرگه ملی از مصویت کامل برخوردار باشد، باید تحت نظارت بین المللی (مل متحده و کشورهای اسلامی) قرار گیرد.

(و) برای قبول و تطبیق فیصله های لویه جرگه همه جوانب در گیر و ذید خل باید تعهد کتبی قبلی سپرده باشند.

در صورت فقدان هریک از مواد ششگانه فوق، لویه جرگه ملی واجد ارزش های دیموکراتیک دایر شده نمیتواند.

آجندۀ لویه جرگه ملی باید قبل از موافقت همه جوانب ذید خل تثبیت و دارای اهداف ذیل باشد (این اهداف باسas مشوره با اهل خبره کم و زیاد شده میتواند):

(الف) تعیین نظام سیاسی کشور.

(ب) تعیین زمامت کشور.

(ج) تصویب یا رد همه القاب، عناوین و پالیسی هاییکه در فقدان لویه جرگه تطبیق شده (از آنجمله موادیکه در ماده ۹ فوق فهرست شده است).

(د) اتخاذ تصمیم برای تاسیس یک اردوی ملی.

(ه) انتخاب یک کوییتھای برای تسویه قانون اساسی جدید کشور.

(و) اعلام ختم جنگ و آغاز مرحله آشتب و تساند ملی.

(ح) اتخاذ تصامیم لازم در باره جرایم کمونستها، جرایم تنظیمها، مجرمین جنگ و عاملین قتلها دسته جمعی.

اینست خاک و چوکات لویه جرگه ملی که ملت و آئینه افغانستان تقاضا دارد و این نوع لویه جرگه معضله افغانستان را بطور دایی حل کرده میتواند. تحریک اسلامی طالبان و هرگروه در گیر دیگر که خواستار حل مسالمت آمیز قضیه افغانستان باسas اراده آزاد ملت باشند، این طرح را مورد غور و مذاقه قرار داده، نظریات خود را در مقابل رد یا قبول یا تجویز ترمیم و تعديلات به آن برای نشر بیجه آئینه افغانستان بفرستند. از نظریات و پیشنهادات متخصصین حقوق و اهل خبره پیرامون طرح فوق بگرمی استقبال میشود. و من الله التوفیق. با تقدیم احترامات فایقه. دکتور سید خلیل الله هاشمیان.

49 امامه عجمی

قدیر و عبد الحق هردو بیک سلسله تحریکات توسط ملک زرین و دیگران در منطقه کنر بضد طالبان پرداخته، هردو برادر با احمد شاه مسعود ائتلاف و بیمان همکاری نظامی دارند و هردو برادر در یک تحریک دیگر بضد طالبان که توسط آقای عبدالستار سیرت رهبری میشود و به (لویه جرگه حزب فیلکو) معروف است شرکت داشته، خصوصا قوماندان عبدالحق بحیثیت یاور اول آقای سیرت موقف گرفته، در کابینه ایکه توسط آقای سیرت ساخته شده مقام وزارت دفاع برای قوماندان عبدالحق محفوظ میباشد.

با این هشت دلیل با تأسی پیشگویی میشود که قتل و قتال بین گروه های انتقامجو دوام داشته، ترازیدی های بیشتری رخ خواهد داد.

## تعهد بالای خود: از جانب سید اسحق گیلانی

بعد از واقعه ترور اعضا فامیل قوماندان عبدالحق در پشاور، آقای سید اسحق گیلانی هم آوازه هائیرا شایع ساخت که گویا خود او و زوجه اش در خطر اختطاف یا ترور قرار دارد. خبرنگار آئینه افغانستان از پشاور اطلاع میدهد که عکس العمل افغانها در آناره ازینقرار است که این آوازه ها ساخته و بافتہ شخص خود سید اسحق گیلانی بوده که برای پنداندن خود شایع ساخته تا خود را یک شخصیت در معرض خطر نشان بدهد، ولی او نه در نظر طالبان یک شخصیت است و نه در نزد افغانها مهاجر، اینکه بعضی مقامات خارجی اور اشخاصی می پندارند و است بخدماتیست که اوانجام میدهد. حلقه های افغانی اظهار نظر نموده اند که سید اسحق گیلانی در مدت یک نیم سال ریاست شورای تفاهم را بطور غصب و غیر قانونی تدویر کرده حیثیت و پرستیز شورای تفاهم را بحد صفر پایان آورده بود تا آنکه اور ابر طرف ساختند و حالا که بیکار شده برای جلب توجه بعضی موسسات خارجی این نوع آوازه ها را پیش ساخته و در حالیکه هم در لندن، هم در امریکا و هم در روسیه محل رهایش و اجازه اقامت را دارد، او از پشاور بجای دیگری نمی رود زیرا کاروبار ویزنس او در پشاور چالان است و مقامات پاکستانی از رفتن او بکدام مملکت دیگر خوشحال هم خواهند شد، لیکن او نسبت به پشاور جای مساعد تر برای بیزنس خود سراغ ندارد و اگر واقعا زندگی او و فامیلش در خطر باشد باید پشاور را ترک کند که نخواهد کرد. حاصل سخن ایکه حیات آقای سید اسحق گیلانی و زوجه اش در خطر نموده انشا الله سالهای زیاد دیگر هم در پشاور بزندگی ویزنس ادامه خواهند داد. این خبر را بخاطر اطمینان اقارب و دوستان شان نشر نمودیم.

## منظاری از طالبها و جناحهای شکست خورده ۱

محمد نعیم بارز از پاریس

چندی قبل مجلسی که باشکرت یکتعداد افغانهای محترم و بریاست عبدالستار سیبرت در شهر بن جمهوری اتحاد آلمان برگزار شده بود کسانی هم در مجلس مذکور دیده میشدند که تا دیروز که برسر قدرت بودند مانع اعمال حق حاکمیت ملت شدند، استبداد کردند، مال مردم را چور و چهاول کردند، به ناموس مردم تجاوز کردند، مردم را بیو حمانه قتل عام کردند شهرا و از جمله شهر زیبای کابل را پر از شر و نار کردند؛ فساد را رواج دادند پای شمنان و بیگانگان را بکشور کشیدند

هیچگاه ناله و فنان مردم را نشیدند و هر نوع طرح صلح مسالمت آمیزرا از هرسو که صورت گرفت را کردند چنانکه هفت بار پلانهای صلح نمایندگان آن‌زمان ملل متحد را بشکست مواجه ساختند اما سرانجام که بوسیله طالبان از اریکه قدرت افتیدند اینکه برای حضور یافتن مجدد در صحن سیاسی روزنه امید را زیر نام شاه که بطور سمبولیک اراده ملت در وجودش ترسیم یافته می‌بینند

ناگهان همه سخن از دموکراسی آزادی، دایروشدن کویه جرگه و انتخابات میزندند. درین رابطه پای این سوال پیش می‌آید؛ اینها که در غرب و بدور از قدرت در لفظ از اراده ملت دفاع نمایندگان آیامهای توان اعمال گرفته شان را نادیده گرفت و بحرقهایشان باور و اعتماد کرد؟ در حالیکه زیر

بنای فکری آنها و خمیر مایه ایدیو لوگیک و شیوه برد آشت و تکر آنها در اساس تغیر نیافتنی گونه میتوان به قول وقرار شان اعتماد کرد. آنها که قعلاً بسوی آفای سیاست یعنی نماینده محمد ظا

هر شاه دست اتحاد دراز کرده‌اند و اضحت که در یک حالت درماندگی قرار گرفته اند ولی رفتار و کوادار گذشته شان با راه ثابت ساخته است که به هیچ اصولی جز منافع خود پای بند نبوده و نیستند و از پر تسبیب پیروی نکرده اند و حالاهم تصور می‌روند آنچه که آنها میخواهند بصورت فردی و گروهی بازگشت بقدرت است و از آنجاکه برضف موجود تیروی خود در برابر طالبان آگاه اند

بنابران بحکم عقل سودجو باید بدنیال متحده ای این هدف تشکیل قدرت و تروت برای گرفتن کمک دست بسوی دشمنان و حتی همان دشمن خارجی یعنی روسیه دراز میکنند که در

در انتجاوز و ده سال جنگ با ملت افغان تاهیز مردم ما در آتش می‌سوزد ولی همان‌گونه که در گفتار خود به آن اعتراف می‌کنند هیچ کدام شان به تنایی نمی‌توانند در سر تاسر کشور مسلط شده و برملت فرمانروایی نمایند. لذا اینهمه جنگهای تباہ کن و نتیجتاً شکستهای شرم آور

تنظیمها و جنگ سالاران درس عبرتی بوده برای آنها وهم برای طالبها که تا حال هر کدام درجهت انحصار قدرت تلاش وزیده و در مسیر خلاف اراده ملت حرکت کرده اند و روزه این دیرقراری

یک دولت ملی که از سوی طالبها انتظار می‌رفت آنهمه با ندانم کاریها و تند روی های بیش از حد طالباهای یاس مبدل ده است. زیرا طالبان کشور را مایملک شخصی خود تصور کرده و دیگر شخصیت‌های بر خور داراز قدرت اندیشه و تاثیر گذار در امور سیاسی، اقتصادی، کلتوری و نظامی را نادیده گرفته اند و جالب اینکه یک تن در برابر اراده همه مردم و دول پر قدرت جهان قرار

گرفته اند و در حمایت از یک فرد عرب که بزرگترین تروریست بین المللی شناخته شده است و در واقعیت امر عمل‌گلایه دولت عربستان سعودی و ایالات متحده امریکا اعلام جنگ داده اند و با زیر پا گذاشتن حقوق بشر بخصوص حقوق زن در افغانستان خشم و نفوذ مردم آگاه جهان را

علیه خود برافروخته اند بدینترتیب در اثر عدم مدیریت با کفایت و نحوه عمل کرد خلاف اراده مردم داخل و خارج کور خود تیشه به ریشه خود می‌زندند چنانچه اخطارها و تهدیدات نظامی دولت ایالات متحده امریکا بو صاحت می‌ساند که اگر طالبها به همین منوال با سرسرخی بر فتار خویش ادامه دهند بلا تر دید در آینده نه چندان دور به سرنوشت شر مسار تنظیمها مواجه

خواهند شد. ولی بحکم عقل تا بیش از این دیر نشده با ید طالبها خود و ملت بیست سال در آتش جنگ سوخته افغانستان را از شر این ضرب العجل ناشی از موجودیت بن لادن عربی در کشور

# پی آمد شای جهاد

پو ماند دکتور محمد تادر خمر از فرانسه

ملت مجاهد افغان پایپری از شهامت اسلاف غیررشان در دفاع از وطن طلس شکست ناپذیر شرروی متجاوز را معروض بشکست ساخت؛ بنیان کمونزم از هم پاشید و اتحاد شوروی متلاشی گردید. جانبازیهای مجاهدین افغان خوف و دهشتی را که هیولای شوروی برجهان مستولی گردانیده بود از میان برداشت. کشورهای آسیای میانه استقلال شانرا حاصل نمودند. مالک اروپای شرقی آزاد شدند، دیوار برلین فرو ریخت، از کشورهای غربی آنکه بیشترین نفع را برداشت امریکا است که دیگر رقیبی در بر ابرش ندارد و خودسرانه هرچه بخواهد انجام میدهد.

و اما در افغانستان در پایان این جهاد پر افتخار که مردم انتظار چیدن شمر آنرا داشتند، عده از کرگس‌های اجیر بجان ملتیکه جهانیان با افتخار میکردند افتیده باستنشاره اجنبی جنایات نابخشودنی انجام دادند و بخاطر منافع بیگانه از هیچ‌گونه ستم و ناروا در بین نکردند.

با استقلال و تسامیت ارضی و فرهنگ ملی دلچسپی نداشتند، به نفرذ بیگانه علاقمند بودند، به عنینات نیاکان شان ارزشی قایل نبودند. کشتار مجاهدین و قوماندان ارشد جهاد، ترور منورین، ویرانی وطن، راکت باران شهر کابل که کابوس وحشتناکش حکایت گر آنست؛ جنگهای خونین، عقد بستن ها و پیمان شکستن ها، بهم پیوستن ها و از هم گستن ها، غصب هزینه جهاد و انتقال آن بخارج، ایجاد مانع در تشکیل حکومت مستقل مرکزی، ایجاد عوامل فقر و مسکن و مصیبت از دست آوردهای آنها است.

تنها در شهر کابل شدت هزار طفل شغل گدائی دارد، و در سایر ولایات هم گداگر اند. گفته میشود در کابل مردم از منتهی تنگدستی قصدا خود را بمرض تویر کلوز مصاب میسانند تا مستحق جیره آرد شناخته شوند. بیش از یک‌صد هزار نفر برای نجات از گرسنگی دین آبائی شانرا ترک نموده بمساحت گرانیده اند.

حکمتیار و ربانی وغیره که ملیار دهها دالر هزینه جهاد را بخارج انتقال داده اند، قصرها خریده اند و عاملین فاجعه هستند، اگر کوچکترین احساس بشری واسلامی میداشتند از دارائیهای تاراج شده که متعلق بهمین ملت است گندم و خوراکه تهیه میکردند و از مصیتی که بر سر مردم آورده اند می کاستند؛ در حالیکه مربوطین ووابستگان شان در خارج بادار و پیوند بازی میکنند. آنها ادعای مسلمانی و خوشتار ازان زعامت را هم دارند.

ربانی و مسعود حتی پشتونهای بانک و خشتهای طلا را که در ارگ محفوظ بود با غنای موزیم کابل و همه سرمایه ملی را تاراج کردند. طرفه اینکه استاد ربانی غرامات جنگ راهم بروشها بخشد. فجایعیکه قوماندانهای آنها نجام دادند و موسسه عفو بین المللی به نشر رسانیده است، ننگین و شرم آور است.

مردم افغانستان که در چنین وضع مصیبت بار قرار داشتند از تحریک طالبان استقبال کردند، البته با وصف آنهمه عقب گرایی و تاریک نگری ووابستگی شان بمدارس بنیاد گرای پاکستانی اما فقط بخاطر تامین امنیت و مصونیت ناموس شان از تجاوز و باور بر شمار طالبان که خواستار تسامیت ارضی افغانستان میباشد و اینها ضرورت اولیه اند. البته نمیتوان از ضروریات دیگر حیاتی صرفنظر کرد که باید با ایجابات عصر و فق داده شود. طالبان مکلف اند زمینه ایجاد یک حکومت مورد تائید همه اقوام و طبقات کشور و خارج از نفوذ بیگانه را مساعد سازند و از دسته عنتی آبا و اجداد مسلمان شان، میرویس نیکه واحمد شاه بابا، پیروی نموده بتدویر لویه جرگه که نهاد اسلامی و افغانی دارد بحکم «و امرهم شوری بینهم» گردن نهند. سرباز زدن از تدویر لویه جرگه طوریکه گروه های پیش از آنها را متلاشی ساخت، طالبان را نیز بخطر نابودی مواجه می‌سازد. در دوره حکومت ربانی علاوه بر پیشنهاد های انفرادی بزرگان و سرشناسان قومی در جلسه کمیته تحت سرپرستی محمود میستری، تقاضای انتقال قدرت بردم و تدویر لویه جرگه صورت گرفت، اما ربانی آنرا نیز بیفرفت. در شورای بزرگ هرات که عده زیادی از مجاهدین و مسوروی در آن مشارکت داشتند بالای تدویر لویه جرگه تاکید بعمل آمد، اما ربانی باز هم بر آن پشت پازد.

در زمان قدرت تنظیمها، هر وقتی از لویه جرگه ویا نام اعلیحضرت محمد ظاهر شاه سخن بیان می آمد ربانی، حکمتیار، سیاف و مسعود با عصانیت و کلمات اهانت آمیز آنرا رد میکردند. اکنون که طالبان تنظیمها را از صحته کشیده وبرون ریخته است، آنها از لویه جرگه و ظاهر شاه سخن میزند؛ آنها که هیچگاه در گفتار و عمل صادق نبوده اند اکنون میخواهند باین بیانه دوباره وارد صحنه گردند، اما در نزد ملت طرف اعتماد نبوده سرمه آزموده استند. باین عاصم آشوش طلب که بمنظور احیای قدرت از دست رفته در تلاش اند در صحته قدرت برای خود جای پائی سراغ نمایند، باید گفته شود که نظر باعمال ننگین و قاتح شرم آور شان نزد مردم افغانستان منفور استند و در تعیین سرنوشت ملت دیگر جای پای ندارند.

باساس طرح روسی و موافقه ربانی در مجلس تاریخی ۴ دسمبر ۱۹۹۷ در مزار شریف تصویب شد ولایات شمال افغانستان بین آسیای میانه و متابقی مناطق افغانستان بشکل ساخته حائل در آورده شود و باین ترتیب تحریث افغانستان علی میگردید. از جالب دیگر ایران طرح تشکیل هزارستان را ریخته که شامل مناطق مرکزی افغانستان است، و بمنظور پخش نفوذ در آسیای میانه در صدد ایجاد یابگاه در مزار شریف برآمده مسوی حزب

وحدت را در آن شهر جا گزین ساخت و تدفین عبدالعلی مزاری در شهر مزار شریف که مرقد حضرت شاه اولیاء علی کرم الله وجهه آنجا است، جزء همین پلان بود. اما این خیالبافیهای پیوچ همه نقش بر آب گردید. نواز شریف هم اعمال نفوذ بر افغانستان را بخواب می بیند و بهره برداری نقد از تجارت آسیای میانه و پایپ لاین گاز ترکمنستان را به نیمه سیطره بر افغانستان فروخت که این خواب است و خیال است و جنون. پاکستان که نتوانست تمامیت اراضی خودش را حفاظت کند و نصف پیکرش بنام بنگه دیش ازان جدا شد، در صدد است برای بدست آوردن کلاه سر را بپارزد.

واما در موضوع تیرگی روابط طالبان با امریکا راجع بحضور بن لادن در افغانستان آشکار و واضح است که این حکومت پاکستان است که برای استفاده خود، بن لادن را در افغانستان مقیم گردانیده است. پاکستان با امریکا و عربستان برسر بن لادن مصروف چانه زدن است که با استفاده از این شکار مفت هم خود را از زیر فشار تعذیرات اقتصادی امریکارهایی بخشد و هم تهدید هندوستان تضمین گردد که درینمورد نواز شریف در سفرش با امریکا تا حدودی امتیازات بدست آورده است، وقتی آرزویش کاملا برآورده شد، بن لادن را از افغانستان رخصت میکند که این را تاباوه سپتامبر سال ۱۹۹۹ پیش بینی نموده است. ظاهرا اعضاء قرارداد منع آزمایشات ذریعی را روکش ساخته است.

اگر طالبان طوریکه ادعا میکنند واقعا در اتخاذ تصمیم خود آزاد استند و زیر فرمان پاکستان نمیباشند، بانها توصیه میشود که قبل از ضیاع وقت برای رفع قیود و حصول امتیازات با بن لادن خدا حافظی نموده از دوام اقامتش در افغانستان که سبب ایجاد مشکلات گردیده معدتر بخواهند و باینصورت بهانه جوئی های امریکا بر طالبان خاتمه خواهد یافت. وزیر خارجه امریکا صریحا اظهار داشت که اگر طالبان آرزوی بر سریت شناخته شدن را دارند بن لادن را اخراج کنند. سازمان ملل متحد نیز که دنباله رو امریکا است در انجام مکلفت های بشری خود در افغانستان نظر بهمین پالیسی امریکا تعلل نموده مصثوبیت کارمندان ملل متحد را بهانه میگیرد.

در سالهای اخیر جهاد که هیولای کمونیزم شوروی از پا در آمد سازمان ملل متحد برای اعمار مجدد افغانستان در حدود یک میلیارد و دو صد میلیون دالر تهیه و در مندوخ و جهی آن موسسه جمع آوری گردید. چون در افغانستان گروه های اجیر جنایتگار دست بگریبان شده جنگهای تنظیمی و داخلی شروع و مانع استقرار امنیت گردیدند، سازمان ملل متحد مبلغ تخصیصی افغانستان را در اختیار سهانوک پادشاه سابق کمودیا قرارداد، نامبرده با وصف علالت مزاج و کبر سن دست بکار شده پول مفت و بادآورده را در استقرار امنیت و اعمار مجدد کشور خویش بکار برد و امرروز کمودیا در سایه صلح و صفا بسر میبرد، در حالیکه افغانستان مانند سابق در دریای خون غوطه میزند. هیئت موظف ملل متحد برای افغانستان در سال گذشته ۱۱۵ ملیون دالر را غرض پروژه های برچیدن ماین، تهیه مواد غذایی، آب آشامیدنی، معاونتهای صحي، تطبیق پروگرام صلیب احمر، ساختمان راه ها و سرکها و مصارف دیگر تقاما نمود. دلیل تأخیر در تهیه این مبلغ ناچیز برای برآه اندختن اینهمه پروژه ها عدم رعایت مواد حقرق بشر از طرف طالبان و انسود گردید. اینهمه قیود بخاطر حضور بن لادن در افغانستان است که بدون خارج شدن وی مرفوع خواهد گردید. والسلام. مورخ ۲۷ جنوری ۱۹۹۹

یادداشت اداره: مقاله پوهاند صاحب بتاریخ ۱۵ فروردی تایپ شد و از دو روز باینطرف اخباری مبنی بر بیرون شدن بن لادن از افغانستان شایع شده و دیشب شاعلی ملا حکیم مجاهد ناینده تحریک طالبان در نیرویار ک مدت یکساعت در رادیو ۲۴ ساعه صحبت رادیویی داشت و بخواب پرشهای هموطنان گفت که او بطرور قطعی اطمینان میدهد که بن لادن باراده خودش از قلمرو تحت تسلط طالبان خارج شده است، ولی او نگفت که چطور و بکجا رفته است. در حالیکه خروج بن لادن از افغانستان بهر دلیلیکه صورت گرفته یکقدم مهم موفقیت برای تحریک اسلامی طالبان بشار میرود، اکنون دیده شود دولت امریکا در پالیسی خود بمقابل طالبان چقدر چرخش و تحول را وارد میکارد.

## همه پژوهی فاقد خودپرسی ۱

### محمد کریم سامر ازویر جینیا

جريدة امید آنقدر بدروغ گوئی و تناقض پراگنی معروف شده که حتی خوشینان آن با زهرخند میگویند اگر همین دروغ ها ادامه نیابد ما کاملا مایوس میشیم، یعنی اکثر خوانندگان امید از نظر سکالوچی همینطور مشروط شده اند که باید دروغ و تناقض بخوانند و بالای دروغ و تصورات واهی یک آینده و امید تخلی برای خود تعییر کنند.

در شماره ۳۵۰ امید مقاله ای چاپ شده بقلم پوهاند صاحب محمد فاضل خان تحت عنوان «ماچه کردیم؟ و چه باید کرد؟» و نویسنده درین همه پرسی تقاضا کرده که «خواهشمند تا درین مورد لطفا مرا تنویر فرمایند». خوب حالا باید به بینیم که پوهاند صاحب چه طرحی ریخته اند و من از مقاله شان یک قسمت را نقل قول میکنم: «اکنون باید اندکی سر بحیث تفکر فرو برد و گذشته ها را سادآورده و از آن بیند و عترت گرفت. بحصوص العالی

اردوی مجھز وقوی افغانستان کے فرزندان صالح مردم بودند، وباید تزکیہ میشند و دراہ حفظ اسلام و تمامیت ارضی واستقلال کشور بسیج میگردیدند۔ ماهر گاہ بجوشن ہای خودی و کشش ہای نفیسی و تنظیم گرائی ہای بی مورد اند کی تامل نمائیم، اعتراف خواهیم کرد کہ چہ خطاهای بزرگی را مرتکب شدہ ایم، وہ مکاریہای اہل خبرہ و مردم راجل نکرده ایم، بلکہ آنہا از خود راندہ و آزردہ ساخته ایم، و دراہر بی تجربگی و حتی بیخبر دی چہ کارہائی بودہ کہ امروز اشغالگران، مجاهدین را اهل شر و فساد میخوانند... اکنون تن در دھیم کے برای تلافی آنچہ شدہ باید آنقدر جراثت اخلاقی داشته باشیم کہ اعتراف کنیم کہ نتوانستیم کارکشور را مدبرانہ و سنجیدہ پیش برمیم، و رضائیت خداوند (ج) پیشیانی خلق خدا و ملت قهرمان خود را حاصل داریم...» این بود یک قسم نوشته پوہاند صاحب فاضل خان کے وزیر معارف ربانی بودند و دریک سفررسی کے ہمراں ربانی بہ تهران رفتہ بودند یک قرارداد رسمی ہمارا وزیر معارف ایران امضاء کردن کے بعوجب آن نہ تنہ امور تربیتی معلم در افغانستان، بلکہ ترتیب نصاب درسی مکتب ہا و ترویج کتابہای درسی ایرانی و تعمیم زبان فارسی در سرتاسر افغانستان، حتی تربیتی دپلوماتیا افغان بحکومت ایران سیرہ شدہ بود۔ این قرار داد کے بحیث یک لکھ سیاہ ونگ در تاریخ وزارت معارف افغانستان بجا خواهد ماند توسط وزیر معارفی امضاء شدہ بود کہ لقب پوہاند را دراول نام خود نوشته میکنند ولی آنقدر در لحاف بیمار ستمگرائی پیچیدہ بودند کہ بھنگام عقد این قرار داد اصالت افغانی خود را ہم فراموش کرده، دار و مدار فرنگی کشور خود را بیک کشور پر مدعی، پر آز، آشوبگر و نفاق برانداز سپردند۔ این نہ تنہ اردوی قوی و پرشوکت افغان بود کہ در زمان غصب قدرت توسط ربانی بفرمایش نواز شریف محو و نابود شد، بلکہ کانون عظیم معارف افغانستان و تمام بنیادہای فرنگی افغانستان در ہیمن دورہ خود خواهی ربانی و ہمکاران او کے سنتیہاں میں مسئولیت بودند، متلاشی گردید۔ حالا باید از جانب پوہاند صاحب بپرسیم کہ اعمال مذکور را خودشان (بی تجربگی) میدانند یا (بیخبر دی)، واينکے ربانی و ہمکاران شان نتوانستند «کارکشور را مدبرانہ و سنجیدہ پیش ببرند» برای آنها چہ پا داشی را قابل میباشد؟

این است جواب من بہ ہمہ پرسی پوہاند صاحب وہم سوال من از استاد محترم و من در فاکولٹہ تعلیم و تربیت شاگرد شان بودم۔

## بارتباٹ دهمن سائکرد آئینہ افغانستان

عبدالوهاب فرزانہ از ویرجینیا

شمارہ ۷۴ میزدہ میدھد کے آئینہ افغانستان (نشریہ وزین و پر محنتی در دیار غربت) بہ دہ سالگی قدم گذاشتہ و بندہ بحیث مشترک دایی مرفقیت شما و ہمکاران محترم قلمی تائز تبریک میگویم۔ حقیقتاً حصہ اعظم نشرات نہ سائٹ این مجلہ مبارزہ علیہ کمونستہا و جنگ سالاران تنظیمی و تفنگ بہستان بی بند و بار و اعمال گوناگون تجزیہ طلبان آلة دست ممالک میجوار را تشكیل میدھد۔ علاوہ تا نظریات معمولی ہم در آن وجود دارد کہ اگر درہمان مراحل اولی جامہ عمل می پوشید، بدختیہای امروزی اصلاً دامنگیر ملت آزادی خواہ و شرافتمند افغانستان نسی گردید۔

در حال حاضر کے تحریک طالبان بہ تصرف حدود نو دفیض خاک افغانستان دست یافته اند، باید بدانند کہ این مملکت خانہ مشترک ہے اقوام ساکن آن بودہ و بخواستہ ہے طبقات لبیک بگویند، زیرا ختم دخالتہای ہمسایہ ہا و برادر کشی بدون اشتراک آنها علی شدہ نمیتواند۔ بعیدہ من عجالتا مشکل موجودہ توسط ہمان لویہ جرگہ عنتری حل شدہ نمیتواند۔

بہتر آئست کہ از تنگ نظری ہا در حصہ طبقہ انان و تولید مشکلات گوناگون اجتماعی برای مردم صرف نظر نمودہ و بیگذارند کہ ملت مسلمان و شریف افغانستان توسط لویہ جرگہ سرنوشت مملکت را تعین نمایند۔

در حاتمہ برای کامیابی شما و ہم وطنیکہ برای آبادی و اعلتی افغانستان خدمت میکنند دعا میکنم۔ با احترام۔

عبدالوهاب فرزانہ - ویرجینیا مورخ ۸ فروری ۱۹۹۹

۹۳ صفحہ / ادرا

خداوند گار بلخ را معرفی کنیم۔ اگر بپذیریم کہ مسیحیت کلتور غرب را شکل داده است، باید اینرا ہم قبول کنیم کہ تصرف شرقی و مسیحیت غربی در خیلی از نقاط تلاقي میکنند، در آنصورت وقتی در سارہ تصرف میتوسیم، باید بفہیم کہ ما داریم در محل تقاطع هندسی جغرافیای فرنگی شرق و غرب دست و پامیزیم۔ اگر باور ندارید، ویلیام جیمز امریکائی را بخوانید کہ چگونہ از تجارت صوفیہ مایہ و سرمایہ فراوانی برای دانش روانشناصی تھی دیدہ است، و باز ہانری برگسون را در فرانسے بیسند کہ منبع اخلاق و دین را در میراث صوفی جستجو میکند۔ و اگر تا دیروز میراث عرفانی ما را غربیها برای ما معرفی میکردن، آیا ما امروز و بطور جدی در صدد این نہر آمدہ ایم کہ تا بچین امر حظری دست یازیم کہ تا میراث فرنگی خود را لا اقل برای خود درین محیط هجرت و آوارگی معرفی و شناسائی کنیم۔

من بنویٹ خود تلاشہای خستگی ناپذیر آقای خیرنیار محب حیرت را نخستین گام بلند و استوار، درین مسیر مبارک میدانم، بامید اینکے این تلاشہای شان شور وحالی را در حلقة فرنگیان و قریبہ ہای دور افتادہ از وطن ایجاد کند۔

همست بدرقة راه کن ای طاهر قدس کے دراز است رہ مقصد و من نوسفرم۔

## محبت دوستانه

سید فقیر علوی از ویرجینیا

دوست محترم آقا صاحب هاشمیان!

اینکه نامه شخصی ارادتمند را سزاوار چاپ بمجله مبارز و خواندنی خویش دانسته اید، مایه تشویق و حوصله افزایی نگارنده میباشد. و صحبت مختصری هم که در منزل نگارنده صورت گرفت تقریبا هر دو باین نقطه توافق کردید که مبارزه ما و سایر وطنداران پاک نیت و وطندوست برای رویکار آمدن یک نظام دیموکراتیک و مردمی است بطوریکه همه اقوام و قبایل کشور و پیروان همه مذاهب در پرتو قانون حق اشتراک در امر ساختمان مملکت و مشوره و سهمگیری در سرنوشت وطن خویش را داشته باشد و نیل بچنین مرام جز از طریق تدویر لوبیه جرگه میسر شده نمیتواند. و طوریکه از خلال مقالات نویسندگان و همکاران قلمی مجله مشهود میگردد، جملگی بدین باورند که تنها از طریق لوبیه جرگه واشتراک تمام اقسام راه حل بحران افغانستان میتواند بشار آید. و امادر مورد تبصره کوچک شما درباره نامه نگارنده در دو حصه با شما همبا نیست و اینکه بازاره شما دلایل خود را عرض میکنم:

۱) نخست اینکه در خبر مربوط باخطار زعامت امریکا بصدراعظم پاکستان که خود را از طالبان دور بگردانند، شما منع این خبر را بزم خوبی نگوییا من از جریده امید اقتباس کرده باشم. استاد محترم، درین جهانیکه جریانات بین المللی که هر لحظه و هر ثانیه دستخوش تغییر و تحول است، و رسانه های گروهی اعم از روزنامه ها، رادیو و تلویزیون هر آن پخش میشود و خوشبختانه دسترسی باین منابع سهل و میسر است، مجبوریتی احسان نمیشود که از جراید وطن بحیث یک مأخذ استفاده کنم. گذشته از آن که خبرهای مربوط به کشور ما و همسایگان دیرتر درین نشریه ها طبع میشود، لابد تازگی و اصالت خود را از دست میدهد، و یک مشکل بزرگ دیگر هم وجود دارد، و آن اینکه مدیران جراید و مجلات ما و حتی رادیوها و تلویزیونها که انکشافات افغانستان را پخش و نشر میکنند، باصطلاح مرحوم نوری افندی سابق متخصص زنگوگرافی مطابع دولتی، آنرا مطابق سلیقه و پالیسی خویش روتوند میکنند. البته داستان مرحوم نوری افندی را اطلاع خواهید داشت، وی اهل کشور ترکیه بود و تابعیت افغانستان را قبول نموده بود و در رشته زنگوگرافی تحصیل داشت، وقتی عکسهای جراید و روزنامه ها برای عکاسی بشعبه زنگوگرافی میرفت که مدیر آن صوفی عبدالغنی متخلص به زنگوگراف و شخص ریش سفید و شاعر مشرب وهم متصوف بود. اکثر عکسها راهیین صوفی عبدالغنی رد میکرد چونکه از نگاه تکنیکی استفاده شده نمیتوانست. درین وقت بود که به نوری افندی مراجعه میشد و وی میگفت عکسها را بدید و محمد اکرم خان نقاش و یا جان محمد خان تا آنرا روتوند کند. البته عکسها ماهیت اصلی خود را از دست میدادند ولی برای کامره زنگوگرافی مساعد گفتند.

نگارنده خبر مربوط به نواز شریف را از روزنامه واشنگتن پوست مورخ ۳ دسامبر ۱۹۹۸ گرفته بود و خبر بدین قرار است: «نواز شریف صدراعظم پاکستان دیروز رفت بقصر سپید و تقاضای اکشاف روابط کشور متبع خود و امریکا را کرد که به تحلیل مبصربن امریکائی درین امر توفیق کمتری بودست آورده. مامورین عالیرتبه امریکا میگویند که کلینتن به نواز شریف گفته است که آزمایشها در تولید سلاح آنرا کاملا متوقف بگرداند. درامر گرفتاری اسامه بن لادن که متهما باعماق تروریستی است یاری کند و از ملیشاهای طالبان افغانستان خود را مطلقا جدا بسازد. آنوقت است که موافقات اقتصادی و نظامی با پاکستان توسعه خواهد یافت. گذشته از آن، کلینتن به نواز شریف خاطر نشان کرده است که او نمیتواند در قضیه متنارع فی کشمیر که چندین ده بین هند و پاکستان بحیث یک هسته تشیع وجود دارد؛ وساحت کند و در حل این معضله یاری رساند. رئیس جمهور علاوه کرد که اگر در حل بحران شرق میانه و یا آیرلیند وساحت کرد بدلیل این بود که طرفین وساحت و میانجیگری امریکا را خواستار شدند و باین ترتیب اگر طرفین در گیر بوساطت امریکا توافق نظر نداشته باشند و میتوانیم موثر واقع گردیم. رئیس جمهور امریکا باین ترتیب اشارتاً بتوارش ریز فهماند که چون هند وساحت هیچ تشریف سوم را نمی پذیرد لهذا امریکا در چنین یک معضله چیزی کرده نمیتواند. نواز شریف این بازدید را مثبت خواند و از... آن چنین استناط میشود که روابط این دو کشور بعد از آزمایشات ذری وی که پاکستان در تاستان گذشته انجام داد و به تقاضاهای مکرر امریکا اعتنای نکرد، و باین ترتیب روابط دیگر روند عادی خود را می پساید. امریکا با انجام آزمایشها ذری وی علیه هردو کشور به تحریم اقتصادی پرداخت و موجب تبقیح جهانیان شد و کلینتن نیز مسافت خود را به آن منطقه یعنوان اعتراض ملتفی قرار داد. قرار بود که در ماه سپتامبر هردو کشور (پاکستان و هند) قرارداد عدم اشتار سلاح ذری وی را امضاء کند و از تولید سلاح هستوی متصروف شوند، آنچه امریکا اصرار برآداشت. ولی قراریکه بعد آ معلوم شد این دو کشور بهیچ توافقی درین ساحه نرسیده اند و حتی حکومت هند تصمیم دارد درین باره قدمهای جدی تری بردارد. کارل اندرفورت معاون وزارت خارجه امریکا گفت که وزیر خارج و رئیس جمهور

**شاعران افغان، استقبال از بها را فراموش نکنید!**

# تحلیلی از اهم اخبار افغانستان

در دو ماه گذشته علاوه بر جنگ تباہ کن که دوام داشته است، یکسلسله واقعات سیاسی هم رخ داده و در اخبار روز نشر شده که مروری بر آنها تکرار احسن خواهد بود.

**عقب نشینی ایران:** دولت ایران بعد از ازدست دادن آخرین و مهمترین پایگاه استعماری خود در افغانستان، در اخیرین تحلیل ملتفت گردید که سیاست غلط، پر قیمت و بی شمر را بمقابل تحریک طالبان در پیش گرفته است. ارزیابیهای جدید برای دولت ایران نمودار ساخت که اگر در افغانستان بعملیات نظامی بپردازد دریک جنگ دوامدار در گیر خواهد ماند و پای امریکا برای ایران در افغانستان باز خواهد شد. ایران بر سیاست غلط خود وقتی فوراً تجدید نظر کرد که بعد از فیروز راکتها امریکائی برخوست صدای «مرگ بر امریکا» از قندهار و کابل بالا شد. این صدا از بیست سال باینطرف از ایران و از چند سال باینطرف از عراق بالا بود، اما وقتی ایران دید که در اثر سیاست نادرست امریکا یک همدادی دیگر نیز در همایگی خود و در منطقه بیدا کرد، سیاست نرمش بمقابل طالبان را در پیش گرفت، و اکنون ایران در صدد آنست تا مناسبات خود را با طالبان حسنی بسازد و از این طریق از یک طرف طالبان را در دشمنی امریکا نگاه دارد و از جانب دیگر از طریق دیپلوماسی برای اهل تشیع و هزاره ها حقوق مناسب بداخل حکومت و دستگاه طالبان کسب نماید. از نظر اقتصادی نیز افغانستان برای ایران بازار خوبیست برای فروش تیل و دیگر تولیدات مناعتی ایران، و باتسیس مناسبات حسنی، مسائل پایپ لاین گاز و تیل نیز بین دوربین بینیاد گر ابطرور دوستانه حل و فصل شده میتواند. اخیراً مولوی و کیل احمد متولی، سخنگوی دولت طالبان، با یک هیات ایرانی در سفارتخانه ایران در امارات عربی دیدار و مذاکره نموده و در نتیجه این مذاکرات راه برای بازدیدهای هیاتهای متقابل از افغانستان و ایران باز شده است. طرف طالبان نیز آرزو دارند مناسبات خود را با ایران حسنی بسازند.

**تشبیثات اقتصادی چین:** افغانستان برای چین از نیم قرن باینطرف بازار خوب تجارت بوده است. در حال حاضر، چین اینها با خاطر گل روی امریکا نمیتواند رژیم طالبان را بر سیاست بشناسد، و برای تلافی این خلای سیاسی، بکمک های بشری و روابط تجاری متولی شده است. طالبان آرزو دارند چین با پاکستان در استخراج معادن افغانستان سهم بگیرد، اما چین هنوز در زمینه متعهد نشده و علت آن دوام جنگ و اخلال امنیت در افغانستان و همچنان مزنة ابرقدرتها میباشد.

**تشبیثات تجاری چین توده ای:** درین اوخر یک هیات چینی از افغانستان دیدن نمود و قرارداد تجاری به پیمان کوچک بین طرفین امضا و هکذا درباره تاسیس یک خط هوایی بین کابل و ارومچی موافقه شد. دیدار و مذاکرات هیات چینی بارزیم طالبان در حلقه های افغانی سرو صدای زیاد اند. یک هیات چینی اخیراً از کابل دیدار کرده و چند قرارداد تجاری نیز امضاء شده است. طالبان آرزو دارند چین با پاکستان از طریق کشیر یک راه پاکستان (از طریق طالبان) میباشد. اینطرز تحلیل بخاطری ضعیف و غیر قابل باور بنتظر میرسد که چین از راه بحری قیمت ارزانتر اسلحه خود را پاکستان رسانیده میتواند. علاوه تا چین با پاکستان از طریق کشیر یک راه باریک زمینی هم دارد و از همین راه بود که چین ترده ای در دوره جهاد به تنظیمهای افغانی برای جهاد بمقابل عساکر متحاوز روسی اسلحه میفرستاد؛ بین چین و پاکستان خط هوایی مستقل نیز موجود بوده و چالان است، ایدوکشور بمقابل هندوستان منافع و همکاریهای مشترک دارند.

بنظر آئینه افغانستان چین بطالان اسلحه نخواهد داد، و دلیل واضح آن اینست که چین از زیر دل سرژیم طالبان خوش بین نمیباشد و روابط آن نیست که طالبان تالقان و بدخشان را فتح و درزیز تسلط خود داشته باشد، زیرا قلیت مسلمان مسکون در منطقه هشتن (ایالت سکیانگ چین) که در همایگی بدخشان افغانستان قرار دارد تحت شکنجه نظامی و سیاسی چین قرار داشته از مدتیست که قیامها و مبارزات مسلمانهادر چین از طرف دولت چین بخشنوت سرکوب میشود. چین از همایه شدن طالبان با سکیانگ هراس دارد و میخواهد از آن بوسائل دیپلوماسی جلوگیری کند. لهذا چین همین تاسیس خط هوایی را بقسم رشوت سیاسی بطالان داده تانفوذی بالای طالبان داشته باشد و در موقعیت مانع حملات نظامی طالبان بالای تالقان و بدخشان گردد. چین با وجودیکه در گروه کشورهای شش جمیع دو شامل است، رژیم ربانی را تا هنوز بر سیستم کمیشناسد و هارث دافر ربانی در پیکنک وجود دارد و مقارن همین زمانیکه هیات تجاری چین از افغانستان دیدن نمود، هیات حوجه چین ربانی بریاست مسعود خلیلی از پیکنک دیدن کرد و از طرف دپارتمن افغانستان در پیوستون پیکنک از او استقبال شد و بیاناتی بین مسعود خلیلی و دانشمندان چینی تعلیمی تعلیمی گردید که تفصیل آن در جریده (میزان) شماره ۳۹ مورخ ۳۱ دسامبر ۱۹۹۸ که از طرف مسعود خلیلی مصروف حکومت هند در دهلی چاپ میشود نشر شده است؛ یک

حکومت متبوع وی به نواز شریف خاطر نشان کرده اند که با طالبان بصورت روشن و آشکارا روابط خود را قطع کنند. گروهیکه قسم اعظم خاک افغانستان را تحت کنترول خود دارند و باسامه بن لادن که متهم به انفجارات تروریستی در شمال افریقا میباشد و امریکا خواهان آن است، اجازه اقامت داده است. نواز شریف گفته است که بسیار مسربت دارد اگر تاجیکه توان دارد در جلوگیری از تروریسم با امریکا همکاری کند.»

داستان خریداری طیارات جنگی فانتوم ۱۶ پاکستان نیز پایان یافت، باین معنی که پاکستان ده سال قبل برای خریداری ۲۸ طیاره فانتوم ۱۶ مبلغ ۴۵۸ میلیون دالر با امریکا بصورت پیش خرید پرداخته بود، ولی چون پاکستان پروگرام ذری خود را پیش میبرد، امریکا این معامله را به تعویق انداخت که اینک طیارات فانتوم مذکور را زیلاند جدید بدست آورد و یکمقدار پول پاکستان در حدود سه صد میلیون دالر بان کشور مسترد گردید و طبیعی است که یک ضربت بزرگ بانکشور علیه پروگرام دفاعی پاکستان علیه هند محسوب میگردد.

به حال وقتی آقای نواز شریف رفت؟ کلوب ملی مطبوعات و اشتگن مطبوعات برای آنکه بسوالات خبرنگاران پاسخ بدند درباره آنچه در قصر سپید صحبت شده بود کنار گذاشت و گفت که امریکا و عده کرده است تادر قضیه کشمیر بین هند و پاکستان وساطت کند (مترجم: در واشتگن پوست هرگز چنین وعده ای از زبان کلشن نشر نشده است) وبعد هرچه گفت درباره بحران کشمیر گفت حتی یکباره اظهار داشت که شاید بحران کشمیر بیک جنگ ائمه بین هند و پاکستان منجر شود. خبرنگاران هرچند کوشیدند درباره بن لادن و طالبها از اول معلوماتی بدست بیاورند توفیقی حاصل نشد و عنان صحبت را تغیر میداد.

خوب است درین فرمت مختصر، چند مطلب جالب دیگر هم از نواز شریف بشنویم، نه تنها عیبی خواهد داشت بلکه وسیله شناخت شخصیت متظاهر او خوبتر میگردد. وقتی نواز شریف از مسافرت ناکام امریکا پاکستان برگشت، توقف مختصری هم در لندن کرد و بقول روزنامه معروف دیلی تلگراف چاپ لندن، نامبرده از لوکس ترین مغازه های شهر لندن برای تجلیل کرسن باصطلاح امریکائی ها شاپنگ کرد و جریده هفته وار اردو زبان (پاکستان پوست) مورخ ۳۱ دسامبر ۱۹۹۸ تحت عنوان «غريب ملک کی امیر وزیر اعظم کی شاهانه کرسن شاپنگ» بنقل از روزنامه دیلی تلگراف، مدراعظم راست مورد انتقاد قرار داد. ناگفته نمایند که آقای نواز شریف وقتی به آزمایشها ذری خود میگوید باید مردم باین پیروزی حکومت بهای گراف بپردازند، بدی که برای سدجوع خویش علف صرف کند و مصمم است شمولیت طالبها افغانستان را در پاکستان تعیین بخشد؟! و از لندن برای تجلیل سال نو عیسوی اسپاب و لوازم کرسن میخرد؟!

موضوع سلیک هریسن: من سلیک هریسن را نمی شناسم و قضاوت شمارادر مورد این شخص که اهل مطالعه هستید کاملا تائید میکنم ولی آنچه درباره اظهارات ضیاء الحق رئیس جمهور مقتول پاکستان در کتاب خود ذکر کرده فقط نقل قول کرده و نقل قولها ستون فقرات خبرهار اتشکیل میدهد. اگر خواسته باشید میتوانید باوی در تاس شوید و توضیحات بیشتری شاید در اختیار شما خواهد گذاشت و احتمال دارد نوار صدای ضیاء الحق را با خود داشته باشد.

نگارنده درست هنگامی باش او دست یافتم که سال گذشته در خلال یک مسافرت مختصری به شهر ک کانکورد این کتاب را بدست آورد و وقتی اثر راتا خیر مطالعه کردم در قسم نقشه های خایانه ضیاء الحق در مورد افغانستان خیلی ناراحت شدم ولهذا بلافاصله آنرا ترجمه و در جریده امید در دو شماره طبع گردید. با همه سوء نیتی که سلیک هریسن نسبت با افغانستان و مردم آن داشته باشد باز هم فاش ساختن پلانهای کنفرانس افغانستان و پاکستان که از قول ضیاء الحق بدست آورده ناخود آگاه خدمتی بمردم افغانستان تلقی میگردد (یادداشت اداره: خبر مربوط به طرح کنفرانس ضیاء الحق بسیار پیشتر از کتاب سلیک هریسن توسط خود تنظیمها که بالای شان این طرح تطبیق میگردید در پشاور افشاء شده بود و آئینه افغانستان در سال ۱۹۹۰ دو مقاله بالای این موضوع نشر کرده است. دکتور هاشمیان). اساسا طوریکه در مقدمه ترجمه قبلی خود ذکر کرده بودم، تصمیم بران داشتم که اگر عمر باری کند بیان یواش بقیه کتاب رانیز ترجمه خواهم کرد ولی در همین ضمن اطلاع حاصل کردم که نویسنده محترمی بنام عبدالجبار ثابت در پشاور این اثر را بزمیان دری در آورده است که من ذریعه یکش از دوستان افغان خود در پشاور جلد اول آنرا بدست آوردم و معلوم میشد که هنوز حل های سعدی ترجمه و طبع نشده خواهد بود یامن ازان اطلاع ندارم. بدین ترتیب ملاحظه میفرمایید نگارنده سرای نخستین بار بلان پاکستان را درباره تاسیس کنفرانس با اطلاع وطنداران عزیز خود رسانیده ام و در گذشته ها من بخاطر ندارم چنین مطلبی آشکارا طبع شده باشد. (یادداشت اداره: من انگلیسی کتاب هریسن و محتوی آن متصل طبع آن در آئینه افغانستان نقد و معرفی گردیده و درباره فیدریش و کنفرانس و مضرات آن برای افغانستان در مجلات شماره ۴۶ - ۵۲ - ۵۳ - ۵۴ - ۴۶ آئینه افغانستان مقالات متعدد بقلم استادان پوهنتون افغانستان نشر شده است. هکذا در مدح و ضرورت آن مقالات متعدد در جریده امید نشر شده است. اما فتح ولایات شمال و بامیان توسط طالبان افغانستان را از خطوط تجزیه و کنفرانس سازی برای اید نجات داده است. دکتور هاشمیان) البته تا وقتی که لویه جرگه دایر شود و سیستم دولت آئینه افغانستان را نایاب گان لویه جرگه تشیت کنند، مقالاتی

بیشمار در ذم و مدع فدریشن ذریعه ارباب قلم و تحقیق نشر خواهد شد. (یادداشت اداره: ما طرفدار جدی دایر ساختن لویه جرگه هستیم و البته جادارد در آن بالای سیتم و نظام کشور صحبت و بحث شود، اما بنظر ما دیگر ضرورتی به بحث بالای فدراسیون و کنفرانسیون نمانده است. دکتور هاشمیان) من با نظر شما موافقم که اوضاع از روزیکه غیاء الحق چنین پلانی در سر داشت تا امروز در منطقه فرق فراوان و فاحش نموده که چنین یک نقش را خوش ساخت مهدا خوب است وطنداران از داییک پاکتان بشتر آگاه باشد و با تشکیل یک جمهوری متمدن علیه چنین هیکه ما قیام کنیم.

یادگذشته ها: اما نقد عالیانه شما در مورد اثر دانشمند مصری تحت عنوان «نگرانیهای روشنگران» واقع خیلی جالب و خواندنی بود. نگارنده باستاد صادر پنجمیری مترجم این اثر غاییانه ارادت خاصی داشت و از زبان برادرم پروفیسر دکتور سیدیو سف علمی حرفه ای درباره این شخصیت محترم شنیده بودم و اگر حافظه پیری یاری کند یک پاورقی استاد را نیز در روزنامه اصلاح طبع کرده بودیم که مورد استقبال خوانندگان واقع شده بود و بعد هم ذریعه استاد علمی تلاش نسودیم تا اگر آثار بیشتر استاد را در روزنامه اصلاح داشته باشیم اما توفیقی میسر نشد که یقیناً مصروفیت های علمی استاد مانع ادامه همکاری شده باشد. و اما نگارنده برادر شهید شانرا که غلام حیدر پنجمیری نام داشت خوب می شاخت. جوان با احساس و مربیع الهجه و آتشین مزاج بود. وقتی روز گاران آرام در کابل بودیم همینکه هوا رو باعتدال میگذاشت با مرحوم داکتر سهیل و غلام حیدر پنجمیری میرفتم به پیمان و درباغ دوست مهمان نواز ماسراج الدین خان (پسر معروف نظام بای) و در محیط با صفا و آرام بصحبتهای سیاسی می پرداختیم. بعضًا مرحوم محمد آصف سهیل که شعر هم میگفت اشعار خود را قرائت میکرد و ما حظ میبردیم و بعضًا هم بازاری شترنچ مشغول میشدیم و تا شامگاهان درباغ پیمان میبودیم. وقتیکه غلام حیدر پنجمیری رئیس انحصارات دولتی بود برای عقد قرارداد شکر و روغنیات سفری با تعداد شوروی سابق کرد که آنوقت سفیر کبیر افغانستان در ماسکو مرحوم عبدالحکیم شاه عالی بود. نمیدانم دوست منقد و احساساتی ما چه گفته بود که مورد پسند سفیر واقع نشد و راپور اورابکابل داده بود و مرحوم غلام حیدر پنجمیری بر اساس همان راپور صباخی چند زندانی شد.

مرحوم سهیل که از ارادتمندان مرحوم داود خان بود، با غلام حیدر پنجمیری درباره طرز فکر و ذکتاتور منشی سردار پرخاش میکرد ولی دیر نمیگذشت که هیجانات فرو می نشست و مناسبات حالت دوستانه و عادی خود را میگرفت. غلام حیدر پنجمیری تقصیری نداشت جز اینکه یک جوان وطن دوست و مخالف رژیم خلق و پرچم بود. علاوه آنکه، اراد انتقاد مگفت «- حمیها میکوشیدند اورا علیه مجاهدین پنجمیر استعمال کنند اما سودی نیخشد و لاجرم اورا بشهادت رساندند. بهمین سلسله، حبیب الرحمن جدیر مدیر روزنامه اصلاح که در جامع الازهر مصر در رشته ژورنالیزم تحصیل کرده بود، بعنوان اینکه پنجمیری است، اعدامش کردند. هرچند وی یکبار پشت تلویزیون رفت و حرفه ای هم به نفع رژیم گفت اما معلوم شد که چون آن حرفها از صمیم قلب نبود، به حساب رسیدند و بحیاتش خاتمه بخشیدند.

نقد استادانه شما در مورد کتاب دانشمند مصری و مخصوصاً دفاع شما از علامه بزرگوار سید جمال الدین افغانی واقع در خور تقدیر است. چون شماره نقد آثار می پرده صحبت میکنید و عالیانه و بیطرفانه اثر را به نقد میگیرید، خواننده ازین چنین نقدها هم مقداری می آموزد و هم از مطالعه آن محظوظ میشود. مخصوصاً با وصف آنکه در نقد این اثر از عهده تحلیل آن بحیث یک استاد پوهنتون بخوبی بدرشده اید، باز هم راه تواضع و انکسار را پیش کرده اید و باین ترتیب نقد اثر را جالب تر ساخته و مولفین افغانی را تشویق میکند تا آثار خود را برای نقد بشما بفرستند، هرچند این امر کارشمار دشوار میسازد ولی خوانندگان شما را باین مجله بیشتر علاقه مند میگردانند.

حالا که عرایض خود را پایان می بخشم و از شکیابی و حوصله شما و خوانندگان محترم مجله شما که با نگارنده تا آخر این سخنها بودند، خوب است برای یک لحظه ای هم که باشد، چند حرفی نیز درباره آزرم و تواضع از حامه استاد بزرگوار و علامه دهر مرحوم سلحوتی بشوید که در نقد بیدل خط رقم کرده و مطالعه آن اکثر مزحب سرگرمی و عجز نگارنده درباره فلسفه بیدل (رح) بوده است، باشد که مهباش خود شناسی و انکسار که مرتبه نضع آدمیت است، شما و دوستان شما را از خستگی این نوشته طولانی نجات بخشد:

آزرم و تواضع: سقف کلیه فقراء نیست سیر گاه هوا سر به سنگ تا نخورده، اندکی خمیده بیا اخلاق تا به دین پیوندی نداشت، پهلوی آن قدری ضعیف بود و ازین رو تواضع در اخلاق ارسطو مقامی داشت، ولی تواضع بحیث یک ملکه و یک سجیه، یکی از بهترین حلقه های وصل مجتمع است. اما اگر تواضع صورت مصترعی و ریاضی باشد و شخص متواضع برخلاف عقیده خود سیاستا فروتنی میکند، اینطور تواضع فضیلتی نیست بلکه رذیلتی است. تواضع این است که انسان خود را به عینک بزرگ بین نه بیند و باز هم اگر امتیازی مادتا

و معنا بخود سراغ دارد، باید آنرا موهبت خدا و مال جامعه بشمارد. اگر او عالم و یا فیلسوف و یا هم سیاسی و یا نایفه ایست همه این چیزها را روحانی از خدا و جسم از جامعه خود یافته است و باید آنرا در کار جامعه کند. حینیکه دهقان و کفشن دوز و جاروب کش با اینکه اشخاص عادی هستند وظیفه خود را بکمال اخلاص و بدون خود نمایی بجامعه خود تقدیم میکنند، او که خود را عالم و ممتاز میداند چرا خود نمایی و خود فروشی کند و چرا فرشته علم را به دیو غرور و استکبار بسپارد، مخصوصاً اگر صوفی نیز باشد که باید بر عایت عالم وحدت و هم کثرت اروح مساوات و هم خودشناسی را همیشه بکار بیند.

بعضی افراد این غزل:

### ادامه صفحه 30

دستو لک رفعتون ملت اماده سی معلم تو شری دیون من علاج کوچی: دجله سی الارانو  
در ایخ بنتیه جنگ حملت دار ارادی میشیزند دیگی سی دخنی همیشی دیگی سی دخنی همیشی  
حبلت کی مظلومیم ام غایب ملت بیرون گویی دیگی دیگی دیگی دیگی دیگی دیگی دیگی دیگی  
لوری ده چی سی و اکنون که بیو ایچی او بیو ایچی دیگی بنتیه جنگ  
دیگی دیگی

ای گذار دل! نفسی اشک شو! بدیده بیا!  
یار میرود ز نظر، یک قدم دویده بیا!  
از سروش عالم جان این نداشت بال فشان  
«کای نوای محفل اُس، از همه رمیده بیا»  
تائزه ام ز نظر، شام من رسان به سحر!  
شمع انتظار تو ام، صبح نا دمیده بیا!  
بی ادب، نَزَد کسی ره بیارگاه وفا!  
یا قدم بخاک شکن! یا عنان کشیده بیا!

## در تاریخ دیموکراسی. استثنا، و مطلقيت قاعده است!

(رابرت کاپلان)

ترجمه و تلخیص از: دکتور محمد عثمان روستار تره کی

نویسنده در شماره ۱۹۹۸ اکتوبر مجله آئینه افغانستان از موانع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و کلتوري ایکه در راه تطبیق دیموکراسی در کشورهای روبانکشاف و از جمله افغانستان وجود دارد، صحبت کرد. روبرت کاپلان (Robert Caplan) دانشمند معاصر امریکائی در شماره ۳۸۲ سال جاری هفته نامه کوریر بین المللی (Courier International) طی مقاله مبسوطی بین موضوع تماش گرفته، دلایل قوی و در عین حال حالت دیگری برای اثبات بیجارگی و درمانگی دیموکراسی در طی طریق بسوی موفقیت ارائه کرده است. خواندن این مقاله برای رهروان طریقت دیموکراسی در کشور، بسیار آموزende است. اینهم خلاصه ترجمه مضمون مذکور:

باید باین واقعیت تن داد که سقوط کمونیزم قرینه اثبات تداوم و سختگانی دیموکراسی غربی در طویل المدت نیست. از مرگ طبیعی مارکسیزم در اروپای شرقی، نباید چنین استنباط کرد که گلیم نظامهای مطلقه برای همیشه در امریکا و خارج آن برچیده شده است. تاریخ نشان داده که، دیرورز در عصر روشانی ها زیر عنوان مسیحیت و امروز زیرنام دیموکراسی هیچگاهی عقل و منطق بر تاریک اندیشی غلبه نداشته است. من باین باورم که دیموکراسی ایکه ما از آن در بسا نقاط غرب زده جهان حمایت میکنیم، سرانجام باستقرار اشکال جدید مطلقيت خواهد انجامید. دیموکراسی در ایالات متحده امریکا بیش از همه وقت معروض بخطراست. این خطر که فعلاً در کمینگاه قرار دارد، در آینده قابل رویت خواهد بود. بسیاری از نظامهای سیاسی آینده با اولگارشیهای آتن و سپارت قدیم شاخص خواهد داشت تا شکل حکومت فعلی امریکا. این وحیزه را باید از تاریخ آموخت که دوران مرفقیت و آرامش غالباً آبشن خطرات قابل پیشینی است. پولیپ (Polyip) مورخ یونانی قرن دوم قبل از میلاد از آنچه ما بنام عصر طلائی آتن می شناسیم، بعنوان سرآغاز انحطاط آن باد کرده است.

هتلر و مرسولی پی هر دوازبرگت دیموکراسی بقدرت رسیدند. نظامهای مبتنی بر اصول دیموکراسی همیشه مسر انسانی ساختن جوامع را تعقیب نمیکند. برخلاف، سلامت جوامعی را که در آن مستقر اند معروض سخط میسازند: در اپریل ۱۹۸۵ سودانیها برای تعویض رژیم نظامی برحال، یک حکمران جدید انتقالی که سال بعد انتخابات آزاد را تدویر کرد، دست بکارشدن. درین کشور، دیموکراسی ایکه بر پایه انتخابات ظهرور کرده بود، راه را برای انارشی باز کرد. این انارشی سرانجام بیک استبداد خونریز که در تاریخ مابعد استعماری سودان نظر آن دیده شده بود، جای خود را خالی کرد: یک رژیم نظامی بقدرت دست یافت که بلادرنگ مخالفین را اعدام نمود، زنان را ز حقوق اویله شان محروم ساخت، اتاء غیر مسلمان را محاکوم بقطعی و گرسنگی نمود، اختطاف فرزندان غیر مسلمان و فروش آنها بقیمت ۲۰۰ دلار بوالدین شان سکه مروج شد و بالاخره خرطوم (پایتخت) چنان

بمرکز ترویزم بین المللی تبدیل گردید که بیروت را زیاده را زدود.

در صورتیکه سلامت یک جامعه متزلزل باشد، طی طریق بخاطر تحقق دیموکراسی نه تنها توام با خطر، بلکه بسیار فلاکت بارزی است: مثلا در جریان مراحل اخیر آزمایش دیموکراسی در آلمان و ایتالیا میان دو جنگ جهانی، بیکاری و تورم پریل در آلمان و اختلال نظم عامه در ایتالیا بهمان اندازه زیان بار گردید که معیار بیسوسادی در سودان (درین کشور تنها ۲۷ فیصد مجموع مردم و ۱۲ فیصد زنان سواد دارند) (یادداشت اداره: بقرار احصائیه ای که خواندید، به تناسب افغانستان در حال حاضر، سودان بسویه مردم شش برابر با سواد دارد و بسویه زنان که در افغانستان پایانتر از نیم فیصد میباشد، سودان ۲۴ برابر با سواد دارد - دکتور هاشمیان).

از آنچه گفتیم نباید چنین نتیجه گرفت که نظام های استبدادی خوب و نظایهای دیموکراتیک بدارست. دیموکراسی بالذات قابل نفی نیست، بشرطیکه استقرار آن بدبیال مرفقیت های اجتماعی و اقتصادی باشد. تجربه دیموکراسی های مستقر در اروپا با جوامع بفرنگ و مغلق (Sophisticated) آن ثابت کرده است که برای جلوگیری از ظهور استبداد و انتارشی، بسیار ضروری بنظر میرسند که مردم بگروپهای منفعت تقسیم شوند و گروپهای در گیر رقابت مسالت آمیز بایکدیگر گردند. البته چنین احتمالی صرفا به اتکای یک پروسیط طویل المدت تاریخی امکان پذیر است. واقعیت اینکه ما در موضع دفاع از دیموکراسی میکنیم بسادگی خود نشان دهنده آنست که برای پیاده کردن اصول دیموکراسی در بسیان نقاط جهان دلائل تاریخی و اجتماعی وجود ندارد.

برای رسیدن بیک نتیجه منطقی طی بحث فعلی طرح سوال دیموکراسی در او گندا بسیار آموزنده معلوم میشود. درین کشور «استبدادمنوره و رئیس جمهور موسونی» حاکم است. او گندا زیرچکمه استبدادی این شخص علی الرغم تصادمات نژادی شمال کشور، رشد قابل ملاحظه اقتصادی خود را (۱۰ فیصد) تامین کرده است. در ۱۹۸۹ اردوی موسونی کامپلا پایتخت او گذار را بدون آنکه اموال حتی یک دوکان هم بتاراج برود، تصرف کرد. موسونی انتخابات را به شیوه ای سازمان داد، تاموفقیت شخص وی تضمین شود. نامبرده بعداً گفت: «من جزء همان مردمی هستم که بکثرت گرایی دیموکراتیک (سیستم تعدد احزاب یا پلیورالیزم) عقیده ندارد. در واقع پلورالیزم بدرد افریقا نیخورد. هرگاه در او گندا سیستم کثرت احزاب را مجاز اعلام کنیم، هیچکی حزب در انتخابات برند نخواهد شد. مشکل از همین جا آغاز میگردد؛ گرایش های مذهبی، قبیلوی و منطقی مبنای دسته بندیهای حاد سیاسی خواهند گردید.» بیک گله در جامعه ایکه دارای سطح رشد کافی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نیست، سیستم کثرت احزاب به تعیق و سازمانسازیها و تفرقه های نژادی و منطقی خواهد انجامید.

در کشور روندا، دیموکراسی سرنوشت بدتر ازاو گندا را از سرگذشتاند. درین کشور در سال ۱۹۹۲ بدبیال فشارهای فزاینده مالک غربی سیستم کثرت احزاب که به تشکیل حکومت ائتلافی انجامید، تجویز گردید. احزاب بر مبنای دسته بندیهای نژادی سازمان یافتند و برای رخته ملیشیای جنایتکار موضع ایدیال بحساب آمدند. ماهیت ائتلافی قدرت جدید حاکم، راه را برای قتل عام ۱۹۹۴ همار گرد.

از آنچه گفتیم برمنی آید که تلاش های ما برای تحمیل سیستم های بارلمانی غربی بکشور های دیگر بی شاخص به تشبیثات حلقه های استعماری اروپای قرن ۱۹، بقصد تعویض سیستم قبیلوی کشورهای مستعمره که بدرستی فعالیت میکرد به پراتیک اداری بیگانه از محیط نیست.

در غرب با تجاهی از تاریخ و فلسفه سیاسی چنان می اندیشند که سوال دیموکراسی صرفاً در محور انتخاب میان یک دیکتاتور و یک دیموکرات مطرح است. در حالیکه در بسیاری کشور های دیگر انتخاب اصولاً در محور دو ترکیبی یعنی دیکتاتور خراب و دیکتاتور کمتر خراب دور میخورد. تحمیل انتخابات میتواند موقتاً موجبات رضایت مارفاراهم کند. اما پس از چند ماه یا چند سال ظهور باندهای مسلح که به سهولت دیموکراسی را در نظر نهاده خواهند کرد، سبب سرخوردگی و نویمی خواهد گردید. ازین گذشته این احتمال نیز موجود است که حکومت دیموکراتیک از سیاست مداران فاسد و پرخاشگر که قدرت متزلزل شان هیچگونه پشتونه سازمانی خواهد داشت، تشکیل شود. در هندوستان که همیشه بعنوان نمره کشور عقب مانده اما دیموکرات قلمداد شده است، دیموکراسی نتوانسته است به بی سروسامانی خاتمه بدهد. ایالت بهار و بیماری دیگر را فقر افسار گشیخه در حالت نیمه انتارشی قرار داده است. روس مونرو (Ross Monroe) آسا شناس معروف باین باور است که استداد چیز توده ای آنکشور را بقیول مشکلات اقتصادی دوران ماقبل صنعتی بیشتر از دیموکراسی هندوستان، آماده ساخته است. هر باریکه سوال دیموکراسی در کشورهای روبانکشاف بلند میشود بعنوان نمره مطالعه جریانات پاکستان و ترکیه، ضروری به نظر میرسد. ضامن حفاظت دیموکراسی درین دو کشور اردو است که مداخله آنرا ما همیشه با خرسروی پذیرفته ایم.

بالای کاغذ موضع روش است. دیموکراسی عبارت است از استخوان بندی تشکیلات سیاسی یک جامعه مدنی که در آن حقوق بشر احترام شود. شکی نیست که بدبیال جنگ سرد، زمینه های مساعدی برای مرفقیت فلسفه لیبرال ظهور کرد. اما از اوضاع و احوال چنان معلوم میشود که نوسانات دیموکراتیک متساصل به تمرکز در حدود

وسط است: پاکستان در ۱۹۹۳ پربر کت ترین دوره تاریخ معاصر خود را طی کرد. حکومت نہ دیموکراتیک و نہ هم استبدادی بود. بلکه مثال نوی آمیزش میان ایندو تلقی میگردید. موہن قریشی صدراعظم غیر انتخابی بالوسیلہ رئیس جمهور (که خود موردمحایت اردو بود) تعین گردید. با آنکه مردم چندان روی خوش نشان ندادند، نامبره تدبیر جدی بفرض استقرار ثبات سیاسی ورشد اقتصادی اتخاذ کرد. قبل از حکومت وی، حکومات انتخابی بینظیر بوتو و نواز شریف معروض به تشدید و عدم ثبات جدی بود. حکومت بوتو اصولاً مرکب از مافیا نژادی سندی بود که در جنوب کشور آشیانه و کاشانه داشت. حکومت نواز شریف از مافیا از نژادی پنجابی مرکز کشور ترکیب یافته بود. وقتی قریشی سرورشته امور کشور را از طریق انتخابات به «مردم» سپرد، بوتو بار دیگر بقدرت رسید و بی سروسامانی از سرگرفته شد. بالاخره در نوامبر سال گذشته (۱۹۹۷) رئیس جمهور پاکستان بحمایت اردو بار دیگر بوتو را قدرت خلع کرد. مردم نفس راحت کشیدند. نواز شریف پنجابی از طریق انتخابات جدید بر همراهی حکومت برگزیده شد. وی مقایسه مرتبه قبلی («خوب») حکومت میکند، اما تصادمات قومی در کراچی از سرگرفته شد و اوضاع را مختل کرد. هرگاه پاکستان متعایل به آرامش و ثبات سیاسی باشد، باید نظام حکومتی باصطلاح «دور گه» (ترکیبی از تدبیر استبدادی و دیموکراتیک) را که قبل در ۱۹۹۳ بخوبی فعالیت میکرد، سازن تو احیا کند. چه الترتیف های دیگر یعنی انارشی دیموکراتیک و استبداد نظامی واره دار بنظر نمیرسد.

در ترکیه اوضاع بعین منوال است. در جریان جنگ سرد، اردوی ترکیه درست در زمانیکه دیموکراسی آبستن بی نظمی و تشدید بود، از بارگاهای نظامی بیرون رفت و دست بکار دفاع از دست آوردهای دیموکراتیک زد. این وضع تقریباً هرده سال یکبار تکرار گردید. بالاخره حوصله کشورهای غربی بر رسید و از زیاده روی های نظامیان خرد گرفتند. اماماً اخلاص اردو در امر حکومت سازی در خفا جریان یافت و بعداً باطرزدید کشورهای غربی (که تغیر خورده بود) و هیجان بسیاری از ترکان متعایل بجدا سازی دین از سیاست، چندان تضادی هم نداشت. چه اردو در مدد برآمد تا جلو حرکات غیر منطقی حکومتهای ملکی را بگیرد. کوتاه سخن اینکه حکومتهای ترکیه بیش از پیش در محاصره نظامیان قرار گرفته بنحویکه نوعی «پدرشاهی نظامی» جانشین سیستم قبلی کودتاها شده است. درینجا آنچه حائز اهمیت است، فعالیت عملی و واقعی نظام سیاسی است، نه نامی که به وی اعطای شده است.

در کشور پیرو نوع دیگری از استبداد مستقر است. در سنه ۱۹۹۰ رای دهندگان با انتخاب البرتو فوجی موری خود بریش نو نهال دیموکراسی تیشه زدند. (البرتو) نوعی جامعه دارای دسپلین را در کشور مستقر نمود. نامبره پارلمان رامتلاشی وبالتدربیع قدرت را باید خود متمرکز ساخت. ازین قدرت بمقدب وارد کردن ضربه به جنیش مليشیاهی «سانتی یی - Santy - گلترنر Sartor»، تزیل تورم پول از ۷۵ فیصد به ۱۰ فیصد، جلب سرمایه گذاری های جدید و ایجاد زمینه کار، بهره برداری شد. البرتو در ۱۹۹۵ با آرای سه مراتبه بیشتر از رقیب جدی خود مجدداً انتخاب گردید. علی الرغم مشکلات جدیدیکه وی باید با آنها مقابله کند، میتوان چنین نتیجه گرفت که قیادت (البرتو) بسود پیرو تمام شد.

مثالهای سنگاپور و افریقای جنوبی بیشتر از آنچه ذکر کردیم، باورهای دیموکراتیک مارامعروض به تزلزل میسازد. در سنگاپور استبداد جدید (لی کیوان یو- Lee Kuan Yew) که واقعاً ضد دیموکراتیک بود، شمر رفاه و رشد اقتصادی را بدنیال داشت. وقتی (لی) بقدرت رسید، سنگاپور می شاهد بیک باطلاق آشیانه حشرات نمود. در منازل فقرزده این کشور آب و برق وجود نداشت. آیا از میان بردن فقر و محرومیت جزء حقوق بشر نیست؟ بعقیده (جفری ششی) پروفیسور پوہترون هاروارد «یک اداره خوب دولت» میتواند در جهت ضدیت با فساد، ارتشاء و بیروکراسی مبارزه کرده و نهایتاً در تدارک زمینه تعیین حقوق بشر مفید ثابت شود. هرگاه روزی ۸۰ میلیون اتباع سنگاپور از مجرای انتخابات (دیموکراسی) را بر می گزینند، معنی آن اینست که زیر سیطره نظامهای استبدادی طبقه متوسط مرغه الحال سربلند کرده، که نهایتاً در صدد قلع و قمع و لینعمت خود (نظام استبدادی) برآمده است. بهر حال، موقوفیت سنگاپور چشم گیر است و باید روی آن مکث کرد.

افریقای جنوبی پیرو دیموکراسی در خارج مناطق جنگ زده جهان کشوری آگنده از تشدید و بحران است. درین کشور بیانه جنایت شش مراتبه بیشتر از امریکا و پنج مراتبه زیاده تر از روسیه است. در آنجا در برابر هرده نفر عضو استخارات صرفای یک بولیس وجود دارد. ارزش بول رایع سقوط کرده؛ صاحبان دیلرم کشور را ترک می نایند و کارتلهای بین المللی مواد مخدوچ از افریقای جنوبی مثابه مرکز ترازیت استفاده میکنند. بیکاری تا ۳۲ فیصد رسیده و مطمئناً گراف آن در میان جوانان ازین هم بیشتر است. ناممکن است بدون همکاری سرمایه گذاران خارجی برای بیکاران شغل و کارابعاد کرد. برای رفع نگرانی سرمایه گذاران خارجی باید دست به تطیق تدبیر بولیسی ضد سندیکائی زد؛ که این خود برای دیموکراسی غیر قابل تحمل است. اردوی افریقای جنوبی طی ده سال اخیر (اپارتاید) در مرکز قدرت قرار داشته است. ممکن همین اردو بتواند افریقای جنوبی را از بن بست فعلی نجات بدهد. این کشور در صورتیکه متعایل بخروج از مشکلات فعلی باشد، باید بیشتر از پاکستان با استقرار یک نظام سیاسی (دور گه) (ترامیت ساختارهای دیموکراتیک واستبدادی) علاقمندی نشان

در اروپای ۱۹۴۸ بسیاری انقلابات دیموکراتیک از آنجهت ناکام شدند که آنچه را روش نظر کران انقلابی میخواستند، منعکس کننده آرزوهای طبقه متوسط نوظهور نبود. اکنون برای بسیاری مناطق جهان که طبقه متوسط هنوز از نظر سریان نکرده است، امتحان از اروپای قرن ۱۹، نسبت باروپای قرن ۲۰ واره دارتر بنظر میرسد. در واقع برای کشورهای فقیری که ما امروز از تطبیق دیموکراسی دفاع میکنیم، منصفانه تر آنست تا انگلستان زمان «کرامویل» را بقسم نمونه در نظر داشته باشیم. وقتی دامنه دیموکراسی در فرهنگ‌های محلی بسیار متوجه گستردگی میشود، نباید در انتظار بیهوده موفقیت آن بیحوصلگی بخراج داد. مثلا در سه ۱۹۹۳ در کامبودیا فردای روزیکه انتخابات تحت نظارت سازمان ملل متحد تدویر گردید، «دیموکراسی» عمل درجهت مخالف آنچه توقع میرفت اکشاف کرد. (هون سان) یکی از دو صدراعظمان وابسته به ائتلاف آسیب‌پذیر و متزلزل، ژورنالیست هارالت و کوب میکرد و قراردادهای دولتی را در ازای اخذ رشوه میفرخخت. نامبره تابستان گذشته از طریق یک کودتای نظامی صدراعظم رقیب را قدرت برکنار کرد و به تجربه ناپایدار دیموکراسی خاتمه داد.

برای تحمیل دیموکراسی برخی ایدیالیست‌ها رویای استقرار یک حکومت جهانی را می‌بینند. هم اکنون قراین قوی دال بر ظهور چنین حکومتی پیدا شده است. منظور من حکومت جهانی تحت قیادت موسسه ملل متحد نیست. روی سخن من جانب آن تصدیهای بین‌المللی است که در بسیاری از کشورهای بعنوان فیل پایه قدرت ظهور کرده‌اند. از یکصد نیروی بزرگ اقتصادی جهان، ۵۱ آن از آن کشورها نیست، بلکه مربوط به تصدی ها است. ۲۰۱ تصدی غول پیکر، ۲۸ فیصد فعالیت اقتصادی جهانی را در قبضه دارد. تصدیهای کشیرالملیت مالکیت فثودالهای پیشین را بخاطر می‌آورند، که در احاطه آن دولت - ملت ایجاد گردید. تصدیهای متذکر در واقع فرینه ظهور سازمان دهی جدید «داروپنی» سیاست بشمار میروند.

تصدیهای کشیرالملیت در شرایطی در مسیر پیشرفت بسوی جهانی شدن قرار دارند که بخش عده باشد گان کره ارض را واقعیت‌های محلی بخود مصروف ساخته است. تصدیهای موصوف در حالیکه در عقب فعالیتهای خود انبوه مصائب ایکولوژیک و اجتماعی را بجا می‌گذارند، درنهایت امر با استفاده از آخرین دست آوردهای تکنولوژیک، قلمرو حاکمیت خود را وسعت میدهند و طبقات متوجه را در سطح جهانی بیش از پیش بهم نزدیک می‌سازند. واقعیت اینست که تصدیهای کشیرالملیت در تپ و تلاش تحکیم مواضع اقتصادی و سیاسی خود، میتوانند در برابر جامعه بین‌المللی موقف مسئول و کمتر غیر اخلاقی اتخاذ نمایند.

نفوذ تصدیهای کشیرالطیت بالای دولت و اقتصاد کاملاً روش است. اما قدرت شان بعضاً اشکالی اختیار می‌کند که بدرستی قابل رویت نیست. در زمینه مداخله تصدیهای چندین ملیتی برای تنظیم ساحات مسکونی بعنوان مثال قابل ذکر است:

در ایالات متحده امریکا تعداد زونهای مسکونی که توسط اینگونه تصدیهای اعمار گردیده است از ۱۰۰۰ واحد در آغاز سالیان ۹۰ به ۸۰۰۰ واحد در اواسط سالیان ۸۰ افزایش یافته است. این افزایش در جریان سالهای ۹۰ به شکل محسوس ادامه یافته است. بهر حال، مادرمحيط خود مراکز متعدد تجاری داریم که دارای مقررات و همچنان نیروهای امنیتی مخصوص بخود در تقابل با ساحات عامه (دولتی) هستند. چنان معلوم می‌شود که بصورت غیر شعوري و تدریجی، ساحات عامه، جای خود را بقلمرو تحت نفوذ چندین ملیتی خالی کند.

تصدیهای کشیرالملیت که قلمرو تحت حاکمیت شان از سرحدات ملی بیرون می‌شود، مراکز تجاری متعدد و ساحات تورستیک شبهه دیسی لند ایجاد کرده‌اند. این اکشاف بالضرور دارای بهلوی منفی نیست. آنرا می‌تران مترادف سهولت و موثریت در کار، تنزیل قیمت در ساحه عرضه امتعه و خدمات وامنیت در عرصه تورستیک تلقی کرد. اما عاجزانه باید اعتراف کرد که اکشاف در بسا ساحات زندگی ما بخصوص در زمینه ساختمان شهری باشیوه دیموکراتیک عملی نشده است. فیصله‌ها از بالا از مجلس متخصصین و افراد مسلکی به بائین صادر شده‌اند. کمپی‌های چندین ملیتی بموازات بی تفاوتی مردم و عدم احساس مسئولیت قشر نخج‌جامعه (خانه‌ای) بزورگویی و زورمندی خود می‌افزایند. ضرورت دست یابی بامتعه مادی، گرایش جانب زندگی خصوصی را در مردم تقویت کرده، آنها را از زندگی عامه بدور می‌سازد. باین ترتیب روحیه تبعیت اکشاف می‌کند: بهر پیمانه ایکه امتعه و اموال بیشتر داشته باشیم بهمان اندازه حاضر بازارش برای حفاظت آن می‌باشیم. مردم بونان ساستان بحق باین باور بودند که برده کیست که جز بخوردن نمی‌اندیشد. امروز با اطمینان می‌توان گفت که برده کیست که جز بحفظ دارائی خود بچیز دیگری فکر نمی‌کند.

توکوویل (Tocqueville) و بسیاری فلاسفه مابعد وی، هوشدار دادند که رفاه مادی، مادر بردگی و خودگرائی است که نهایتاً مردم را به «گوسفندان صنعتی» (این اصطلاح از توکوویل است) تبدیل می‌کند. بی تفاوتی و عدم احساس بالذات زیان آور نیست. من در جریان مسافرت خود بچشم سرمشاهده کردم که در جائیکه شهگیری در انتخابات دائم وسیع داشت، زندگی سیاسی فاقد ثبات بود. برایمن در امریکا معیار کم اشتراک مردم در انتخابات بذات خود نگران کننده نیست.

فیلسوف (جیمز ارنگتون) بحق گفته بود که عدم تفاوت بسیاری مردم نسبت بقضايا ای عومنی سیاسی هوا و فضای آرام و سالم سیاسی می آفریند. عدم تفاوت غالباً قرینه خوبی اوضاع سیاسی است. اما وقتی اشتراک در انتخابات از معیار ۵۰ فیصد پائین تنزل کند، آنهم در شرایطیکه در عین زمان طبقه متوسط مبالغ هنگفتی را در کازیوها، در لاتریها، در کلوبهای تفریحی وادویه جات تقویت و مسکن، صرف نماینده، آنگاه واقعاً میتوان نسبت بمزاج و سلامت اجتماعی در امریکا نگران بود. بهره برداری از تفریحات بجای استفاده از ارزش‌ها، چنین است روحیه مسلط در عصر حاکمیت کمپنیهای چندین ملیتی!

توده‌ها علاقه‌ای بشنیدن اخبار ملی یا بین‌المللی به بهانه اینکه بخش عده‌آن تراژیک است، ندارند. اما با علاقمندی غیر قابل باور برای دستیابی بجزئیات مرگ پرنیس دیانا مطبوعات را ته و بالا میکنند. این قرینه اراده‌تر ک خودی و ترک مسئولیت است که میتوان آنرا پیش شرط استقرار استبداد تلقی کرد. انجام - فرانسه ۲۵ نوامبر ۱۹۹۸ (یادداشت اداره: من بالای پروفیسر رابرت کپلان قهرم آمد که از همه دیموکراسی‌ها سخن گفته غیر از آن افغانستان: آخر ما هم یکنوع دیموکراسی نیم بند دوره ظاهر شاهی، یکنوع دیگر سوت کراسی دوره لیونی سردار، دیموکراسی دیکتاتوری کارگری نوع تره کی و ببرک، دیموکراسی نقلی و تزویری نوع نجیب گاو، دیموکراسی پیسه سازی نوع خوجه ژینی، دیموکراسی اشغال چوکی از نوع راکت پرانی حکمتیار و اخیراً دیموکراسی کاملاً بکرنوع طالبی داشته ایم؛ آیا نمیشد ازین‌ها و کشور افغانستان هم مثالهای میداد؟ دکتور هاشمیان»)

## بیولتن خبری

### ارسالی کمیته بین‌المللی حراست از افتخارات فرهنگی افغانستان

قرار است (دافتار افغانستان فرهنگی افتخاراتو دستانی بین‌المللی کمیته) یا (کمیته بین‌المللی حراست از افتخارات فرهنگی افغانستان) و موزیم پاسفیک ایشیا (Pacific Asia) مشترکاً سمپوزیم بین‌المللی را تحت عنوان «مروری بر بیرونی باستانی افغانستان: از دوره درخشنان اکتشافات باستان‌شناسی تا اضطراب پدیده‌های فرهنگی» در ماه اکتوبر سال آینده در لاس‌انجلس دایر نماید.

سمپوزیم شامل دو بخش بروزهای پانزدهم و شانزدهم ماه اکتوبر ۱۹۹۹ در تالار کنفرانس‌های موزیم پاسفیک ایشیا در پاسادینا دایر میگردد. در بخش اول نقش و موقعیت افغانستان در لابلای اوراق تاریخ منحیت معیر تمدن‌های مختلف مورد ارزیابی قرار داده میشود. درین راستا از یک عده از دانشمندان افغانی و بین‌المللی که تجارت علمی چندین ساله در مطالعات و تحقیقات باستان‌شناسی در افغانستان دارند دعوت بعمل آمده تا در رشتۀ مطالعاتی بخصوص خود مروری بر تاریخ باستانی افغانستان در مواردی توسعه فرهنگ‌های مختلف درین خطه بعمل آورند.

بخش دوم سمپوزیم ب موضوع تاریخ افتخارات فرهنگی افغانستان در خلال دو دهه اخیر اختصاص داده است. درین مبحث بعلاوه باستان‌شناسان و محققین که در سال‌های اخیر مسافرت هایی با افغانستان انجام داده و از نزدیک فاجعه و امدادگی فرهنگی افغانستان را بصورت علمی و مسلکی مطالعه نموده‌اند، از نمایندگان یک‌عدد از جناح‌های درگیر که مسئولیت حفاظت از میراث فرهنگی را بعده دارند نیز دعوت شده تا اطلاعات و پروره‌های مطروحه شانرا در کنفرانس ارائه نمایند. علاوه بر آن، از مسئولین امور فرهنگی یونسکو، مراکز ملی و بین‌المللی، و کمیسیون‌های مشابه که در حفاظت از افتخارات فرهنگی دول مشغولیت دارند نیز دعوت شده تا پلانهای مجموعه شانرا مورد بحث قرار داده و در طرح یک پلتفرم جامع و عملی جهت جمع آوری آثار مسروقه و جلوگیری از فرار مزید آن متحدا همکاری نمایند. درختم این سمپوزیم که توقع می‌رود در حدود یک‌صد تن از دانشمندان، شخصیت‌های خیر و علاقمندان افغانی، اهل مطبوعات، و دیگر علاقمندان رشته‌های تاریخ و باستان‌شناسی سه‌م بگیرند، به پیروی از اعلامیه کنفرانس سال ۱۹۹۷ منعقدۀ روم، قطعنامه‌ای در مورد حفاظت از دست آوردهای فرهنگی افغانستان به نظر برسد.

میرمن مهری رفیق مستمندی رئیس (کمیته بین‌المللی حراست از افتخارات فرهنگی افغانستان) ضمن پخش این خبر با استقبال از تطبیق یک پلان انکشافی جدید دیگر علاوه نمود که قرار است کارساختمانی (موزیم افغانستان) ماهتمام پروفیسور پال بونخر آمر فوندیشن کتابخانه افغانستان در شهر بیزل - سویس در ماه مارچ سال آینده آغاز گردد. طرح پلان و اعمار ساختمان (موزیم افغانستان) در جو کات فعالیت‌های فوندیشن کتابخانه افغانستان در بیزل تحت چتر کمیسیون ملی سویس دریزنکو مورد تطبیق قرار میگردد. مصارف ساختمانی آن با سهم گیری مالی حکومت سویس و اعانه‌های دیگر موسسات ذی‌علقۀ تمویل میگردد. در نظر است موزیم بجمع آثار مسروقه در داخل و خارج افغانستان از طریق جلب اعانه و خرید آن اقدام نموده تا اینکه استقرار سیاسی و اجتماعی در افغانستان زمینه استداد آنرا موزیم ملی کابل مهیا سازد. آثار جمع آوری شده در موزیم افغانستان در سویس رسماً قید گردیده و در پهلوی بنایش گذاشتن آنها برای دلچسپی عامه، به محققین علاقمندان تاریخ فرمت ریسیج و مطالعه داده میشود.

## شاعران افغان، استقبال از بهار را فراموش نکنید!

کلیوئنی: دا لئه راست ز یکیا ر، و آگرہ

”سیاست د مکن هزمن دی سیاست هنی پریوری ره و الی چی د فاجعی اوکر غیره نیا همچو کی بزی“ (جان کینت خابریت).

طالبان جو ہے افغانستان کی ہر حکومت دیساخ بنتے جنگ جریدی وہاں سی،  
صخومی دیتے اور کبزی چی حکومت یہ نارمل (normal) شی، موسکو کی عملیہ  
تو کہ پیاوہ میں شی، دین اسلامی مسکو لیتوان پر سرے رکول کی سیال شی، او سو  
ہیں اسلامی ہوئی کہ دعوت مقام و گھمی۔ ددعکی ارتیا لے املہ باید طالبان  
اسلامی حکومت خل کیا سست تے نوئی نظر و اچوی۔  
برنے آسست دیوہ دولت دیتے لے سماکت هنچ سرخ دہ دھلی

بہری سیاست د یوہ دولت د ہٹول سیاست ھٹپ برخدا ہے جو حکومتی د چل  
ھسپا د سیاسی پولو خنہ بہر د چلپ ملی لہتو د تامین لپارہ پانی۔ یو چانگری بہری  
سیاست تعقیبول یا د حکومت د چل ابستکار پالی (پیغیر) وی او یاد اسی دل جا  
د ابستکار یہ متابکر عکس العمل وی، کہ ابستکار خل وی، نو حکومت عمرما پورہ  
و خست اری چ د چل قدرت سیاستما تیک تحلیل ( capability analysis )  
و کری ( یا زن د چل حکومت پوچی، سیاستی، اقتضا دی، او د پرماتیک واقعیتو نہ  
او بین اعلیٰ او سیمیہ یز د سری یاں و خبھی )۔ خوک د حکومت یو چانگری بہری،

کیست یواحی یو علی العین وی دھنہ ھمی ایروند کی ھی دبی جا ہے  
ایستکار ڈائیج تھے کوئی وی، بھوس دعائی حالت کی حکومت پہ نسبی  
دول لہ و خست رہی ھی پالیسی، ذروری گستاخی لاذی و نیسی، پریسکاٹی  
ٹائمان ایا حکومت عمراً صفحہ و خست بھئ کوئی ھی سرخی سیاست کی  
سروالا (مبتدر) شی، نہ یواحی دا چھ د نورو د عمل سی ایروند کی  
علی العین وی.

د خنقدرت سیستمایی تخلیق مطلق نه دی خد که سیمی  
ار نهی که د نورو د ملتو نز د قدرت پرستگه د عین دول نه باشی گزی.  
هم د نه (د پردازی به لون) و اقیحهت حکومتنه دی تا امکوی عی  
د یوبن ظرفیت ته یام وکمی او هم خلیه سرگیر وک د انعطاف ظرفیت  
(د تناه او تازش مجبوریت) د تیائی واقعیتی سر جیت و ممنی.  
د هر نشیت رسان، باید د بهترین سایت موسیو (هدفونو)

او موبنی ته د رسیدلولاره عملیاتی سی و گرام ته و حتی وخت  
نوئی نظر (periodical review) و احوال سی او ملی گتھی  
د نیویو شرایطو سر نهان کی سی اغیر من دول و چل سی. هر دول حکومت  
(که رامیخ تکیل لو، چلولو، اور اکوزولو کی یعنی دملت اراده رویل لویوی اویانزه)  
که وسکوائی وی او که زور و اکیع که ایدی یالاچویی ارتزوی اوکه ستگ، که ورکیتہ  
پائی وی او که سیخ تملکی، که گوید آگی وی او که خلواک، که دا پلاتون سی کان  
«فیلسوف یا چی همان» عنوانی، او که دبرهان الین ربانی سی شان د «امپراتور چمپور چینی  
خوبنده وینی) له دوهاد عاگانو خنی ستنه شنی نهعلی: یوه ادعایی داچی  
مشروعتی لری اوبله ادعایی داچی ملی گتھی پائی! خوکه یو حکومت دائی اقرار و کر  
چی نه د مشروعتی سرواری او نه د ملی گتھو، ناشونی به شوی چی دغه دول

لومن یو خلورو خصوصیات (فلور، اتباع، اداری، همیگشت، استقلال) ته ورته دی. او دشترگ لاستی، چی رئیسیت پیشنهان ته ورته دی. بی لاستی تبرگی، دشپر تبرگ وظیفه شی اجر اکولی خودکاری چی دی. پانی پو حیث استعمال شی.

پرگه بید لی افغانستان کی طالبان نو د ستر و ستر بند نو د قیمت د وسیعی تبرگ جو پر کر، خواسته او شی دی نه دی بسیاری شوی چی د خلیل تبرگ کی لاستی.

واچوی! عمر ما یو حکومت رو با نوئی دولت هنخه مهال دنور و لخواسته پیشنهان دی ایروی چی دی په چون دوول یانی د زور د استعمال (کو دتا، انقلاب، جن) اه لاری طالبان

نه دیسی ای قدرت و ایگ سی لاسک کی نیولی وی، خاصتاً هنخه وخته دی و اکمنه رئیسیت (قوی حکومت) او د اکمنه یو کیفیت (مشروعيت) کی دیر اړنګ سپنگ (شک خبه) موجود دی. قوی حکومت هنخه دی چی سپنلی قدم وک خلی خلک سپنگ دل کمیه شی (امیت رامیخ ته کړی، ویں یا ته، پو خلی ای باعو باندی د خلیوا حکامو اطاعت و ملنی شی، اوسي خلیطاوک خلیواک وی). هوی عملیات دستگاه (حکومت)، د دولت د مشروعيته یو پیشکی عنصر دی.

د اکمنه مشروعيت هنخه مهال غښتلنی ته رئیسیتی چی د و اکمنه یو رامیخ ته کېلو، چلولو، او بدلولوک اتباع د اطاعت له حالت خی د فعالیت درجی او د کووند ملت مقام ته چګ شی اوسي دی دول یو موئیتاتی عملی (و اکمنه) ک د ملت د اکثریت اراده د داخلی خصوصیت نو او د زمان د شرایطو ته ای سب منځک شی.

طالبان نو د افغانانو نامویں اومال و سات، د افغانستان د خاوری دشپر ته سو لوړی لی ستر گا مومن پورته کری، د پراخ بنسټه جنگ ګونډاگان بی وظفولو، و سکھی را پتوله کړه، د سیمی دی غلزارو ګواښونو ته یو ستر تهیت نکړی، فغانستان یه لويشلو او د جنگ شالانو له فه د الیزم خی و شتا ته، اوسي ګنډی لی

افغانستان کی دیوی اغیز منی موکنی و اکمنه او د دغی و اکمنه د حفاظت لیاره د اغیز منی ملی اردو د جو پرولو ز میمه برآبره کړه. خوکره لد غوښه ستر بند نو د طالبان نو حکومت لاسته او شه او دی نه دی بسیاری شوی چی یه جنلی تعلیم ک د عزت او اعتبار مquam و ګنډی. یو رئیسیت کی یو دیسی ای عمل دی چې حقوقی عواقب لري. تر خوکه د طالبان نو حکومت د ملکرو ملتوونو لخواهه رئیسیت نه وی پیشنهان نوئی، تر هنخه به د خلی ملی فریکی شته والی سره شره وی. دی یه جنلی حقوقی نظام کی د عدم موجودیت (non-entity) په نارو غنیه اخته وی. د ملکرو ملتوونو اسټدال او یلمی په دی دول دی: (۱) د طالبان نو حکومت یو پیشنهان کی حاکمیت نه نری او یو حیثیت سیمومکی لی او امرنډ چلپی، (۲) د خاوری دشپر ته یه اړوند کی مکمل داری چی د افغانستان ګاونډیانه، (۳) افغانستان سو شمالي او لوړ، سیرو ټیمکو که د طالبان سلطه یو رئیسیت نه پېړی، و یه بېختن، په دن رواکا پیشوا لاستونوکی د طالب بزېر ضد معاومنه روازی. (۴) د طالبان نو حکومت پراخ بنسټه نه دی او د خلی مشروعيت د شوب لارهه یه عامه اراده ته (ټیغ یا تمثیلی دول) مح نه دی را ایروی، اوسي افغانستان کن و ټه دل معاومنه د طالبان نو د حکومت یو ټه روان دی.

دا واقعیت یه افغانستان د دولت کی حیث، لومن یو و حکومت نه دی د ملکرو ملتوونو دا زمان غریب دی. د ملکرو ملتوونو له خوا د طالبان نو د حکومت پاښه د مشروعيت فشار زیاتوی. که افغانستان نوئی جوړ شوی دی دولت اوی او د طالبان نو د حکومت د افغانستان لوړی حکومت واي اوسي ملکرو ملتوونو کی یه د افغانستان دلمری، حکومت سر حیث د غریبوب حصله

د 1998 په الکترونیکي د اټبا رنامو ګهشتني د طالبا ټوټه حکومت ھتھیله ددي ور  
ونه ګنډه چې د مټګر فولتو عمومي مجمع ته د پېښۍ لغایه وړاندې شي . د اټبا رنامو  
کهشتنيه په (9) تنه عنېږي رې چې هردوه کاله وروښته ټاکل کېږي . د اوښښو  
نهه ټوټه وله جمله چخه چې ټېټېږکي یا ټاټه رسټېري ،  
درس ټنه د امنیت دسوا را د ایمه غږي دی ( امریکا ، چین ، روسیه ) .  
د امنیت دغوره اړه ډاډی غړو خوځ هرویں د امنیت په شوراک د دېټو (غښړ کولو) حق لري . د امنیت دغوره  
لش ته غږ د ایمه غږي د دوه کلني دورس لغایه افشا ټېښې . د ټېڅه ټوټه عنېږد  
غږو دوره د 1998 سو ټای کې پوره کېږي ، او معلومه نهه 50 چې د 1999 په جنوره  
کې ېښې خوک ټهاعا ونځې . ټای ټېڅه ټوټه عنېږد ایمه غږي د چین ، براسیل  
ما بدن ، ګامبیا او اسلواستیا دی چې دوه کلنه دوره 50 چې د 1999 په ټای کې پوره  
کېږي . پوره ټې تو پنجات ټې چې سی - اټنونکي کال (1999) کې ېړه مټګری ملټر  
د طالبا ټوټه حکومت ھتھی د غږه ټېټوټه لغایه ونه مني خرد اړي هک که خښن  
د طالبا ټوټه و آلمانو سیاسی ستړګوره ټېټوټه زیات کړي او د امریکي دو آلمانو  
سی زپه ټوټه رحسم او به توی کړي ؟ د خواره طالبا ټوټه حکومت بايد د ھېل مژو ټېټوټه  
د سپو دلو لغایه لاند یېښو ټکلوټه ټکلک یا مړکو ؟

(۱) د غیر طالب مسلکی اشنا صو خو کار اخیتل حتی دی. اغنان  
سودی پوهېږدی د اغناستن ۲ رواني جنگلمن وضعي کي دې طابن د فاعی او  
اخنی حاری سه خپلولا سوونکی وسایه. خواهناهه به د یو ټوله ټکنکه

سی چهارمین سوچووی سولزی و سایی . حواله اعماق پی دی هم یو چهارمین سی حکومت  
پی ایچ او دیر ایچ د جنگ یوزارت ن چلپیزی . یا اوستنی و صنی کی یا یی یهروزارت  
کی لب ترابه د معین او شفیر مسئولیتمنه میگلش آخنا صوره و سکاره شی او  
له دغی لاری خل حکومت پی اخ بنهسته کری ، همه د جنگ شلا راوند پی اخ بنهسته جنگ ره لاری  
(۲) افغانستان د ملکو و ملکتو د رامنیه تکه دله لام .

را هیسی د ملکر و ملتو نو منشور او د دغه گازمان نوری اعلامی مبنی دی .  
د طالبانز حکومت باید سی حربه گند د قول د ملکر و ملتو نو منشور د بشرد حقوقو  
جهانی اعلامیه او در دغه بین الملکی گزمان نور عالمات او اعلامی و مبنی او  
د عملی کولو پر نوری ی شواهد و بنی . مثلاً د بنیو د تعلم او تحصیل او بینی  
موسکوک د کار د حقوقو ادعای گانی یو شواهد و غبیلی کوي . خه دیا ته اته (۸)  
کمال ویرانی (زمری ۱۳۴۹، محرم ۱۴۱۱، آگوست ۱۹۹۰) د اسلامی کفر اشی د ازمان

غمرو حکومتیو «دبشر د حقوق اسلامی اعلامیه» و ممله د دعی اعلامیه به نهی (۹) مادی کی راغلی دی: « دعلم طب لیو فریضه ده او نده کرده بی بی واجب امر دی سه تعلی اود دولت او د دولت لیره لازم دی حی دهی لاری او وسیلی بر ابری کری او دهی شفوع دا ای تا میش کری حی د یولی مصلحتت یک خوندی وی او ایشان ته ددی فرستت ورکوی حی د اسلام دین او دهسته حقایق و پیشنه اود بشر د خیر لیاروی سی کار و اچوی ». شه بد اوی حی د طالبانو حکومت، لب ترکیب ۵ سی کابل کی « د میر منو مشورتی یولنه » جو په کری او د دعی یولنی شره د بنیجیه حا روی اړوند کی منظمه مراوده دنیا. د طالبانو حکومت کولی شی حی سی د غذاړوند کی د یوهان عبده الشکور رشاد له نظر یو او مشور و خیز کارواخلي او د دین او د دینا سی منیج کی د مخکر توب لکھوته نوکی لاره په ایزري.

(۳۳) سے قرآن مجید کی را اعلیٰ دی جی: «رَبَّ زَادَنِي عِلْمًا»، خبیثہ علم کی می غبتوں کر کوہ۔ د علم ہے نہ کر کری کی د زدہ کر کری مواد کے تبتلیک (جہادوں)، رئیس، عکس، او فلم احتمالوں گئوں رددی، د طالباً نو حکومت باید

قسمت از راپورت از جالب وابستگاری مسعود خلیلی که عیناً گفتار خود را در (میزان) چاپ شده، در حاشیه میں صفحه اقتباس شده است.

## کشف عجیب توسط مسعود خلیلی در چین

مسعود خلیلی سفیر خوجه چین در هند که در اواخر سال ۱۹۸۱ بریاست یک هیات از پیکنگ دیدار نموده، کشف عجیب نموده و آنرا ناقص ارمنان سفر خود را در چین بسرم فارسی زبان پیشکش نموده است. وی در چین دیوان مولانای روم را که بزبان چینی شعر گفته کشف کرده، چنانچه در راپور تراخود میگوید «مشنوی اثر جاویدان مولانا جلال الدین محمد بلخی شاعر نامدار کشور مارابزبان فارسی ترجمه میشایند».



«آشنه ایشان خاکل ایشان  
خاکل عیاده نخود جان خلیلی  
شکننده راه و دوست نسیم را بقیم  
هایزه باور ریل میل میل درد»

قابل یادآوری است که بخش زیان فارسی در پو هنون یکن، فرنگ فارسی - چینی و چینی فارسی را در دو جلد تهیه دیده و اینک خانم مون و آقای پروفیسور یه

بلیانگ، مشتوق اثر جاویدان مولانا جلال الدین محمد بلخی شاعر نامدار کشور ما را به زبان فارسی ترجمه می نمایند.

این کار عظیم انسان شاه الله در سال ۲۰۰۰ م به پایه اکمال رسید.

طبق یک خبر دیگر، محترم مسعود خلیلی سفیر کیر دلت اسلامی افغانستان در هند، در حالی که آقای بیدلیمیر ھونک شارژ افغان سفارت د.ا.ا. در پکن او را همراهی می کرده، در سبیتاری اشتراک ورزید که دیاز تمنت آسای جنوبی پو هنون یکن راجع به قضایی منطقه و منجمله افغانستان برگزار نموده بود.

آقای مسعود خلیلی در این سبیتاری به تاریخچه مبارزه و مقاومت مردم افغانستان، شکست اشغالگران، بحران آفریقی های همسایگان و مداخله یترمانه پاکستان اشاره نموده، افزود:

ملت افغان با هر نوع مشکلات در طول تاریخ پر افتخار خویش دست و پنج نرم نموده است و ان شاه الله از بحران موجود نیز پیروز بدر خواهد آمد.

سفیر افغانستان در پایان از خانم لی فتحی رئیس دیپارتمان آسای جنوبی و برگزار کننده این سبیتاری، ایران سپاس کرد. بالمقابل خانم لی فتحی از حضور محترم مسعود خلیلی سفیر کیز دلت اسلامی افغانستان مفہم هست، در دیپارتمان آسای جنوبی پو هنون یکن و یانیه از زنده شان با اهلی چند جلد کتاب، پیاسکاری کرده، ایران آرزومندی نموده که پیوند های فرهنگی یین دو کشور همایه استحکام مزد نایابند.

عیناً اقتباس از جریده میزان شماره ۳۹

بنظر آئینه افغانستان اقدام چین ترده ای برای تاسیس مناسبات تجاری با طالبان بسیار رنده و محیله میباشد، زیرا اگر

صیمیتی درین اقدام وجود نداشت، رژیم طالبان را که بر بیشتر از ۹۰ فیصد خاک افغانستان مسلط میباشد، بر سمعیت میشناخت، اما چین از زیر دل برای تضعیف طالبان و موقوفیت رژیم خوجه چین ربانی کار نمیکند، چونکه از طرف حکومت ربانی کدام خطری برای تحریک مسلمانهای کوییده شده چین احساس نمیکند، و این تعهد را قبل از ربانی گرفته و قرار مسح ایجتنهای چینی در تالقان و بد خشان رفت و آمد داشته و در معتاد نگه داشتن نفوس بد خشان به عمل تریاک و توسعه مرض و فکریول زیاد مصرف میکند.

از جانب دیگر دولت چین ترده ای از دیرزمانی آرزوی تعمیر و افتتاح مجدد راه ترانزیتی قدیم (ابریشم) را دارد که از طریق بد خشان به آسیای میانه و اروپا میرسد. قبل در دوره شاهی دولت چین ترده ای طرح این پروژه را بدولت افغانستان پیش کرده بود، امادر آنوقت روسیه شوروی مانع اینکار بود و حکومت داود خان اجازه نداد با چین مناسبات نزدیک داشته باشد. همین مداخلات شوروی در افغانستان چین راهم مجبور ساخت پول زیاد را افغانستان مصرف کند و حزب شعله را بسیان آورد که از ایدیالوژی تشدد آمیز ماوتسه تونگ بیرونی و تا آخر ماقومستهای خلق و پرچم مبارزه کرد. چین هنوز هم آرزوی تعمیر و تجدید راه ابریشم را بسیار میپروراند، اما

ترجیع میدهد را افغانستان یک حکومت ضعیف و بی هدف وجود داشته باشد تا از طریق رفت و آمد ها و داد و ستد های راه جدید ابریشم، موجبات تحریک اقلیت مسلمانهای چین فراهم نگردد. چنین بنظر میرسد که هر گاه طالبان بر منطقه تالقان و بد خشان مسلط گردد، دولت چین برای دیرزمانی پروژه راه ابریشم را امطرح نخواهد ساخت، و بطور عمومی مسلط شدن طالبان بر افغانستان بذاق و منافع چین برابر نیست. ازینجاست که مامیگوئیم چین نه تنها طالبان اسلحه نخواهد فروخت بلکه از طریق نفوذی که در مملکت متحد دارد مانع بر سیمیت شناخته شدن رژیم طالبان خواهد شد، مگر اینکه از طالبان تعهد قبلی بگیرد تادر سر کوب نمودن مبارزات مسلمانهای چین با دولت ترده چین همکاری نماید! این مبارزات که در نشرات اخیر موسسه عفو بین المللی (امنیتی اترنیشل) منعکس گردیده و برای دولت چین در داد و سرای جدیدی آفریده است، دولت چین دولتهای امریکا و انگلیس را درین تبلیغات و تحریکات ذی دخل میدارد! از جانب دیگر امریکا که درین اوآخر بحیث ژاندارم بین المللی عمل میکند، این موقف امریکا مورد تائید چین نبوده، اگر در قضیه بسیار دمان عراق رسماً بالای امریکا العمل شدید نشان نداد، در قضیه بسیار دمان عراق رسماً بالای امریکا احتجاج نمود، لهذا در اقدام چین برای تاسیس مناسبات تجاری سارژیم طالبان (که معنی انداختن دانه جواری برای مرغ گرسنه را دارد)، از لحاظ سیاسی چند کی هم برای امریکا وجود دارد و معنای این چند ک را رازداران سیاست خوبتر میدانند.

چن ترده ای که در ساحة تولیدات صنعتی والکترونیکی خود را پیاپی جایان رسانیده و تولیدات چین باز از امریکا کار اپر ساخته است، نیخواهد بازار تجارت قدیمی خود را در افغانستان کاملاً به حابان و اگذار شود. قبل چین در پروژه های ما هیگری، اکشاف دهات و محت علیمه در افغانستان کنک میکردو شاید کسکهای خود را درین ساحه هادوباره تجدید کند. اعضای حزب شعله هنوز هم زند و فعالند!

(٤) لو یه حیگ د افتادن نه بیلید و نکی ده، او زنیه والو ته هم

کله حن د طالبا نو حکومت سی هنول افغانستان که بر لاستی شی او دیر اخ بسته  
جنگ گو د اگلان پنگو نهاد و کری، نو سی خوب به شمه وی می لویه جرگه را و غواصی.  
لارا ک ۸- د اخ بسته بانگ گو د اگلانه ما ره جنگ لی وی، ددی و برد

می داشتی حال کی چی در پایان بسته جنگ کو داشتیلو مای خوبی وی، دری دیگر  
بے نه وی چی فاصله او و رانکاری عناصر به دستلو او پیشو ی زور  
د محاباچ ملت اراده را و نیستی، لویه جرگه اخصار کری او فشاد او و رانکاری که

بسا پیل کری. بن دا چې د طالبانو حکومت د دی وکی اړی می د لوی چوں پېښکې عملی کړي. د غهشان، د لوی چوں ګړو بنتلو شوې به د طالبانو حکومت خلول وکل او نزرو وکیونه هرو وښه چې طالبان کلایی قدرت حل حق نه

مکن حکومت پورامانت او امتیاز گفتی او در فتحا ماند خواسته ای او روحی که (لوی جگ) تره تھعصب نہ لری. حین افغانان ھی د طالبان مخالف نہ دی اندیښه رهی چې طالبانو حکومت د دولت<sup>۴</sup> لفظ نه شو زخمی<sup>۵</sup> او د دولت پر چهار

لی د «امارت» یکی عزره کر، امکان اریچی د لوبی جگل نوم او موئسته به هم د سیکولریزم ۲ اخ ودب کی تیره کری او وریتی به د میر ویس نیله او احمد شاپاها سر کرانه و هم اسنه و سرگری (خدای (ج) مه کره) ۱۰. دعیتی گلی او اند ینبینی

و چند و هم اسراهه و هر چهی رخدای ری، مهربه (۷)، دستی بی (۸)، مسئولیت  
ما ته د یوشیم دوستانه خویی را رسیدی او ما خیل ملی ایهانی او ملکی مسئولیت  
و گانه هی دلتی منعکسی کرم تر خود طالبانو د مشترتبه پام و رته را وگر خرم اود  
گلید منو د زیونو عزوه هه پر ایزیم، زه سودی پو هیزم هی د هکی اچول گران کاردی خ  
د هعگی سر / اچولو نیوکه کول ایان کاردی.

## شماره مسلسل ۲۸

(۷) پر روانی و ضعی کی دی سو کابن کی بیوہ دا ٹی مشورتی

جگ جو غیبی دست که هر لاد هر ولاست خسک که دود دود  
تغیر تغیری هر غیری باید تا کنم غیر (خدا، خوش گان یاریان)  
علیک شست سه میل می داریم او بگز خار و خود وی می شلو

حکیمی و لفظیتی و بیانیتی بنی اندیختی تمثیل کری شد.  
دیدگیری مخترکت برجسته و عزیز نهاد کی دی هست «خواردنک هست»  
حاضر و بیانیت دوستان (۱۲) بتوزی دینی عالمگار (این تئییان زاده

دوه شیعه گانو) → په بیلا بیلور خانلوک د خلور تزو مسلمان حقوق په جهان او په نور رو علو موکی → اټه (۸۷) تزو مسلمان مختصر صیفون خیز جو په برکه کېږي → مسخرت جړ ګړه او شدروزکن هیئت د خیزرو د وړکړه د خلور په جهان

دستور (دوم و دری) اگر همیت را مینهایت کردی: خواه دعوه دری  
اگر همیت ناشنوندی و دی نویسی پر کرده بودی: دی دل کردی:  
(لف) دینی احکام و مکی دخادر و زکی همیت دینی عالمانه

(ب) نور و نور لوتا حکی د خارونکی هیئت د نور و دوکرل سوپرایس د ۷۵٪ دکریت

(۸) **مشوری مجلسی پر تیر (اووم)** تاکہ کی می تشریع کرہے  
باید زر تر زرہ یوہ **موقعیت نظام نامہ جو رکھری** یہ موقعیت نظام نامہ  
کی دی : (الف) اداری نظام ، (بی) دافراد و حقوق ، (اوی) ۔

جعفر بن سعید

برایک بیانی با ایامی: دولت جسمی شهادی یا نی  
Corporate integrity درینه خصوصیت دی اود دولت  
اکوادور-اداره نظریه خواهی این بیکنی شرط دی. خود خارس، ایامی،  
برینت اهدایی توانی کی این باید دولت دخیر حکومت لداری  
برینت اهدایی توانی کی دیایل هی حیت فعال وی اینو نایوی (normal)  
قد مرست وی خیر بین اهلی مستنو لسته هم دادگری هر خود وی  
در دنیا بیز-که دست این کی دی ریاح نیزه، جنگ جری  
ایامی متفاوت دسته ایامی ایامی

در باره « ملي پیوستون» که توسط دو تنظیم‌دار سابق درپشاور طرح و اعلان شده است، دو مقاله داریم، یکی از لندن بعنوان « ملی پیوستون کوی نسخه» و دیگری از ~~سلام~~ بعنوان « قان و قرت - جرت و قرت»:

## د ملي پیوستون کوی نسخه

جنرال رحمت الله ساپی از لندن

بسم الله الرحمن الرحيم

قدر منو افغانانو! په خوله سری ینه بنکاری خو خبری هم دمحجوریت نه کیزی. خه موده ترمهخت جناب حضرت صاحب صیفت الله خان مجددی او جناب پیر صاحب سید احمد گیلانی د ملي پیوستون په نامه گوند اعلان او وی فرمایل چې د حضور مبارک اعلی‌حضرت همایونی صحت د خدای (ج) په فضل بنه دی او په نزدی راتلونکی کی به ددوی ستره ملي اسلامی غونه د اعلی‌حضرت د گدون افتخار ترلاسه کړي.

پدی مورد کی د تفصیل نه دده کوم خو دخیزو واقعیتونه په گټه کول حتی او لازمي دي. زمونږ دامحترمان دلوی جرگی د لاری ملي اسلامی نظام غواړي، معنی بی دا چه دوی لا او س هم د باچائي خوبونه ګوري او بدبه مرغه چې نپوهیزی. وائي کامه فتح شو بیړا او س خبر شو. د طالبانو اسلامی تحریک چې د افغانستان په اسلامی امارت بدل شو او د ملام محمد عمر مجاهد دامیرالمومنین مسئولیت پر غایه شو دا کوم دریم - منصف - آشتني ګر - برخه ورکونکی قوت ندی، په حقیقت کی اسلامی امارت د افغانستان دنجات یواخنی قدرت دی چې د پروون او بل پروون سره هیڅ راز او یکی نلري او ده فرو پر ضد یونظام دي. دلوی جرگی د پاره آنی ضرورت لري شو. نا مطلوبه پروون او بل پروون یې ختم که. د طالبانو د اسلامی تحریک په نامه د افغانستان دامیلو مسلمانانو بچیانو د بیساري قربانیو په نتیجه کی افغانستان انشاء الله ملي خاینانو او بهرنی دېمنانو د فشار سره سره د تجزیې د خطر نه ووت. امنیت او حاکمیت تامین دي. یواخنی مسعود صاحب پاته دي چې د هنی منیل په افغانی تولنه کی دانسانی منطق نه بهر بنکاری او که د بهرنیو پکار او سی نو خیل روزل شوی سوغاټات دی ځانه و اخلي ترڅو قاضیان ورته و زگاره شي.

دنري دهیوادونو مشران دوه اساسی وظیفی لري. ارضی تمامیت ساتی او د دین حافظ او سی، په همدي خاطر ورته اعلی قوماندان وائي. زمونږ په هیواد کی ملي اسلامی معنی همدغه ده چې دوطن سربراه داعلی قوماندان په صفت دهیواد ارضی تمامیت ساتی او د اسلام د دین حافظ او سی. افغانان تضمین کونکی مسئول زعیم غواړي نه په اوژو سوار.

په قاطع اکثریت افغانان خسر دي چه ذات ملوکانه ته ما تر هر چا زیات احترام درلوده او محترم مجددی صاحب او محترم گیلانی صاحب هم زما دوستان دي. زما ددی لیکنی معنی خداي ناکرده خه بی حرمتی نده او زه یقین لرم چې هفوی هم د حقایقو په بیان خوشحالیزی. که داسی ومنو چې د طالع باز خدای ددوی پر اوژو کیناوه؛ دوی به افغان ولس ته خه پیغام لري؟ چې مونږ خه و کړل او خه به ورته و کړو؟

معظم همایونی اعلی‌حضرت ته اتسو مليونو خلریست کاله هره ورخ پنځه ځله « تخت وبخت برقرار » وویلی، خو و ګورور چې حضور د طوفان او واقعی په وخت کی د ولس سره خه و کړل:

۱) شهید محمد داود خان ته یې پس له کودتا نه شین چراغ ورکه: بی خیشاوی پتی یې پرینه وړه او پیخیله پیخیر او ګوشه شو چې داردو جنرالان تر او سه د کورنی درامي او ملي فاجعه نه خجالت دي.

۲) مبارک حضور نه پیخیله په جهاد کی برخه و اخیستله اونه یې د کورنی کرم بل خوک دملت په صف کی ودریده، او پنځل کاله یې د روسانو په نامه تجاوز ونه غنده!

۳) د جهاد په جوش کی د هدوستان خارجه وزیر ولیده.

۴) دیرش او مساعد چانسونه یې نن په سبا دلاسه ورکړل.

۵) د اخوانیانو ظلمونو ته علی پاته شو چې اکشہ وطندهسته کسان وو، زندانی او بی عزته شول.

۶) دربانی خلورنیم کاله دوره یې په درو مادو کاغذی پلان تیره کړه چې نه دوه شوی او نه خلور.

۷) د اول نه تر آخره پوری دملت ترمهخت ودریده، نه د مبارزی په دروازه ورنوته او نه دمختی لري شو. او دده دوه اړخیزه موقف سبب شو چې ګواکی « کنډه دلیوره په طمعه د میهه نه پاته شوه »، خو افغان ولس د بنه سبې پرخای تکړه زعیم ته اړه لري!

۸) د طالبانو د اسلامی تحریک دشروع سره یې چې زه ورته « قرای نجات وطن » وايم؛ داحمد شاه مسعود سره معامله و کړه.

۹) د دوستم سره په معامله کی حاضر شو چې مزار شریف ته تشریف یوسی او تر آخره دنامقدسه ائتلاف د تقویی سب شو.

۱۰) په داگه سره دستميانو او پرچميانو په دله کي و دريده او په ملي صاف کي د درز سبب شو.

۱۱) د کابل آزادي، او خصوصا د مزار شريف او د باميانو دفتح او آزادي مبارکي ئي نه طالبانوته ورکړه (چه گران افغانستان د پلان شوی تجزيء نه نجات ورکړل) او نه ملت ته.

۱۲) د ايران دو له عسکرئي د افغانستان په سرحدې پوله چي حملې او تجاوز ته تياروو، ونه غندل.

۱۳) د امریکا د توغندیو او راکتني تجاوز ئي د افغانستان په خاوره ونه غنډه بلکه پنه خوله پاته شو.

۱۴) سعودي عربستان د کابل نه خپل سفير را وغوبېته، مګر حضور ملوکانه غلي پاته شو.

۱۵) د امریکي حکومتی استاذی او هیات ئي خپل حضورته و مثول او د دفعه ملاقات او مذاکرات هدف او مقصد د اسرارو په حیث مخفی پاته شول.

۱۶) د یو معنوی پلار په صفت ئي د پېښونه ځان لري وساته او کم تر کمه تو صې ئي هم ونکړه، مګر تر آخريه پوری دستميانو او پرچميانو ملګري پاته شو.

۱۷) د ملوکانه موقف داسی بېکاري چه ولس دی راټول شي، لویه جرګه دی جوړه کړي، مانه دی قدرت راکړي چې وروسته بیا خدمت وکړم او قرباني ورکړم.

۱۸) دنیا وېټوریده خو همایونی اعلحضرت د اتلسو مليونو په خاطر اتلس قدمه هم وانه خیستل.

زه د یو دوست په صفت دانظر لرم چې ذات ملوکانه او دهفوی کورنۍ د افغان ولس د پاره خه پیغام اور سالت نلري او دهیواد داره می تسامیت او د اسلام د دین حفاظت د اعلی قوماندان په صفت طبیعی کمبوډ لري او نا وخته شو.

د محترم حضرت صفت الله خان په هکله لاندې وړاندېز وطنوالو ته تقدیم کېږي:

۱) د عبوری دولت رئیس په صفت تخار ته تګ او مسعود ته مشرف کیدل او بیا هرات ته تشریف وړل او محمد اسماعیل خان سره ملاقات کول، دېږي د اختلاف بنیاد او تهداب وو؛ دواړه ئي ستر جنرالان کړل!

۲) هیات ئي ماسکو ته ولیزه او د کارمل سره ئي د قدرت د تقیم مذاکرات وکړل.

۳) د مزار شريف د اولین ائتلاف انجنیئر پخچله مجددی صاحب وو.

۴) د مسعود د ائتلافی سازش په اطیبان د دوہ میاشتو د قطعه دباری د قدرت ویش د پاره کابل ته راغي.

۵) د حضرت - مجاهد - مسلمان جمهور رئیس په صفت مزار شريف ته ولار او دوست ته مشرف شو!

۶) ۳۵۰ هزاره ګانو، اوږیکو، اسماعیلیو کمونستی مليشونه ئي د جنرالی رتبه ورکړي. دوستم ستر جنرال او خالد بن ولید شو.

۷) د دوستم، سید نادری او د مزاری د دګر جنرالانو تعداد د دېر شونه هم زیبات شو. پدې ترفیع ګانو کي دنادری آشپز او ډم هم شامل وو.

۸) د مزاری هزاره ګانو ته ئي خلويښت په سلو کي دولتي او حکومتی استحقاق رسمي منظور که.

۹) د کابل د پار د خرابي او د کابل د ساریانو د وژنی په خاطر ئي د حکمتیار راکتني وېشتلوټه شرعی فتووا ورکړه!

۱۰) مجاهدینو ته ئي شا کړه او پرچميانو په صاف کي ودریده.

۱۱) د هیواد د تجزیې او د نامطلوبه عناصر او د تشویق، مشروعت او د تقوی سبب، جناب مجددی صاحب شویدی.

۱۲) د اخبارونو په سطحه ئي وویلی چې دوستم سره باید سازش وشي او قانع شي چه افغانستان تجزيء نکړي.

۱۳) دا چې د جهاد په زرگونه توپکي او کلاشینکوفونه خرڅ او په مليونو دالری ذخیره کړل، هغه خير دی.

۱۴) دا چې اوس هم فعال دی او تحریکات کړي، هغه ئي عادت دی.

۱۵) د داسی کارونو سره آیا مجددی صاحب ملي محکمې ته مناسب دي که ملي لوی جرګي ته؟

د محترم پیر صاحب ګیلانی شخصی او جهادی صفات:

۱) زه په جهاد کي زخمی شوم او شهیدان می په شا راویستل، پیر صاحب په لندن کي د روس د سفير سره ملاقات کړه.

۲) زه د کنټر بایرو تنسکی میگانو غندی کي د ۳۰۰ مجاهدینو سره محاصره شوم، چې د مومندو مولوی شکور خدای پاک زمونېز دنجات وسیله و ګرز او، خو پیر صاحب په سویس کي د نجیب سره ولیدل. په دواړه ملاقاتونو کي د پنځلو مليونو دالرو آوازه هم پورته شو او دا ما د تامسون ( د امریکي سفير) د خولی نه واوریده.

۳) پیر صاحب په قندهار کي د جنرال علومي سره رابطه تنسک او دیسو خبری عادي بهه غوره کړي وه.

۴) د بانی سره ئي تر آخري پوری حکومتی برخه لرل او دیسو مکمل سهم ئي په دالرو او کلدارو اخیسته.

۵) د پرچميانو سره نزدی اړیکې په داگه او عادي خبره وو.

۶) د دوستم سره تګ راتګ او راشه ورشه او پیسی اخیستل همیشه وو.

۷) د مزار شریف په ائتلاف کی پختله، او دخنچانو په قرار داد کی نی مشر ځوی او ولیعهد، جناب حامد جان گیلانی، دروس د جنرال‌قونسل سره یو ځای ناست او تشریف درلود.

۸) د محمود مستری د کوتی د غونه په هکله محترم پیر صاحب و فرمايل چې که زه په قدرت رانشم، افغانستان به تونه کړم (محترم سید شمس الدین پاچا مجروح صاحب ژوندی شاهد دی). خود خواهی تر دی حده به نوي.

۹) پیر صاحب و فرمايل چې که خه هم زه عرب یم او افغان نه یم، خو پښتنه زمونېز مخلصین دی.

۱۰) پیر صاحب و فرمايل چې که خه هم زه عرب یم او افغان نه یم، خو پښتنه زمونېز مخلصین دی.

۱۱) دی دیبر کوشېنې نی وکه چه په یو اوبل نوم د خاینانو پر ضد ملي صاف کې درز واچوی، خو موفق نشو.

۱۲) آیا د داسی صفاتو د محترم مشر ملي محکمی ته درول لازمه دی او که ملي لوی جرگی ته؟

دومره نو هیوادوالو په شخصی لحاظ احترام ساتم، خود افغانستان او افغانانو په هکله معدترت غواړم چه حقایق پتولای نشم. هغه خه چه ما ولیکل موتی نسونه د خروار ده اودخلاف ګوئی تبول مسئولیت په غایه اخلم.

در نو افغانانو، د پرون اوبل پرون کسانو مخه و نیسی، مونېز د مثانی مرداری او به یو، مونېز د شودو سره مه ګډه وی، دانقلابی دنیا سره خدای پاک ورته سره لاس انقلابی بچیان ور کړیدګه، صیر و کړی، موقع ور کړی چې لاره ورته جوړه او پاکه کړی. بیا چې کله خدای پاک کارونه سره سم کړل اود حکومت داری وخت راغی، بیا همه ساعت او همه همه مصلحت! اوس مو ملي او اسلامي وظیفه ده چې دغه صاف تعریفه کړی! داستاسو د پاره لوړه خوشبختی ده چې د نورو بیچاره ګانو څامن درته قربانی ور کړی. هر اصیل افغان باید کوشش و کړی چې جو پروشوی ملي اسلامي صاف تینګ کړي.

هغه کار چې دېښنان څی غواړي، ځان وساتی! د افغانستان ناجی امیر المؤمنین ملا محمد عمر مجاهد نه په پرون او بل پرون کی دخاولی او د دین دساتنی به ضامن او اعلی قوماندان بل نلری! خو دهیواد او هیوادوالو سره لوپی کول به کارندی، مونېز او تاسو هم ملي مسئولیت لرو چې مخه څی و نیسی او فضوله شاخصې څی قطع کړو چې ونه مو به میوه و کړی. هغه خوک چې د وسیع بنیاده حکومت خبری کړی، باید متوجه اوسی چې د مثانی مرداری او پالاکه او به دشودو سره ګډی نشي! مع السلام. جنرال رحمت الله ساپی - لندن د جنوری نهم ۱۹۹۹

یادداشت اداره: ما با نظریات محترم جنرال ساپی صاحب در بعضی موارد توافق نداریم: مثلا، بنظر ما فرصلت دایر ساختن لویه جرگه از دست نرفته و این تقاضا از طرف اکثریت ملت باعتبار خود باقیست. تحریک اسلامی طالبان و عده کرده بودند که طالبان را بمدرسه ها اعزام و قدرت سیاسی را بملت انتقال میدهند و اگر اینکار رانکنند، ملت شریف و مومن افغان تفاوتی بارتباط عدم مشروعیت و دیکتاتوری بین رژیم کمونستی تره کې - امین، رژیم چور و اختناق ربانی - مسعود و تحریک اسلامی طالبان قایل شده نمیتواند.

۲) قرار مسروع محترم پیر سید احمد گیلانی از مردم ګله دارند که چرا او را «پیر» خطاب میکنند، چونکه هنوز الحمد لله از صحت کامل و حتی تراویت و نشاط جوانی برخوردار میباشدند. از آنجائیکه شاغلی سید احمد گیلانی سنأ و عقلأ جوان مانده اند، ګله شان وارد بوده پیشنهاد میشود ایشان را بعد ازین «جوان گیلانی» بنامیم، والبته پسر شان شاغلی سید حامد گیلانی که لقب «ولیعهد» را دارد، بخوبی از پدر تشخیص شده میتواند.

۳) الزاماتیکه جنرال صاحب ساپی در مقاله فوق برای هریک فهرست نموده است، از نفر اول ۱۸ فقره، از نفر دوم ۱۵ فقره و از جوان گیلانی صرف ۱۲ فقره بوده، در محاکمه ملي چونکه به تناسب دو نفر دیگر فقرات نستی او کمتر میباشد، حتیا مورد عفو قرار خواهد گرفت.

## قان و قرت - جرت و فرت!

### «هلي پیوستون» یا «نواز - فیصل خدارتوں»؟

غلام عمر از اسلام آباد

محترم داکتر صاحب هاشمیان - از سه هفته باینطروف خبر ها، اخبار ها و تبلیغات توسط حارچی هادر باره ائتلاف گیلانی - مجددی آنقدر در پشاور و اسلام آباد پیجیده که گوشهای بیچاره مهاجرین کر شده است، همین مبالغه در تبلیغات، آنهم در کشور پاکستان، جائیکه افغانها بدون اجازه پولیس و آی اس آی صدای خود را کشیده نمیتوانند، بسته و کافیست که افغانها بدانند حسایت دولت پاکستان درین ائتلاف و در تبلیغات و اجرات آن شامل بوده، انکار از آن مانند انکار از روشنی آفتاب و وقوع شب و روز میباشد.

کدام روز نیست که یکنفر فروخته شده از تنظیم گیلانی یا مجددی باسلام آباد نیاید، و در حالیکه از طرف نفر های شناخته شده آی اس آی حفاظت و نظارت میشوند کوچه بکوچه میروند و بیافغانها میگویند «اعلحضرت صاحب بشناسلام و پیغام فرستاده که عنقریب بدیدن شما می آیند و همراهی شما یکجا بکابل میروند». در حالیکه از روم و سایر حلقة های مربوط بپادشاه سابق هیچ مدا بلند نیست، بلکه یکمده افغانهای اسلام آباد که با افغانهای اروپا تماش گرفته میگویند اعلحضرت بادشاه سابق املا ازین موضوع خبر هم ندارند، این تبلیغات

طفلانه و دروغین از طرف دو شخصیت باصطلاح روحانی و مذهبی، که نباید دروغ بگویند، افغانها را بیشتر متوجه ماهیت موضوع ساخته، این دو نفر را «فان و قرت» میگویند که بوقت پیش سازی و جیب پُر کردن از خون مردم همیشه یکجا میشوند و جرث و فرث میکنند، و همینکه جیهای خود را پر کردن، هم خدا از یادشان میبرد، هم اسلام و هم مردم افغانستان، و هم شروع میکنند به بد گفتن یکدیگر، آنوقت یکی به دنمارک در قصر مجلل میخوابد و دیگری در قصر های اسلام آباد ولندن به عیاشی مشغول میگردد...

داکتر صاحب هاشمیان: وقتی این نامه را بشما می نویسم در کلبة کوچک و محقر من شش نفر افغان دیگر که همه موسفید، تحصیلیا فته و رنجیده میباشند حاضر بوده، ما همه از شما خواهش داریم پیام مهاجرین بدخت افغان را بسم افغانها و دنیا برسانید و برایشان بگوئید که به تبلیغات و جرث و فرث این دو نفر قان و قرت بازی نخورند، زیرا اینها اینبار از طرف نواز شریف و فیصل های سعودی انگولک شده اند و ملی پیوستون آنها در حقیقت (نواز - فیصل نندارتون) است. افغانها نباید بار دیگر بالای پیر و حضرت و ملا و طالب اعتماد کنند که اینها همه خون مردم افغانستان را بنام دین مینوشند. بیست سال است که مردم افغانستان بنام دین کشته میشوند، کمونستها مردم را مسلمان گفته کشتن، تنظیمها مردم را کمونست گفته کشتن و گلبدین حکمتعاربه تهائی بیشتر از یکصد هزار نفر را کشته و شهر کابل را نابود ساخته است، ملاها و طالب ها مردم را کافر گفته میکشند و یک ناجی پیدا نمیشود که مردم بیچاره و مظلوم افغان را از دست این هاجج و ماجوج نجات بدهد. آیا الله تعالی جل جلاله بالای مردم مونم افغانستان آنقدر قهر است که میخواهد آنها را از نعمت اسلام منکر بسازد؟ بارالها تو باین ملت مظلوم رحم کن که تو بیشک رحم و رحیمی! والسلام.

## پیاغلی بل کلینتن دا همیکی ده تحده ایالاتو جمهور رئیس او دنی دیکتاتور صاحب!

### جنرال رحمت الله ساپی از لندن

دیخوانی شوروی اتحاد سره دجهاد په کلونو کی دمجاهدینو دقوماندان په صفت ما امریکی ته دیررسی سفرونه کبری او جهاد می معرفی کبری وو او د حکومتی مقاماتو سره دبل هر افغان نه زیات بلدو. تعلقات می تر دی حده پوری دوستانه وو چی دامریکی خارجه وزارت داسلام آباد دسفارت په وسیله په پیښور کی قنسلگری ته هدایت ور کبری وو چی امریکائیان باید دجنرال راکه زیان په مشوره او حمایت افغانستان ته ولاړ شي. دشورویانو څخه نفرت زما خوشینی امریکائیانو ته څوڅو چنده زیانه کبری وو. دجهور رئیسان په شمول دولتی مقاماتو به اطمینان راکه چی دشوروی قواوو د عقب نشینی نه وروسته به د کمونستی نظام د سقوط سره سه امریکائیان به دجنگی مصارفه په اندازه او میعاد دافغانستان په بیا و دانولوکی برخه و اخلي اوحتی چی نور هیروادونه به هم دمرستو دپاره تشویق کبری. ما به ددواړو هیروادونو دنتردی اړیکو او ګدو همکاریو په هکله بشه شه خوبونه لیدل. ما به داتصور کاوه چی افغانستان به په منطقه کی دامریکائیانو دمرستو محراق او مرکز و ګرزوی او خپل پخوانیو غلطیو ته به متوجه شي او زموږ قربانی به په نظر کی ولري. خو د شوروی قواوو دوتلو نه وروسته یوناڅا په هرڅه بدل شول. ماته پچله امریکائی ملکرو او شخصی دوکانو وویلی چی زموږ تولنه پرماد یاتو ولاړه ده اومعنیویات مو دینکه تللى دي - چی زموږ ضرورت شي رومیو ته ژولت یا مجنون ته لیلا شو. چی د بل چا ضرورت شي دخیرو او بو کبان و ګرزو. مونږ د مطلب آشنايان یو او په اخلاقی مشمولیت عقیده نلرو. چی مطلب ولرو دنور پیشان تاوده اوسو، چی مطلب مو وشي بیا یخجال و ګرزو (۱).

شاغلی کلنتن صاحب! د شوروی سره په جهاد کی قربانی مونږ ورکړه، امپراطور ته شوی. که مونږ او تاسو د معاملی شریکانه وو زموږ برخه څه شوه او که مونږ سراسر اجیر وو تخره مو خه شوه؟ آیا زموږ مکافات د کروز راکتو ویشنل وو؟ ولی مو په نیمه لاره پریښوده؟ ستا په شمول دامریکی تهول مشران په خپل بیانونو

(۱) در ماه سپتامبر ۱۹۹۲ برای ابراز همین نوع ګله و گذاریها با مقامات کانگرس و حکومت امریکا برواشنگن رفته بودم. در صحبتی که با آقای نیومن (سابق سفر کبیر امریکا در کابل و مشاور آنوقت وزارت خارجه امریکا) صورت گرفت و آقایان دکتور نورعلی سابق وزیر تجارت، دکتور عبدالواحد کریم سابق سفير افغانستان در واشنگتن و عزیزالله واصفی هم حاضر بودند، آقای نیومن بسوال دکتور هاشمیان که امریکا مدیون افغانها میباشد و باید دین خود را ادا کند، چنین جواب داد: «میخواهم دوستان افغان ما بدانند که نه ما دیندار افغانها استیم ونه افغانها دیندار ما. آنچه دربرابر شوروی صورت گرفت یک بیزنس بود، یک داد و گرفت بود، ما بخدمات افغانها برای شکست دادن شورویها ضرورت داشتیم و شما افغانها بیرون و اسلحه ضرورت داشتید، ما چیزی دادیم و چیزی گرفتیم و شما هم چیزی گرفتیم و چیزی دادید» این بیزنس در همانوقت و همانجا پایان یافت. نه ما مدیون شما هستیم ونه شما مدیون ما...»

کی وائی چی مونز دنېری یو اوبیا په آخر کی وائی چی خدای دی امریکا په خپل امان کی وساتی. زما په نظر د ۲۱ پیړی په شروع کی په نظامی طاقت نازیدل او دتیرو پیړی یو خبری کول ستړه ناتوانی ده اودخداي (ج) نه یو اځکی دامریکی امن غوښتل دیره خودخواهی ده. هنه تولنه چی مورال ولري داشان لوښی نکوي. که تاسو په رشتیا سره دنېری ستړ طاقت وي باید دنېری خیر او امان ته مو توجه درلودلی. تاسو د ۲۱ پیړی په سر کی دباداری او غلامیه دوران شروع کړیدی، تاسو خوشحالی کوي چی د سور جنګ دخاتی سره په نړی کی مصلح او امنیت تامین شو. خو زه عقیده لرم چی دسور جنګ دخاتی سره نریوال جنایت وشو، موږنه د مینځه ولاړ، له هره لحاظ ستاسو دلاسه دستړ خطر احساس کېږي او عملاً مودریمه او خلورمه نریواله جګړه په عراق وکړه اولادی خیر وي!

که سوره جنګ موجود او موازنه تامین وي، ستاسو نشوکولای چی په یو کال کی په خو آزادو او مستقلو هیوادونو تجاوزو کړي. ستا اعمالو هتلر ته برائت ورکه. دانسان په بدن کی دوه سره دی، هنه وخت چی پورتني سرکار کوي کوزی سرکار نکوي، او هنه وخت چی کوزی سرکار کوي بیا پورتني سرکار نکوي. په هنه کوټه کی چی دنېری دخوختو خله ورانيدو سوچ او بېن دی، ته متابفانه چی دکوزی سرنه کار اخلي چی دی کار نریواله ته تشویش تولید کړیدي. خوک چی په یو خواهی کی ژوند او کار کوي هله عشق نکوي او چېږي چی عشق کوي هله بیا ژوند او کار نکوي. ستا هرڅه ګد شویدی. ستاخپل ماغزه جام شوی او مشاورین دی احمق دی، دلندي کیسی نه دی دهیاله داره داستان جوړ که...

جمهور رئیس ګلنشن: تا باید په نړی باندی دکروز راکتو پرڅای په زړونو حکومت کړي وي، تا په لوی لاس د امریکائیانو دپاره نړی زندان کړه. سوا دخینو هیوادونو خایینو مشرانونه، دنېری تول و ګړي دامریکائیانو سره مخالف او دشنان شول. هنه اخوانیان او اسلامی افراطیان چی تاسو دنورو دپاره جوړ کړي وو او سوس ورته بلا و ګرزيدل. دصدام حسین او اسامه بن لادن په خاطر دنېری تول مسلمانان ستاسو پر خند یوموتی او یو آواز شول... خلک خه خره ندي، تبول پوهېږي چه صدام حسین او اسامه بن لادن تشه بهانه ده، ستاسو اصلی اهداف اقتصادي او سیاسي دی. ستاسو داهداغو ترسره کیدلو دپاره نور به کارونه وو او شته دی. که هنه کروز راکتو دقیقت معادل تاسو د اووه اویا (۷۰) ملیونو دالرو خوراکی مواد افغانانوته ورکړي وای افغانان به تبول عمر ستاسو دنیکی او احسان مدیون وو.

هنه نظامی لګښت او خرامې چی تا په عراق او سردان کی وکړي دهی نتیجه خه وه؟ که تا د هغږي سره انساني مرستي کړي وي، نتیجه به خه شوي وه؟ معلومدار هرڅه به ستاسو په خیر مشت وو. زه به تاته دمثال اوښونی په توګه په افغانستان کی د امریکائیانو عکسونه چاپ کړم، ته دافکر کولای شی چی دکروز ره دویشتلونه وروسته به بیا هنه حالت راشی چی ته پخچله خدای ناکرده دهلا محمد عمر مجاهد پرڅای دقدرت واګۍ تر لاسه کړي، هنه پخوانی حالت بیا خوب او خیال شو. زه چې تعلیمیافته، با تجربه، زړو او محافظه کاره جنرال یم، زه وايم مانه ستا او برېنځ په میتځ کی خه فرق نشته. دعام ولس دغصی نه دی خدای پاک (ج) وسانه او همداسي توله نړۍ شویده، تا په نړی کی د آپېيانو، کما چیانو او شایانو دوران را شروع کړیدي. ته ما په تیلویزیون کی ولیدلی چې دخپلی میرمنی او لورسره دی کلیسا ته ولاړی، دامعلومه شو چه په پاک خدای باندی عقیده لړي. نن سا دنېری زربليونه مسلمانان هره ورځ پنځه خله تا ته دعای بد کړي، لا ناوخته ندي، لطفا دغوايانو دجنګ تیرشه دامریکائیانو دپاره زندان مه جوړو.

تاقچی افغانستان په کروز راکتو وویشته نور به خوک پر تاسو اعتماد وکړي، دکروز راکتو دویشتلونه وروسته مانه افغاني دوستانو دنیویارک، واشنګتن او کلفورنیا نه بلنه راکړه، ما دهنوی بلنه رد کړي او ومى ویلی چې که واشنګتن ته خم نو اول بمسکونه ولاړ شم. دواشنګتن نه کر که او نفرت کوم. ستا دغیر انساني حملاتو داورلی می په بغداد په تیلویزیون کی ولیدلی، داسی بد تاثیر ئی راباندی وکه لکه چې روسانو زما په وطن او وطندارانو کړي وای او یا تا په خوست وکړي، داستاسو دپاره لوی شرم دی، نن سا چینائیان، روسان، خنی اروپائیان په توله نړی کی آزاده ګرځی خرک ورسره کارنلری، خو په هرڅای کی خلک ستاسو برق ته اور لګوی او تاسو ته بد او رد وائی، ته دچار لز داروین په تیوری چې دقوړي بقا او ضعیف فنا ده عمل کوي!

دربانی خلورنیم کاله توره دوره مو راته جهتم جوړ کړي وو، اوس جي هرڅه مخ په بنه کیدو دي، یو حل بیا بهانې لټوی او مداخلی کوي. دواشنګتن ۲۱ پیړی نه د افغانستان دبایا ۱۰۰ آدم په وخت فضوافت کول احتمی ده. ته په یو اسامه بن لادن مونز په کروز ولي، ملا محمد عمر مجاهد ته اتلس ملیونه اسامه بن لادن دي. که تا دامیرال مومنین ملام محمد پرڅای یوه میا شت په افغانستان کی تیره کړه نو حالات به در معلوم شي. هنه امریکائیان چې نن سا داعلحضرت محمد ظاهر شاه او دلوي جرګي خبری کوي پنځه لس کاله جهاد او خلورنیم کاله دربانی په دوره کې ولی داعلحضرت مخالف او دېمنان وو؟ اوس غواړي چه پر دی بهانه زموږ کارونه دسره خخه وران کړي. تاسو امریکائیان تاریخي مطالعه نلري، افغانان د بهنه تېل شوی قیادت نشی منلای. مونز دوستان منو باداران نشو منلای.

جناب گلنتن صاحب! ته اسمه بن لادن دتروریستی په تهت غواړی اما ستا اعمالوته په افغانستان، سودان او عراق کې څه وائي؟ تا جناب اسمه بن لادن دخوا نازه وړو امریکائیانو دقتل په تهت غواړی، ولی دشپز و زربیگناه افغانانو د مکمل ثبوت سره قاتل عبدالملک ته رسی بلنه ورکوي او په خاصو تشریفاتو ستا د حکومت په بلندگونو کې ګرځی او تا سو دخوا لادیسوته تشویق کېږي، دا ولی؟

امیر عبدالرحمن خان خپلی خوی امیر حبیب الله خان ته لیکلی و میت کړي وو چې هیڅکله په روسانو اعتساد و نکړي، زه جنرال رحمت الله ساپی خپلوا رجمندو افغانانو وایم چې هیڅکله په امریکائیانو اعتساد و نکړي. ما د حسن نوری ته مخی ستاسو یوی دلی کانګر سینیانو ته وویلی چې د روسانو بلا دی پرتاسو شی. مونږ ستاسو خیر طمع نلرو، لطفا شر راهه مه جوړو. والسلام.

## چد خبرجالب

جريدة ای بنام «وطن - ارگان مرکزی حزب وطن» که در قسمت بالای صفحه اول آن تصویر شخصیت مبارک اعلیحضرت مرحوم امان الله خان در پهلوی تصویر یک شخص کشیف واجر روس یعنی نجیب ګاوچاپ شده است، از بلجیم پوست شده و درست همان روزی باداره رسید که خبر قتل ناشر آن - پسر کاکای نجیب ګاو - نیز از رسانه های خبری شنیده شد.

جريدة مذکور در مقاله طویلی علی سقوط رژیم نجیب ګاو را از زاویه دید خود بررسی نموده، اشخاص ذیل را متمهم بهم دستی بارشید دوستم و ایجاد «شورای ائتلاف شمال» برای سر نگونی رژیم نجیب ګاو و تحریب اردوی افغان میسارد (عیناً نقل از صفحه ۶):

«آغا سلیمان لایق - نجم الدین کاویانی غریداً حمد مزدک - که در فر کسیون بازی و ناسیونالزم محلی مشهور اند، سهم مهم خود را بجانموده و بامصاحه های تلویزیونی و تعالیت های تحریب کارانه ائتلاف شمال را تائید نمودند. اعضای بیروی سیاسی از یکدیگر در تباہی کشروع عدم تحقق پلان ملل متحده ایجاد تفرقه و با وح رسانیدن انفجار مسائل ملیتی از همیگر دست پیشی نموده و تیشه به ریشه ملت خود زدند. با یک نسخه گیری مختصر بام موجود بود اسناد انکار ناپذیر اشخاصیکه در عرصه سیاسی نظامی چنین فاجعه را بر ملت ما تحمیل نمودند و سبب ناکامی طرح صلح ملل متحد شدند و بعضی آنها و جو دامکانات دست داشته نه تنها جلوایین کودتای سرد رانګرفته و حتی همکاری نمودند، بسرا کار مل - محمود بیریالی - نجم الدین کاویانی - فریداً حمد مزدک - عدالوکیل وزیر خارجه - جنرال محمد



دینه رورا باخر امریکائی در مرکز جهادی مولوی شکور در ګوشته مومنه مولوی شکور فعلاً والی لغمان است. شکن اول پاکلو ټاس (جنرال سایی آک)



(۱) خانم کوچی افغان (قوماندان مرکز جهاد در خوست) که بعد از شهادت پسرش - مشهور ترین قوماندان جهادی پکتیا، دادمیر سلیمانی - بعد از نان تکری نان را بقسم رواج منطقه به چارلی شیتل بقسم تحفه میدهد

(۲) چارلی شیتل (۳) جنرال ساپی

رفیع - سلیمان لایق - نظر محمد - اسلم  
وطنچار وزیر دفاع - راز محمد پکتین  
وزیر داخله - رشید دوست قوماندان  
ملیش شمال - جنرال باز محمد معاون  
امنیت دولتی - جنرال مورمن - جنرال  
نبی عظیمی - عبدالروف بیگی - سید  
اعظم سید قوماندان گارد ملی -  
عبدالفتاح قوماندان هوایی و مدافع  
هوایی - جنرال بابه جان - سیداکرام  
پیگیر - فدامحمد ده نشین - فرید معاون  
امنیت دولتی - میر عظیم الدین معاون  
امنیت دولتی - جنرال عیسی قوماندان  
فرقه ۴ - تورن جنرال شهیار - جنرال  
امیر محمد آمر سیاسی گارنیزیون کابل -  
داقت کریم یها والی وقت کابل -  
عبدالرزاق قوماندان لوای دوم گارد -  
خان آقارئیس ۸۹ - جنرال فوزی - پهلوان  
رسول - نیاز محمد مورمن - آصف دلور -  
عظیم ترمی و رحمت الله افق و عده از  
هیات رهبری ستم ملی ....



لیزا شپیرون دختر یهود امریکائی در سرخود ننگرهار، سبزی را برای اشخاص مذکوره بمشوره ببرک کارمل و پختن پاک میکند

لیزا شپیرون دختر یهود امریکائی در سرخود ننگرهار، سبزی را برای اشخاص مذکوره بمشوره ببرک کارمل و پختن پاک میکند

## شیر و شکر از جانب جنرال ساپی

افغانها عزیز و گرامی، من گاهی به پشتون گاهی بفارسی مینویسم، اگرچه فارسی زبان مادری من نیست ولی من آنرا برابر به پشتون دوست دارم و نزد من هردو زبان عزیز و محترم میباشد، اینک حالا در بعضی مسائل باشما بزبان شیرین دری صحبت میکنم:

بعضی از دوستان مشوره میدهند، بهضیها تهدید میکنند که خاموشی اختیار کنم. مشوره دوستان بجاست ولی چطور یک انسان میتواند زنده بسیرد و خاموش شود؟ که وطن و وطندارندارم هیچ ندارم، وقتا که هیچ ندارم پروای هیچ را هم ندارم، معنی زندگی بدسترخوان و تشتاب خلاصه نمیشود. تهمت و تحقیر، غرض و تبعیض عمل غیر انسانی و بی شرافتی میباشد. خاموشی از حقگوئی منتهای دون هستی و عمل غیر اسلامی گفته میشود. چیز هایی که درین معروضه تقديم میکنم حقیقت داشته برای اثبات آن شواهد زنده موجود است، حق دارید بپرسید و حاضرمن که قناعت تانرا حاصل بدارم و در خلاف آن مسئولیت را قبول دارم.

۱) در مورد محترم عزیز الله خان مرمزوز: قبل از آنکه درین مورد چیزی بنویسم مراتب معاذرت و احترام را مخصوصا بخانم نجیب و فرشته صفت او که بین خواهر گرامی بوده تقديم میکنم. جناب مرمزوز در روزهایی که ژورخوست مورد اصابت کروزرهای کلشن قرار گرفت و دوصد هزار عسکر ایران باداشتن احضارات درجه یک بسرحدات مملکت مامتر کز شده مانور نظامی انجام میدادند، دریک نشست در سفارت ربانی گفته بودند که افغانستان باید از کمربند هندوکش - بابا و فیروز کوه بشمال و جنوب تجزیه و جدا شود. چون راپور موثق بود حیران مانده تعجب کردم که چطور یک افغان بخود اجازه میدهد که در مسائل مرگ و زندگی همچون اظهار نظر نماید تا مادر مقدس وطن پارچه شود؟

۲) در شروع دوره منحوس ربانی آوازه شد که مجاہدین پکتیا مخصوصا اسلحه ثقله را کاپ کرده به پاکستان فروختند. ربانی در یک مجلس خصوصی گفته بود که ما برای نابودی پشتونها که خود را برادر کلان میگردند باید دست و پای شانرا که توپها و تانکها است قطع و آنها را از صحته خارج و نابود سازیم. او اینرا هم گفته بود که به ننگرهار مشکلات نداریم چونکه پیش خورها بانگلیسها راه خروج و دخول دادند و هم بنفع حبیب الله بچه سقاو در برابر قوتها اعلحضرت شهید محمد نادرخان مقاومت کردند و از حبیب الله پول گرفتند، اکنون ما بعضی رفقاء داریم که از نظر اخلاق و خصلت بیشتر پاکستانی اند تا افغانی باشند، در مقابل پول هر کار امرای ما میکنند. او بیک کیته صلاحیت و دست آزاداده بود تا با پرداخت کلد رو دار توپها و تانکها را در پکتیا خریداری و کیا کرده بفروشد. او از تخریب میدان عصری گردیز و دستگاه های رادار و مخابره کلان خوش و راضی بود.

۳) در میان دریک مجلس خصوصی حضور ربانی، چند نفر سی هائز دیکی با اعلحضرت را مردود کرده بودند. ربانی گفته بود که نزدیکی ما را ظاهر یک مانور و یک تکسک خاص برای استعمال وی میباشد تا بین تربیت

درز و نفاق را تولید کرده از موقع استفاده کنیم، ولی قبول ظاهر شاه برای ما همچون قبول هندو بمسجد میباشد (البته این سخنان ربانی است که من نقل قول کردم).

۴) درین مجلس یکنفر شهر و معمول گفته که دشمنی ما را با پشتونها کارکنان نشریه (امید) به منتهای رسوایی کشانیده اند. در مقابل ربانی شخصاً وعده کرده که خودش در زمینه اقدام خواهد کرد.

۵) بین فهیم و مسعود بخاطر تعاضای مداخله نظامی ایران، از طرف مسعود مناسبات شان خراب گردیده شرایط تازه را وضع کرده اند.

۶) سفر اخیر مسعود بایران سرد و دست خالی بود؛ مقامات بسیار پائین ایران جواب داده گفته اند که زنده به مرد جز دعا چیز دیگری کرده نمیتواند.

۷) من تا حال چند کتاب نوشته ام، در مورد کتاب «مسعود پیش‌نی» جمعاً ۹۳ اسناد را دربرداشته، نوشته ام که مسعود افغان است، نام خوب او بسی افتخار و نام بد آن بسی خجالت است. هرگاه مسعود پاک بوده اسناد را تهمت میداند، من حاضرم که در خدمت شان قرار گرفته بمحکمه بین المللی شاکی شوم تا پاک شود، اما اگر اسناد حقیقت داشته باشد باید مسعود داغ سیاه تاریخ را قبول کند و از مردم عذر بخواهد وهم یکتعداد افغانهاییکه لیلا را نادیده مجنون شده و تا هنوز هم از مسعود حمایت میکنند، حق دارند تا حقایق را بدانند تا متوجه شخصیت های عالی شان شوند.

۸) قرار یک خبر موثق، ولی مسعود در لندن عصبانی گشته در یک حلقهٔ خصوصی دوستان خود گفته است که من بیک عده دوستان خود هدایت داده ام تا در مورد جنرال ساپی چهار کتاب بنویسند که بمصرف سفارت طبع خواهد شد. کاشکی بینه از از از کتابی را داشته باشم که بیول زمرد ما افغانهای گرامی طبع خواهد شد و خدا کند این کتابهای فرمایشی جرایم و خیانتهای ملی مسعود و حلقه اورا کم کرده بتواند وهم عراقب برخورد قانونی را پیش بین باشد.

۹) چندی قبل بسرویس جهانی بی بی سی در لندن ولی مسعود تجاوز امریکه را در بالای خاک افغانستان تائید کرده گفت ملامحمد عمر نه تنها باروپا و امریکه بلکه به بشریت خطر بزرگ بوده باید هرچه زودتر از بین برود تا ناوقت نشود. وی تحشد دو مدهزار ایرانی را بر حدات افغانستان به بهانه قتل چن تن جاسوسان ایرانی در میدان جنگ آنطور باشد و حرارت تائید نمود که کمونستان در وقتی با این بی حیائی تجاوز روسها را تائید نکرده بودند. روز بعد آن ربانی گفت که ژور خوست یک منطقهٔ خارجی بوده، خارجها آنجا آزادانه رفت و آمد داشته از کنترول ما خارج است. یعنی ربانی خوست را بدتر از موقف اتک ساخت و در خصوص احصارات دو مدهزار ایرانی بمقصد حمله و تجاوز بر افغانستان ربانی صاحب گفت که یک مملکت دوست برایما و عده کمک نظامی را داده است. پارلمان انگلیس عمل کلتن راتقیع کرده اما ربانیها و مسعودی ها از خوشحالی رقص میکردن.

۱۰) یک جوان افغان که سالیان زیاد در انگلستان مانده بعد از شنیدن صدای ولی مسعود که تجاوز امریکه را بر افغانستان تائید نمود، گفت که من و برادرم وقتی بطرف مسجد روان شدیم از شرم پیراهن های خود را از پشت سر کش کرده چشمان خود را پت کردیم. ببرک کارمل بیچاره بدنام ترین شخص تاریخ افغانستان است، بعدیکه اقارب از قربت، دوستانش از دوستی، حزبی هایش از عضویت حزبی اش انکار کردند. مسلمان، یهود، عیمی، هندو و بودایی هر کدام به ترتیب خود شان مراسم فاتحه و سوگواری دارند اما کارمل نامرد همچون لاش حیوان بوگرفته و حرام بزیر خاک گردید، چرا؟ چی گناه و تصور داشت؟ قضاوت با عمال است نه به تظاهر، کارمل هرچه بود یک شخصیت بود و بعقیده خود استوار و مبارز بود که مقایسه آن با ربانی امروزه عادلانه نیست. بزرگترین فرق بین کارمل تخم گندۀ شکسته و ربانی تخم گندۀ پوسیده است.

۱۱) از افغانهای عزیز تقدماً دارم احساس مسئولیت ملی کرده جواب سوالات ذیل را از ربانی و مسعود بخواهند: (یک) از مسعود بپرسید که در محل اقامتش دروزی بر اکبر خان میه در اطاق مقابل اطاق خوابش جوان چیلک پوش عربی دارای پیراهن و تنبان سفید، واسکت جگری با کلاه جالی سفید کی بود؟ (دو) در یکشاهی سیاه کلان چی برای کی داشت؟ (سه) اوین چک ده ملیون دالری را اسامه بن لادن برای کی داده بود؟ (چار) بعد از مرگ استاد نیازی ره ر اخوانهای افغانستان کی بود؟ (پنجم) اوین بار در تاریخ افغانستان بسیاد تروریستی را کی گذاشت؟ (شش) درین اخوانهای جهان کدام شخص مقام درجه سوم داشت؟ (هفت) شیخ عبدالله عظام استاد و ره ر اسامه بن لادن در گروپ و حلقه کی بود؟ محافظان و پهنه داران منزل او از کدام تنظیم بود؟ و زمانیکه توسط بم کشته شد، کی فاتحه گیری او را کرد؟

هرگاه ماوشما مسئله لنگوته، ریش، چین و نامهای عربی را دور کرده بصفت افغان مسائل ملی مادر وطن را تدقیق کنیم، فرق بین جمعیتی ها و کارمل چی خواهد بود؟ کارمل امریکا راتا روز مرگش دشمن گفت، جمعیتی ها باروسها قرابت کردند و در دشمنی با افغانستان با هر دشمن دوستی کردند. کارمل برابر با خوانهای بوطن خرابی نکرد، برابر با یها افغان کشی نکرد. کارمل دعوی اتک را داشت، اینها خوست را بیگانه گفتند. کارمل میزبان روسها بود، اینها بیزبان ایران، روس، هند، ازبکستان، تاجیکستان و بالآخره امریکه هم شدند - البته در مورد تاجیکستان بزرگ وجه مشترک دارند!

۱۲) از افغانهای عزیز میخواهم این نکته را هم بخاطر داشته باشند که مدت چهل سال ۱۸ ملیون افغان روزانه پیغ بار « تخت و بخت برقرار و عمر دی دیر شه پاچا » گفتند، ولی ستمی ها ماحول حضور شاهانه را چنان احاطه کردند که برایشان موقع برای تبریکی فتح مزار شریف و بامیان یا تقبیح تجاوز امریکا و ایران داده نشد. باز هم ما میگوئیم عمر دی دیر شه بی تعلق ظاهرخانه !

۱۳) در تاریخ عسکری جهان تعداد کمی از مالک مدت بیست سال جنگ کرده و در نتایج جنگهای طولانی خواه مخواه نقشه های مالک تغییر کرده خورد و کلان شده اند. اما در مورد افغانستان همه وطنپرستان سه ارمان داشتند: تمامیت ارضی - صلح و امنیت و حکومت قانون. ارمان های اول و دوم که جز معجزه خداوند کریم و دعا گوئی شما ملت مونم، فقیر و شریف چیز دیگری نیست، انشاء الله بسر رسیده، در مورد حکومت قانونی، این تقاضا حق تمام افغانها بوده، افغانستان به تنها نه از طالبان است نه از اخوانی ها، بلکه مال و ملک مشترک همه افغانها است، باید با صبر و حوصله و تحمل و به نیت پاک مبارزه کنیم، با استفاده از دانش و تجربه تان یکبار، ده بار و صدبار توصیه بکنید، نزدیکی بکنید و دست بهم بدھید، انشاء الله این مشکل هم رفع و بالاخره حکومت قانون برقرار خواهد شد. اکنون الحمد لله افغانستان از تجزیه نجات یافته، کشور و ملت موجود، دایمی و زیر بنایی استند، اما حکومتها و رژیمها پدیده های زودگذر و روینایی استند، تا کنون مدها رقم حکومت در افغانستان بوده و از بین رفته اما افغانستان باقی مانده است و جاودان خواهد بود. و من الله التوفیق. جنral رحمت الله سایی.

## یادداشتی درباره سوابق سپورت در افغانستان

سید کریم محمود از اریزونا

طبق وعده یک قطعه فوتی یادگاری سپورتمنین های ورزیده و نامدار افغانستان را که بنام پنجاه ساله ها در جشن پنجمین سالگرد استقلال افغانستان اشترانک نموده بودند برای تان میفر ستم. سال ۱۳۴۷ یا ۴۸ که مقارن با پنجمین سالگرد جشن استقلال افغانستان بود و در اثر خواهش ریاست سپورت معارف که در راس آن وحید جان اعتمادی قرار داشت که خود یکی از فتبال بازان لایق بودند، فتبال بازان سابق را بنام (Boys مانع) در ریاست سپورت معارف واقع عمارت غازی ستديوم دعوت نموده و پس از مجلسی فیصله بعمل آمد مبنی بر اینکه سپورتمنهای سابق بنام تیم (پنجاه ساله ها) در جشن پنجمین سالگرد استقلال افغانستان در یک بازی نمایشی اشترانک نمایند که از طرف همه فتبال بازان سابق استقبال و قبول شد و شروع به تمرین نمودند. در مدت ده روز اول همه خسته و از پا افتاده بودند اما به تمرین شان ادامه میدادند. در مدت ده روز دوم همه سرحال آمده تمرین شان شکل عادی را بخود گرفته و در ده روز اخیر که ۲۸ اسد بود (از روز اول اسد تمرینات شروع شده بود) همه آماده یک بازی ۴۰ دقیقه ای گردیده بودند. عصر روز سوم جشن استقلال همه فتبال بازان سابقه بنام فتبال بازان پنجاه ساله بالاسهای یونیفورم فتبال داخل غازی ستديوم گردیدند که از طرف همه تماشچیان که تعداد شان بهزاران نفر میرسید بگرمی استقبال گردیده و مردم متواتر کف میزدند. وقتیکه با مر حکم یا ریفری داخل میدان بازی گردیدند، یکدسته از فتبال بازان خور دسال بادسته های گل از فتبال بازان پیر شان پذیرایی نموده از میدان خارج و بازی شروع گردید (که فلم زنده این بازی نزد م وجود است). این بازی نمایشی طوری آغاز و خاتمه یافت که همه تماشچیان تعریف و تحسین نمودند. گفتند پیرها بهتر از جوانها بازی شان را کامیابانه و استادانه به نمایش گذاشته بودند و این بازی یک خاطره مهم برای همه ما بود و پر خاطره ترین همان روزهای بود که با هم تمرین می نمودیم و بعد از تمرین دورهم می نشستیم و خاطره های ساقه را که مقابل هم بازی می نمودیم و یا شانه بشانه با هم توب میزدیم و از بردو باخت خود صحبت می نمودیم، زنده می ساختیم (یادت بخیر جوانی).

بدنیست از برادر بسیار محترم و مهربان و رقیب فتبال خود جناب دگروال صاحب غنی جان یفتلی اثر گله نمایم که مرا نشاختند و اگر می شاختند که همان سید کریم فولبیک و کپتان تیم حبیبیه میباشم، افلات در نوشته های خود یاد و سلام علیک می نمودند. وهم احترامات خود را بحث ترجمان صاحب که مشوق همه سپورتمنهای بودند تقدیم می نمایم. در اینجا میخواهم با جازه برادر بسیار محترم جناب دگروال صاحب غنی جان یفتلی اثر راجع به بازی دو تیم آریانا بنام تیم منتبه کابل و تیم ایرانی بنام مختصر معلومات بدهم.

۱) تیم ایرانی که با مر شاهزاده ایران غرض مسابقات در جشن استقلال افغانستان اشترانک نمود، تیم شاهی بود و اکثر بازی کنان آن از اکادمی نظامی ایران بودند. کپتان و سرپرست این تیم ولیعهد ایران و معاون آن خاتم بود که در کابل بنام کپتان این تیم تیم آنکه تیم آریانا نام خود را تیم منتبه کابل بگذارد، تیم ایران نیز نام خود را تغییر داده بنام تیم مشهد بکابل آمدند که نام مشهد در عقب پیراهنها تیم مذکور نوشته شده بود. تیم ایرانی یا تیم شاهی ایران و یا تیم مشهد در یکی از میدانهای سپورتی با غ نیاوران تحت سرپرستی شخص ولیعهد ایران که خودش هم بازی کن این تیم بود و اکثر بازی کنان این تیم محصلین نظامی مخصوصا قوای هوائی ایران و همچنان ولیعهد در قوای هوائی ایران بودند که بعدا پیلوت شخص ولیعهد شد و بعد از زندانی

بیمورد نخواهد بود باطلاع هموطنان گرامی برسانیم که موسسه عفو بین المللی دراطلاعیه مورخ ۱۵ جنوری ۱۹۹۹ خود درمورد حکم اعدام آقایان عبدالسلام شمس الدین و عبدالسلام عبدالرحمن از قبیله (یوگور) منطقه مسلمان نشین (خوار) در چین خبر داده و از همه بشرخواهان تقاضا کرده است تا بعنوان صدر اعظم مردم چین توسط مکتوب یا تلگرام تقاضای عفو آنها را بسینمایند، زیرا جرم تجزیه طلبی ظالمانه محکوم با اعدام گردیده و حکم محکم هنوز درمورد آنها اجرانشده است. نشریه مذکور میگوید که در سالهای ۱۹۹۶ و ۱۹۹۷ دولت چین بمقابل قیام ناسیونالیستی مسلمانان منطقه (خوار) بخشونت عمل کرده در ماه فروردی ۱۹۹۷ دوازده نفر یوگور قریب گلگاه را اعدام و ۸ نفر دیگر را بازداشت کرده که سرنوشت شان تا امروز معلوم نیست، و در سال ۱۹۹۸، ۱۴ نفر یوگور بعنوان تجزیه طلب در همین منطقه اعدام گردیده است. در نشریه دیگری از تاریخ ۲۶ جنوری ۱۹۹۹، راجع به صدور حکم اعدام بالای عبدالشکور نورالله، معلم ۳۲ ساله، خرمیده وارجهان بشریت پسند تقاضامیکند تا درباره عفو او با ولایات دولت چین تلکرا بفرستند. بقرار راپور مذکور بتاریخ ۲۲ جنوری ۱۹۹۹ بتعهد ۲۹ نفر بجرائم آزادیخواهی گرفتار شده، یکی شان اعدام و متباقی بعد از تحقیق و شکنجه بحبس شaque از دو تا ۱۴ سال محکوم شده اند، و دونفر قزاق نیز درین جمله شامل میباشند.

قرار راپور امنیتی انترنیشنل، دولت چین باقلیت مسلمانان چین اجازه تعمیر مساجد رانداده و از برگزاری مراسم مذهبی، بشمول نماز جمعه، جلوگیری میکند. تظاهرات مذهبی و آزادیخواهی توسط مسلمانان در چین بعد از تجزیه اتحادشوری و رویکار آمدن چند کشور مسلمان در آسیا میگزی که همسایه چین میباشند، تزئید یافته است.

**موضوع اسامه بن لادن:** بعد از ملاقات اخیر کارل اندرفورت معاون وزارت خارجه امریکا با نماینده طالبان در پاکستان و اخطارشیدی که او در رابطه به اسامه بن لادن بطالان داده بود، حکومت طالبان اعلام کرده که وسائل مخابره الکترونیکی را زدستس بن لادن قیض نموده و بالای حرکات او هم مراقبت شدید مقرر نموده اند. متعاقباً بعد از عید فطر خبر رسید که ملامحمد عمر مجاهد در روز عید بن لادن را باسردی پذیرفت و درباره قطع مخابرات تیلفونی از افغانستان بادنیای خارج برای اوهادیت و اخطار شدید داده است. بعد از عید فطر دفعتاً از قندهار اعلام گردید که بن لادن باراده و خواهش خود قلمرو تحت تصرف طالبان را ترک نموده بکدام جای نامعلومی رفته است. بعداز اعلامیه قندهار، نماینده طالبان در نیویارک شاغلی عبدالحکیم مجاهد دریک مصاحبه رادیویی برآمدن بن لادن را ز قلمرو تحت تصرف طالبان تائید نمود و اماده باره اینکه اوبکجارفته است معلومات دقیق نداد، ولی این احتمال را هم رد نکرد که نزد مسعود یا سیاف یا بعراق رفته باشد. در مدت دوهفته اول که خبر غایب شدن بن لادن از قندهار شایع شد، منابع امریکائی سکوت احتیار کرده، اما اولیای احزاب اسلامی در پاکستان، از آنجمله مولوی سیع الحق رهبر جمیعت العلمای پاکستان، گفتند که بن لادن جائی نرفته و در افغانستان پنهان میباشد. جریده امید، ارگان رسمی تبلیغات ربانی - مسعود از قول منابع خودش در شماره های ۳۵۶ و ۳۵۷ (فروری ۲۲) برآمدن بن لادن را از افغانستان تکذیب و موجودیت او را در ولایت ننگرهار در ارتفاعات بلند خبر داد. جریده الوحدت عربی خبر داد که ملامحمد عمر مجاهد ملا عبدالجلیل معاون وزارت خارجه خود را بدیدار بن لادن در ننگرهار اعزام و از بن لادن دعوت کرده تادوباره بقندهار بسیار بسیار، اما بن لادن از برگشت بقندهار اباورزیده است.

یک خبر دیگر گفت که بن لادن در کویته دیده شده که توسط طیاره بطرف نامعلومی بیرون از پاکستان سفر کرده است؛ این خبر بخاطری صحیح بینظر نمی آید که در بین کویته و دنیای خارج لین مستقیم پرواز هوایی وجود ندارد، بلکه مسافر باید بکراچی و از آنجا بخارج برود و اگر بن لادن در پاکستان میرفت در تصرف دولت پاکستان قرار میگرفت و پاکستان بالای او معامله گری را شروع میکرد. البته این امکان وجود دارد که یک کشور دیگر سواقة پاکستان بکویته طیاره اعزام و بن لادن را مستقیماً از کویته بطرف نامعلومی برده باشد، لیکن این ترتیبات از چشم انداز امنیتی امریکا نیماند. از جانب دیگر طالبان نیز از رفتن بن لادن بکویته خبر میداشتند، لهذا این خبر موثر و معقول بنظر نمیرسد.

رادیوی ۲۶ ساعته صدای افغانستان بتاریخ جمعه ۲۵ فروردی از قول آژانس طالبان خبر داد که ملا عبدالوکیل متولی صحن بک مصاحبه رادیویی خبر منتشره جریده الوحدت درباره ملاقات ملا عبدالجلیل بابن لادن در ننگرهار را رد نموده و گفته است که نه ملامحمد عمر بملأ عبدالجلیل چنین هدایتی داده، نه چنین ملاقاتی صورت گرفته و نه از بودن بن لادن در ننگرهار خبر دارند.

بتاریخ ۲۵ فروردی از منابع امریکائی خبر رسید که مخابرات تلفونی بن لادن را ننگرهار باجهان خالق توسط استیشن آخذه سلاطیت ثبت کرده اند؛ این منابع گفتند که بن لادن تا هنوز در ولایت ننگرهار افغانستان بسر میبرد و در ارتباط این خبر شایعاتی هم شنیده شد که بن لادن خود را در منطقه تحت نفوذ مولوی خالص پنهان ساخته است.

**شاعران افغان، استقبال از بهار را فراموش نکنید!**

شدن پدرش توسط انگلیسها، و لیعهد بستام شاهنشاه ایران قرارداده شد. بعداً خاتم برتبه جنرالی در قوای هوایی ایران ارتقا یافته با شاهدخت فاطمه خواهر شاهنشاه ایران ازدواج نمود. نامبرده علاقه زیاد در پرواز با کایت یا گدی پر انداشت و روزی با همان کایت طیاره اش با سنجلاخها اصابت و کشته شد.

در روز اول آمدن تیم ایرانی بکابل با چند نفر این تیم آشناشی پیدا نمودم، روز دوم یاسوم جشن استقلال بود که چند نفر از اعضاء این تیم را با کپتان شان آقای خاتم در نزدیک پل خشتی دیدم و آنها را به نوشیدن آب ولاستی دعوت نمودم (در آنوقت در کابل دو دوکان آب ولاستی فروشی بود، یکی نزدیک پل خشتی و دومی نزدیک مسجد شاه دوشمیره ع). بعد از نوشیدن آب ولاستی حرکت نمودیم بسوی کلوب عسکری که مهانخانه این تیم بود. وقتیکه به کلوب عسکری رسیدیم، ساعت تقریباً ۱۲ نیم بود، من با ایشان خدا حافظی نمودم، اما کپتان تیم آقای خاتم را بیان ظهر دعوت نمود که قبول نکردم، اما آنها مرا بدوش گرفته بزور بالابرند. در صالون منزل دوم نشتم و اینها هم باطاقهای شان رفتند، تنها دونفر شان در گوش اطاق نشته برادیو گوش میدادند. تقریباً ساعت ۱۲ نیم یا یک بجع بود که دونفر مذکور که با خبار خارجی گوش میدادند شروع نمودند بسرزدن و پازدن و دیگران هم دویده آمدند و بعد از شنیدن خبر مذکور بسرپای خود میزدند و ماتم برپانموده همه شان باطاقهای خود رفتند. آنها خبر تجاوز قوای شوروی و انگلیس را که از دوسو بایران داخل شده بودند شنیده بودند که برای شان ماتم بود. منکه تنها باطاق مانده بودم از صالون خارج و عازم منزل خود گردیدم. در چند روز گذشته تیم ایرانی هر روزیکه توسط موتربس در منطقه جشن داخل میشدند، شعار میدادند، ترانه خوانی، رقص و پاکوبی مینمودند تا توجه مردم را بسوی خود جلب نمایند، اما آنروز که خبر اشغال ایران راشنیدند ساعت پنج بجع عصر بود که توسط موتربس داخل منطقه جشن گردیدند، نه شعار و ترانه خوانی و نه رقص و پاکوبی بود، چنان آرام بودند گویا که درین هیچکس وجود ندارد، بی سر و صدا بدور چمن حضوری گردش نموده و بدون سرومند با قامشگاه خود رفتند.

۲) اینکه میگویند حضور اعلیحضرت از قرارگاه شان یعنی لوز سلطنتی که دروزارت فزوایع عامه آزمایان واقع چمن حضوری بود پائین آمده سپورتمن های ایرانی و افغانی رانوازش و سپس تیم افغانی حضور اعلیحضرت را بشانه بالانموده تا کمپ شاهی برده برسر شان نقل پاش دادند، من آنرا ندیده و نشنیده ام. بلکه هردو تیم افغانی و ایرانی بمنزل دوم وزارت فواید عame که لوز سلطنتی در آن قرار داشت رفتند و اعلیحضرت هردو تیم و مخصوصاً تیم ایرانی را که مهمن بودند نوازش فرمودند، و بعد از لوز سلطنتی پائین شده بسوی کمپ شاهی حرکت نمودند و درین راه با احساسات گرم مردم خودمان مواجه والی کمپ شاهی با گف زدنها و احساسات مردم مواجه بودند. از نظر امنیتی هم در آنوقت که جنگ عمومی دوم بود و بعد از حمله دوچانبه بالای ایران یک تشنج در منطقه ما بوجود آمده بود، گمان نمیکنم تشریفات اجازه میداد که کسی بیاد شاه نزدیک شود و شان شاه هم اجازه نمیدهد کسی ایشان را برسرشانه بالانموده شهر گشت نموده برسرشان نقل پاشی نمایند. حضور اعلیحضرت پادشاه افغانستان اگرچه شخص بسیار مهربان و باتواضع بودند اما هیبت و ملابتی داشتند که جرات چنین کاری از همه سلب بود.

این نوشه من جنبه معلوماتی داشته و بحیث یک سپورتمن روحیه انتقادی ندارد، باز هم اگر کسانی آن صحنه را بچشم دیده و شهادت میدهند، در عالم احساسات از امکان بعید نموده من هم قبول دار خواهم شد. در حاتمه بهمه برادران سپورتمن خود که حیات دارند، خصوصاً آقایان دگروال غنی جان یفتلی و دگر جنرال نذیر سراج، وحید جان اعتمادی و آقای غلام غوث ترجمان سلامهای گرم و احترامات خود را تقدیم مینمایم و بحق شان دعا مینمایم و بروح آن برادران همباری خود که در زمان تسلط کمونیستهای ملحد بشهادت رسیده ویا برگ عادی از جهان رفته اند دعای مغفرت نموده روح شان را شاد و غریق رحمت میخواهم. با احترامات فایقه.

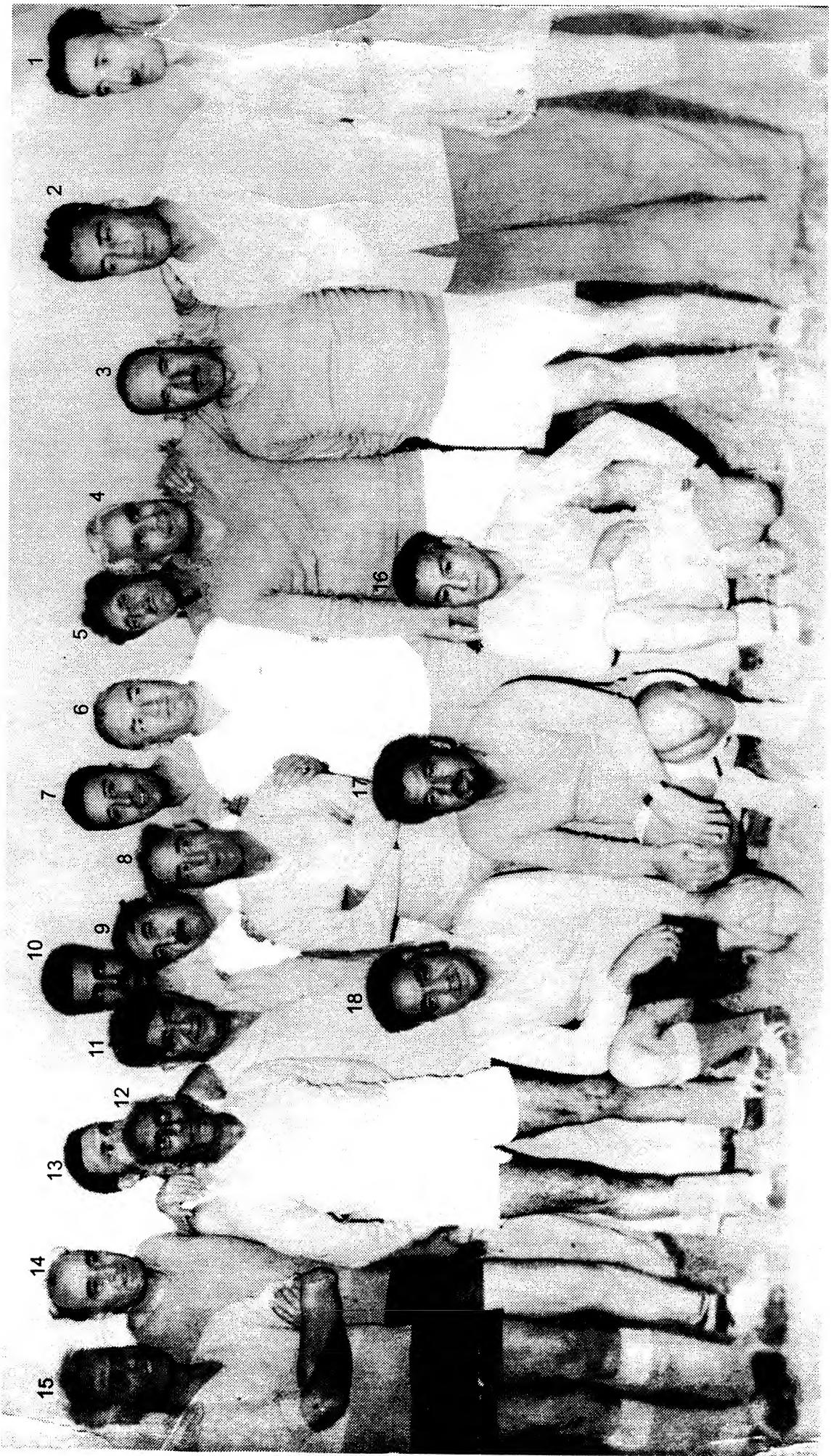
معرفی قتبال بازان معروف افغان در صفحه بعد:

قطار ایستاده، از راست بچپ: (۱) دگروال عبدالغنی یفتلی اثر- (۲) محمد صدیق خان- (۳) مرحوم دگرمن شیر افضل خان- (۴) سید کریم محرزد- (۵) محمد حکیم خان- (۶) دگر جنرال محمد نذیر کبیر سراج- (۷) عدل الرحیم اعتمادی (۸) مرحوم جنرال سید کریم علی (۹) مرحوم محمد فاروق سراج مشهر به سردار آغا- (۱۰) مرحوم محمد اسماعیل نورستانی- (۱۱) مرحوم برهانه دکتور محمد اسماعیل علم- (۱۲) دگروال محمد قیوم خان- (۱۳) دگرمن ... نورستانی- (۱۴) مرحوم محمد ابراهیم نورستانی- (۱۵) مرحوم عبدالرحمن جهانگیر.

قطار شسته از راست بچپ: (۱۶) .....- (۱۷) مرحوم دکتور محمد طاهر سفی- (۱۸) محمد شعب مشهور به (باب شعب).

اسم دونفر (سیزدهم و شانزدهم) که بخاطره نمانده، دوستان معرفی خواهند کرد.

# شاعران افغان، استقبال از بهادر افرا موش نکنید!



## تزویر اعضای فاہیل قوه‌نдан عبدالحق

ب هدستی احمد شاه مسعود و بعدا  
حزب وحدت دست یازیدند و علم بفاوت را  
در مقابل دولت جمهوری افغانستان بر  
افراشتند و بار دیگر مردم مارا بخاک و  
خون کشانند...»

## شماره مسلسل ۷۵

با تاسف عمیق از پشاور اطلاع گرفتیم که یک‌عده تروریستان نامعلوم در ماه مبارک رمضان ساعت دو بجئ شب بمنزل رهایش محترم قوماندان عبدالحق خان که در جوار ماموریت پولیس موقعیت دارد، حمله نموده زوجه او را با پسر ۱۱ ساله اش وهجین محافظ مسلح شانرا با تفنگچه بی‌صدا بقتل رسانده، قاتلین فرار کرده‌اند. قرار را پور پولیس، قاتلین اول لین

تلفون و بعد ابرق منزل را زیرون قطع، سپس داخل منزل شده جنایت را انجام داده‌اند.

آئینه افغانستان قتل و ترور را به ملحوظی که بوده و باشد تبیح نموده، خصوصاً قتل زن و طفل نا بالغ را در حريم منزل شان یک عمل غیر افغانی و غیر اسلامی بلکه وحشت و جنایت می‌شمارد، و نسبت باین ضایعه و تراژیدی بزرگ بقوماندان عبدالحق تسلیت عرض میدارد. انا الله و انا الیه راجعون.

از آنجاییکه این قتل بیک خانواده و لایت ننگرهار تعلق دارد و گفته می‌شود که قاتلین هم از ولایت ننگرهار می‌باشند، آئینه افغانستان از چند مر جمع خبیر و حلقه‌های مردم ننگرهار چه در ننگرهار و چه در پشاور اطلاعاتی بدست آورده که ذیلاً غرض آگاهی هموطنان نشر می‌شود:

۱) شخص قوماندان عبدالحق این ترور را یک عمل سیاسی خوانده و گفته است که با هیچکس دشمنی شخصی نداشته است. اولعلاوه کرده که از چگونگی جنایت معلوم می‌شود که توسط تروریستان حرفی صورت گرفته باشد.

۲) دفتر مرکزی پولیس پشاور اعلام کرده که این قتل یک واقعه بین افغانی بوده، مقتول و قاتل یکدیگر خود را می‌شناشند. مشاهدات مقدماتی پولیس مشعر است که قاتلین در بین خانه قوماندان عبدالحق راه داشته، وقت مساعد را که خود قوماندان نباشد و حتی مواضع قطع لینهای تلفون و برق شانرا قبل تشخیص داده، بعد ابصیرت پلان شده باین عمل مبادرت ورزیده‌اند.

۳) بقرار حکایات و روایاتیکه بدفتر مجله آئینه افغانستان رسیده، مسافرانه دشمنی‌ها و خصومت‌های شخصی و خاندانی بین خاندان قوماندان عبدالحق و چند خانواده دیگر متعلق بقوماندانهای جهادی موجود بوده است. بطور مثال چندی قبیل دختر حاجی قدیر (برادرزاده عبدالحق) با پسر یک قوماندان موسوم به اخته محمد معروف به سر معلم جور آمد، اخته محمد چندبار مطابق بعنینات محلی از والی قدیر دخترش را برای پسر خود خواستگاری کرد اما جواب را گرفت، بعد از آنکه والی قدیر از پاکستان اخراج گردید، دخترش همراهی شخص مذکور نکاح کرد و بمنزل او به پشاور رفت. مدته بعد دختر والی قدیر همراهی شوهرش در پشاور بقتل رسیدند و آوازه افتاد که پسر والی قدیر خواهر و شوهر خواهر خود را کشته است. اما افغانها می‌گفتند که بعد از اخراج والی قدیر از پاکستان پسر او دارای چنان نفره و اقتداری نبوده که بچنین عمل مبادرت ورزیده باشد، بلکه قوماندان عبدالحق (برادر والی قدیر) شخص بانفوذ و دارای ارتباطاتیست در پشاور که قتل مذکور را (بخاطر نسگ پرستیزی) رهنمایی می‌کرده است.

اخته محمد معروف بسر معلم که در دوره تنظیمها آمر دیپرها و اکمالات تنظیم مولوی یونس خالص بود و یکتن از ثروتمندان و سرشناسان منطقه سرخود ننگرهار می‌باشد، بعداز قتل و ترور پسر و عروسش در مراسم تدفین آنها بر ملا گفته بود که ما قاتلین خود را می‌شناسیم و انتقام بالمثل خواهیم گرفت.

۴) بین والی قدیر و قوماندان حضرتی که قوماندان معروف خالص از دره نور بود نیز وقایعی رخ داده، مشلا پسر کاکای قوماندان حضرت علی موتروان موتربک اپ حاجی قدیر بود و توسط پسر حاجی قدیر بفسر تفنگچه بقتل رسید. مسافرانه در زمان ولایت حاجی قدیر، پیران او هر کدام بحیث ولیعهد یک خاندان شاهی عمل کرده، بسیار کارهای سرچیه انجام داده و مردم با اساس عرف محلی در پی انتقام از آنها می‌باشد.

۵) بهنگام حکومت و قدرت والی قدیر در ننگرهار، قتل قوماندان شمالی و برادرش و چور و تاراج خانه و اموال شان، تا حال بی‌ مجرماً مانده است.

۶) در بین حاجی قدیر و قوماندان مشهور منطقه خبیر حاجی محمد ایوب که شهرت جهانی دارد، معاملات قاچاق مواد مخدوچه جریان داشت و ملاقات ناشی از آن تا حال هم لابنحل مانده است.

۷) از معاملات مربوط به خبیر ایرلاینز و تجارت بین جلال آباد و امارات و همچنان از مسائل هوتلداری در هتل سپین زر جلال آباد که دختران و پیران جوان برای رقص و میله برده بودند واکثر آنها بطالان اقرار داده تقاضای اعاده حرمت و حیثیت خود را کرده‌اند، نیز مدعیات لایحل باقیمانده است.

۸) تاجاییکه مسافرات والی قدیر و قوماندان عبدالحق با طالبان تعلق می‌گیرد، مناسبات شان دوستان نبوده هرچه از دست طالبان پوره باشد در حق چهار برادر دریغ نمی‌کند و معکوس آنهم درست است. سطور مثال والی



روسان به افغانستان باندی د خپل تیری د مزدورو بقايا و د خنکدن گپی شماری خوچینې د یېل په غور کې ویده جنایتکاران او ملي خائنان د مجازات به څای حکمرانی او مکافات غواړي د جدی د شپږمی او به افغانستان باندی دروسي قواو دوشیانه یړغل د توري ورځې په مناسبت د افغان تولنال و لسوواک گوند اعلامیه

نن د مرغومي شپرمه ده، نن زمنونه به خپلواک مسلزوري او تاریخي هیواد (افغانستان) باندي دروسني قواود بي شرمانه او وحشیانه کاله پوره شول، افغان قهرمان ملت ددی تجاوزد ختملورد پاره و پور دروند قبمت ادا کړ، د درې میلیونونه زیات شهیدان مو ورکړل، پور میلیون هیواد وال مومات، کوره و معیوب شول به همدي تعداد کونته او پېښان راپاتني شول، ملي اردو مړونکه شو، دولتي ناسیسات (پلونه، بندونه، فابرېکي، ودانۍ) تحریب شوي په لکونو میله سپکه او درنه و سله د څیزخاپتو، وطن پلر د دوې ضمېرو عناصروله خوا د هیواد نه بهر خرشد شو، ملي مویزم چوړشو، روغ او فعال ټانکونه، توبونه، نقلېه و سایط خشی جنکي او تراپسېرنه ټونکي توره توره کړي او شوې او بهر د لپلا می وسپنر به نامه په تول خرڅ شول، د فابرېکو ماشینونه، دروغونښونه و ساپل او مکمل لاپراتوارونه، حتی انسانی سکلتهونه لوب تالا او خڅ شول د تلوزیون او راډار د سکارايو، د هوا پېښندن و ساپل د نظامي و سایاطرو، مهساتو او تجهیزاتو د پېړکانې، مليکي ګډامونه دولتي تراپسېرنه عراوه جات د شخصي غصب شرومولونه په شمول لوبن تالا او له هیواد نه بهر خڅ شول، فولی شخصي او دولتي کتابخانې چور او مخصوصا پښتو کتابونه د یومیلیون جلدونه په زیات تعداد دستمي پروګرام له مخني وسخوله شار، د خلک به سون، مالانه اوناموس تالان ګډوشن.

منځ روسي او اپراني مزدورانو او د افغانستان غېښش نه ګکارل شور نه خه دېل بن ضرورته بولو خو:  
د میشرقي شورا به نامه پاټکیانو نه پړښته کووجهه ناسو جنابان (۱۲) بهه طالبانو ناروا نورونه لکوی خپري مويه اېښه کي ليدلى دی؟ د کېر لرکي چادحال ابادنه به  
الونک کي د خلیج ملکونو نه چلولی؟ د ننګکهار قبول اردو نورو قطمانو، ڇاندارم او پولیسپوردری لکونه زیاته سپکه اوردنه وسله په سوونو پانکونه، زغره لرونکي میزې د  
پوښتن لابرانتوارونه د تلویزیون ټوله دستګا انتښونه او د هوانی د ګر رادار سېښې چاپېرهه دجلول او خڅن کړل؟  
د کېر ولايت د برق مکله فاپریکه، د لمحاري، فابريکي ماشېښنه، د برق پېغه کېبلونه هوانی سېښونه سنتي او دده ده ولايت د روغشنن لابرانتوارونه او نور وساپېل چاچر او بهر  
خرڅ کړل؟ هغه خړک ڙچه پخوانی د پولیلامي پاڼکل دا خېسته توان نه درلود خود دولتني ټونکو به نظره کولونې د سېښ غږي هوانی شرکت جوړ کړو؟  
ناسو چه د پېښانو به خېر دستمني او خېزې طلب مسعود طراف کړي بهه دی موغورکو ډي جه دغه افغان دېښن عنصر به افغانستان کي دروسانو د نهه کلن موجودې دېت به  
دواام کي انه کاله ددي قصاب دولت د فواوسره به اوږند کي تېرکول او د سالنک لارښ دوته خلاصه پېښدروه، چه د افغانستان د تباہي، د باره خطنارکي وسلن له دی لاری نېږي  
کړي، به شمالي کي نې د نظار شورا به نامه د یو سنسی نظمې به جوړولو یواځي د بېښتو تباہي، ته ملاتړلې وه او د لخیب له سقوط نه ورسنه تي به خلاص مته د بېښتو به  
سرنو نالونو او ناموس چنګکېزی نلان بېل کړي کله مود سالنک د لاری به اوږد کې د (بهه خراسان زمین خوشی اميدد) (تاجکستان کېږي) (جمهوری باخته جديده) نصب شوي  
سنسی شمارونه او لولوچي لوستني دی؟ کله مو به جهانې سطعه دروسانو د خاچ نزک او تربیه شوې مسعود پر پړخه کي مستند نشييات له نظره نه دی تېرښو؟ حیفېت داده جو  
د افغانستان تول قامونه (بېښانه، تاجک، هزاره، ازېک، ترکن) نه بېلدونکي وروونه دی خو هېجانه دا هن حاصل نه دی چه د نور د خونرې، کوډتا دا دروسانو را بلونکو، د جيل  
السراء، د خان د حايانهه ترطبيو او سازښتونو عاملین به کابل او د هیواد په نور سېمېرکې ګانلار او د ملي شنښېر لوغهاران او غله ويختني دا بېلله خېره ده چه سجرین به پېښه  
ستړکو د حمداړي، او اندار خوښونه دېنی.

مره دی وي خلقيان، پرچميان، شعله يان او تهول کمونستان  
مره دی وي ستميان او د افغانستان د واحد وجود قسم خورلې دېښنان  
مره دی وي دول ډول پرددې نوکران او د ملي شغمنيو غله

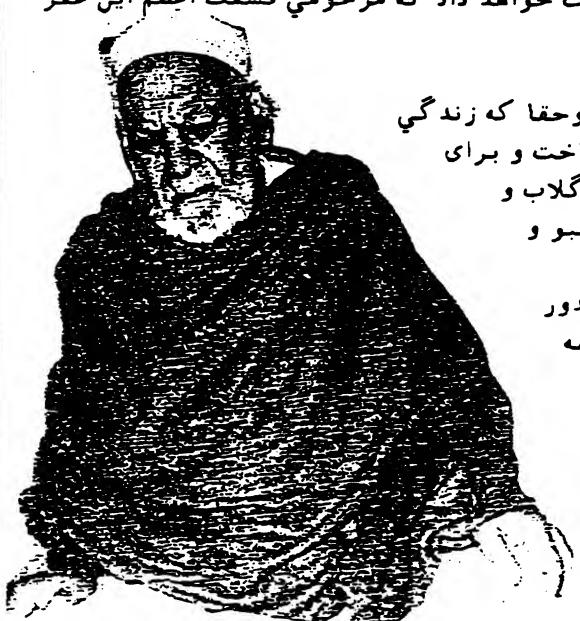
## تيل دی وی افغان ملت

# 44 وفیات و ضایعات و کُل نَفَسٌ ذایقتهُ الْمُوت

## وفات پوهاند ربیتین ضایعه ادبی، علمی و ملی

باتاشر عمیق از وفات پوهاند صدیق الله رشتین بن ۷۸ سالگی بتاریخ روز ۲۵ شنبه ۱۹۹۸ در شهر پشاور اطلاع حاصل نمودیم. جنازه مرحومی متعاقباً به ننگرهار انتقال یافته بتاریخ روز پنجشنبه ۲۶ نوامبر ۱۹۹۸ در حضیره آبائی شان دفن گردید. آنا الله و آنا الیه راجعون.

مرحوم پوهاند صاحب ربیتین را که برای قلمرو پنتوخواه نعمت بزرگی بود، ایکاش خداوند متعال عمر دراز ترنسیب میفرمود تا گلستان پنتو از آثار و زین محصول پختگی سالهای اخیر حیات شان بیشتر معطر میگردد، معهذا هر افغان همسن و هم عصر پوهاند ربیتین شهادت خواهد داد که مرحومی قسمت اعظم این عمر دراز را در تدریس و تنویر مردم خود سپری نموده است.



مرحوم پوهاند ربیتین عاشق زبان مادری خود، زبان ملی پنتو بود و حقاً که زندگی خود را وقف متعشو کرد، این متعشو را با گلهای ادب پرورده ساخت و برای نشو و نمای آن بیشتر از شصت گلستان ادب آفرید، هر کدام پر از گلاب و نرگس و شو و نترن و چمیلی که قلمرو زیست پنتو را تا ابد خوش و عطر آمیز خواهند ساخت.

هنگامیکه شصت سال پیش پوهاند رشتین داخل ماموریت گردید، بدور و پیش خود کمتر پنتو می شنید. او بایک حلقه از دوستان خود که همه پیروان صادق مرحوم محمد گل خان مونمند بودند، شروع کردند به تکلم زبان پنتو در ادارات دولتی و حتی بار اول در پشتور توله مکاتبات رسمی بزبان ملی پنتو صادر گردید. مرحوم پوهاند ربیتین در حالیکه زبان دری را خوب میفهمید و تعصب نداشت بلکه آثاری هم بزبان دری دارد، اما به پیروی از سفارش مرحوم محمد گلخان مونمند که میگفت: «که پنتو غواصی چه پنتو ژوندی شی، باید پنتو وایی او و لیکی»؛ ربیتین بیدان مبارزه ملی برای رشد و انکشاف زبان پنتو داخل گردید و درین راه آنقدر صادقانه خدمت کرد که همه پشتنهای و همه افغانهای ملیگرا و طندوست باید تا ابد مديون او باشند، وایست وجه ملی خدمات مرحوم پوهاند ربیتین.

مرحوم ربیتین میگفت: که می دا خدمت پنترلره په کارشی پنستانه پری هم له خوبه رابیدارشی تو هاله به می محنت و نیسي چای خه خه ناخه به می زړگی هم به قرار شي

در بعضی حلقه ها، گذشتگانی مانند مرحومین حسی، ربیتین، خادم، الفت و سیتوانیت بنج ساره زبان ملی پنتو شاخته میشوند؛ واقعا خدمات این پنچنفر در احبا ورشد و انکشاف زبان ملی پنتو قابل تقدیر و بیاد آوری میباشد. لیکن در جمله گذشتگان، شخصیکه ساراول خودرا بخاطر حق زبان پنتو و حقوق مردم پنتو سادولت و حکومت وقت طرف قرار داد، مرحوم محمد گل خان مونمند بود و پنچنفر فوق الذکر بیروان صادق مرحوم مونمند شاخته شده اند. علاوه ام رحوم جنرال سید حسن پاچا در زمانی مقالات و اشعار انقلابی بزبان پنتو نوشته و نشر کرده که در آنرقت کمتر کسی به پنتر می نوشت. یک سند از یک ترکیب بند مشهر او ازینقرار است:

د خانانو یه خانی کېی خرک پکنی خانان شر  
د چا لای ارتیسی پکنی بې سېنې پکنی

و در جمله شخصیت هاییک الحمد لله حیات دارند، محترمان سید شمس الدین مجری و پوهاند عبدالشکور رشاد از جمله خدمتگاران و ستاره های قدیم زبان پستو بشمار رفته خدمات قابل قدر سیاسی، علمی و قلمی انجام داده اند؛ و پس از این حبیب الله رفیع شاعر و محقق زبان پستو نیز در جمله خدمتگاران و ستاره های معاصر زبان پستو اخذ موقع کرده است.

بعد از آنکه مرحوم پوهاند رستین بکمک و همکاری دوستان دیگر خود موقع پستو را بحیث زبان غنیمت ملی در جامعه تشییت کردند، رشتنین در غنا و انکشاف این زبان کم همت برپست و در موقع محقق و مری قرار گرفت: برای نصاب درسی دوره های ابتدائی، متوسطه و ثانوی معارف کشور؛ ده ها کتاب نوشته و هم برای کورس های پستو کتابهای درسی تهیه و تدوین کرد؛ همچنین آثار ارزشمند علمی دیگری بسوی تحقیقات عالی در پوهنتون تبع و تدوین نمود که از آنجله است «د پستو ادب تاریخ»، «د پستو عروض»، «د پستو اشعار دولونه»، «د پستو ادبی مکتبزنه»، «د پستو ادبیات»، «د پستو نثر هناره» و ده ها اثر وزین دیگر بشمل تحقیقات درباره خوشحال ختیک، عبدالحمید مرمند و دیگر ناموران پشتون.

پوهاند رشتنین بحیث استاد ادب و زبان پستو در پوهنگی ادبیات پوهنتون کامیل سالیان متادی درس گفت و شاگرد تربیه کرد، شاگردان او معلمین و استادان جنبه های مختلف تاریخ مبارزات پشتونها و قدمات و غنای فرهنگی زبان پستو برای روش ساختن جنبه های مختلف تاریخ مبارزات پشتونها و قدمات و غنای فرهنگی زبان پستو نیز آثار ارزشمندی بحاجمه تقدیم کرد، واز آنجله است «د پستو مجاهدی»، «شیرشاه سوری»، «نومیالی پوهان اوغازیان»، «د پستونخواه پیپی»، «پستنی لاربند»، «د پستر قیصی» و امثالهم. علاوه اپوهاند رشتنین بحیث ناینده اعلی زبان و فرهنگ پستو در سیینارها و کنفرانس های بین المللی سهم گرفت و در معرفی زبان و فرهنگ پستو خدمات قابل قدر انجام داد.

در جمله آثار پوهاند رشتنین باراول تحقیقاتی از نظر علم زبانشناسی درباره زبان پشتون نشر گردید که به تعلیم و تربیه زبان پستو وجه علمی و بشناخت این زبان وجه جهانی بخشید، از آنجله است «د پستو گرامر اول جزء»، «د پستو اشتقاچونه اوتر کیونه»، «د پستو ژب سونه»، «د پستو مصدر و نو لاربند»، «د پستو او سانگرت نزدیوالی» و امثالهم، و اینست وجه علمی فسایع و فدان مرحوم پوهاند رشتنین: نمیرد آنکه دلش زنده شد بعشق ثبت است در جریده عالم دوام ما

ضایعه ادبی و فرهنگی وفات استاد رشتنین درینست که یک نریسندۀ زبردست و یک شاعر ملی و بادرد زبان ملی پشتون از بین ما رفت، اونه تنها وجه علمی و بشناخت این زبان و جهانی بخشید، از آنجله است «د پستو نوشت و اشعار گفت: کرد، بلکه درباره نابسامانیهای اجتماعی مقالات نوشت و اشعار گفت: خو پیزی دمخه له مونز تلی کاروانونه دی دک پری بیروونه دی خان کا کامو غرق دی، ترغمی لایه خربونو کی مونزه لاپراتنه یو په کتونو پالنگونو کی.

په کور او په بھر باندی  
خه یر خه به شرنه دنیا په ملتونو کی

پیشتو خوراک لکه خاروی په لوی اخور باندی  
نورنو خبر نه یو چی مونز خه یو په قزمنو کی

دغه شان میرزا زمونز  
یا به شکرانو اونڈرانو او رشوتونو کی

خان دی که ملک دی که تاجر که می ملا زمونز  
غواړی مال دولت پیسی له خلکو په سودونو کی

از پوهاند رشتنین حدود شصت اثر مطبوع بجا مانده و قرار مموع یکتعداد آثار دیگری در دوره هجرت هم نوشته اند که امید است در تدوین و طبع آنها مساعی همگانی بخراج داده شود. درین زمانیکه برای گسترش علم و عرفان در کشور ما کمترین توجه ای نمیشود، درین فرمتیکه بیاز به تحقیق و تبع و هم وسائل آن بسیار محدود گشته است، درین دهه ایکه داشتندان و تحصیلیات های افغان تعداد کمترین در کشور وجود دارند و برای جلب و حدب آنها اقدامات موثر نمیشود، وبالاخره درین آوانیکه حامیه ما برای اشخاص راستکار و راستگوشی مانند رشتنین صاحب بیشتر از هر وقت دیگر ضرورت دارد؛ وفات استاد صدیق الله رشتنین واقعاً یک ضایعه ادبی، فرهنگی، علمی و ملی میباشد. خداوند متعال بین پشتوں رشتنین و مسلمان پاس خدمات و اعمال نیک او بهشت درین را باداش بدھاد. آمنی یا رب العالمین. مورخ ۲۰ فروری ۱۹۹۹ - دکتور سید خلیل الله هاشمیان

## یک ضایعه دیگر فرهنگی و ملی وفات آغا محمد کرزی

باتاسف عیق از وفات یک شخصیت با فرهنگ و فرزانه از ولایت قندهار، آغا محمد کرزی، بعمر ۷۵ سالگی بتاریخ ۱۹ جنوری ۱۹۹۹ مصادف با ۲۸ رمضان المبارک ۱۴۱۹ هق در شهر کانکورد کلیفورنیا اطلاع حاصل نمودیم. ان الله وانا اليه راجعون

جنائزه مرحوم آغا محمد کرزی با حرمت و مراسم خاص و با شترانک عده غیری از افغانهای مقیم شمال و جنوب کلیفورنیا در حضیره شهر انتیاک بخاک سپرده شد و یک عده دانشمندان افغان درباره شخصیت، افکار و کردار مرحومی خطابه هائی قبل از تدفین بیان کردند، شخصیت و اخلاق نیک او راستوده برایش روان شاد و بخایش الهی را مسئلت نمودند. رادیوها و جراید افغانی راجع بوفات و شخصیت مرحوم آغا محمد کرزی پروگرامهای خاص منتشر ساخته وفات اورا یک ضایعه فرهنگی و ملی خواندند. از آنجمله آقای سراج وهاج (شاهین) در نشریه خود چنین نوشت: «مرحوم آقا محمد کرزی، بحیث یک دانشمند وطنخواه که سرفرازی و ترقیات روز افزون کشور، همیشه مطمئن نظر او بود، در اکثر نهضتها ملی و جنبش های سیاسی، نقش فعال و بر جسته را بدوش میگرفت و طین الفاظ و سحر کلامش، حاضران را در هر محفل جذب می نمود. مرحوم کرزی، علاوه بر آنکه دارای سرایق پر افتخار مطبوخاتی بود، یکی از مردان نخب ویک عالم وارسته وطن بود که در اثر مردم داری، ملاطفت و قدرشناصی، توانسته بود طبقه روشنفکر افغانی را خداکش بخود جذب نماید.» (مجله درد دل - ملی وحدت، مورخ ۵ فروردین ۱۹۹۹). آقای داکتر رحمت الله ظفر که رادیوی هفتة واردارند نیز پروگرام خاصی با مصاحبه های افغانهای بسیاست فقدان مرحوم کرزی نشر کردند وفات اورا یک ضایعه ملی خوانندند.

مدیر مسئول این مجله با مرحوم آغا محمد کرزی از سال ۱۹۸۸ با یnterf تراس و روابط تزدیک داشته خود را مکلف میداند در معرفی شخصیت و افکار او مشاهدات خود را بیان نماید:

من آغا محمد کرزی را در افغانستان یکی دوبار در محافل دیده با اواز نزدیک شناسایی نداشتم، اما شنیده بودم که از جمله اعضا موسس (وین چلیان) بوده، شخص با مطالعه، قلم بدست و دارای افکار مترقبی برای تحول و تعالی وطن بودند. در دوره تره کی - امین، دوبار مدادی مرحوم کرزی از رادیوی کابل شنیده شد که مردم را بطرف وحدت ملی دعوت میکرد و چنین تصویری ایجاد گردید که او بحزب خلق جذب شده باشد. هنگامیگه مرحوم آغا محمد کرزی بحیث مهاجر به نیویارک آمده بود، و من درباره تماسها و فعالیت های او با افغانهای نیویارک مطالعی شنیده بودم، روزی با آقای عبدالله عصمت میوند در سال ۱۹۹۰ بدیدن او در دهکده کنار بحر اسلامیک در شهر (فار راکری) رفت، اولین سوال من ازا او این بود تا درباره بیانات رادیویی خود در دوره نور محمد تره کی توضیحات بدهد. مرحوم آغا محمد کرزی گفت: من در لیئه نجات در صنف ششم شاگرد بودم که پدرم وفات کرد و بحیث پسر کلان فامیل بقندهار رفته مکتفل امور فامیل شدم. در هین وقت (۱۳۲۶ ش) مبارزات سیاسی و روشنفکری در قندهار شروع شده بود و من با آن پیوستم و در عین زمان در مطوعات قندهار کار میکردم.

من نور محمد تره کی را بسیار بیش از آنکه او کمونست یا یک شخصیت سیاسی شود: میشاختم، وقتی که او در شرکت میره قندهار بحیث یک کاتب عادی کار میکرد و تقاضای عضویت به جشن «وین چلیان» را کرد و قول شد؛ منم قبل از جشن شده بزدم و نسبت به تره کی هم سابقه بیشتر مبارزاتی، هم ماموریت بهتر در مطوعات و هم حرمت بیشتر اجتماعی در قندهار داشتم، از آنوقت بعد بانور محمد تره کی آشنا میشام. او در قندهار یک مهاجر ناشایه و محتاج محبت و شفقت مابود، و ما هم از مهیان نوازی عنزی که خاصه قوم و قیله ماست درین نیکردم. تره کی



شخص بذله گر، خوش صحبت، مجلس آراء و رفیق مراج و همسن و سال ما بود و بزودی در حلقهٔ خصوصی ما راه پیدا کرد و در اکثر میله‌ها و دعوتهای فرمی و اجتماعی همایی همای من میرفت و حرمت میشد. دیری نگذشت که با شر مبارزات سیاسی من از کاربر طرف و خانه نشین شدم و درین هنگام تره کی هم از طرف عبدالمحیج زابلی به کراچی در شرکت میره رفت، بعد از آن درسته ۱۳۲۷ من بحیث مدیر مسئول جریدهٔ هلمند مقرر شدم و درسته ۱۳۴۰ بحیث مدیر مسئول جریدهٔ طلوع افغان در قندهار مقرر شدم و دیرزمانی تره کی راندیدم، جنبش وینی خلیمان هم در اثر تدبیر حکومت وقت ضعیف و اشخاص کلیدی آن بکارهای فرهنگی و مطبوعاتی در کابل مقرر شدند. درسته ۱۳۴۶ از جانب حلقهٔ دوستان و همفکران خود کاندید و کالت ولسی جرگه از ولسوالی ارغستان شدم، اما حکومت وقت از نظریات و افکار من و سابقهٔ من در وینی خلیمان خبرداشت و یکده افراد خانوادهٔ خودم (که آغا محمد کرزی از آنها در حضور عصمت میرنده نام گرفت و من از ذکر نام شان خودداری میکنم) هم بولالی قندهار و هم مقامات بالا را پور تیر کرده مرا شخص نامطلوب معرفی و از انتخاب من جلوگیری کردند. بعد از انتخابات، من و برادرم که در انتخابات بامن کنک کرده بود، بدون دلیل و خلاف قانون از ماموریت دولت بر طرف شدیم. چند سال بعد در اثر عربیه و دادخواهی من، عرض مطبوعات که رشتہ مسلکی من بودم را بریاست قبایل و سرحدات مقرر کردند و هم سفارش نمودند تا از تبلیغات و مطبوعات دور بیانم. مرحوم کرزی گفت: در دورهٔ شاهی زمانیکه آفای سید معزود پوهنیار بحیث رئیس قبایل مقرر شد، من مدیر عمومی بودم، او بامن رویه نیک داشت و در مسایل سرحدات با من مشوره میکرد.

مرحوم آغا محمد کرزی بصحت جالب خود چنین ادame داد: زمانیکه نور محمد تره کی بعداز کودتای کمونستی با قتدار رسید، بساس شناخت و همکاریهای سابق بامن رویهٔ خوب داشت و بطور غیر رسمی مرا بحیث و کیل معین وزارت سرحدات گماشت. درین وقت از اکثر مامورین عالیرتبه تقاضا میشد تا هم از حزب خلق و رژیم جدید و هم در مورد فجایع و بیعت‌اللیهای گذشته سخنرانی کنند. اما من تا آخر بحرب خلق شامل نشدم چونکه بکمونستی عقیده نداشتمن و تره کی هم اینرا میدانست و لذا دربارهٔ حزب خلق و رژیم نو هیچ خوب یا بد، نگفتم، لیکن دربارهٔ شخصیت و مبارزات تره کی و هم دربارهٔ فجایع دوره گذشته هرچه میدانستم گفتم. از همانجاست که بعضیها خیال کردند من خلقی و کمونست شده ام که کاملاً بی اساس میباشد. لکن من دوست و طرفدار تره کی بودم و اگر او باقی میماند میتوانستم او را از راه و روش کمونستی دور بدهم. در همین مدت دوبار تره کی امر کرده بود تا فرمان تقرر من بحیث معین وزارت سرحدات برای امضای وی آورده شود، اما حفیظ الله امین تعلل میزدید و من بحیث دوست نزدیک تره کی خطراتیک متوجه او بود برایش گفته بودم. همان بود که حفیظ الله امین تره کی را بقتل رسانید و من میدانستم که حفیظ الله امین مرا زنده نمیگذارد، لهذا در سه ۱۹۷۹ پاکستان فرار و درسته ۱۹۸۴ بامریکا مهاجر شدم.

مرحوم کرزی در نیویارک برای نزدیک ساختن افغانها و تاسیس یک جمعیت ملیگرایان افغان بسیار سعی نمود و تا اندازه‌ای موفق هم شده بود، ولی در آنچا تنها و دور از فامیل بود و باش تفاصیل برادرانش بکلفورنیا آمد. درینجا در تاسیس «نهضت وحدت ملی افغانستان» بحیث عضو مبتکر و موسس، سهم برآنده گرفت و در انتخابات از طرف مجمع موسان بعضویت دارالانشای مرکزی انتخاب و عضو کومیته سیاسی دارالانشای مرکزی بود. مرحوم کرزی یک نطاق زبر دست بود و در بیانیه‌های خود از اصول ملیگرایی پیروی و حضار را جذب میکرد؛ صحبت‌ها و مباحثات اودر داخل دارالانشای نهضت همیشه بر روحی بر نیمه‌های ملیگرایی و وطن‌دوستی استوار بود. بزبان دری مانند پشتون مسلط بود و باذکر اشعار و مثالها چنان بیانیه میداد، توگوئی یک فارسی زبان میباشد. مرحوم آغا محمد کرزی تاریخ مبارزات قوم پشتون و تاریخ ادبیات پشتون را خوب میفهمید و صدها بیت در حافظه داشت. او دربارهٔ سوری ها در هندوستان و غنای فرهنگی که پشتونها در هندوستان گذشته اند مشاهدات و معلومات جامع داشت و مقالات او درین ساره در مجلهٔ آثینه افغانستان نشر شده است. او عاشق افغانستان بود و گاهی هم این ابیات را زمزمه میکرد:

هفه زدونه چی مین سی به عالم کی د هنر رنگونه سره لکه غاتهول دی  
هر گز نیزد آنکه دلش زنده ند به عشق ثبت است در جریدهٔ عالم دوام ما

مرحوم آغا محمد کرزی یک پنترن غیر متعصب بود، و بزبان وادیات دری حرمت و هم علاقه داشت و طرفدار رشد و غنای آن بود، و در حالیکه عاشق زبان مادری خود پشتون و طرفدار اکتشاف آن بود، بارها میگفت که اکتشاف و غنای زبان پشتون ناید بقیت تضعیف زبان دری راه افتاد. آغا محمد کرزی شخص خلیق و خوش صحبت بوده خانیها و جوانان را با صحت‌های خوش و گیرا دور خود جمع و خود را نُقل مجلس می‌ساخت؛ او سهر جا و بهرخانه که میرفت بگرمی استقبال میشد و منزل حقیر هاشمیان در انتظار آمدنش می‌بود.

کرزی بسلامت و تسامیت ارضی افغانستان ایمان داشت و از کساییکه طرفدار تجزیه افغانستان می‌باشد فاصله میگرفت. سیاست‌های جذاب اورا حتی بهنگامیکه رشد دوست از قدرت خود در شمال غرش مرد و ائتلاف شمال تفاصیل تجزیه را میکرد، مردم شنیده‌اند که میگفت «ملت و کشور افغان یک ملت واحد و غیر فاصل نزدیک

است...» مرحوم کرزي از پیشترفت و موفقیت طالبان بمنظور نجات افغانستان از تعزیز و فدراسیون سازی، بیار خوش بود و بهنگام فتح مزار شریف دربستر مریضی اتن انداخت، اما بالای پالیسی های داخلی طالبان پیرامون منع موسیقی، تحدید تعلیم و تربیت زنان و مردان و تشکیل و دوام حکومت سرپرست از طرف طالبان بی تجربه و تحصیل نکرده؛ بشدت و مریان انتقاد میکرد و نظریات انتقادی خود را چند بار باولیای طالبان رسانید، آغا محمد کرزي طرفدار جدی لوبه بود و این موسسه را یگانه مرجع حل معضله افغانستان میدانست، اما اینرا هم بجهر بلند میگفت که از شمول اشخاص مرتاجع و چوکی پرست که در سابق امتحان خود را داده اند، باید در جرگه و حکومت جلوگیری شود (ونام یکده اشخاص قومی و وطندار خود را هم بر ملا میگرفت). مرحوم کرزي از تاسیس لوبه جرگه سیرت و شمولیت یکده اشخاص شناخته شده در آن چند بار در ملاعی عام انتقاد کرد و خواهان یک لوبه جرگه ملی بداخل افغانستان گردید. او آرزو داشت با افغانستان بروز و نظریات خود را بمردم بر ساند، اما توسعه مرض شکر و سلطانی شدن بعضی از قسمتهای بدنی این مبارک رمضان که ماه رحمت و بخاشیش نساخت، تا اینکه در اثر یک مریضی طولانی بتاریخ بیست و هشتم ماه مبارک رمضان که ماه رحمت و بخاشیش است، بدیدار خالق خود شتافت. خداوند متعال روح او را شاد و درجت برین مکانش بدھاد. تسلیت ما بفرزندان او، به برادران او و بهمه اعضاي فاميلاش تقدیم است.

## جهنّم بیست و پنجمین سالگرد شهادت میوندوال

مجله آئیه افغانستان از بد و تاسیس خود تا امروز هر سال بمناسبت سالگرد المناک شهادت شهید محمد هاشم میوندوال مفعه ای بیادگار گذاشته است. دوام و تعقیب این یادآوری به ملحوظ لازم است: یکی اینکه میوندوال شهید یک خدمتگار راستین افغانستان و یک فرزند صالح کشور طرفدار تحول، دیموکراسی، ترقی و اعتلای افغانستان بود؛ دیگر اینکه شهادت این شخص بیگناه در دوره جمهوری قلابی لیونی سردار به ظالمانه ترین، فجیع ترین، و حشیانه ترین و نامردانه ترین و ضمی صورت گرفته که نه تنها وجدان پاک افغانها بلکه وجدان بشریت را نارام ساخته است؛ سه دگر، شهید میوندوال مردسیاست، فرهنگ و فلسفه بود و اندیشه های ارزشمند فلسفی برای خیر و فلاح ملت و کشور خود بجامانده است که باید پتکار بازگو شوند. آئینه افغانستان بروح پاک میوندوال مظلوم و سایر شهدای راستین راه آزادی و دیموکراسی درود و تهنیت میفرستد و مدارک جدیدی که از اندیشه های او و هم درباره قتل مظلومانه او درین اوآخر میسر گردیده ذیلا بدسترس اطلاع عامه میگذارد:

بیست و پنجمین سالگرد شهادت میوندوال شهید با تهیه و تسبیح یک مصاحبه رادیویی بعنوان «مشعل داران فرهنگ و دانش» بتأریخ ۹ میزان ۱۳۷۷ توسط میرمن فریده انوری متصلی رادیو ۲۴ ساعته صدای افغانستان، پخش و تجلیل گردید. درین پروگرام دو ساعته آقایان محمد داود ملکیار و ولی آریا سهم استکاری گرفته برای باراول اندیشه های فلسفی و ملی میوندوال را بزبان خودش و هم چگونگی توقیف و شهادت مظلومانه اور ازال زبان خانم و خبربره میوندوال و مامورین امنیتی آنوقت ثبت کرده اند که جنیه تحقیقی و استنادی پیدا کرده و بریک گوشة تاریک تاریخ دیکتاتوری کشور ما روشی انداخته است. آنچه در ذیل مطالعه میکنید از کاستی اقتیام شده که آقای داود ملکیار همان مصاحبه فوق الذکر را در آن ثبت و پس از ارادتی که بیوندوال شهید دارد، طور مجانی بدسترس علاقمندان گذاشته است. مصاحبه صدای مقیول فریده انوری باین سه بیت آغاز می یابد که از خود میوندوال است:

نشیدیم انا الحق زسر دار دگر  
برسر بار نهادند همان بار دگر  
حل دشوار نمودند به دشوار دگر

روزگاریست که شد قصه متصور زیاد  
میچکی بار غم از ملت ما دور نکرد  
گرمه سخت فزودند بدین رشته، در بیخ

و از زبان شهید میوندوال ویا صدای خرد اورا مشتربم که میگزید: «این وجبه و راز هستی ماست که سرای حق و نیکرئی جهاد و معادله کیم؛ و اگر ساین وظیفه نردازیم، نزد آفریدگار خرد خجل و شرمده مانده و درالم وعداب روحی دایم خواهیم ماند، این عذایست که بسیار گاه خداوند (ج) از آن پنهان می جوئی...»

«هستند کسانیکه از دین بظواهر امر ملتفت گردیده و دینداری رادر تکش و سختگیری و در اهتمال میدانند، وعده دیگر دین راحریه تقصیر می سازند. نزد ما دین اسلام چراغ ایمان است که روشی دل و دیده را سب مشود و دنیای ما را دنیای محبت و برادری و برابری میارد...»

میوند وال بعد از بررسی ریشه های تاریخی ملیت و نتایج حاصله از آن، خط روشنی در تفیک ملیت سالم، ملت های مظلوم، از ملیت کشورهای ترسعه جو میگشد و ملیت افغانی را در جزء ملیت جدید و سالم و دارای مشخصه داخلی و خارجی میداند. میگردد: « این ملیت در داخل عامل تفاهم و همبستگی ملی و ایجاد برادری و صلح و آشتی بین نژادها، اقوام و اقوای اجتماعی بر ضد نفوذ تفرق پسندان، امتیاز طلبان و وابستگی به بیگانگان است. و در خارج، این حس موحد انکاء بخود، آزادیخواهی و حفظ حقوق خود دربرابر اجانب و طرد نفوذ بیگانگان میباشد. »

شهید میوند وال ملیت را بحیث یک مفکرۀ سیاسی بالاتر از داشتن یک تذکرۀ تابعیت میداند که از حس علاقه با فامیل و خانواده آغاز گرددیده و دوش بدش دوره های تاریخی بسویۀ عشیره و قبیله ارتقاء یافته و بالاخره آن کتله انسانی را در بر میگیرد که بر اساس یک وجود امن مشترک تاریخی همکاری خاص و جداگانه ای را ادامه میدهد. اول ملیت را برای یک کشور تاریخی و عقب نگهداشت شده یک ضرورت برای قوام و موجودیت میشناسد و ملیت افغانی راضیمان استقلال و نوامیں ملی؛ حافظ شرافت و نجابت باستانی مردم افغانستان و محرك اعتلاء و ترقی کشور میداند و خاطر نشان میکند که « ما با اساس عقیده اسلامی ملیت را یک وسیله تعارف و شناسائی شخصیت ملی میدانیم که درین دنیا کشور ها و جو رامع بشری را از هم تفرقی میکند، ولی همه ملتها را مساوی دانسته و بر تری هیچک را بر دیگری قایل نیستیم، مگر ملتیکه بیشتر باتقوی و وارستگی و بیغرضی و عدالت آراسته باشد... ما ملت را باغچه ای میدانیم که در آن گلهای رنگارنگ وجود دارد، که همه بصورت مشترک باعث تراوت و تازگی و یگانگی بهار زیبای افغانیت میگردد... »

شهید میوند وال معتقد بود « هر تغییر و تحولی که در کشور بعمل می آید باید بر اساس تصمیم مردم و از طریق دیموکراتیک و بوسیله خود مردم بعمل بیاید. » او برای هر فرد افغان در چوکات قانون حقوق و آزادی میخواهد و میگوید: « ما طوریکه می بینیم و شاهم می بینیم در دور و پیش خود، درین خانه ما و درین جمعیت ما، بیگانگان از ما آزادتر اند، بیگانگان از ما صاحب اختیارتر اند، بیگانگان از ما فعال تر اند، خواه امریکائی، خواه انگلیس، خواه ایرانی و خواه پاکستانی، بیشتر از مملکت کاری کرده نمیتواند، خواه کسیکه ازین مملکت بحال این مملکت و اوضاع مردم این مملکت کاری کرده نمیتواند، خواه گفته نمیتواند، قدمی برداشته نمیتواند؛ افغان و فرزند افغان و فرزند حقیقی این کشور است که از حقوق خود محروم است. » میوند وال با تحمل فدرت بالای مردم مخالف است و قیام و مبارزه بمقابل آنرا در چوکات اصول سفارش میکند، چنانچه میگوید: « برای حصول دیموکراسی مبارزه با اصول مرجع است، چونکه دیموکراسی از راه دیکتاتوری آمده نمیتواند، و اگر کسی بخواهد از راه تشدید دیموکراسی را برقرار کند، این خود انحرافاتیرا که منجر بدیکتاتوری میشود، پایه گذاری میکند... » او تحقق دیموکراسی را در جامعه به پیشوایی عناصر منور و مبارز عملی میداند و وجود احزاب سیاسی راستین و ملکی بر منافع مردم افغانستان را یک وسیله عده و موثر در تظاهراراده و تمنیات اقوای اجتماعی میداند که این احزاب در زمان اعمال قدرت سیاسی به تعهدات خود دربرابر مردم عمل میکند.

میوند وال شهید دیموکراسی اقتصادی را مرحله توزیع عادلانه ثروتهای تولیدی و ملی می شناسد که اولین هدف آنرا ارتقاء سطح زندگی طبقات مردم تحت فشار مشخص میکند. او سرخط دیموکراسی اجتماعی را احترام بکرامت بشری میشاند که در آن اعتلاء ایمان و ارتقاء دانش عصر و عروج تفکر و احترام حیثیت انسانی ملیت افغانی در ابعاد مختلف آن تضمین میگردد.

آنچه در این مصاحبه جنیه استکاری دارد، فلسفه مرحوم میوند وال در باره ماهیت کودتا میشاند که بر مبانی خودش دریک محفل حزبی « حزب دیموکرات مترقبی » بسؤال یکتن از حاضرین برداخته و عیناً از گفتار آقای داده ملکیکار نقل میشود که میگوید میوند وال این نظر خود را حدود دو سال قبل از کودتا متوسل شوند که « عمل کودتا تعزیزی قدرت از یک مقدار بیفتد دیگر است. و کسانی میتوانند به عملی کودتا متوسل شوند که قل ازین هم مقدار، زمردست و فرمانده سوده اند و یک تعداد افراد را زیر امر و فرمان خود داشته اند. از طرف دیگر چون کودتا یک عمل فوری نظامی و یک عمل طرطیه آمیز سری و مخفانه میشاند، لذا نمیتواند ملت شمول و مردمی باشد. پس بدون سراکت، کشیت اقوای انتقام ملت و بدون اطلاع عامه بیان می آید و جزوی باملت ارتباط ندارد و اکثریت مردم در طرح و تعمیل آن سهمی ندارند، بایه رژیم کودتا از مردم دور میماند و بیشتری مردم را بخود جلب کرده نمیتراند. رژیم کودتا سا وصف اینکه با سرنگونی رژیم قبلی خود را مشروع و حق بجانب هم می شناسد ولی سخاطر اینکه با اقدام مجردانه قدرت را باید آورده است، با آرزوهای ملی تطابق ندارد و مصروفت های ملی را تشخیص نتوانسته و از اجتماع بیگانه میماند. اگر جس رژیمی حسن نیت هم داشته باشد و بیک سلله اعمال سطحی و نیاشی وغیر لازم هم بردارد؛ بیشتری و حمایت مردم را بدست آورده نمیتراند. وجود اتکاء ملی ندارد هیچه مترلزل باقی میماند و این تزلزل و بی ثباتی رژیم را محور میکند برای بقای خود به

با اساس تمام روایات شنیده شده تا تاریخ ۲۸ فروردین که این را پور تحریر می‌شود، درباره بن لادن انکشافات و احتمالات ذیل مقرن بواقعیت بنظر میرسد:

- ۱) امریکا در سیاست خود برای تولید بدینی بین طالبان و بن لادن موفق گردید، احالم و احتسادی که بین بن لادن و ملا محمد عمر بود از بین رفته و فعلاً هردو طرف در یک فضای بسی اطمینانی و عدم اعتماد بیکدیگر بسر می‌برند. در مدت سه ماه موقف طالبان در برابر بن لادن از عکس العمل جدی ملامحمد صریح مجاهد در برابر فشار امریکا که گفت اگر افغانستان در اثر اصابت راکتهای امریکا بخاک برابر شود باز هم بن لادن رانگاه میداریم، بعتاب و وضع قیودات بالای بن لادن تبدیل شده است، و این خرابی مناسبات بین ملامحمد عمر و بن لادن را میتوان بحیث موفقیت سیاست امریکا حواله کرد.
- ۲) غایب شدن ناگهانی بن لادن از قندهار و رسیدن او بجلال آبادنیز در جمله اسراریست که اعتماد طالبان را بالای بن لادن مشکوک ساخته، بلکه در باره تسلط و صحت اطلاعات طالبان در قلمرو تحت تصرف شان سوالاتیرا بمعیان آورده است، خصوصاً که رهبر طالبان و نماینده های دولت طالبان غایب شدن و برگشتن بن لادن را از قلمرو تحت تصرف شان اعلام کرده و لی بن لادن هنوز هم در قلمرو تحت تصرف طالبان خود را پنهان ساخته است.
- ۳) چنین بنظر میرسد که در حال حاضر بن لادن در نتیجه هر مخفی شده و آرزو ندارد و باره بقیه هاره بقیه هاره برگردد، مگر اینکه طالبان اور اتوکیف کنند و بطور اسیر بقیه هاره ببرند. اما احتمال توکیف او بخاطر ضعیف بنظر میرسد که بن لادن در سیاه ولشکر طالبان، در بین طالبان جوان و تفکر بدست، نفوذ زیاد دارد و مقامات رهبری طالبان از خطر عکس العمل سیاه مستشعرند. لهذا اگر بن لادن بخواهش خود حاضر برگشته بازگشته باشند، طالبان اور ایزدرو فشار خارج ساخته نمیتوانند، و بن لادن این قدرت را در افغانستان دارد که آشوبی را مقابله طالبان برپا کند!
- ۴) تصور میرود که بن لادن بسلاخه موقف جدید طالبان و بعد از مشوره ها با دوستان خود در داخل و خارج افغانستان صلاح خود را درین بینند که از افغانستان بخارج بروند و یگانه مملکتی که اورا با غوش باز می پذیرد عراق است. اما موضوع چگونگی رفتن او بعراق مشکلیست بزرگ، زیرا هر طیاره که از نتیجه هاره پرواز میکند تحت کنترول امریکا فرار دارد. پاکستان از راه خاک خود به بن لادن اجازه نمیدهد تا بعراق بروند، وانگهی باز هم باید از پاکستان بعراق توسط طیاره ببرود که از تعقیب امریکا گریز نمیتواند. یگانه کشوری که در انتقال سالم بن لادن بعراق از راه زمین کمک و همکاری میتواند، ایران است. آیا بن لادن خودش میخواهد از راه ایران ببرود؟ آیا دولت ایران سلامت عبور او و فامیلش را زیرا ایران تضمین مینماید؟ آیا دیلو ماسی پاکستان که از امریکا تعهد بگیرد تا انتقال سالم بن لادن را توسط طیاره بعراق اجازه بدهد موقف میگردد؟ آیا دول عربی از قبیل مصر، اردن عربستان سعودی و کویت که از رفتن بن لادن بعراق تشویش دارند بایران و پاکستان اجازه میدهند بچنین علی دست یازد، خصوصاً که ایران تا چندماه دیگر در ریاست نوبتی کنفرانس کشورهای اسلامی قرار دارد؟ آیا امریکا باین دشمن مهم خود اجازه میدهد صحیح و سلامت نزد دشمن دیگر ش بعراق ببرد؟ آیا روسیه حاضر میشود بقیمت خفه ساختن امریکا و چند کشور دیگر بن لادن را بعراق ببرد؟ اینها سوالاتیست قابل تأمل و تفکر تا دیده شود چه راه حلی سراغ میشود. تا آنوقت بن لادن در افغانستان خواهد ماند و در درس رهای جدیدی برای طالبان ایجاد خواهد شد.
- ۵) وقتی قضیه بن لادن و مبارزات دامنه دار اورا از زاویه ارزشی از شهای عالی حقوق و کرامت بشری و حق استقلال و آزادیخواهی کشورها و ملتها در نظر بگیریم، وانگهی سیاست های جابرانه امریکا در مقابل عراق و مداخله آن در عربستان سعودی، روش ظالمانه واستعماری اسرائیل در مقابل فلسطین و لبنان و سوریه، ظلم و تجاوز صربها بالای بوسنیا، ظلم و کشتن بیهم دولت چین بالای اقلیتهای مسلمان آنکشور و بالاخره حمایت و میان ایسلاند از اسلان رشیدی را که بکتاب الهی و پیغمبر مسلمانان اهانت کرده، بخاطر بیاوریم، آنوقت باید از خود سوال کنم که چرا افغانستان و هر کشور حقیقت دیگر نتواند بن لادن را در حمایت خود قرار دهد؟ و چرا بن لادن و امثال او حق زیست و مبارزه در مقابل اینهمه ظلم، حق تلفی و احتجاج را نداشته باشد؟

حریمه (امانت) که بحمایت از امانت اسلامی طالبان در کانادا طبع میشود، در شماره ۱۳ خود اطلاع میدهد که یک تروریست امریکائی در ولایت خوست دستگیر شده و از نزد او آلات و اسنادی بدست آمده که نشان میدهد برای قتل بن لادن باین منطقه اعزام شده بود. این امریکائی بزبان عربی فصیح حرف میزند و خود را ژورنالیست معرفی کرده است، بقول حریمه امانت بحواله از منابع طالبان، وقتی در قندهار از امریکائی مذکور تحقیق بعمل آمد، افراد نشود که بادونفر دیگر بقتل بن لادن مأمور شده بودند، و او منتظر رسیدن دونفر دیگر بود که دستگیر گردید.

بسیج یک خسیر دیگر از اتحادیه افغانها در تورنتو- کانادا، در انتخابات جدیدیکه بطور اضطراری تاریخ ۷

استبداد روی آورد و هر نوع نظر مخالف خود را بزور قوه ازین ببرد. بناء گفته میتوانیم که نتیجه رژیم کودتا ترور، استبداد و اختناق است.

کودتا همیشه ماری در آستین دارد و ترسی ازین مار آستین کردن تاچی را همیشه درنهایت خوف و رعب نگاه میدارد. این خوف و رعب میکنند و از مظاهر نفرت انگیز کودتا یکی هم اینست که کودتاچی برای بقای خود و از ترس یک کودتا احتمالی برعلیه خود دایما کوشش میکنند که بکتعداد افراد را بزور پول یا دیگر امتیازات بخود جلب کند و آنها را بجاسوسی و مخبری مجبور میسازد که درنتیجه باز هم فضای سیاسی کشور از لحاظ سیاسی مختنق و مسموم وار لحاظ اقتصادی خزانه بیت المال خالی و از نگاه اخلاقی جامعه را فاسد میکند. بهمین سلسله چون رژیم کودتا مبیث از اراده مردم نیست و کودتا چی طوریکه قبل از گفتم در ترس و خوف زایدالوصیفی بسر میبرد و متزلزل میباشد، باین خاطر و درسایه این ترس بسوی استبداد رخ میکند و به ستمگری می پردازد که در نتیجه بقاء و دوام آن نیز کوتاه میشود. کودتا چی بخاطر ترس از سقوط بدی وار خطا میباشد که باعمال خطرناکتر و جنایت مبادرت میورزد، یعنی برای پیدا نمودن پشتونه برای رژیم خود مجبور میشود به بیگانگان و قوتها غیر ملی متول شود و باین صورت سنگ اولین خیانت و وطنفروши گذاشته میشود..»

درین مصاحبه و کاست مرتبه آن از تاریخ ۲۹ سپتامبر ۱۹۷۳ که مرحوم میوندوال، جنرال خان محمد مرستیا، دیگر جنرال عبدالرزاق، جنرال ناصری، جنرال سهاب و یکتعداد دیگر را دستگیر و توقيف میکنند تا روز شهادت مرحوم میوندوال با تاریخ ۹ میزان مطابق به اول اکتبر ۱۹۷۳ که مصادف بروز اول ماه میارک رمضان بود، مرحومه خانم میوندوال در زمان حیات خود واقعیت های عینی و چشید خود را از چگونگی توقیف شوهرش توسط نبی عظیمی تا تلاشی خانه و کتابهایش تا احضار او بقیماندایی برای دیدن جد شوهرش بالکه های کبود و سرخ بیان میکند و همچنین بیانات دو جنرال موسید ارد و راکه توسط باقی سیاه (معروف به باقی پچ و باقی ذاتیه)، سید کاظم، نعیم ترافیک، غلام رسول اتمر، غلام احمد اتمر، همایون بها (برادر ثریا بهای پرچمی معروف)، نبی عظیمی، مسدد اظهر، فاروق یعقوبی، فیض محمد وزیر داخله، ستار، فیاء قوماندان گارد وغیره، برای مدت دوهفته شکنجه (بشمل دنده بر قی و چوب زدنها) و توهین شده اند، می شنود. هکذا بیانات آقای عیسی نورزاد آمر محیس دهنگ (برادر آقای نورزاد سابق شاروال کابل و شوهر همیره قدیر پولیس) رامی شنود که میگوید مرحومین موسی شفیق، میوندوال و جنرال عبدالولی، در تصرف و نظارت او در دهنگ بودند و مشاهدات خود را که میوندوال را شد قبل از شهادت دیده و با او حرف زده و باز از داخل شدن چهارنفر مامورین عالیرتبه باطاق میوندوال صحبت مینماید، می شنود. ما شنیدن کاست مذکور را بهم هموطنان عدالت پسند سفارش میکنیم تا بجزئیات موضوع که در کاست موجود است و مابخاطر ضيقی جای درین شماره گزارش داده نتوانستیم، ملتفت گردد. کاست مذکور را طور مجاني از آدرس ذیل بدست آورده میتوانید.

قرار مسموع آقای داود ملکیار بایکتعداد رحال دوره کمونستی و داود خانی مصاحبه ها انجام داده و تحقیقات او در زمینه هنوز هم ادامه دارد. وی از هموطنان خود برادرانه خواهش نموده تا کسانیکه در مورد کودتا نامهاد میوندوال و ایام توقيف و شهادت او و همکارانش، و کسان دیگریکه در تحقیقات و شکنجه دادن ها اشترانک داشته اند، معلومات داشته و خواسته باشند معلومات شان جزء تاریخ سیاسی و جنائی کشور گردد، به آدرس یا تلفون ذیل با داود ملکیار در شهر ساندیاگو تماس بگیرند.

Daoud Malikiar - 2352 Ripley Court - Al-Cajon - CA 92020 - USA  
Telephone ( 619) 469-3154

## مکتوب واردۀ درباره تحقیقات میوندوال درارگ

محمود حقیسند از لاس انجلس

در جریده آمید ۳۵۵ مقاله آقای احیان لمر که در آن نوشتۀ است میوندوال شهید را داده خان سارفجس و زولان بارگ خواسته تحقیقات و دو و دسام داده و خانی خطاب کرده برد و میوندوال هم داودخان را خابن گفته جرای داده بود، خواندم - هکذا تبصره آقای عبدالله خان ملکیار صاحب رادر شماره ۳۵۶ خواندم که مشاجره لفظی س داودخان و میوندوال را رد کرده اند.

سغیر صاحب ملکیار معلومات خود را در رسانه ردمشاجره مذکور متکی بر روابط بسیار نزدیک و حسنه سا خان میوندوال مرحوم میداند که « دختر کاکای بسیار عزیز و نزدیک » شان میباشد و میگویند « اگر جان دیدار و مشاجره لفظی صورت میگرفت، ولو که من در خدمت وطن در خارج بودم، باملاحته روابط ذات البني که مرحوم بود، قطعا در جریان قرار میگرفتم. »

شاعران توجه فرمایند اشعارشان تا ۱۷ هارج برسد

کانیکه با روابط ذات البیی فامیلهای ملکیار آشائی دارند، میدانند که جناب سفیر صاحب ملکیار منگامبک در ولایت هرات نایب الحکومه بودند و میوندوال شهید هم در آنبا مدیر مطبرهات بود، بعد از آنکه شخصیت و نیز میوندوال را شناختند، همین دختر کاکای عزیز خود را بنکاح شرعی بسیرندوال دادند؛ گروبا بعد از آن تاریخ میوندوال وال تقریبا شوهر همیشیره سفیر صاحب وهم داماد خاندان ملکیار گردیده بود. در عین زمان دختر سفیر صاحب ملکیار در حبّه نکاح شهید عمر جان پسر داودخان در آمده بود، باین ترتیب داودخان علاوه بر روابط بسیار نزدیک رسمی و اعتماد عیقی که بسفیر صاحب داشتند، با این خوبیشی قدر سفیر صاحب نیز گردیده بود.

حالا بینم صحنه ای در افغانستان رویکار می آید که داودخان کودتا میکند و او که شخصیت های افغانستان و قدرت‌های اجتماعی شان را قبل شاخته بود، طبعا میخواست یک‌کعبه عناصری را که احتمال خطر بمقابل رژیم جمهوری او شده میتوانستند از بین ببرد؛ از طرف دیگر روسها و کمونیتهای هم‌دست داودخان هم لست و فهرستی داشتند که در زیر سایه و نام داودخان میخواستند یک‌کعبه اشخاص را که با کمنیزم آشتبای نایذیر بودند، از بین برند. درین میان میوندوال متهم بکودتا قرار میگیرد و بادو خسیره خود (جنرال جبارخان ملکیار و جنرال سلام خان ملکیار) توقيف میشود، و این درحالیست که پسر داودخان داماد فامیل ملکیار است و سفیر صاحب ملکیار بقراریکه خود نوشته اند در خارج سفیر میباشد. متعاقبا سفیر صاحب ملکیار در خارج خبر میشوند که میوندوال شهادت رساند وید و طبعا از طریق روابط ذات البیی نزدیک که با دختر کاکا و دیگر اعضای فامیل خود داشتند، از چگونگی شهادت میوندوال و زجر و شکنجه و اهانتی که به پسران کاکای شان در زندان داودخان شده هم خبر شده بودند. اما این دوست بسیار نزدیک و صمیمی و مورد اعتماد داودخان وهم قدر داودخان یک‌کتابه از چوکی سفارت خود را بکابل نمیرساند تا حقایق رامعلوم کند و حقایق را مولیعه خود محمد داودخان برساند و داماد خود میوندوال وهم پسران کاکای خود را از مرگ و شکنجه نجات بدهد؟! و اگر بفرض محال اجازه برگشت بوطن نمی‌داشته باشد، آیا بخاطر «روابط ذات البیی نزدیک بادختر کاکای بسیار عزیز» خود که بیوه شده بود و هم بخاطر پسران کاکای خود که هر کدام عمری را بعزم و شرافت در اردیو افغانستان سپری کرده و بنا حق توهین و بی آبرو شده بودند، سزاوار آن نبود که سفیر صاحب ملکیار برسم احتجاج بدیکتاتوری و لینعمت خود محمد داودخان از رتبه پر استراحت سفارت استعفی میدادند و در تاریخ افغانستان در پهلوی همه محنت دیگری که بایشان نسبت داده میشود، لقب مردمبارز و انقلابی راهم میگرفتند؟!

خوب، آنچه بود گذشت و در پروگرام رادیویی ۲۴ ساعته که چندماه قبل نشر شد مردم، از زبان خانم میوندوال شهید و ذات دیگر، بحقایق پی برند. خانم میوندوال گفت وقتیکه جسد کوبیده شده شوهرش را دید، «فغان زد و گفت: «(انتقام ترا از خداوند میخواهم)» و این انتقام خداوندی دامنگیر چرخاندگان امور دیکتاتوری گردید، و بهمان نهع نامزدانه که به میت میوندوال شهید حرمت تدفین وفاتخه داده نشد، عین صحنه را خداوند بقاتلین میوندوال در پیش آورد.

بر میگردیم با اصل موضوع که سفیر صاحب ملکیار میگویند چون خانم میوندوال درباره مشاجره لفظی داخل ارگ برایشان چیزی نگفته لهذا مشاجره مذکور صورت نگرفته است. بقرار بیانات خانم میوندوال شهید در مصاحبه رادیویی ۲۴ ساعته، از روزیکه نبی عظیمی میوندوال را از منزلش برداشت روزیکه جسد آن شهید را بخانمش نشان دادند، او شوهر خود را ندیده و از زبان او چیزی نشیده، پس خانم او را کجا میدانست که بعد از توقيف میوندوال آن مشاجره لفظی در ارگ صورت نگرفته است؟ و باز اگر خانم میوندوال درین باره معلماتی میداشت آن معلمات را علاوه بر پسر کاکای عزیز خود سفیر صاحب، بدیگر اعضای فامیل خود متوجه برادران خود هم میگفت؛ ولی این خبر از زبان خانم میوندوال و برادرانش تکذیب نشده است. علاوه‌تا، از چند زبان دیگر، بشمرل در این روز میوندوال و چند نفر از صاحب منصبان نوکریوال در ارگ شنیده شده که میوندوال را بارگرداند و شب اول در ارگ بود و نبی عظیمی که مامور توقيف میوندوال بود خودش نوشته که میوندوال را به ارگ برد و در آنجا برایش گفت که تحت ترقیف قرار گرفته است. پس مرجوزد بزدن میوندوال در شب اول ترقیف شد در ارگ بروایات متعدد یک حقیقت مسلم بوده است. اما درباره احضار اونزد داودخان و مشاجره لفظی که آقای احسان لمر نوشته است، شیوه در دست نیست؛ ولی از احتمال هم بعید نمیباشد؛ چونکه بساس روایات مختلف، محمد داودخان از شکنجه و زجریکه بسیوندوال و دیگر متهیین داده میشده خبر داشت و نه تنها جلو آنرا نگرفت، بلکه از مستطیین ثبوت و اقرار تحریری بعلم متهیین میخواست که محترم جنرال سلام خان ملکیار و محترم جنرال عبدالرزاق خان، راجع بچگونگی شکنجه های غیر انسانی و اقراریکه تحت شکنجه و زور از آنها گرفتند، در مصاحبه رادیری معلمات مفصل داده اند.

شخص خودم، با این نظر میباشم که احضار میوندوال در ارگ و مشاجره لفظی بین داودخان و میوندوال صررت گرفته و بعد از همان مشاجره، داودخان دوام زندگی میوندوال را لازم نمیدانسته است. من یقین دارم کسانی هم هر روز حیات دارند که روزی گوشه های وجدان نا آرام خود را باز کرده حقایق را بسردم بگویند. والسلام.

## مکتوب سرکشاده بشمال وجنوب

میر من و سیمه عباسی (سپیده)

خواننده عزیز! مطلب آتی را بدقت بخوانید و لطفاً بمراجعش برسانید؛ این مطلب نصیحت نیست بلکه یک پیشنهاد است. آیا امکان دارد این بیت پرمعنی افغانی را در جاهای مشت حمایت و تعقیب کنیم؟  
لکه ونه مستقیم پخیل مکان به که خزان را باندی راشی که بهار

جناب قورماندان شمال، آقای احمد شاه مسعود!

طی این نامه من تقاضای شخصی و فردی از شما دارم، امید وارم مرا طرف ندانسته، از جانب یکفرد خسته از ماجرا ۲۰ ساله وطن به تقاضای عمیق شده با یک ایشاره مجاهدانه چشمان تانرا بیندید و با خود قضاوت نمایید و قبل ازینکه شبی بخراب آرام فرو روید به هست و بود خود و جهان و کایانات بیاندیشید، بخلقت زمین و آسمان عمیق شوید و بمخلوق جهان و تلاشها بسیج و حصر زندگی اش در جریان حیات فکر کنید و دقیقاً بسیج انسانیکه میتراند جهانی راهم بلزه بیاندازد، گاهی در برابر حوادث الهی پر کاهی بیش نیست و حتی کوچکترین قدرت را آنچه را که نیخواهد ندارد. انسان در زندگی و در جوانی دوره های متفاوتی را که خواسته ها و خواهشات متفاوتی را حاوی است آرزو میکند، گاهی به آن میرسد و ارج می بیند و گاهی هم نارسا بسقوط و نزول مبتلا میشود، در هر دو صورت اگر معنی ارزش های تلاشها زندگی را بدقت و وارسی کنید بهیج منتج میشود. غرور و خود خواهی، جاه طلبی، سعد و نزول، شهرت و عزت های موقتی همه وهمه جز سراب موهم و هوس های زودگذر و بی حاملی بیش نیست که بحیات پر تواضع و کم توقع راه اعلی رامحور قرارداده و خیر و شر جهان را موارد نمایند. اگر این خیر و شر تناسب بسیار متفاوتی نداشته باشد، شاید مدتی امکان مقاومت داشته باشد. در غیر آن، قدرت یکطرف جز اینکه دست انسان را به تقاضا و احتجاج بدیگران و بیگانگان دراز بسازد نتیجه نخواهد داشت.

آنکه اوراق همان جنگ های دیروز افغانستان میگفتند باید موقف خود را زندگانی دیگر بمردم خود بصلح بنشینند و برای مردمیکه آرزو دارند خود را و جانهای دیگران را در راه حفظ واقعی وطن قربان نمایند. قدم مثبت تری بگذارد تا واقعاً بهدف اصلی که خدمت بسادر وطن و اولاد وطن است برسید.

محترم مسعود صاحب! بیاید با هم بنشینیم، بینیم آنچه قدرت تانک و تفنگ، نیزه و دشنه نکرد، آنرا با کلام معجزه آسا حل نماییم. بیاید برا برادرانیکه به آنان شک دارید از راه اسلام و اسلامیت از شک و گمان براید، فقط اینبار به تنهایی بحیث یکفرد مستقل و بدون قدرت، بدون پشت و پناههای غرض آمیز و مدعاجویانه فقط با خود و با خیال خود بحقایق جهان و کایانات، بوطن و اولاد بیگناه شال وطن فکر کنید.

من فردی از میان شما هستم، منظر اینکه مثل شما یک افغان، مسلمان و یک انسان که زندگی ام روی این سه محور استوار است، من با دیروز بر باره داشته ام و با امروز در هم شکسته و فردای مغشوش و تاریک در اینها و انتظار می گذرانم تا بکجا روم و چه کنم و عقب کی را که برای وطن مفید باشد بگیرم؟ بیست سال است که وطن در دست سرگردان سرگردان راه گم کرده میرخد و هیچک آنان تا هنر راه مصلحت رانیافته اند.

بیاید جنجالها را برای چندی متوقف سازیم و به ایمان، باسلامیت، افغانیت و انسانیت معتقد شویم که افغان هیچگاهی سلطه غیر و بیگانه را قبول نخواهد کرد. و شماییکه با این مجادله طولانی تنها یک جهت را سنجیده و ازینک در جانب دیگر وضع طفل سیوا و بیدانش و فقیر با وضع مادران بیوه و ناچار و اقتصاد در هم ریخته وطن بادوام جنگها بیشتر بقهقرا غرق میشود؛ نسجیده اید. بگذارید وطن یکدست شود، بگذارید صلح در وطن مستولی گردد تا پنجه ها باز شوند و حقایق بیان آید و مردم خود شان سرنوشت شان را تعین نمایند.

محترمان برادران طالب و حکمداران ۹۰ فیصد ملت افغانستان بامعذرت باید احتراف کنیم که طالب هنوز طلب است و مملکت معلم و استاد و رهمنا کار دارد تا سرنوشت مردم را در در دیف دیگر مالک اسلامی بحیث یک مملکت با آبروی مسلمان تعین کنند. بینید هر روز یکه میگذرد در وطن ویرانی بیشتر از آبادی صورت میگیرد، مردم در خفغان بیشتر یار و بفار میگذارند و یاد را ترکمیود مواد و ضروریات اولی روز مرد و مریضی های بی علاج ازین میروند. واز دو سال بایستی در حالیکه ظاهرا آرامش در پیشتر دروازه های بسته با دستهای خالی از سلاح وزندگی پر از سکرت و چالی از حرکت حکمفرما است، ولی مردم در انتظار و بی سرنوشتی بجز به تاریکی از زندگی روشانی نمی بینند، بخصوص که شما تا حال از هیچ یک فرد غیر از طالب و از دانشمندانیکه بتوانند شمارا که در جوگاه طلب بودن محدود هستید، رهمنایی نمایند، قبول کنید و بقول و گفتار روزهای اول و رود و نسلط تان بایدار بیانید، آنوقت که گفتید و وعده دادید که قدرت را بزودی بمردم انتقال میدهید، ویا افلا سعی و تلاش نمایید تا در کارهای اداری آشنایی پیدا نمایید.

حداوند متعال با خلقت جهان و کابینات هر روزی دروضع جهان و جهانیان تحول و پیشرفت را برای شناخت نعمت های خداوندی و شناخت استعداد های بشری و ارزش های خلقت مکمل بشر روشن تر میسازد تا با ظهور این مهه تفکر و تعلق معنی هستی را برای بندگان عاجز و نارسا که هنوز از ملیونها رمز هستی ذره را نمیدانند، بسیور زمان با تغیر زمان و مکان و اوضاع جوی آسمان و زمین و خلقت بشر داناتر از پیشتر بربندگان ارزانی و میسر گرداند و پسر رادر برابر قدرت عظیم خالق لایزال به ضعف معرفت میسازد. شاییکه طالب دین خداوندی هستید باید معنی این سیر زمان را به آنچه خداوند در کلام مقدس خود فرموده است عمیق تر دید، بگذارید اسلام بنوع سهلهتری در میان بشر شیوع باید تا بادانش واقعی مردم در اسلام خود بخود شروط عقلی و نقلی اسلام را بپذیرند. بکوشید مردم ما دیده باز بدین نظر اندازند، بگذارید طفیلیکه تازه در جهان قدم میگذارد و هنوز خود را شناخته در فضای آزاد و معمول خود را از راه دانش واقعی بشناسند و در پیشگی علم و ایمانش را بدیگران عصر بعدش به نیکوکری بسپارند.

پدران و پرادران و هموطنان مسلمان و وطنده است، کشتار ولو برای دفاع باشد قتل است و فلاکت های اجتماعی را بار می آورد. دیگر از انتقام جوئی بگذارید، بیائید بمحاله باهم بنشینید، رشک و حسد و عقده هارا که ویرانگر اهداف مقدس شما است از خود دور کنید و بر هنایی دیگران تن در دهید. بیائید افتخار تاریخ را برای خود و همکاران خود کمایی نمایید. یکبار دیگر وحدت و همبستگی، همدستی و مصلح را بامدازکه، مفاهمه و گذشت و تحمل یکدیگر بپذیرید. فرزندان نااہل وطن را بادرایت تادیب نمایید و از راه حق قانون اسلامی و مدنی را در چوکات یک نظام مستحکم و یک جامعه روش معمول و تنبیه نمایید.

شہامت مردان تاریخ را در نظر بگیرید، نگذارید بیگانگان و قدرت مدنان شما را بازیچه ساخته و با کمک های ناچیز و فریبیده شان شمارا در تاریخ مدبون خود نمایند و شہامت آزادبودن و آزاد زیستن و مستقل فکر کردن را از شما بگیرند: نگذارید بازیگران قدرتمند مردم با شہامت مارا بازیچه خود سازند، بخود تکان دهید افغان در سر زمین محبوب افغانستان باید همیشه افغان و متحد بمانند، یوغ احتیاج و درگیر دیگران شدن را از خود بگسلند، متحد گردنده و با اتحاد همگانی وطن را از نیستی بسوی هستی رهمنو شوند. و من الله التوفيق.

## فریاد بی خدا

### جنرال محمد زکریا ابی از ساکرامنتو

زنگ تلفونم بصدای آمد، او بود، دوست عزیزم که بسیار عقب خبرهای وطن میگردد و برای کابل چان دلش می تپد، و درین راه خود را زاروزبون ساخته و مانند من نیست که چرت آن مخربه های شهر ضحاک ثانی راندارد. او برای کابل گریه میکند هر چند می گوییم آخر تو که گناه نکرده ای؛ آنها بودند - آن پیشون بچه را کت پیران، آن پیر مرد بدخشی که برای بدست آوردن و بدست داشتن تخت کابل این همه خرابیهارا آوردند. در موضع افشار و تایمی وات هم خونخواران و ظالمان دیگر چون مسعود، سیاف و در چاول کابل دوستم و گلجم شاهکاری یعنی و چاول را اجرا کردن - تو چرا گریه میکنی و غم میخوری؟ مگر سخنان من جائی را نمیگیرد چونکه مرغ او یک لنگ دارد و برای همه آن شهر کلوخی چه غم ها که سرنمیهد. با اینهمه افکار درباره این دوست، گوشی را در دست داشتم، سال آخره گفتم چه گپ است که درین ناوقت شب باز مزاحم شدی؟ با قهر گفت خسرو داری بانه؟ گفتم چه گپ است؟ گفت خبرهای تو را گوش کن!

مجددي صاحب باز خواب دلکشواریده است، پیر صاحب رامجبر ساخته با تحداد که راه و روش اکتیف تر را دوباره شروع کنند، گفته اند چون معاهدات سایقه در مکه معمولی بسیگند قران کریم بسته شده برد در سو گند مدق و صفائ قلبی و حود نداشت در هم شکست، چه خداوند (ج) متفاق را موافق نمیازد، واپسیار به رود سینه (اتک) و کوه (شمیاد) قسم خورده اند؛ دیده شود که چه میشود؟

گفت: دیگر ایکه؛ انجییر را کت پرانی که شهرتش کتر از جهان سوز مرحوم نیست، باهر (Treacher or Knave) که بوده خود را به عربستان سعودی رسانیده تا این سار بعادت و رسوم دوره جاهلیت (قبل ازا سلام) از اعمال ایوجهله و ایولهی خود مفترت بخواند.

اضافه کرد که در فاریاب باز جنگ بین طالبان و ضد و مخالفین شان شروع شده تلفات تاثیر آور است. گفتم بگذار کشته شوند تا جنگ آور نماند و مصلح جاگیر شود. گفت همراه تو گپ زدن اصلًا صحیح نیست، لذا از موضوع خوست چیزی نمیگوییم. از شنیدن نام خوست کنگو شدم و گفتم در خوست چه گپ است؟ موضوع مانیکا پرده پوشی نمیخواهد، بسنا کشیده شده تا راکت زنی شروع گردد. سخن مرا بپریده گفت، روز عید مردم طبق مراسم هیئتی عید رمضان را در خوست تجلیل کردن، ببازیهای مختلف پرداختند و در میان به تخم جنگی سر گرم شدند که دسته اهل امر معروف و نهی از منگر طالبان بسروقت شان رسید، تخم جنگی را بحساب قمار و حرام منع کردند و چند نفر را کوب نمودند، مردم مقاومت کردند و جنگ در گرفت، چند نفر از مردم کشته و زخمی و چند طالب هم زخمی شدند، اما طالبها مقاومت مردم را توهین دانسته تمام قریه را بفیر راکت فرش کردند.

گفتم درینجا گناه طالبان نیست، در شرع نهی از منکر مقام اولتر دارد نظر بامر معروف، تو درین باره چه میگوئی؟ گفت: چیزی نمیتوانم بگویم، صرف فریاد میکشم - فریاد بیصدا که آواز آنرا گوشهای خودم هم نمی شود - فریاد میکشم که آه مظلومان دود و آتش دارد مگر شعله ها و دود آنرا کس نمی بیند و از عقب این آتش سوزی ها چونکه لقب (خالد ابن ولید) گرفته شده، نمیدانم که لقب (سعد ابن وقاص) را اینبار بکی ارزانی میکند و آقای حکمتیار باز با چه مهارت اکنوری صحن بیت الله را جاروب میکند و ملا محمد عمر امیرالمؤمنین چه فتوائی در قضیه تخم جنگی که خون عزیزان در ایام عید فامیل های شانرا بساتم تبدیل کرد، صادر میکند. خوب ملاحظه نمایید این تخم جنگی قمار شد و حرام، و آن چرس و تریاک رواشد و حلال! یکشی آن مشغولیت، فروش آن تجارت، بول آن عاید ملی، مانند فروش لا جوره، زمرد، یاقوت و دیگر احجار کریمه بسزخ کاه ماش؛ و فاچاق آثار تاریخی از راه پاکستان تا فرانسه و فروش آن بتوسط بزرگان و دیلوماتها بشیوه گراج سیلهای امریکائی!

خانه شرع خراب است که ارباب صلاح در عمارت گری گنبد دستار خویش اند

گفتم اگر طالبان مواد مخدوذه ارسال میدارند، عکس العمل صدور شراب و اقسام می و مواد الکلی میباشد که بافغانستان روان میکردن، اما هیروهین طالبان در حقیقت انتقام و عکس العمل «مشروع» شمرده میشود! گفت، جانب مقابل عکس العمل رشت تری دادند، آنها اسلحه کشیده بجانبین در گیر در افغانستان ارسال و کمک میکنند تا با ستیز شدید تر بجان هم در آویزند و خون بیشتر جوانان و فرزندان آریانا در هم ریخته در دره های غم انگیز جریان یابد، تا بیشتر بتوانند آثار باستانی و سرمایه ملی مارا به یغما ببرند، طوریکه موزیم کابل را غارت کردن.

گفتم با این گفتار تو یک قصه یادم آمد، خوب گوش کن: مرحوم ارجمند دکتور شاهی بای باستان شناس معروف وطن که کشفیات هده بائیر عرق ریزی و دانش آن مرحوم صورت گرفته بود، روزی در موضوع کار و طرز عمل با وزیر وقت دکتور محمد انس مرحوم برخورد کرد. وزیر محمد انس در مقابل گفتار شاهی بای که از کارات و کشفیات خود یاد آوری میکرد و شرح میداد، گفت: برادر، در کشف واستخراج این آثار خوب کارنکرده، می ماندی که دوصد سال دیگر نیز زیر خاک محفوظ می ماندند واز دست بردهای آیده درامان! حالا فهمیده میشود که مرحوم دکتور انس خان اگر ولی نبود، خالی هم نبود! چه شنیده ام که یغما گران خارجی خاصتا پاکستانیها آن موزیم ثابت هده راهم از جایش کنده و بتاراج برده اند. از طرف دیگر شنیده میشود که زاید از بیست هزار تکه آثار بیظیر طلایی که از حفريات طلا تپه مزار شریف بدست آمده بود و بدست حکومت طالبان میباشد، بعضی از ملاصداحان فتواده اند که چون اشکال انسانها و حیوانات را دارند باید ذوب شوند.

گفت: آخر بگو آخر چطور میشود؟ جواب دادم: من چه میدانم، مفسر سیاسی تو هستی وضع وطن و دنیا را تو خوبیتر میدانی، تو بگو چطور میشود؟ گفت: نازمانیکه پس انداز های پرلی سران جنگ آور خلاص نشده، تا منابع یغما گری از بین نرفته، تا یکطرف کاملا غالب نشود، تا بلای آسمانی در سر زمین جنگ افروزان رخ ندهد، کاری ساخته نمیشود، نه لوی جرگه رخ میدهد و نه نوشته های این همه نخبه هائیکه از خارج قلم فرسانی میکنند.

## ادامه محتوی 58

هرات که در سال ۲۲۱ تالیف گردیده است و مولف آن سیفی هروی نام دارد، بانام افغانستان منحیث جغرافیائی روپر و میشريم و در زمان احمد شاه باشی کبیر که تقریبا ۳۵۰ سال از آن میگذرد نام افغانستان بحیث محدوده سیاسی استعمال شده است که حدود بسیار وسیع از نیشاپور تا دهلي و از بخارا تا بحیره عرب را در سر میگرفت، امتداد داشت. افغانستان عزیز ما بعرن خداوندی و نیرومندی افغانان غیور و باشامت نه قبله تھیت سلطه اجانب آمده و نه بعدا خواهد آمد، تا ابدالا بد درین ملل جهان آزاد و سر بلند خواهد بود. انشاء الله تعالی.

تیت می مه برله غور چنگ را باندی مکره زه په دی افتادگی کی لوی گرنگ یم

یادداشت اداره: آنچه در نامه فوق از کتاب «دره نادری» اثر محمد مهدی استرآبادی اقتباس شده عیناً نقل بالنقل میباشد و نمودار سبک و روش نگارش آنوقت مردم چیزفهم ایران است. معهد ازدانشمند محترم نجیب قندهاری درباره چهاراسم و مفهوم (که زیر آنها خط گرفته شده) ترضیحات خواستیم و نوشته شان عیناً نقل میشود:

«ترضیح کلمات نشانی شده شما بفکر ناقص ایتحان قرار ذیل خواهد برد:

(۱) قریه لکی من اعمال گرمسیر: یعنی قریه لکی از توابع گرمسیر، فعلاً نیز در مضافات قندهاریک کره و یک قریه بنام «کوه لکی» و «قریه لکی» موجود است، و علاقه جنوبی هیرمند را «گرمسیر» می نامند که یک سابقه تاریخی دارد.

(۲) برزدکوه: یعنی بطرف کوه که آن کوه بطرف سفلای شورابک واقع است

(۳) به تکاور گریز: یعنی بقصد تکاور گریز کرد

(۴) تفنگ مهاتلاقی او گشته: یعنی با تفنگ بزرگ (شاید تربگ) روپر و گشته؛ «مها» فعلاً در زبان هندی و فرس قدیم نیز بمعنی بزرگ استعمال میشود و هکذا شاید در آنوقت کدام نوع تفنگ را (مها) میگفتند.

## نقاط ضعیف طالبان

### محمد عیسی گدوخیل از سیاتل

در شماره ۷۴ آئینه مقاله آقای انجینیر صبوری که (شرکت آریانا باز طیاره میخورد) را خواندم. من هم درین ساحه تجربه و معلومات دارم و بانوشه انجینیر صبوری کاملاً موافق میباشم که خریداری این طیاره برای آریانا خساره منته تمام خواهد شد. نقاط ضعیف طالبان بسیار است و مهمترین آن اینست که اینها اشخاص دانشمند و تعلیم یافته ندارند و فکر میکنند که ملاها از عده تمام کارهای برآمده میتوانند. یک کس که از کابل آمده برای من گفت که یکمده کمونستها در پوست طالبها در آمده اونها را بازی میدهند و میخواهند طالبها را بدانم بسازند. چند نفر کمونست که در وقت حکومت کمونستی بحیث نماینده حزب پرچم در مجالسو کنفرانسها بین المللی اشتراک میکردند، اکنون هم دروزارت ترانسپورت کابل و طایف کلیدی دارند، طور مثال فدامحمد فدوی و راز محمد علمی که هردو از اعضا حزب پرچم و از پیروان سرسپرده سلطان علی کشتمند بودند در آریانا و دروزارت ترانسپورت اختیاردار بوده بیچاره طالبان بیخبر از دنیا را میغولانند. هنگامیکه این دونفر همراهی شیرجان مزدوریار بکانادا رفته بودند، اعتبارنامه ایکه بامضای کشتمند ملعون ملحد برایشان داده شده بود، کاپی اعتبارنامه را باختخار و میاهات بافغانها نشان میدادند و حتی طوریادگار توزیع میکردند که هنوز هم کاپیها نزد هموطنان مقیم کانادا موجود است و اینک یک کاپی که یکدست من از کانادا روان کرده برایشما ارسال است. وقتیکه برادر داود میر که قبل از طرف کمونست ها بحیث نماینده در کانادا مقرر بود و حکومت ربانی هم اور ادوباره باین کار در کانادا مقرر کرد، در نمایندگی افغانی بحیث مرکز قاچاق سنگاب زمرد و لاجورد شهرت یافته همین اکنون هم داود میر و برادرش بفروش لاجورد و زمرد در کانادا مصروف میباشند. در حال حاضر ستمیهای حکومت ربانی همراهی پرچمیها اشلاف کرده در هر جا برای طالبان قبر میکنند، خداکند طالبان بحقایق متوجه شده بمشورة کمونستها عمل نکرده و احتیاط کنند. والسلام محمد عیسی گدوخیل

لطفاً اعتمادیه به محترم شیرجانی مزدوریار فریر ہر انور ملکے:

شماره مسلسل ۷۵

حيث رئيس سفارة و شماره اعضا یعنی سفیر ہریک محترم فدا محمد فدوی نور علیہ  
ہر انور و محترم راز محمد علی سفیر تختیلیہ ہر انور در دارد، لائسنس صلاحت

سیدھد تارکانیست دیگریم اسابلک عمر سازمانیہ ہر انور ملکے بنیامن  
هر شهر مونیوال گشور کانادا تدویر میابد اشتراک نمی دیر امونی و هنرمند افغان

موضوعات مرتبط در بحث و مذاکره نمایند.

### در هجرت

احراماً به آسم کلیہ زنان و دویشیگان افغانی سخرا هرمند ( وسام - نقاش ) و نویسنده ، در قاره های مختلف جهان و سایرینه مشهود که « مرکز اطلاعات و انتشارات آریانا » مقیم شهر آلانی پایتخت ایالت نیویارک اضلاع متحده امریکا از مدنی بدبینطرف در سد دستیابی و گرد آوری مخمر زندگی نامه ، نوونه های انسان و آثار ( معلوم ، و مثون - بستو و دری ) انتشاری قلمدار و خامه پرداز جامعه نسوان افغانی در عالم هجرت است تا محکای مطلوبه را با یک یک قطعه فتوی و نگه شان ، منجت دستیاری مدنی و مساعدت فرهنگی به این نشانی ارسال فرمایند :

سلطان نظر شستند

رئیس کمیته اجرایی سورا و زیران

کامبر

سوندھ : ۱۳۶۸ / ۶ / ۱۳

مطابق : ۱۹۸۹ / ۹ / ۴

این کاغذ از سایز اصلی آن ۲۵ فیصد کوچک شده است .

حریده امید در شماره ۳۹۵ مورخ ۱۵ فروردین ۱۹۹۱ چند تصویری از شیر بسیر ک احمد شاه مسعود شر و درباره شخصیت و کارنامه های او مطالبی نوشته است که مادرباره یک تصویر و چند تبصره امید ذیلا روشنی می انداریم:

مصر امید میگوید که «قوماندان حتی پاپوش رزمندگان را معايیه میکند»، اما این مبصر چشم ضعیف داشته نمی بیند که نفر ششم در قطار «تیارسی» نکرده و قوماندان کمربار متوجه بی دسپلینی سپاهی خود شده است؟



(۲) در جاییکه مبصر امید از قتل اسرار آمیز برادر بزرگتر مسعود صحبت میکند، توجه هموطنان بمقاله ای جلب میشود که با فوتی برادر مقتول مسعود در لباس عسکری در آئینه افغانستان نشر شده بود. نویسنده مقاله مذکور آقای حسام الدین درانی که همصنف مقتول در لیس عسکری بود، نوشه بود که مقتول مذکور با روش وسیاست برادر کهتر خود موافقه نداشت، خصوماً وقایکه احمد شاه مسعود را استفاده علی بتو قرار گرفت و برای تخریبات به پنجشیر اعزام گردید، برادر بزرگترش با اموال خالفت کرد و همایش نرفت و در همان آوان در پاکستان بشاهادت رسید.

گلولی در مورد دو برادر دیگر که یکی در لندن و دیگری در پولیند کاردار سفارت میباشد، موقف این دو سفارتخانه افغانستان بحیث دود کان فروش زمرد توسط برادران مسعود، در تبصره و اعتراف (امید) روش میشود. بار اول بعد از بیست سال است که امید از فروش زمرد توسط مسعود و برادرانش رسماً اعتراف نموده است! در جای دیگر این مقاله تبلیغاتی در وصف خصایل؟ شیر بسیر ک در صفحه هشتم امید میخوانیم که مسعود «در دادو گرفت و معاملات روزمره دقیق و حسابی بوده و در معامله سنگهای قیمتی مانند لاجورد و زمرد و امثال آن که از معادن حوالی پنجشیر توسط معدن چیان آزموده اش با وسائل عادی وابتدائی استخراج میگردد، کاملاً وارد بوده و از حاصل آن در تهیه ما يحتاج اولیه مردم و سلاح و مهمات استفاده میکند.» باید ملتفت شد که اعتراف فروش لاجورد و زمرد چهار دویست سال گذشته صورت نیگرفت و چهار امروز صورت میگردد؟ از آنجاییکه مسعود از روسیه، ایران و هند پول و سلاح دریافت میکند، در حالیکه پول فروش سنگاب را در حسابات شخصی ربانی مسعود انتقال میباید، اکنون با این اعتراف میخواهند چنین ذهنیت تولید کنند که مسعود در استخدام خارجیان نبوده از عایدات فروش سنگاب جنگ را تمویل میکند!

گلولی در مورد دروغ شاخدار مبصر امید که مسعود پولیتخنیک را خوانده و انجیر مهندسی شده است، مردم همه خبردارند و در سوانح مسعود در ج ایست که صنف اول پولیتخنیک را ناتمام بیاکستان فرار گرده است! نکته اخیر تبصره ما بالای کتابهای نایاب موزیم و کتابخانه عامة کابل است که مسعود آنها را دزدیده به پنجشیر برده است. تعداد این کتابها قبل ابلغ بر بیست هزار جلد گزارش یافته بود، اما حالا مسعود بداشتن هفت هزار جلد کتاب اعتراف میکند، معلوم است سیزده هزار جلد دیگر را فروخته یا بکشور های دیگر انتقال داده خواهد بود.

\* احمد شاه مسعود قطعات رامعايیه میکند. دسپلین نشانه قدرت سپاه است، قوماندان خودش حتی پاپوش رزمندگان رامعايیه میکند.

\* احمد شاه مسعود از عایدات زمرد پنجشیر قیمت سلاح رامی پردازد. یک قسم این زمرد را از جرمان پولندی خیرداری می کنند که ازسابق به پنجشیرفت و آمدداشتند.

\* قوماندان پرواز طیاره: گامی واقع میشود که احمد شاه مسعود همیکریت خود را خودش پرواصل دهد.

\* احمد شاه مسعود از عایدات زمرد پنجشیر قیمت سلاح رامی پردازد. یک قسم این زمرد را از جرمان پولندی خیرداری می کنند که ازسابق به پنجشیرفت و آمدداشتند.

مسعود خودش پسرک عکر بلند رتبه سابق افغانستان است. برادر بزرگ مسعود طور اسرار آیینی در یاکستان ازین وقت، برادر بزرگ مسعود احمد پیا، داماد پروفیسر برhan الدین ربانی، مصروف کارهای مربوطه در هندمی باشد. و برادر دیگر شاغل دپلما تیک داشته، یکی بعیث سفیر رانگلستان و دیگری بعیث سکرتر سفارت و ارتباط اجرای وظیفه می کنند.

مسعود که خود محصل انتیوت پولی تختیک در رشته مهندسی بوده، هیچگا، فرست اشتغال به امور تعمیرات و کارهای ساختمانی را در طول سال های دشوار جنگ و تیره، بدست نیاورده، واژه هین سب قرار گفته خودش، بعضاً رفاقت طور طنز آیینی برایش من گویند: (تو که در رشته مهندسی تحصیل کرده، سروکارت اکثر با خرابه های ریانه هاوشکست و ریخت های جنگ است، واز کار تعمیرات و ساختمان معروم شدی ۱۰۰۰) در طول هیین سالهای پرماجرا، مسعود از سرگرم های تغییری نیز محروم بوده، و یکانه مونس ساعات دور از نیبردش، همانا کتاب های اوست. دو سال قبل وقتی قوماندان مسعود کابل را تخلیه کرد، حدود هفت هزار کتاب عده کتابخانه غنی خود را بیهوده وادی پنجشیر انتقال داد، تعلق یویندهایش را بانافت و داشت عصر محکم نکه دارد. در جولای ۱۹۸۲

(۱) تبصره امید میگوید که «احمد شاه مسعود» در مورد دروغ شاخدار مبصر امید که مسعود پولیتخنیک را خوانده و قطعات رامعايیه میکند. دسپلین نشانه قدرت

سپاه است.». باید پرسید که آیا تا امروز در دنیا کسی قوماندانی را دیده که دو دست خود را بکمر انداخته، دامن خود را بالا زده رقص کان «قطعات!» را معايیه کند؟ (در تصویر بالا خوب دقت کنید!) دسپلین نظامی، حتی دسپلین چریکی چنین ژست و قواره مضحك را برای یک قوماندان اجازه نمیدهد؟

درین تصویر از «قطعات» و «سپاه» نام برده شده، اما جمیعاً هشت نفر دیده میشود که حتی کتر از یک دلگی است؟

# قصه یک پشتون مجاهد در اسارت احمد شاه مسعود

## از هدرسه پشاور الی محبس پنجشیر

مترجم از پشتون: غلام غوث ترجمان از نیویارک

نام من مستی خیل درویش است، از باشندگان خوست (ولایت پکتیا) میباشم. در سین چهار یا پنجم عالگی بودم که از وطن مالوف خود بپاکستان مهاجر شدم. افراد خانواده ام میگفتند از سبی ترک وطن میکنیم که روسها و کمونیستها آمده اند.

بیادم نمی آید بسن چند ساله بودم که داخل مدرسه شدم. اما یک طفل خورد سال ولایق بودم که به نزد مدرس مهاجرین رفته بودم. سال گذشته که طالبان بولایات شمالی میرفتند، شاگردان مدرسه ما فیصله کردیم که باید مایان نیز کابل برویم. یک مرد اهالی (فلاینگ کوچ) را گرفتیم و روانه کابل شدیم. چهار شب را در هوتل آربانا سپری نمودیم تا آنکه نوبت ما رسید. از کابل جانب مزار حرکت کردیم. در همان روز افراد قوماندان احمد شاه مسعود سالنگ را دوباره تصرف نمودند و مایان در مسیر جل السراج و چاریکار محاصره شدیم.

در همین جریان یکی از طالبان از جمله رفقاء ما در اثر اصابت مردمی کله شینکوف رخی شد. وی را بدوش برداشتیم. قبل از آنکه بجای مامون بررسیم، عموم مایان اسیر گرفته شدیم. اسلحه که داشتیم، قدیمه و ساعت های ما از نزد ما غصب گردیده و به گلبهار آورده شدیم. قوماندان آنها آمد و باز هم تلاشی نمودند، یک حوره بوت جدید در پای خود داشتم، آنرا از پایم کشیدند و یک چیلک کهنه را دادند که توسط یک رشمه آنرا پا محکم نمودم و از من تحقیق را شروع نمودند. برایم گفت که در نوشتہ ام بنویسم که پاکستانی هستم. مگر من ایستور حقیقت گفتم که از خوست میباشم. مرادر روی زمین دراز انداختند، اول توسط خمچه مخابره و بعد از آن توسط شلاق چوب آنقدر ضرب زدند که از گپ گفتن و از جوابده بسوالات شان گنگ ماندم. مدت ۱۵ روز هر روز این شلاق کاری توسط آنها ادامه داشت. بعد از آن در منطقه بهار ک برد شدیم. در آن منطقه بار دیگر تحقیق را شروع کردند و توسط سیم کیل فلزدار به رحصه بدن که شلاق میزدند پوست بدن جدامیشد. بدون آنکه در آنجا کدام یک از ما اقرار غلط بنماییم بزندان برد شدیم و در آنجا شدیدتر تعذیب و شکنجه گردیدیم. درین گوشهای ما آنچه را که گیرای تکان بر قی مینامیدند چیزی نداشتند و تکان بر قی آن مرا بسیار اذیت و عذاب داد. برایم گفتند اقرار بندا که پاکستانی هستی و اقرار بندا که عضو تحریک طالبان و قوماندان گروه طالبان هستی، اما چونکه هریک ازین سه ادعای آنها غلط بود من تکذیب نمودم، گفتم دروغ نمیگوییم و اقرار دروغ گناه کبیره است، و پیش این تکییر را ورد مینمودم که «الله اکبر، الله اکبر». یک دوست دیگر ماز وردک و نام او عبد الهادی بود. وی نیز مقاومت کرد و مایان راسه شب و دوروز کله بکله استاده نمودند که ضعیف شدیم و دگر گپ نگفتیم. درین رفت تعداد بیشتر اسراء آورد شدند، تحقیق از ما انجام یافت و بمحبس انتقال داده شدیم.

زندان دشت راواک: درینجا برای محبوسین کوته های زیز مینی و کانتیرها کوته محبوسین بود. در هر کوته یا کانتیر ۲۵ الی ۳۰ نفر انداخته میشد. از همین سبب همه اجارا پهلو به پهلو بیدار میزدند و یا همانطور خواب میرفتند. میخانه بعد از وقت نماز محض یک یک قرص نان بهر فرد محبوس میدادند و آنها را یک کوه دور برای جمع آوری بوت و چوب میبردند. بعضی از محبوسین مرضی بودند و نمیتوانستند که خود را بکوه برسانند و آنها را در عقب روان میکردند، وقتا که بندیان یکوه میزدند خوار و زار میزدند و هر کدام آنها اول بخوران که علف خشک و برگ رفع جوع میکردند و بعد از آن چوب و برته جمع آوری مینمودند و از آن سب بسیاری از بندیان امراض معده و خارشت جلدی پیدا نمودند و بسیاری آنها تلف شدند. مدت دو ماه بعد از آن برای مایان امر نمودند که باید سر کازی نمائیم، صد ها بندیان محبوس روز تسام در کوه ها برای تهدید سر ک الى خانه های قوماندانها کار اجرای مینمودند. صبحانه یکفرد مسلح می آمد، صدامیکرد که اشخاص جور و ناجور روان شرید. اشخاص جور بردوش خودها اشخاص مريض و علمای محسن سفید را برداشته و جانب کوه برای اعمار سرکها میبراندند. کمیته های نظامی و آشیزخانه: از کارهای سرکازی مایان را در محل دیگر که بکیته نظامی مسمی بود انتقال دادند. در آنجا وظیفه من از بام تا شام کارهای چوشکنی بود. در آنکار اند که خوش بودم، اگرچه کار طاقت فرسا بود اما خوراک شکمیز برایم میرسید و کمیته صلیب احمر بین المللی برایم لباس، جراب، صابون و ادویه مساعدت مینمود. اراده خداوندی شد که از آنجا زودتر بجانب دو آب برده شدیم. در آنست از طرف شب مدت شش ساعت در فراز یک کوه بلند بالا میشدیم و مدت شش ساعت در آنطرف دیگر کوه فرود می آمدیم و از آنجا یک اندازه خاکه ذغال سنگ و یا چوب می آوردیم. مایان بندیان در آنجا (۱۳۰۰ تن) بودیم. مدت دو ماه را در آنجا بکارهای تعمیراتی گذشتندیم. و سامان ماشینهای طباره جت، ماشینهای طباعتی، مندوقهای استاد و آثار تاریخی انتقال یافته از موزیم را در آن محلات جابجا نمودیم.

بالاخره من مستی خیل درویش در عرض یک تن از شورای نظار که نام او محب الله بود در سلسله اسراء تبادله شدم وارقید بند آزاد گردیدم. ختم ترجمه، ۳ فروردی ۱۹۹۹.

## افتقاد نیست. استفسار و قضایت است

### نگارش نجیب قندهاری از حومه لاس انجلس

درینجا (لاس انجلس) بعضی کتب تاریخی که ارتباط بوقوع وقوعات ذات البینی دو مملکت همسایه یعنی افغانستان و ایران دارد بدون تدقیق مدققین و بازدید بعضی دانشمندان و یا احواله کدام حواله موافق نش نشر و عرضه می شرد که از آن جمله یکی کتاب بنام «نادر افشار» در چند جلد و دیگری بنام «امیر کبیر» است و مولف هر دو اثر تاریخی (ناصر القطاع) نویسنده ایرانی الاصل می باشد. گرچه درین دو کتاب بسا مطالب نامطلوب، ضد و نقیض وی سند موجود اند، مگر فعلاً من یک یک مطلب را بنا بر انفراد طور نسونه از کتابهای مذکور انتخاب و بسیار ض فضایت خوانندگان دانشمند قرار میدهم. مولف محترم کتاب (نادر افشار) در جلد اول شرح کشالی در مورد قتل شاه اشرف هوتکی نوشه که بسالت و شجاعتش اظهر من الشمس و ابهر من الامس است و تا اکنون زیب تاریخ می باشد. لب لباب آن نقل بالنقل قرار ذیل است :

«با اینکه تمام پرست پیکر اشرف گنده شده و خون ازیساری نفاطتن او میریخت، ولی هنوز زنده بود و نفس می کشید اما دیگر توان فریاد کشیدن نداشت، سرایای پیکرش خون آلود بود و نفس می کشید و شگفت اچهار ماه پیش این پیکر پرست کنده در کاخ پادشاهی سپاهانی در میان تخت گهرنشان و بستر پرنیان بروی گنجینه از در و گهر وزر و سیم در کنار خوب رویان خوش رفتار و بانهایت نیر و مندی و قدرت زندگی می کرده. نادر اشرف را بیش ایش برای شاه تهماسب فرستاده بود و از دوچشم کور ساخته بود مگر گوشهاش می شنید، او آواز شاه تهماسب را شنید که با خشم باو میگوید، ای پست فطرت، تو پدر و بسیار از انفراد خانواده مرا کشته. اشرف این سخنان را شنید و هیچ نگفت. شاه فریاد کرد پست فطرت، چرا لال شده اید؟ اشرف چیزی نگفت، شاه امر کرد اورا بزانو در آورند، نگهبانان چنین کردن، ولی باز هم اشرف زانوزده کمر را راست نگاه داشته بود، شاه تهماسب برای سومین بار فریاد زد، ناجوانمرد و ناکس پس چرا حرف نمی زنی؟ اشرف پوز خند زد و گفت: آن روز که چشان بینا و تن نیر و مند بود قبله عالم کجا تشریف داشتند؟ و این گفته بسان نیشتر بر جگر شاه فرونشست...»

اینک بار تباط این موضوع نوشه میرزا محمد مهدی استرآبادی واقعه نگار و منشی حضور دربار نادری را از «در نادره» تالیف وی نیز مطالعه و قضایت نماید که درین موضوع ضد و نقیض کدام مطلب مستند و قابل اعتبار است - احیاناً اگر مولف کتاب (نادر افشار) کدام سند و حواله را و اندود کند، نظر باین نگارش میرزا محمد مهدی که حاضر و شاهد حال بود، کدام یک قابل قبول خواهد بود؟

«چون اشرف بسبب قتل محمود از قندهار کناره جو بود، از راه میانه آهنگ بلوچستان کرده حسین ازین معنی آگاهی یافته با جمیعت کامل از قندهار وارد قریه لکی من اعمال گرمسیر گشت و ابراهیم نام خود را با جمیع بطلب او تعین نموده ابراهیم به تفحص بی اثر متعاقب او ایلکتار کرده شب در سیاهی ظلمت بر زد کوه که درست سفلای شورابک واقع است و نزول اشرف نیز همانجا اتفاق افتاده برد وارد گشته، اشرف باز پنجه کار و گریز مهمیز زده بدر می رود، ابراهیم هم بتعاقب او می پردازد تا اینکه با تفنگ مها تلاقي او گشته همینکه بموی فیله بد ماغ اشرف میرسد خنجر از کمر بر کشیده بجانب ابراهیم دوید، ابراهیم نیز به تیز دستی تفنگ گرایخالی نموده عقده را که در دل تفنگ گرده گشته بود بسینه اشرف حواله و اورا از دایره هستی از اله کرده از آنجا خذربین علیا یعنی بنات مکرمات خاقان مغفور راهبراه گرفته بقتدهار رسانید...»

بعد ازین بطلب دوم کتاب امیر کبیر میر دازم که راجع بعد عدم نام وجود افغانستان عزیز تازمان میرزا تقی خان امیر کبیر صدراعظم ناصرالدین شاه قاچار است. مولف محترم درین مرور چنین می نویسد : «اکنون که سیاست خارجی میرزا تقی خان امیر کبیر و صدراعظم ناصرالدین شاه قاچار زیر بررسی گذارده شد، بهتر است اند کی نیز با افغانستان آن روز بنگریم و نکته های را که شاید برای بسیاری از ایرانیها تاریک مانده است درین زمینه روشن کنیم. میدانیم تا هیگام صدار امیر کبیر کشوری بنام افغانستان در جهان وجود نداشت...»

این گفته بی سند آقای مولف هیچ حقیقت ندارد، قرار شواهد تاریخی افغانستان قبل از اسلام و بعد از اسلام مستقل بوده و هیچگاه تحت سلطه کدام دولت احنجی قرار نگرفته است. تمام اقوال ارباب ایرانی درین مرور که افغانستان را جزء خود میدانند کدام سند موافق نداشت و صرف انشاء پردازیها و بلند بروازیهای نویسنده گان خود غرض ایرانی است. اس افغانستان ساقیه تاریخی داشت در (مطلع السعدین و مجمع البحرين) عبدالرزاق سمرقندی که در ۸۷۵ تالیف شده ذکر است. هکذا در (روضه العیات فی اوصاف الهرات) معین الدین اسفزاری و (بابر نامه) تالیف ظهیر الدین محمد با بر که در ۹۳۷ فوت شده نیز درج است. و مسعود سعد سلمان که در ۵۱۵ فوت شده در دیوان خود بنام «افغان دیار» آورده است، و ابوریحان البیرونی که در ۴۰۰ فوت گردید در کتاب (جیاہر فی معرفت الجواهر) و کتاب (التحقیق مالله ند) نیز از ان نام برده است. ۷۰۰ سال قبل در تاریخ نامه

کیکونکی : د اکمہ رحمت ربی زیرک یار

1999/1/9

امریکا

باجا خان، د اسلام بی تشدده سرتبری، د هنگاتې سرلیک دی چې د انگریز  
ربی د ادبیا تو پخوانی پروفیسر اکن ت اشواران (EKNATH EASWARAN)  
قلم خنځ راولتی اویه انگریزی ژبی په دوه سوھ خلویښت (۲۴۰) مخونځکی به امریکی کی  
دوه ځل چاپ شوی دی: "Badshah Khan, Nonviolent Soldier of Islam"

په دو هم چاپ کې د عبد الغفار خان (باجا خان، فخر افغان) پېنجش عکسونه، د روی  
پېښتو نخوا پېښه منظري (وزیرستان، تیرا، خیبر، ملکنۍ، چترال)، ۱، و درې نور  
تا ریخی عکسونه هم خوندی شوی دي.

په ذکر شوی کتاب کې د باجا خان (عبد الغفار خان) هغې پرڅنګ (مبارزه)  
انځور شوی دی چې د ویسی او پېویک په ځای په "خدای خد مسکاره" او عدم تشدده  
چلپنې. دلته د باجا خان (فخر افغان) د ژوند طرز یانی په هنک خښن ایمان،  
د خدای (ج) د بند ګانو خدمت، عدالت، ورورولی، خیلوکی، امن، عزت، مظلوم  
اوې وزلی سره مرسته، زده کړه، لارښوده، مشوره، شاده ژوند، روښانه، اړ  
خوصله په روانی او خودی ژبی کې معرفی شوی دي. د دی کتاب په لوټکو شره هیزاده  
اوستړل دوسته اندیان د اسلام، بشر د وستی، او د باجا خان (فخر افغان) له ملنګي خوند  
اخیستلې شي.

د باجا خان په هکله د یوه انگریز ژونالیست (ELWIN) کتنی دیام وردې.  
انگریز چاروک کې دیون تېروتل او د سوداګر ګومان په پېویکه په دی دویں یه ۱۹۷۲ کر  
لربی پېښتو نخوا ته تېرڅو او د یوری اونه په اوېن دوکی په پېښتله معلومات د انگریزون  
د زورنیانی او د باجا خان په هکله را ټول کړل. یوه رسمی مامور الیون ته دویل چې باجا خان  
"پو پخوانی" رذیل دی. د یوه پېښتله خنځی واورې دل چې باجا خان "په دردنه خوی،  
پېویک نه شي چلوي". یوه انگریز په میر منی چې د باجا خان دکورنې سروایتید لی وه  
باجا خان د "عیشی" (ع) سره پړنځ کړ: "He is a Christ".

هغه معنوی مقام چې په شلمن پېړکه کې میاهمان ګاندی (1941-1849) په  
هندویت (Hinduism) کې او په امریکی کې د تور پوکو مشر مارتن لوټر کینګ  
(1948-1949) په عیسویت کې ګټلی دی، د یویشتمی (۲۱) پېړکه په درشل کر  
بې لکیاله په اسلامی نړیکه کې د باجا خان (1819-1919) پاره خوندی بنکاری.

د اکی برپنی یې په یویشتمی (۲۱) پېړکه کې به د اعمی کوبوا پايانو  
(ATOMIC COWBOYS) په ضد د سوی پر چنګ (Struggle for Peace)  
زور و اخلي. په د غکی نړیوالی اړتیا کې به ناشونی نه وی چې باجا خان د مکتسبی  
په حیث بیا را ژوند ګیشی، د اسلام بی تشدده عکړې شي، د ترهید لو او  
مظلومو انسانانو د زړونو امپراطور وګرځی، او یه دی دویل د پېښتو فخر افغان  
په وړپتی پېړکه کې د "فخر انسان" و نازول شي، او خدای خد مسکاره کې ته یې  
د "خیرالبشر" درناروئ وشي؟! عبد الغفار خان (باجا خان) نړۍ والو ته  
و سندو دل چې:

(۱) عدم تشدده په اسلام کې خوندی دی.

(۲) عدم تشدده د ګلکې ستم په مقابل کې هم بریالی ګډلی شي، او

(۳) عدم تشدده په پېښتو (ملایو) ټولنځ کې نه، بلکې

په چېړکه کې خوند کېږي اغیز من رول اړولو شي، د باجا خان

سترنکر (په زړگونو خدای خد مسکاران) د دعې ادعای پاره

غښلې شوو دی.

د هر سه ماں یا ټه چې دا د چېړکه کې د چېړکه پېښتی

د هر سه ماں یا ټه چې دا د چېړکه کې د چېړکه پېښتی

د هر سه ماں یا ټه چې دا د چېړکه کې د چېړکه پېښتی

د هر سه ماں یا ټه چې دا د چېړکه کې د چېړکه پېښتی

اوښنکتوب (دوهم ټپه)، د فوی ټپه دیروانه په ټکنکې په  
Nonviolent Soldier of Islam, Badshah Khan  
مړۍ دی: ایمان ریکړی کېت ټه ټپه، ۱۹۹۹ زیست ګل کې او یه دوست، د ښاره  
اسکان ریکړی کېت ټه ټپه، ۱۹۹۹ زیست ګل کې او یه دوست، د ښاره  
اویکړه، د ټکنکې په غرفې کې وښودل شي. باید هر چیز، دوست، د ټکنکې په  
دکتب د لائی د راولډ په پاره په ټه پېښت نهوله شی:

NILGIRI PRESS  
P.O. Box 256 3600 Tomales Road Tomales, Ca 94971

فروري ۱۹۹۹ صورت گرفت، آقای عبدالقدیر حسیني بعوض آقای سيد شهاب الدين معصومي بحیث رئیس جدید اتحادیه افغانها در کانادا انتخاب گردیده وظیفه خود را اشغال نموده است.

**کنفرانس قبرس:** از آژانسها خبر رسید که گلبیدین حکمتuar توسط داماد خود (جریر) یک کنفرانس را بتأریخ ۲۰ فروری در قبرس برای انداخته و خوجه ثین ربانی، رشید دوستم، کریم خلیلی و چند نفر از همکاران خوده ثین بدعوت او لبیک گفته بکنفرانس اشتراک کرده اند. قرار مسوع آقایان عبدالستار سیرت، عزیزالله واصفی، عبدالاحد کرزی، داکتر عبدالله، عبدالرحمن نامبدل، یونس قانونی و چند نفر از چوکی طلبان دیگر نیز دعوت شده اند اما از اشتراک یا عدم اشتراک آنها، آجندای کنفرانس، نوعیت مذاکرات و تصمیمات تایید نموده اند. مصارف رفت و آمد واقامت را از هر اگلبیدین بعده گرفته است. چند تن از هموطنان از آئینه افغانستان پرسیدند که چرا و چطور قبرس برای کنفرانس انتخاب شده است؟ جواب اینست که قبرس با دولت ترکیه مناسبات حسن ندارد، اما با ایران دارد، و این کنفرانس که بخاطر خدمات و گل روی گلبیدین باید در ایران دایر میشد؛ بخاطر تیاسهای اخیر بین طالبان و ایران، مقامات ایرانی از دایر ساختن کنفرانس در خاک خود منصرف شده ولی مقدمات کنفرانس را مقامات ایرانی برای گلبیدین در قبرس ترتیب کرده و یک عدد رهبران محلع رانیز از راه ایران بقبرس رسانده است.

**تفاصلی تقریر صدراعظم جدید:** جریده امید در سرمهقاله شماره ۳۵۴ فروری ۱۹۹۹، از خوجه ثین ربانی تفاصل نموده تا هر چه زودتر به تقریر یکنفر صدراعظم برای حکومت معزول خود اقدام نماید. در همین شماره یک ستون جریده برای آقای دکتور محمد حیدر بحیث بهترین شخصیت افغان وقف شده است. دکتور محمد حیدر سابق رئیس پوهنتون از قبیله سدو زائی قندهار و پدرش عموزاده علیا حضرت مادر اعلیحضرت امام الله خان بود. ولی خودش مخالف شدید طالبان و سلط و دوام حکومت پشتونها در افغانستان بوده درین باره مقاله ای تحت عنوان «(که ژرنده دیلار دی هم په واردي)» در امید نشر و با تجدید و دوام حکومت توسط قبیله پشتون مخالفت نموده است. با سام همین نوع جهان بینی بود که خوجه ثین ربانی اورا مدتی بحیث مشاور وزارت خارجه، بعداً عضو هیات نمایندگی خوجه ثین در نیویارک و بعداً بحیث سفير خود در اندونیزیا مقرر کرد. از باب مقایسه در قسمت داشش و لیاقت، جناب دکتور محمد حیدر هزار بار لایقت و مستحقتر نسبت به صدراعظم ساق خوجه ثین، عبدالله رحیم غفورزی (معروف به رحیم پیخال)، برای چوکی صدارت میباشد.

جریده امید در شماره ۲۲ فروری خود از رفتن خوجه ثین ربانی به کاپیسا و پنجشیر و محبت با مسعود و سیاف خبر داده است. گفته میشود که درین صحبت ها خوجه ثین ربانی موضوع تقریر یکنفر صدراعظم جدید را با مسعود و سیاف و همچنین با گلبیدین، دوستم و کریم خلیلی در قبرس مطرح و مشوره کرده است. از حلقه های مربوط بخوجه ثین شنیده میشود که روان فرهادی از قبول عهده صدارت معذرت خواسته و دوام چوکی فعلی خود را تفاصیلاً کرده است. اگر آقای دکتور محمد حیدر عهده صدارت را قبول نکند، شخص سوم، ستمی و قلاش معلوم الحال همانا مسعود خلیلی میباشد که درین اوخر بکشف نسخه دیوان مولانا بزمیان چینایی در چین موفق گردیده و خبر آنرا در جریده خود بنام (میزان) نشر کرده است. مسعود خلیلی از لحاظ جهان بینی و موقف (ضد پشتون) خود مورد تائید هندوستان، روسیه، چین، تاجکستان، ازبکستان و ایران قرار خواهد گرفت و کشورهای مذکور از روی پرنسیپ کمکهای نظامی برای دوام جنگ را بحکومت خوجه ثین دوام خواهند داد، ولی این احتمال موجود است که دولت ایران نسبت بسابق کمکهای خود را تقلیل بدهد. از همین جهت است که جریده امید از همه هفتۀ باین تصرف مقالات انتقادی بالای سیاست ایران بچاپ میرساند و توزیع مجاني جریده امید که قبلاً برستوران ها و دکانهای ایرانیها صورت میگرفت درین اوخر متوقف شده است. در ایران مبارزات سیاسی داخلی بین حکومت رئیس جمهور دکتور خاتمی و رهبر مذهبی حامته ای گسترده شده، اگر دکتور خاتمی موفق برآید مناسبات حکومت خود را با طالبان بهبود میبخشد، اما اگر خامته ای موفق شود، او طرفدار کوییدن طالبان، دوام جنگ در افغانستان و استقرار مجدد خوجه ثین ربانی با ائتلاف کریم خلیلی و محقق است.

**خط مشی جدید ربانی - مسعود:** جریده امید در شماره ۳۵۷ خود خبر داد که بهنگام بازدید اخیر خوجه ثین ربانی از پنجشیر در ماه فروری ۱۹۹۹، خط مشی جدید (شورای رهبری جبهه متحد ملی و اسلامی برای نجات افغانستان) ترتیب و اعلام گردید. درین خط مشی ائتلاف مجدد قاتلان و پاتک بازان تنظیمهای سابق از قبیل گلبیدین، سیاف، رشید دوستم، خلیلی و محقق تقاضا شده، اما قومندانی اعلی و قدرت نظامی بدست شورای نظار تحت قیادت شیر بسیر ک احمد شاه مسعود قرار گرفته است.

**وقوع زلزله شدید:** زلزله ایکه بتأریخ ۱۲ فروری در منطقه لوگر، وردک و میدان صورت گرفت، خسارات جانی و مالی زیاد وارد ساخته تا حال اجساد حدود یکهزار نفر از زیرخاک بیرون شده، صدها نفر زخمی و مجرح

باداره عترم ایشنه افغانستان ! ۱۹/۹/۶۶

عبله "در دل افغان" که برای مردم در فضای بی طرق لقدم نشده خواسته است  
که در این وطن خود را بخواهد این خواسته در صدمت گروه میانه دل  
خواهم آنهم به "دافتنه نه و صرت" تبریل گردید. چون رز عالمیت که بی رین گروه  
میزدرا بیوی دوپیازه شاشی و فیض کار ملکت بهشام میزد. من بیو خود قوت خدم  
علمایی و میزاری خوش مالکت بان رعدن عدم. خانم صدر بیز ایشان عن دنگاره (۷۲)  
کیشک رفانه ن نشتر و دیره است.

اداره عبله "دافتنه نه و صرت" دین بیزاری مراجعت تکنی شخص سوچ خود کاره ۹-۱۵ جد

خوش خراسته میزد همچنین خود عبله خوش خود بیهار راهات است.

من با درسته و رز خصی خنای خبری است رشیه های دین خود را نهادم که نهادن  
اداره متنزه از نشره ای را میزد. چند کمی خنای خدی را متنزه باداره عبله کیشک رفانه  
هم را کل نموده ام. ببریش کیشک خود نهادم زنایم خود نهادم زنایم خود رز خصی من  
کیشک جیش خنای رز خصی و لحن خود را نهادم که نهادن فیض خود را متنزه کنید.

## راه کج

عبدالغفور وصیل دردک

پرادر دانشمند و مهربان شاغلی محترم سراج وهاج مدیر صاحب ارگان نشراتی صلح  
آلستان، اسلام علیکم !

هر گاه میدانستم که احتجاج اصولی من علیه تغییر روش سیاسی تان شما را اینقدر برآشته میازد که در نتیجه  
آن نهایت ستمگرانه مرا توهین و محکوم بدیسه و چو کی طلبی از طالبان میخواید، با اینکه برخاستن در برابر  
نیرنگ و فریفتاری امر قرآن است، از احتجاج کتبی پر هیز میکردم، نه بعلت خوف از شما، بل باطاعت از این  
هدایت قرآن که «... قالو سلاما». وهم حاضر نبودم بسوالات کیه توز شما پاسخ دهم. ولی سوگنهای بی دربی  
شما مرا واداشت تا لاجرم شرح مختصر جریان، پاسخ بسوالات شما و خواهان توپیع مطالبی چندی از شما شوم.

اول - شام روز ۱۹-۱۹ بود که جناب شابانی در حالیکه کدام دوستی و معرفت قبلی، جز اشتراک در مجله درد دل، با هم نداریم و تا حال باالواجه یکدیگر راندیده ایم، تلفون نسودید و فرمودید که از شا مجلس آلمان دعوت بعمل آمده، در پاسخ مبارکیاد گفتیم. وهم اضافه نسودید که از من خواهش بعمل آمده که بحیث مدیر ارگان نشراتی شوری کارنایم، درین مورد چه نظریه میدهید. من بکمال صداقت گفتم که اشتراک شما در مجلس آلمان واحد اهمیت زیاد است، زیرا در مورد شوری آلمان سخنان رنگارنگ شنیده میشود. چون شما بحیث یک دانشمند ملیگرا و با ژورنالیست ساقه دار در آن اشتراک مینمایید، یقینا هدف اصلی آن شوری و اینکه چه کسانی آنرا تمویل و آنرا برای انداده است وهم چه کسان و باساز کدام نوع معیارها به آن خواسته شده اند، دقیقا معلومات حاصل و بخراوند گان مجله درد دل افغان را پور میدهید. و در مورد وظیفه تان بحیث مدیر ارگان نشراتی عرض نسودم که بسیار قبل از وقت خواهد بود که یا من مشوره داده بتوانم و یا شما تصمیم اتخاذ نمایید، زیرا آن مربوط بچگونگی حقایق حاصله در مورد شوری باید باشد.

بخش دیگر سخنان ما در مورد اعلیحضرت پادشاه ساق بود که هردوی ما ازین اصل مهم حمایت داشتیم که در شرایط موجود هیچ کس دیگر جز شاه سابق نمیتواند گره کور مشکل قضیه افغانستان را باز نماید. وهم از شما مطالبه نسودم تا موضوع عزوفت شاه را در راس موضوعات قرار دهید و جناب شما تائیدا وعده این مامول را بمن دادید. در پایان صحبت اظهار داشتید که کارشماره هشتم مجله تکمیل گردیده و قبل از رفتن آنرا بمشترکین پست مینمایم. بعد از گذاشتن گوشی تیلفون من یکار دیگر سخنان شما را در حافظه خویش احضار و به تعقیب آن برای اینکه هدف خویش را بشما بهترتر و طور کتبی روشن کرده باشم، مکتوب مفصل تحریر و ارسال نسودم که یک بخش آنرا بشکل مکرر و ناقص نش نموده اید. ایکاش سراسر مکتوب را نشر میکردید تا خوانند گان عزیز قضاوت مینمودند.

تخمین دوهفته بعد بود که مجله شماره هشت برایم رسید. در صفحه دوم آن عنوان «تصمیم شوری مایه افتخار من است» که بخط درشت تحریر یافته بود، مرا کاملاً گیج و متحیر گردانید و صادقانه بگوییم که خویشتن را ملامت نسودم که چرا باین سادگی شما موفق بکله ماندن برسر من شدید. ولی آنچه درد مراتسکین داد همانا مشوره اسلامی و ملی من است که بشما داده بزدم که «امر خداوند (ج)»، سنت نبیری و سلامت واقعی حیات ملی کشور را در نظر بگیرید.» و اینکه شما در عرض راه کسب شهرت کاذب و استفاده مادی را نتایخاب نسودید، بمن چه مربوط. حسب گفته بزرگان که «محله کار شیطان است» شما هم باین تصمیم عجولانه، خویشتن را رسای عالم و خاص نسودید. و اینکه مینویسید که تصمیم شوری مایه افتخار من است، عوام فریبانه ایطیور و اندود میسازید که اگر مقرری شما از جانب شوری صورت گرفته باشد، در حالیکه شوری در آن زمان حتی جمع شده بود و فرمان تقرر شما در حقیقت از جانب کمیته کار شوری صادر گردیده است. و هم اینکه آیا صدور همچو فرمانی تحت این شرایط جواز اصولی بیدا کرده میتواند یا خیر، آنرا جداگانه بحث مینایم.

## دوم - اینهم پاسخ بسوالات شما:

۱) میرسید «جريدة درد دل زیبائی، آزادی... همه را بشمول نام خود از دست داد. شمارا بخدا و بعد بوجдан تان قسم که این چارونیم سطر از قلم خود شما تراویش کرده است. من که تردید دارم... چگونه اجازه داده اید که چندین سطر بمنظور خاصی در متن مضمون شما اضافه شود؟»

برادر گل! در شریعت غیب گوئی مورد نکوهش واقع شده و مقرر گردیده است که بشر از امور غبی آگاه نمیشود. پس لطفا بگویید که کدام کاهن و فالبین بشما گفته است که جملات فرق از من نمیباشد بلکه آنرا مدیر مجله آئینه افغانستان اضافه کرده اند. قران خداوند (ج) تهمت زدن و بدگسانی بمردم بیگناه را بدترین گناهان دانسته است. وهم مدیر مجله آئینه افغانستان یک انسان ضعیف و ناتوان نیست که رقیان و بدخواهان خویش را علنا و مستقیما باشتباهات آنها متوجه ساخته نتواند. موصوف یک شخص مجاهد است که از آغاز جهاد تا امروز بصداقت کامل از منافع ملی کشور دفاع نموده است. پس وطنروشان، خایین و دارودسته آنها را گرفته بشجاعت و دلیری بینظیر جنایات آنها را ببرملا و تسجیل نسوده و قید اسناد تحریری تاریخ آینده کشور نسوده اند، که همه وطن پرستان و ملیگرایان این خدمت صادقانه و شجاعانه ویرا تقدیر و تحسین مینمایند. وهم من به آن اندازه خود فروش و بیپ و جدان نیستم که اجازه دهم که مدیر آئینه افغانستان ویا کس دیگر از طریق وبوسیله من جناب شما را تبیه و ادب نمایند.

۲) می نویسید که من طالبان را صدیق و بدون قید و شرط تائید مینمایم و خوشحالم که در آینده بمن چوکی خواهند داد. گویند که دروغگو حافظه ندارد. لطفا آن قسم مکتوب مرا که نشر نسوده اید مرور نمایید؛ من در مواردیکه طالبان ملامت استند بدلیل قول و سخنترازهه کس بشمول شما آنها ملامت خوانده ام و در مواردیکه عملکرد و اجرات آنها برای کشور و مردم مفید و قابل تقدیر و تحسین است، بحیث یک مسلمان که ایمان بخداوند عالمیان آورده ام نه بطالبان و نه بشما و نه شوری تان، بیطرفانه و عادلانه آنرا خوب و مفید مینمایند. لطفا مکتوب مرآزسر الی اخیر و بدون تحریف و تکرار نشان فرمائید تا خوانند گان گرامی بیانات هردو، من و شما، را قضاوت کرده بتوانند.

در مور داینکه من از طالبان ترفع چرکی را دارم، متساقنه شا جامعه و گروپهای اجتماعی مارا و بالخاصه طالبان را شناخت و معرفت ندارید. طالب و ملا ابدا چیزی را بکس نمیدهد چه رسید بجوکی. نشیده اید که ملا امامی موظف گردانیده شد تا جنسی را بین چند نفر از مقتدیان خویش تقسیم و توزیع نماید. چون ملا از اهمیت عدالت در توزیع آگاهی داشت، جنس را بکمال عدالت بتعداد مقتدیان جدا و حصه هریک را تعین نمود. در انجام کار متوجه گردید که ازین تقسیم بخود او هیچ نرسید، چادر خود را از سر شانه پائین آورده بزرگین هموار نمود و همگی بخشهاي مقتدیان را در چادر انداخته و رو بمقتدیان نمود و گفت: «میم زیرما، داتول دما» و جنس را بمنزل خود برد. بناء من آنقدر ساده و خوش باور نیستم که توقع چوکی را از طالبان بنمایم. وهم تا جائیکه من میدانم، طالبان باشخاصی مانند من و شما، غازیان و شهیدان سرسلامت و بالا نشین، ابدا چوکی نمیدهد. ونه آن غیرت و همت در من و شما موجود است که آن چوکیهایکه امروز بباری سر حفظ و نگهبانی میشوند، حفاظت و نگهداری کرده بتوانیم.

من و خردت این جرات را در خود نمی بینیم که یکمرتبه بداخل کشور بروم، از اقارب و دوستان خویش دیدن و بسیردگان خویش در بالای مقبره دعا نمایم، ویا اقلا از داخل کشور یک راپور مستند و موثق را با خود بیاوریم که وضع کشور و مردم را به همراه خویش از روی واقعیت و حقایق بدون جانبداری باین و آن بیان نمایم. از حقیقت نگذریم که از ماشکمپرست ها که ساندویچ امریکا رازده روان استیم هیچ کار ساخته نیست. ایکاش عرض اینکه پروپاگند بگوئیم و بنویسیم، از خود بنفع ویاضر این و آن خبرهای دروغین و دسیسه های ناجوانمردانه علیه یکدیگر بچینیم، قلمها و کاغذ را بدور می انداختیم و در پی صمیمت و برادری با همیگر می برمدیم و بدل پرخون بدرگاه ایزد توانا در حق کشور و مردم خود دعا مینمودیم. و خداوند را ناظر اعمال و پنداش خویش دانسته از حمایت و جانبداری دشمنان دین و مردم دوری اختیار مینمودیم.

۳) می پرسید که من چرا کابی مقاله خویش را بمحلا آئینه فرستادم. من اصولا حق دارم که مقاله خود را بهر کجایکه خواسته باشم و بهر تعداد مجلات و جرایدیکه لازم بدانم غرض نشر ارسال نمایم. و آن مقاله خود را که در آن به تعقیب استاد نگارگر، بادانشمندان کشور در دل کرده بودم، میخواستم تعداد زیاد دانشمندان آنرا بخوانند. بناء آنرا اصلا بس مرتع: مجله در دل، مجله آئینه افغانستان و جریده آئینه افغانستان ارسال نمودم. آینده افغانستان آنرا نشر نمود. من از آن ناراض نیستم و این حق را بصاحبان مجلات و جراید میدهم که مقاله ارسالی را نشر ویا نشر ننماید. ومن در ارسال مقاله خویش به آئینه افغانستان این مکلفیت را اصولا نداشت که بشما اطلاع ویا از شما طلب اجازت مینمودم.

۴) اینکه می نویسید که: «اقدام بعدی تان در مورد قطع مراوده با مجله در دل افغان وارسال کاپی آن مضمون بمحلا آئینه (خداگارده) موقیت های جدید طالبان بوده باشد...» گرچه جواب شما در فوق داده شده ولی باز هم میتوانید صراحت آنرا درین گفتار وطنی ما که «ده کجا و درختهادر کجا» بیابید. وهم اگر مشورت مارا گرچه یکبار قبول ننمودید سمع میفرمایید لازم است جناب شما بتداوي امراض مزمن بدخواهی و بد اندیشی بپردازید.

۵) می نویسید که: «شاهین نه غلام پیو و ثروت است ونه گرویده کرسیهای عالی و نه معتقد به تعصبات قومی و نژادی» آیا فکر نمیکنید که این ادعای خربیش را در میدان عمل خود نفی نموده اید؟ چار روزه اشتراک تان در مجلس ثروتمندان چپاولگر شما را قادر باین امر نمود که فورا در صدد استخدام بک یا دونفر تایپست درجه اول برآید. وهم آنچه میخواهیم توجه عاجل شما را با جلب نمایم همانا بکاربرد کلمه تعصب نژادی از جانب شما است که استعمال این کلمه در مورد افغانستان کاملا غلط است. باوصفیکه جامعه افغانی از قبایل و اقوام متعدد ساخته شده است ولی از لطف خداوند همگی از یک نژاد هستند واین اصطلاح را اصلا روس شوروی بحیث ستراتیژی توسعه طلبی خویش در اذهان کمربندهای ما نسق نموده بود. کمونتهای ما همیشه در بیانات و کانفرانسهاي خویش میگفتند که افغانستان ملتیست متشكل از چندین ملت و دارای نژادهای مختلف، و آنها بحدی بیشурور ویا هم مزدوران تسلیم شده بودند که اقلا بمعاهده کلمات متذکره توجه نمی نمودند. در حالیکه از لحاظ حقوق بین الدول در یک ملت واحد هیچگاه ملیتهاي خور دوریزه جمع شده نمیتوانند. و اگر ملت های دیگر در یک ملت عرض وجود نماید بهمان روز ملت متذکره تجزیه شده محسوب میشود وهم تاریخ کشور و تاریخیه اقوام و قبایل ساکن در آن موضع تعصب نژادی را نفی مینماید. و ملت ما از اقوام و قبایل متعدد ولی مربوط بیک نژاد ساخته شده است.

۶) می پرسید که: «من هر گز نگفته و نتوشته ام که ماهیت مجله نیز تغیر خواهد نمود، شما آنرا از کجا برداشت کرده اید؟» اولا ملاحظه فرمائید «تصمیم شوری مایه افتخار من است» لطفا خود بگوئید که تقریر شما بحیث مدیر ارگان نشراتی یک حرکت سیاسی ایکه در خارج از کشور و از جانب منابع مجهول رهنمایی و تمویل میشود بمحابیت ملیگرایی، آزادی و بیطرفي سیاسی تان چه صدمه وارد مینماید؟ و ثانیا باین نوشته تان دقت فرمائید: «شوری مصالحه و وحدت ملی افغانستان قرار است از کل کشور نمایندگی کند. لذا بی مورد نیست اگر روی جلد مجله بعد ازین جمله ارگان نشراتی شوری مصالحه نگاشته میشود...» آیا این نام جدید بانام سابقه معاشرت دارد یا خیر؟ اگر جواب مثبت است، صدمه برمایهیت مجله هم ناگزیر است. تفاوت این تا آن، تفاوت زمین تا آسمان است. ولی در ک حقیقت مربوط بان را قلب پرایمان و لرزان از قهر خداوند (ج) کرده میتراند.

۷) می نویسد که فقره، ششم مقالهٔ مرا «برای اینکه بین صور نکند نشر ننمودم» از لطف تان تشكر، ولی ایکاوش که فقرهٔ سوم مقالهٔ مرا که دوباره فقرهٔ شش سفتی و کلفتی دارد نیز نشر نمیکرد. من عقیده دارم که خیر و شر، مفاد و ضرر درید توانای ایزد بیجون میباشد، نه در دست بندگان او. شخص دارای ایمان قوی در اظهار حقیقت نایاست احساس بیم و ترس نماید و هم شخصیکه به این اندازه کم دل و ترس باشد که از ترس اظهار حقیقت را اظهار کرده نتواند باید ابداً در موضوعات ملی قلم فرسائی ننماید. چنانچه گفته است: چون جگر شیر نداری سفر عشق ممکن. علت اصلی عدم نشر فقرهٔ شش مقاله ام این بود که من نوشته بودم که جنرال ضیاء الحق مرحوم بازوان خویش دروازه‌های پاکستان را بروی مهاجرین و مجاهدین بازنشودند، و این یک حقیقت است. مرحوم ضیاء بحیث یک مسلمان خداپرست آشکارا اعلام نمود که او مجاهدین افغان را در برابر کمونیزم و تجاوز بهر وسیلهٔ که ممکن باشد حمایت و جانبداری مینماید. و برای چندین سال مجاهدین را از داخل پاکستان تجمیع و تلیخ ننمودند. هرگاه اواینکار را نمی‌نمود، چه می‌شد؟ من نه تنها شجاعت و دلیری و پرا قابل قدر میدانم بلکه از سایر کسان مثلاً رئیس جمهور کلیشن و صدراعظم انگلستان هم ممنونیت دارم که با مردم ما کمک کرده‌اند. ولی در مقابل متسافانه که افغان‌های نامدار هم موجود هستند که آنها حتی امروز که امپراطوری شوروی نابود هم گردیده، این جرات را در خود نمی‌بینند که تجاوز شوروی بر افغانستان را طور علیٰ تفییح و از روی مطابق قوانین بین‌الملل طالب خسارات جنگی شوند. و بر عکس تجاوز ناروای شوروی را در جوف لغات و کلمات پوشیده «نتیجهٔ بازی توزیع قدرت جهانی» «میخواهند»، نه نیرنگ و توسعهٔ طلبی اظهر من الشمس روس. و یک‌تعداد افغان‌ها هم موجود اند که با حرکات اکروباتیکی، خویشتن را در برابر مامورین روس پیچ و خم داده و باصطلاح برای آنها بروتک و دمبک میزند و برایشان عذر میکنند که ما همان خدمتگذاران و چاکران سابقه شما هستیم، بلحاظ لینن مارالزش طالبان خلاصی دهید، ماحاضریم و تعهد میسپاریم که در برابر این شفقت و کمک تان دین اسلام و جذبات اسلامی و دینی مردم افغانستان را که سبب سقوط امپراطوری شما گردید از افغانستان طرد و به بیرون برویم. و در عوض آن نعوذ بالله اسلام جدید را که عبدالرشید دوستم ادعای آنرا مینمود بکشور وارد نمایم. دوستم میگفت «ما اسلامیک در آن شراب و رقص نباشد قبول نداریم».

### سوم - لطفاً مطالب آتی را توضیح فرمائید:

۱) جناب شما مکتب خصوصی مرا که در آن بینا یک مشورت خصوصی داده بودم، بدون اذن و اجازهٔ من نشر ننمودید. آیا فکر نمی‌نماید که این عمل شما نشانهٔ بند و باری و بی پروانی باصول امانت داری، اعتیاد و ترس از خداوند (ج) میباشد؟ وهم کینه توزی و حس انتقامگیری بعدی بر شما غلبه نموده بود که در ترتیب فوتوكاپی و نشر آن بیک نوع جعل و ساختکاری متولّ شدید، باین معنی که هفت سطر آنرا بشکل تکرار نشاند که گردید تا در نظر خوانندهٔ بین مفهوم جلوه نماید. علاوه بر آن، از سراسر مکتوب من که جمیعاً هفت صفحه است، بخش کوچک آنرا که در آن طالبان را ملامت کرده ام نشر ننموده اید و آن قسمت را که خدمات طالبان را بیان ننموده ام با یک عده مطالب مهم دیگر از نشر بازداشته اید که این عمل شما از لحاظ اسلام یک نوع سرقت و خیانت در تخصص و مسلک دانسته میشود.

۲) آیا شوری صلح شهادت آلمان بمنظور تجلیل سالگرد صلح بین دو آلمان سابقه صورت گرفته بود و یا بفرض تجلیل سالگرد تامین وحدت ملی آلمان که آنهم در نتیجهٔ قربانی تخمین دو میلیون شهید افغان تامین گردید؟ هرگاه آن شوری بمنظور صلح در افغانستان سر برآه شده بود، چون افغانها نسبت بهمۀ اقوام و کشورهای جهان در امور اصلاح و رفع منازعات از طریق جرگه‌ها بلدیت و سابقه دارند، چرا این شوری در داخل افغانستان دایر نگردید؟ وهم شوراییکه تحت هدایت و نظارت و حمایت مالی اجنبی این ادعای عقیده مندنی باشد، بلکه در حقیقت دین اسلام و

Washington has not yet had interest  
in Afghanistan  
News



مسلمانان را دشمنان در جهه یک خود میدانند (دایر شده باشد)، چطور خواهد توانست برای صلح در کشور مامفید تمام شود؟ ابدانه، و در حقیقت این نوع جرگه‌ها و جمیع آوریها وسیلهٔ بهانه مداخلهٔ خارجی در امور داخلی یک کشور بیچاره و در بدر و مسلمان که قربان هوسها و آرزوی‌های سیاسی اجنبیان شده، بشمار میرود. لطفاً باین کاریکاتوریکه تاره نشاند شده است توجه فرمائید.

و اينهم پاسخ نگارگر  
اوداهم دنگارگر حواب

از دوستانِ گاندری که به نظر و تصریح طولانی من  
دریاره عجله و یاری اُستاد محترم هاشمیان علاقه گرفته اند  
و آن لار روی دقت یا بی دقتی مطالعه فرموده اند همیمانه  
اپراز سپاسگزاری بی کنم. من مُنتظر آن بودم که اطلاعاتی  
دوستانه علاقمند پاژهم به نشر بررس و من حساب اینجا  
چلی را از تصریه های عنودانه جذب نموده به هر یک پاچی در  
خورد نکاشیش بدهم، اما خود من شماره های دیگر خبری از  
«مخفی نکارگر» شود در یک آمد دوستان پاچخ جو را پاژهم  
در استحضار بگذارم، پس آنکه از می کنم از جنابهای صاحبی:  
۱) متأسفانه جناب حیا صاحب یکی از همان بزرگواران محترم  
استش که نکاشیش مرا از روی بی دقتی مطالعه فرموده اند از  
و من ترجیح می دادم که ایشان به جای سروکت شعر درستایش  
آن اندکی دقیق تر مطالعه اش می نمودملا.

دیگر بی دقتی چنایی شان به هیچوجه نیز این سینا و آن  
نهی خواهد. ایشان از من پرسیده اند که «کلمات دیک و دیگیں چه  
و در کدام کتاب و در چه موقع چنین کلات استعمال گردیده؟»

و دردام سب و دیگر حق یا نیز می شود که آدم کلمات را (یک) و  
مگر بی دقتی بالاتر از این می شود که آدم کلمات را (یک) و  
دیگرین) را از نصل قولی که در ذیل نوشته، مأخذ آن را ترجمه می‌راید،  
همان (با قیفر صفات ذکر شده، است بردارد و از نویسندۀ بزرگ این  
کلمات را از کلام کتاب برداشته ای، خوشنویسانه ایشان در نوشته  
خوب نمی‌زیست آن را این‌گونه با تأثیر تک نقل کرده‌اند پس دعوای شان بر

مُرچیت؟ مأْخُذ دریایان همان نوشته داده کده و دیگر، همان  
است که بعد هارک آن ساقط گردیده و به (دی) یعنی دریوز  
استحاله یافته و دیگر و دیگرینه نیز شکل دینه را اختیار نموده  
است که تا امروز هم در رخی لمحه های (دریوز)، (دینه) روز

وْلَمْ يَرْجِعْ إِلَيْهِ الْمُؤْمِنُونَ إِلَّا مَنْ أَنْهَىٰ نَفْسَهُ  
أَوْ أُنْهِيَ بِالْحَقْرِ مِنْ أَنْهَىٰ نَفْسَهُ  
أَوْ أُنْهِيَ بِمَا رَأَىٰ فَإِنَّمَا يُنْهَىٰ عَنِ الْمُحَاجَةِ  
مَنْ يُنْهَىٰ عَنِ الْحَقِّ فَمَنْ يُنْهَىٰ عَنْهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ

صیحوجه معنای ترکی، ادب را ندارد. بروز دکار عالیان دیگر کتاب مقدس  
حمد یعنی قرآن مجید یا میراث خود را با نام و صیغه مفرد معرف  
خطاب قرار می دهند و مانیز او را راحی یعنی رخا (ای من) خطاب می کنند  
دوم، من دنگارش های خود القاب را به جهت

دوم، من در یکارسنهای خود اعماق را به بیشتر اقتصاد دیگر کلمات حذف می‌کنیم زیرا، اگر اسمی ده باز بسیاری داده به همراه برد و شش بازیکی یا دولقچیکه از ده این کلمات غیر لازم همچو نوشته را باز هم بیشتر می‌گذرد. من به عنوان آموزگار فارسی نگارش به

علماء سلجوقي نيقنگذا ام بلکه خود در روشناني مي خرائج جستجو  
آن قسمت هما را كه برای من به اصطلاح المعنى في البطن الشاعر عزو  
است روشن نموده ام. از سوی دیگر المعنى في البطن الشاعر معنوي  
نسبی است که هیچ نویزده نی تواند تکرارش خود را راجد نماید.  
نویزده معمولاً خواننده متوسط را که تاحدی صاحب ذوق  
جستجو نیز باشد دیگر می گردد به عنین دلیل است که برخی از خواننده  
مغنویم برخی از کلمات را نی داند ولی به جای ایشان گزینی باشند  
اینکه از دکتری، قاموس و حتی دایرة المعارف استفاده می کنند،  
بنابراین، من حالا هم در باره سکولریزم غرب، و میان اسلامیزم  
سید جمال الدین افغانی، توفیقی نی دهم. آنکه که مذانسته از خود بردا  
و پجویند و مطمئن باشد که جو نیزه یا پنده است.

پالا خوده چنانچه چیزی صاحب کتاب قبر غنیه کجا از  
به لور تکفه خواسته اند، متأسیانه آن کتاب به اینکی و مال  
کتابخانه است و اگر چنانچه چیزی صاحب می تواند از آن آنقدر  
بفرمایند آدرست خود را به من بذند و من به خاله ایشان که صدای برگاری  
مانند ایشان را خالی نمایند باشند یک کاری برای شان خوبه تقدیم  
می نایم.

پیام بر نظر آقای اجمل ابراهیم که چیزهای درباره لذت شه  
من گفته اند که خود نیز از آن اندکار نگردد ام. من هرگز از شلهای های  
به اصطلاح ایشان سرپرده نبوده ام هن سرپرده با ذوق چیزی  
و چیزی در تضاد می افتد و بدو تعلق و تکلفی می رساند و می  
به عنوان یک دموکرات حب با آن جریده همکاری کرده ام حتاله در حکای  
سرپرده کار به همین تخلص نگارگر برای جریده افغان ملت به مدیریت چنان  
حداد نیز مقاله ها نوشته ام. نویسی حس ششم به من می گوید  
که چنان ب اجمل ابراهیم از قماش هان کانی است که از سرپرده  
محله ای به نام "پیام نت" به سوی من بخوبی شایی می کند و دروغ  
های شاخه ای می گویند، گاهی مرا عامل سلطنت می دانند که به  
مصلحت در میان آنان خوبیه بودم و زمانی نیز مرا به دامن خلق و  
برحم می چیزند و به سلطنت باری شفیعی و سلیمان لایق  
اشتران رحایم می گند و حالانکه من تا امروز هم با این دو شخص  
آن شدای مدارم و درجه همچویی می گله نیز میان ما در دید  
نشده است و من عمارت سریع افغانستان را جزو اینکه  
بی مهر و نزدیه ام و هرگز در احاطه بیرونی آن هم باشد از آنکه  
به حرصورت من نباخواهیم براکنده گویی های آن را در مقاله ای  
زیر عنوان "پا خ" به جانم های معرفه آفرین و آقایان جمله نشین"

داد ام که آنان خود را بخوبی می نیزند و قدری هم  
می خوبی "قطعه ام که خوبی" کا در درود نهاده هم  
هر کس ممکن است که می خوبی بخوبی بخوبی  
که و نیزه ای بخوبی بخوبی بخوبی  
من این و قدری می بخوبی که و نیزه ای بخوبی  
اویس نوی احمد را خوبی بخوبی و بخوبی  
لیل: در جنایت بخوبی وال مومنیه لیل: بخوبی  
لیل: نیزه ای بخوبی بخوبی بخوبی بخوبی

لیل: دینای بخوبی وال مومنیه لیل: بخوبی  
لیل: نیزه ای بخوبی بخوبی بخوبی بخوبی  
لیل: دینای بخوبی وال مومنیه لیل: بخوبی  
لیل: نیزه ای بخوبی بخوبی بخوبی بخوبی

ایران فرموده اند در مقاله اشان که خوبی دوست شود  
و همچویی دارند" وی یک پسر از همین اشخاص بود که  
مکن خوبی دارند پس بخوبی نام از قدری کنند  
و همچویی دارند پس بخوبی نام از قدری کنند  
داد ام که آنان خود را بخوبی می نیزند و قدری هم  
می خوبی "قطعه ام که خوبی" کا در درود نهاده هم  
هر کس ممکن است که می خوبی بخوبی بخوبی  
که و نیزه ای بخوبی بخوبی بخوبی  
من این و قدری می بخوبی که و نیزه ای بخوبی  
اویس نوی احمد را خوبی بخوبی و بخوبی  
لیل: در جنایت بخوبی وال مومنیه لیل: بخوبی  
لیل: نیزه ای بخوبی بخوبی بخوبی بخوبی

هندی سیل کی ورته یه دااله وایم چه ما هعنه وخت چه حمله مقاله  
یکله بنه یه دی پوه دم چه خله یکم و خه نلکه بی یکم قلکه نوماله  
حمل قلم نه ذ حافظه سوئی نه دی جو کری او جناب لعلیور وال  
دامری کی په آرامو آرامو شوکی خواردہ خواردہ خوبونه لیزل چه

ما دملی ستم ماله بنه یوه او بردہ مقاله کی و خیرله او هلتہ می  
یه داکه کرہ چه دملی ستم سریزه دکمونستانو له خوا غرول شوی  
او بازیر دا بوجیا س طویلی پا کی شی لعلیور وال صاحب زما یه لیکنه

با نزی کوم علی انتقاد نلری دا له نلکه مرغه ده سره دخنی انتقاد  
صلاحیت هم نشته خومانه حمله مکوت خندرنہ کوی چه ده یه  
زما مقاله دیستوره هند ده لعلیور وال صاحب که یه دی تله تکی نو

باید دا حقیقت هیئتله له یاده و نه بانسی چه نو محمد تری چنیظ الله  
امین او چنیب الله دری واره پستانه و مکرله چه بستو غازیانو  
دوی سره دچادر هونه و کرہ او دمارزی مکر ته ما دانکل یونې ښتون  
هم دوی بستونولی چه یام و نکن لعلیور وال صاحب د خوشحال بابا یوشر هم اعلوی او

خواری دفعه یه اساس مانه ثابت کری چه طابان نایو خلکه دی  
او دوی نایو چی ددوی معدن ده بندروسته بی اوی: «که طابانو  
سره بندو چه سیاسی شور او چو هه موجود واي دوی به د بزرو موسیچی  
او د بخو د حقوقو یه مانه با نزی خل ټول کریت د لاسه نه واي وکری...»

العلیور وال صاحب د لیکنی یه اساس طابانو سره نه سیاسی

شعر شته (چه د دلداری د باره دا چه سره ده) اونه سیاسی یوشه  
موجوده ده خوکه نوک ورته ووای چه ور جانه نه غوا هم چه د  
یولوی او بترمیں هیواد برخیلک یه خاصه توکه به د غنی ناکو حالاتو  
کی داسی بی یو چی خلوبه لاسکی دلوبی نو لعلیور وال صاحب خش وای  
خیردی که دوی سیاسی شور او سیاسی یوشه نلری بستانه خودی  
او د بستو یه برویلو کی خود ده یه خبره ستمان جیکه دا له میزی  
دانبا غلی دی یکی ته یام نکوی چه دلته د به ویلیا برویلو سله  
مطرح نلاه بلکه دیوه لوی او مغلق کمپیوتر ماله ملحوچه ده

چه یوماشوم خواری ور سره لوبه و کری اوله کاره بی و غورخوی  
خولکه چه ورته ووای چه دری کمپیوتر یه چم ته نپوهیزی شاوه خوا  
کی عفه گانو چه بخپله د ما شوم د نپوهیلوا په ماله

بنه پوه دی چنی سایوره کوی چه دمه ما شوم موبایل کران او  
نارولی دی نو ہریز دی چه هر کچه چه نرمه یه خواری دی کمپیوتر  
سره و کری دغه کسانو یه حقیقت سره دصل ټول قام د پوچی  
شمله یه حمله و هی او په چیری سرتیکی سره د هم غور خنک  
نلکه کوی چه د نلکی و په نه دی

لَفْ بَهْ بَرِيرَه دَهْهَهْ وَارِهْ بَارِكُه  
كَهْ خَمْلَوْرَه شَاكِرَه مَخْيَهْ تُورَشَه  
دَعْفَرِيَتَه دَيْ دَيْ دَيْ دَيْ دَيْ دَيْ  
يَا بَهْ وَارِهْ دَمَلُوْرَه مَرِيَبَهْ دَيْ

جه نیو را خوری دمکلو و آرمه سی دی  
د سکانو یه خوله مه اخلم نومونه

که خنک دی که بگیردی که وکری دی  
واریه واریه کوروشه ماتمونه

عیب، قومش دیروپیا کانه گفت  
حرف حق باشو خی بی تدانه گفت

لارا ترجمن اس تر  
می نژدی دی. لعلیوں وال صاحب کہ اوس ہم انٹرنیٹ می ہو سکے  
واچوی ہے جو آکہ یہ لالی شی ہے پنجاب ہینی پہنچانہ غلاماں اور دوی  
تمہارا مگا نفی ہے دی ہکھ دی چہ پہ افغانستان کی دو رونوں قوموں  
اہمیکی مکہ وجہ کری. انٹرنیٹ بہ ہا خواریزدگی اوضرب ہمومن

میر خمینی پانزی هم دکفر حکم کبزی او دوی دی ته حم پام نگوی حه  
هد ۱۱ اویس دا سلامه هنوارو دمثر تا به مسؤولت داران به غاره<sup>۵۰</sup>

او شیعگان که خدای مکرہ کافروی نوبیا توبی اسلامی نہ کردا ہے  
سیکھاوی دی جھ دھغود مشر تابہ دنڑہ دکفارو پہ لاس کی دی  
دکراجی پہ ناظم آناد کی ایتھوں کوئی افغانی ملیاں جھے

طابانوته ددوی ایدیو لوژنکی پشتوانه بربروی سیا به له کامل او  
نه هم دکرایخه او خید آباد بنا سونه چو یکه چه سُنیانو او شیعه  
یه کن یوبل ته ټولکونه واخلي او یه سرکونو او کو څوکې ټیکنی توپی کړي  
هغه وخت بیا د افغانستان « ملي وحدت » یه بنه توګه تامینېږي  
هوکی یه هزار ګانو بازدې ځکه د کفر تایه کوله کېږي حه  
ددوی برضد د لابانو سرور زیستی چهاد و باله شی.

لعلیور وال صاحب دملی ستم او دغوریانی صاحب یه  
هم خه نابودی نابودی خبری که ی دی خرنزه و زته یه ڈاکہ و ایم  
حه نزه دغوریانی صاحب یه پیش لولو کتہ میتھ ہو غور مرہ ویا ہم حه >  
لعلیور وال صاحب یه نه پیش لالو، غوریانی صاحب نہ ماہر محترم

استاد او گران دوست دی، که خده هم یه چیز و مایلیو کی مورد بیو  
شان ته نظر نلرو مکر دعییدی اختلاف نمود یه منج کی دلمندی  
سبب نگریختی، عقیده که معقوله وی او که نه وی یه زور به بدلبریک  
او تر هفته و خته نوری چه به زور خان یه نورونه تحمیلوی او دبلیغ  
نه لاری غواصی چه دخلکو ملاتر خان ته راجب کانزی زه داد افلدو  
لبیعی حق بولم او که دچار دعینی پی مخالفت هم و کریم یه درایت او

استدلال یې کوم نه یې کوئلکو. دلتہ یې برتائیسې کې د SNP یې  
نامه د سکاټلنډ یو ملتیال گوئند دی جه خواهی سکاټلنډ دیلو  
خسلوک ھیوا د یې توګه له برتائیسې خنډ چلاشی خودوی ددی کار د  
پاره د یار لھانی او د موکر لیکې مبارزې لاره خسله کړې ده. سباته گه  
د برتائیسې یې شان یې یو خسلوک افغانستان کې ھم د ملی ستم یې نامه  
یوھ قانونی غیر ملح گوئند جو پېشی او د SNP یې توګه مبارزه وکړي  
مان تریچه او د افغانستان تجربې ته ملاوړې نه به ورسو یې کلکه مخالفت وکړم  
خوله دې مخالفت سره جوخت د دی د آنادکه ملاتې به ھم وکړم او  
نه دوی باندې به ھیچکله د وھن یلور لوکر غیرې تور ونه گلوم.

خنه سلامکوره وکړي ماته ووایي ځه «ځا طرفت قبله، دغه ته واي

سے خدا یا مانی و کرم،  
لعلیور وال صاحب امین سرہ نہ ما یہ ہم کاری یا بلا ی ہم یو خد  
ولی دی چہ نہ ور تہ یہ چیرہ سادہ او ما مدنی یہ بتو دایم ہے ور فر  
زہ لہ یو ی خبر و نہ سرہ ( خی ہم کار کہ لہ کہ ددی دیارہ فشلوم ہے )  
ما خوبی ڈی فکر نکوی خوکھہ ہے یو ی خبر و نہ رہا دیزیں یہ ضد  
استبداد او خود سر کہ یہ لیکہ کی دیر بندی بیا و سرہ ہم کاری نکوم یہ  
ہد عہ دلیلها د افغانستان لہ حکومتی نشان تو سرہ ہی چکلہ ہم کاری نہ د کری  
کری اونہ بہ لہ د کروستہ و کرم،

لعلیور وال صاحب دخنی بیکنی به بای کی په چیره بی شرمه  
سر ۵ دلخون یو چیر محترم استاذ ته چه ده غوندی هسل خاوشان  
برل یو چیر سیک او له ادب او نزاکت حنخه تشن شعر لیکی له بده مرغه  
او سن یو دود گر حنید لی حنخه کله به بینتو باندی یا دینتو به مینبله تو  
باندی انتقاد و شی بیا یه خلکو باندی دستی تایه و حله کبری کا کله خوشحال  
با با هم یه دی دور کمی وای نو ده باندی هم دستی تور لکول شوی  
یه هر صورت که غوریانی صاحب در بانی مسعود یه واکاره کی لعلیور وال  
صاحب ته ویلی وی چه :

راغبی ستمی نظام وطن دره  
او س نو داود چانه... ۱۰ تینکه که

نوبیا العلیور وال صاحب حق لری ھه طالبانو نظام نور و قومونو  
دنیدر او سکاوی یه بیوہ و سیله بله لکی، ڈیکھ کوائی نہ  
دینتو طالبانو سیاست دی ھکھ ھه هغوتل یه دی یئنگار گردی  
ھه مور سر دلور و قومونو طالبان ھم شتہ دی او مور قومی سیاست  
نه حللو اونه نور و پیشو سیاست دی، دیواری پنجاب کوہا  
سیاست دی ھه غواہی یه افغانستان کی دینتو حکومت دلور و

گردیده و حدود ۳۰ هزار نفر دیگر آسیب مالی دیده خانه و دارائی خود را در زستان سخت از دست داده اند. افغانانهای امریکا بعد از شنیدن این خبر غم انگیز بدادن اعانه شروع کرده چند مرکز جمع آوری اعانه یکی در نیویارک توسط نمایندگی طالبان و مسجد شریف سید جمال الدین افغانی، یکی در شمال کلگورنیا و یکی در جنوب کلگورنیا توسط رادیو ۲۴ ساعته صدای افغانستان دایر گردیده، افغانها سخاوتمندانه اعانه داده اند و قرار است این اعانه ها مستقیماً به افغانی سره میاشت فرستاده شود تا بعثت رسیدگان زلزله های مذکور کمک شود. به هموطنان گرامی سفارش میشود از دادن اعانه به تشیبات و کمپی های شخصی (از قبل داکتر ولی نوابی و ثریا سدید) خودداری کنند زیرا اعانه هایی که قبل از آن استفاده شده بعثتین نرسیده واز آن استفاده های شخصی و سیاسی صورت گرفته است. مبلغ زاید از چهل هزار دالر که از طریق جمع آوری اعانه توسط (رادیو پیام افغان) بعد از عید فطر بدسترس داکتر ولی نوابی قرار گرفته بود، از چگونگی توزیع آن بعثتین تا امروز خبری در دست نیست. آیا بهتر نخواهد بود اعانه مذکور بعثت رسیدگان زلزله اخیر در وردک و لوگر رسانده شود؟؟؟

**شروع مرض جدید در بدخشان و تلفات صدها نفر:** بمحض اخبار و اصله یکنوع مرض جدید در ولایت بدخشان پدید آمده که در اثر آن تا کنون حدود دو صد نفر تلف شده است. موسسه صحي جهان برای تشخیص مرض مذکور هیاتی را به بدخشان اعزام داشته اما بخاطر زمستان و برف و کوهستانی بودن منطقه تا کنون موفقیتی نصیب نگردیده است. از طرف دیگر آژانسها خبر دادند که هزاران نفر مسکونی بدخشان بعمل کشته تریاک مبتلا گردیده، مردم مظبوم و بیوسله بدخشان حتی اطفال خود را توسط تریاک تداوی میکنند. منطقه بدخشان که تحت کنترل خوجه ٹین ربانی میباشد، خوجه ٹین خودش در هوس چوکی وقدرت دایمی به پر کردن جیب خود از مدرک فروش تریاک و لا جوره مصروف بوده، بحال مردم بیچاره توجه ای ندارد.

**مسدود ساختن تولیدات هیروئین:** بمحض اخبار و اصله بمحض فرمان ملا محمد عمر مجاهد، موسسه مجادله با تریاک و مواد مخدره در منطقه تحت تصرف طالبان، موسسات تولید کننده هیروئین را در قندھار و ننگرهار مسدود ساخته اند. جمیعت العلمای طالبان فتوای صادر کرده که تریاک و هیروئین غیر اسلامی خوانده شده و بعد از آن طالبان مسدود کرده موسسات تولید هیروئین پرداخته، همچنان در نظر است در مورد منع کشت و زرع کوکنار و تریاک اقدامات موثر بعمل آید.

**دوم جنگ و برادرکشی بالای چوکی وقدرت:** در شمال افغانستان، در ولایات مرکزی و هم در کاپیسا و پروان جنگها بشدت ادامه دارد و بعضی قریه ها و موانع دست بدست قرار میگیرند. قوای اشلافی ربانی - مسعود مدعی شدند که در ولایات شمال چند قریه و محل راوه م در ولایت بامیان یکاولنگ را دوباره تسخیر کرده اند. اما متعاقباً طالبان ادعا کرده که قریه جات مذکور و هم یکاولنگ را دوباره اشغال نموده اند. عین وضع در کاپیسا و پروان وجود دارد و این باخت و گرفت از حضویت جنگهای چریکی میباشد. قرار اطلاعات و اصله بخاطر برف و زمستان عملیات نظامی هردو طرف قسم اکنده و عاطل شده اما هردو طرف برای بهار آینده ترتیبات قوی حمله و دفاع را گرفته اند. از مراجع طالبان شنیده میشود که آنها برای تسخیر کاپیسا و پروان بشمول پنجشیر قوهای جدید و پلان موثر ترتیب نموده بعد از عید قربان عملیات نظامی شروع میشود. از مراجع ربانی - مسعود شنیده میشود که برای دفاع کاپیسا - پروان تیاری گرفته و بالمقابل برای حمله بچند ولسوالی در ولایات شمال و مرکزی ترتیبات گرفته اند. از بیانات رهبران طرفین بر می آید که امکانات مصالحه و آشتی درین دو طرف بکلی مسدود شده است، زیرا طالبان مسعود را یاغی و باغی دانسته تقاضا دارند تا سلاح خود را بزمین گذاشته خود و قوای خود را تسلیم کند. در مقابل مسعود تقاضا دارد که طالبان برای حکومت اشلافی و معزول (ربانی - مسعود - سیاف - وحدت) اختیار چند وزارت خانه را در حکومت مرکزی بددهد، خصوصاً مسعود وزارت دفاع را طور دایمی برای خود میخواهد و تکرار این نوع حکومت در حقیقت تکرار همان پانک بازی گذشت و تقسیم نواحی شهر بدست تنظیمها خواهد بود. یکده افغانها اکنون باین نظر میباشند که برای قطع جنگ و استقرار مطلع، راه نظامی و دوام جنگ فقط یگانه راه میباشد تا بعد از مغلوب شدن یکطرف، یک حکومت قوی مرکزی تاسیس گردد.

**برگشت طالبان از وعد تدویر لوبه جرگ:** در دو ماه اخیر از زبان رهبران طالبان و هرچنین از زبان حامیان و طرفداران شان بمخالفت لوبه جرگ که سخنرانی شنیده میشود. قبل طالبان وعد تدویر لوبه جرگ را بعد از فتح کابل داده بودند و اکنون که بر ۹۰ فیصد افغانستان مسلط میباشند ازین وعده خود طفره میروند. از زبان رعای طالبان حتی این وعده که بعد از تسخیر کامل افغانستان لوبه جرگ را دایر خواهد کرد هم شنیده نمیشود، اما حامیان و طرفداران طالبان اظهار عقیده میکنند که تدویر لوبه جرگ قل از تسخیر کامل افغانستان سبب بروز

کانوچه ددوی نئکه کوله هم ورسه یاتی نشول، نره ھلکه ساونتیدم  
 چه حلته فردی آزادک ھرک هم نهؤ، حلته موسیقی نهوه اوھنے  
 کان چه ماپیزني پوهیزی چه نه بی له موسیقی چمکه خوب نش کولای  
 نره ھلکه ساونتیدم چه حلته یه لارو اوکوھوچی دھلکوکیل کاری او  
 اوھورونه وه او ما سره ددی استیدا د نېنم توان نهؤ، لعلیوروال  
 صاحب که دومره نر دی ما ته چه دا جو الدفرنی نو ھان ته هم  
 یوستن واخلي او ولمن ته لامشی که یه یو در ڈلک بیتھه اونه تبید  
 نره ورتھ جرمانه ورکوم، نور ھرھوک د فداکاریه سلاورکوچی  
 شی ھوتھنے وخته چه بختله فداکاریه ته ھمتو نهوي خبری بی  
 پیبورتھ لامشی او له هغوز رهاو افغانانو ھنھ ددوی  
 راتبید و تیوس وکری بیا به هر چه ورتھ جوته شی د ایکی  
 له ستوانو ھنھ دا غرو فیش لعلیوروال صاحب ته دمتر تابه  
 مقام نشی ورکولای که ناما لیکنه مکمله نه د نو لعلیوروال  
 صاحب دی نرشی او د خبلو ژور و تھیقاتو یه اساس ھنھ رده  
 او یا خوبی بیزیره کری، هاشمیان صاحب بختله خیل ویدیو  
 ما ته سالی د او راحنه غوبتی چه یه هنده خیل نھزو لکم که  
 ماکتا بخانی او کتابونه ستری کری نه واي نوزمانیکنه هم لعلیوروال  
 صاحب دیکنی یه شان له ایلاتو ھنھ چک واي او ھلکه چه دی ناما  
 چیز نوته «مفت ھوری» نوم ورکوی د ھان یه ھلکله نور ورتھ دا  
 لا بیزلا وی چه دی دیوھی له کوچی ھنھ هم نه دی تیرکوی او  
 نه مور بوهه دوی سرچینی لری یرمود د مستقیم و نو سرچینه  
 او زمود دغیر مستقیم و نو سرچینه یعنی مور یا مستقیماً تجربه کوو  
 و یا نور و د تجربه د مطالعی له لاری معلومات حاصلو لعلیوروال اصحاب  
 چه کتابخانی او کتابونه نه ستری کوی بیا د قلمفرسایی یه ھای  
 فلم رسوانی کوی او چه چه دده یه بیمار لی تیریندی بی له  
 سنجشی بی لیکی، ما ھی چمکله چوارکیو طالبانو ته یا بز نه دی ویدی  
 دا خبره می یه ڈالکه کری ده او دادی بیا بی هم کوم چه ددوی  
 دیویندی اسلام الله اسلام له اھیلو اساس تو سر بیمون لری  
 او نه هم دنیی چو ندله مقتضیاتو سره، لعلیوروال صاحب دی چنلی

دادرادو بِهٔ ژوئن گمداخله ده د متوفیه دی تو د خبر الامور افسطه به اساس سکولزیزم  
نامحدوده آزادی ده او افراطیت نامحدوده مداخله او د آزادی سلبوونه، د دخود واره و به  
منه بی بیو بی نکتی ته رسید و همه ذهولو آمنا بزی کیدی. والله اعلم بالصواب ~~حَمَّار~~

یادداشت اداره: نامه جناب استادنگار گر عینا در فوق نشر شد. دوست گرامی من درین نامه دوجا ازین ارادتمند یادفرموده اند: یکجا مینویسد که «هاشمیان صاحب نه بیوه چلی نه دو چلی بلکه خوش چلی ماته خطونه لیکلی او دهکاری بلنه ئی راته که بدهه حق دی چه ماته د خدای پامانی سندره ووائی...») بارتباط این نوشه که دو مفهوم در آن ارائه شده احتراماً عرض میشود که من استادنگار گر از اقل از حدود ٣٥ سال با این طرف من شناسم. حدود هفت سال پیش وقتی بانگلستان مهاجر شدند، از ایشان دعوت کردم نظرات خود را برای نشر مجله آئینه افغانستان بفرستند و ایشان نیز لبیک گفته سخاوتمندانه همکاری قلمی فرمودند و مقالات و اشعار شان همیشه عینا چاپ شده است. هنگامیکه بعد از سفرشان با افغانستان در سال ١٩٩٧ خاموشی اختیار کردند، من کدام دعوت یا اصراری برای شکستاندن این خاموشی نکرده ام، بلکه خوانندگان و همکاران این مجله که از رفت نگار گر صاحب بوطن خبر شده بودند درنوشه های خود نظر جناب استاد راخواستار شدند، و بعداً من یک جعبه ویدیوی مسافرت خود را بایشان اهدا نمودم که بجواب آن بابتکار خودشان مقاله مفصل و تحقیقی نگار گر صاحب رسید و عینا در شماره ٧٠ آئینه نشر شد. در آن مقاله بالای روش نشراتی آئینه که بزعم استاد نگار گر از طالبان حمایت میدارد انتقاد شده واستاد گرانقدر که همکار دیرین آئینه بودند بدون آنکه برس معمول مطبوعاتی در زمینه توضیحی بخواهند و جواب متهم را تحت مطالعه قرار بدهند، تصمیم قبلی و یکجانبه خود را مبنی بر خاتمه همکاری با آئینه در ورای این کلمات که تون کاملاً دیکتاتورانه داشت، اعلام فرمودند: «...واین جناب استاد استند که باید شف شف را کنار گذاشته بارادتمندان خود شفتالو بگویند و آن شفتالو این است که استاد کبوتر مظلوم پرنسیپ رادرپای استبداد سرمی برند یا مقاطعه خود را با استبداد و خودسری اعلام میفرمایند. آری درین مورد آلتترناتیف سوم اصلاً وجود ندارد و من بعنوان همکار دیرین آئینه افغانستان ناگزیر خدمت استاد عرض کنم که من بر سر اصول اعتقادی خود من ایستم... و باز جانکه با امید همکاری خود را بدلیل همین بی پرنسیپی و پشتیبانی هایش از حکومت غاصب ربانی - مسعود قطع کردم با آئینه نیز خاتمه میدهم...» (نگاه صفحه ٤٧ مجله شماره ٧٠ آئینه افغانستان).

استاد گرانقدر نگار گر صاحب که از یک هفته بازدید شان در افغانستان انتباه خوب نگرفته بودند، بدون آنکه بمشاهدات و مطالعات چهارماهه این ارادتمند شان وقعي بگذارند، گزارش ویدیوئی داکتر هاشمیان مبتنی بر واقعیت های عینی کشور و نتیجه گیریهای بیطرفانه اورا همکاری با استبداد خواهند امر میفرمایند که یا فوراً با طالبان مقاطعه کند و یا همکاری خود را با آئینه قطع میکند و «آلتترناتیف سوم اصلاً وجود ندارد...» من در همانوقت بهنگام نشر مقاله مذکور بسلاخظه موقف دیکتاتور رمابانه دوست گرامی خود استاد نگار گر و ایکه همه پرنسیپهای اخلاقی و مطبوعاتی را زیر پا گذاشته دوست شناخته شده خود را بناحق و ظالمانه متهم بحمایت از استبداد مینمایند؛ میخواستم چیزی در پایان آن مقاله بنویسم، ولی چیز ناحق دوست را لیک گفتم، بلکه برایشان نوشتم که شما را بسیار بیش از تاسیس مجله آئینه افغانستان میشناختم، دوستی ما بالای مجله شروع نشده بود که با اعلام یکجانبه قطع همکاری از جانب شما خاتمه بسیزید و علاوه کردم که مرا وادات من با دوستان و مردم باسas اشتراک یا عدم اشتراک مجله متکی نمیباشد؛ آن نامه نزد استاد نگار گر موجود خواهد بود، اگر خواسته باشند کاپی آنرا برای نشر بفرستند. بنا بر آن این هاشمیان نبوده چی تانه «د خدای پامانی سندی و وائی»، بلکه خود شما یکجانبه با آئینه (خدای پامانی) کرده اید و در حالیکه از مقاطعه عجولانه شما متأثريم، از اثر این مقاطعه آئینه سقوط نخواهد کرد، معهذا صفحات مجله بروی همه دانشمندان منحمله استاد دانشمند آقای نگار گر همیشه باز بوده، نه از انتقاد شان رم میکنیم و نه به دیکته شان تن میدهیم؛ معتقدیم یک دانشمند نباید چنین موقف بگیرد که «آلتترناتیف سوم اصلاً وجود ندارد.»

بعد از نشر مقاله استاد نگار گر در شماره ٧٠، یک سلسله عکس العملهای هموطنان باداره رسید، و قبل از نشر آنها بدوست گرانقدر خود نوشت که عکس العملهای مشیت و منفی هر دو رسیده، درباره مقاله شما و هم بارتباط سوابق شما تبصره هائی شده است، در بیان نظر آنها چه نظر میدهید؟ استاد در یک صحبت تلفونی سفارش نمودند که همه عکس العملها را عیناً نشان کنید. همان بود که قسم اعظم عکس العملها در شماره ٧٢ نشر گردید؛ ولی از تون ولهجه جوابیه فوق استاد نگار گر معلوم میشود که بیحد متأثر شده اند و باز بطور ظالمانه هاشمیان را ملامت قرار داده نادرست قضاوت کرده اند که «هوکی، که هاشمیان صاحب غواصی چه دیردی په وسیله ما له خیل کرره و شری، دا بیله خبره د...» در حالیکه عکس العملها با جازه خود شما عیناً نشر شد، چرا استاد گرانقدر

نگار گر صاحب هاشمیان را مقصراً می‌شمارند، و چه سند و ثبوت در دست دارند که هاشمیان شما را (خدان‌آورده) از خانه خود برون رانده باشد؟؟؟ و باز هم تصمیم یکجانبه و قبل از اتخاذ شد؛ نگار گر صاحب تکرار می‌شود که «او زه دهندی لیکنی په ترخ کی به د آئینه افغانستان له لوستونکو سره خدای پامانی و کرم.» صادقانه می‌گوییم، این اولین نوشته استاد نگار است که من بین احساسات بطور بی‌لجام بر آن غلبه کرده است!

دو عکس العمل دیگر نیز بجواب مقاله اولی استاد نگار گر رسیده بود، یکی از آلسان و دیگری از کوتاه پاکستان، و هردو بسیار تند و شدید و دارای حملات و جملات زننده و ناشایسته می‌باشد. ما باسas پالیسی اداره کایپ آنها را واپس ارسال و ترمیماتی تجویز نمودیم. از پاکستان تا حال جواب نرسیده، اما هموطن مقیم جرمنی تلفونی موافقه کرد که مقاله اش حفظ شود. (الاره).

## تشریفات نهاد عید سعید فطر در نیویاک

ژورنالیست آزاد صفوی الله التزام



بقرار گزارش همکار ما آفای التزام که همیشه اخبار محلی را گزارش میدهد و تصویر شان از باب امتنان در حاشیه نشر شده است، بروز دوشنبه ۱۸ ماه جنوری ۱۹۹۹ که مصادف بروز اول عید سعید فطر بود، نماز عید سعید ساعت ده بجئ قبل از ظهر در مسجد جامع سید جمال الدین افغانی در شهر نیویارک با مامات فضیلت ماب مولوی محمد نبی یوسفی امام و خطیب مسجد مبارک ادا شد. ابتدا مولوی صاحب یوسفی در مورد فضیلت این روز مقدس اسلامی بیانیه خیلی جامع و مبسوطی ایراد فرمودند که طرف توجه خاص

جمعیت بزرگ افغانها قرار گرفت. در وقت ادای نماز اجتماع بزرگی از افغانهاش شهر نیویارک و نواحی آن و همچنین از ایالات مجاور بشمول زنان مهاجر افغان و بسیاری از مردمان دیگر کشورهای اسلامی مقیم نیویارک اشتراک داشتند. بعده شاغلی عبدالحکیم مجاهد نماینده جنبش اسلامی طالبان مقیم نیویارک پیام تبریکی عالیقدر ملا محمد عمر مجاهد امیر المؤمنین طالبان را که بمناسبت عید سعید فطر رسیده بود بحاضرین قرائت نمود. در ختم نماز مولوی یوسفی برای صلح و سلم وحدت ملی و سرفرازی و هبستگی مردم مجاهد و قهرمان افغانستان و عالم اسلام و ختم قتل و برادر کشی در افغانستان دعای خیر و فاتحه نمودند و همچنان بروان پاک حضرت رسول مقبول (صلعم) ویاران مبارک شان و همه شهدای راه جهاد برحق افغانستان درود فرستادند. همچنان قرار اطلاع و اصله در همین روز نماز عید سعید فطر در مسجد جامع حضرت ابوبکر (رض) در فلشنگ شهر نیویارک باشtraک جمعیت بزرگی از مهاجرین افغان با مامات فضیلت ماب حاجی محمد اکبر شیرزاده و الحاج قاری صاحب عبدالواحد خان ادا گردید.

بموجب خبر دیگر توسط شه آفای التزام، بتاریخ دهم ماه مبارک رمضان ختم قران مجدد توسط محترم قاری سایم در مسجد سید جمال الدین افغانی صورت گرفت که محترم حاجی محمد اکبر شیرزاده امام مسجد شریف ابوبکر صدیق (رض) نیز در آن اشتراک نموده بیانیه جامعی هم ایراد کرده بودند. محله آئینه افغانستان از دربیافت این خبر که مولوی صاحبان امامان مساجد افغانی در نیویارک بمسجد یکدیگر رفت و در مراسم مذهبی شرکت می‌کنند مسروق گردیده دوام این نوع دید و بازدید ها را سفارش مینماید.

## هقایق زونگاف بین یلتیسین و دورهبر افغان

ژورنالیست آزاد مشتاق احمد کریم نوری

نشریه نیوزویک در شماره اخیر سال ۱۹۹۸ خرد به نقل از شبکه خبری (سی ان ان) که بروز سه شنبه ۸ دسامبر گزارش خاصی از اوضاع حالات جاریه در ماسکو داشت، چنین می‌گزید که مدت‌ها می‌شود یلتیسین رئیس جمهور مریض روییه در شفاهانه بسرمیبرد، حتی وقتی رئیس جمهور چین در خزان امسال سفری بسکو داشت، نتوانست در قصر کریملین با یلتیسین ببیند، بلکه ملاقات شان در شفاهانه صورت گرفت. یلتیسین بعد از عملیات قلی ۲۰ سال قبل که توسط جراح امریکائی صورت گرفته بود یک شخص مریض است و باید همراه استراحت کند، چنانچه جناحهای رقیب همواره باستعفی او اصرار نموده اند، ولی یلتیسین تن باستعفی نمیدهد در حالیکه همین امسال چهار بار صدراعظم خود را عرض نموده، آنهم در شرایطیکه بحران پولی و اقتصادی فضای آن کشور رامکدر نموده است، باز هم حاضر نیست استعفی بدهد. حتی تا همین تاریخ ۸ دسامبر ۹۸ که از شفاهانه رخصت بقیه رفته نمی‌باشد

# آفغانستان

موجہ کم کے سفر از وطنم دور نماز

اوایل میں باعث دو ریز دشمن

AFGHANISTAN  
MIRROR  
R.O. BOX 408  
MONTCLAIR, CA 91763

شمارہ مسلسل ۷۹

۶۷۵۱ - ۵۶۲ (۹۰۹) FAX  
(۹۰۹) 626-8314

شمارہ مسلسل ۷۹  
موجہ کم کے سفر از وطنم دور نماز

## بخش تقاریب قصاریخ ملائی

گردآورنده: نسرین ابوبکر گروس ۳۲۳ صفحہ قصہ و تاریخ - ۱۵۰ صفحہ عکسها و نام‌ها، نصاب درسی صنوف، هویت معلمین هر دوره وغیره

قیمت ۳۰ دالر - مرجع دستیابی: مغاره‌های افغانی و آدرس مولف  
P.O. BOX 2079, FALLS CHURCH VA 22042, USA

خانم نسرین گروس دختر میرمن رقیه حبیب (سابق ابوبکر) و مرحوم دوکتور محمد ابوبکر خان در یک خانواده بافضل تربیت شده، لیس ملالی رادر سال ۱۹۴۴ تکمیل و دوره لیسانس را از پوپلتوون بیروت فارغ گردیده است. مشارالیها از سال ۱۹۶۵ تا امروز بخارج بسر برده و چنانکه خود نوشته است، پس از ۳۳ سال دوری از وطن و فرهنگ «... در نیمه راه زندگی، آمیخته افغانستان در مخیله ام جوانه زد، نه افغانستان دیگران، نه افغانستان کتابها و جراید، نه افغانستان سیاست و دیگر مشخصاتی که «من» نیستند، وای (بر) شروع خود دیابی... پس «من» چی ام و کی ام و افغانستان چی است و چقدر شر در «من» است؟ جزء من چیست، ترکیم از چیست؟...» (ص ۱۹۸)

این نوع جوانه زدن وطن در مخیله افغانها و تلاش خود شناختن آنها را سالها پیش مرحوم استاد خلیل الله خلیلی چنین پرداخته است:

آفتاب و اختران دیگری	باد می آری که بود کشوری؟
سبزه زار و کهواری داشتی	تو ز خود شهر و دیاری داشتی
تو ازین معموره دنیا نیستی!	باد می آری کزین جا نیستی؟
حکم دیگر، دشت و دریای دگر	هست دنیای تو دنیای دگر

بلی، بعد از ۳۳ سال، خون افغانیت در جسم نسرین بجرش آمده و با حرارت آن خون به تدوین این کتاب پرداخته، حقا که خدمت شایسته ای انجام داده و دین مادر وطن را ادانمده است. سبک نگارش نسرین (در مقدمه و سوانح خودش) بسیار جذاب، خالص افغانی، متواتض و بی ططران، دارای ترکیبات بکر و مرغوب دری و آنقدر «ادبی بخصوص» و همچنان سلیس و عامیانه است که میتوان آنرا یک «سبک مقبول نگارش» شمرد و من متعجب شدم که بعد از سه دهه کار علمی و تحقیکی در محیط وزانهای بیگانه، نسرین تسلط خود را بر زبان مادری باین برآزندگی حفظ نموده است؟ آیا کریدت آن بسوی تدریسی لیس ملالی تعلق میگیرد یا بمحیط پرفیض خانواده اش و یا هردو؟ قضاوت را بخوانندگان میگذارم، چونکه نمونه‌های مقایسی در متن کتاب درج میاشند. آنچه خانم نسرین گروس درین کتاب گرد آورده، نوشته‌های دانشمندان افغان، اکثر معارف نسوان افغانستان است که زمانی شاگرد، بعداً معلم و مربی و یک عده شان اداره کنندگان یک موسسه تربیتی مهم و موثر در یک عصر و زمان پرحداده بوده‌اند. انتخاب عنوان «قصاریخ» برای این اثر، بنظر من، بخاطری مناسب است که نویسنده‌گان دانشمند آن در ضمن بیان خاطرات شیرین دوره شاگردی، از نقل کردن و نقل دادن و معلم آزاری و اداره آزاری گرفته تا لُسکی گری دختران در قبال خردیاری حلوای پشمک، سوراخود، کچالوی چشی دار، متن، بولانی، روت، جلفووزه، پُله وغیره از تینگ داران روی جاده (که تسودار جنبه قصه خوانی کتاب است)، تاروش‌ها

A  
F  
G  
H  
A  
N  
I  
S  
T  
A  
N

M  
I  
R  
R  
O  
R

و سیستم تربیتی و اداری یک مرتبه مهمنامه تربیتی کشور را (که واقعاً تاریخ است) روشن ساخته اند. ازینجاست که لازم می‌افتد این کتاب را بحیث یک رساله تربیتی مطالعه و نقد کرد. من از گذشته گری یا شکم‌گرانی دختران با استناد مثالهای کتاب یادگاردم، جای آنست گفته شود که والدین افغان بطور عموم در معامله با دختران سخاوتمندتر بوده اند، چونکه از یک شش پولی گرفته تا یک تنگه و شانزده پولی و حتی بعضی فامیلها روزانه یک قران بدخته‌های مکتب را میدادند که زمینهٔ چرخ شانرا در مکتب میسر می‌ساخت، اما بنا کمیخت بچه‌ها سه پیسیگی هم نصیب نیشد، و چه بسا روز‌ها که بدآون ناشتا و گرسنه فاصله ریکاخانه تا مکتب استقلال را بیاده می‌پیمودیم. هنگام چاشت که جانب خانه روان می‌شدیم، خصوصاً در بازار مرادخانی از فالرده و شیرین گرفته تا گیلاس‌های پُر از میره ترکرده و انداز شربت‌ها، تنینگ‌های میره خشک، و در مقابل طولیه خانه ارگ در مرادخانی یک دکان ششکبابی ازیک «قوما» بود که بروی دلیل‌دیر ششکباب آن هر عابر و خصوصاً جوان بچه‌های شکم گرسنه را بیطاقت می‌ساخت. البته ما بچه‌ها هم چرخ لُسکیانه می‌کردیم، مثلاً از تنگ جلغوزه فروش یکی دو تا جلغوزه را مقسم چشک که خام است یا پخته و از تنگ توت والا یکی دودانه تنوت را که شیرین است یا نه، میخوردیم و در روبروی دکان ششکبابی برای استشمام بری مطیع ششکباب چند دقیقه می‌ایستادیم، و باز در کنبع پُل یک پیسیگی روبروی تنگ کاهو منتظر می‌ماندیم، گاهی هم کاهو والا که همه ما را از کشت عبرت چهره کرده بود یگان دانه کاهو بقیمت سه پیسے قرض میداد و در روز‌های پیسے داری که ماه یکی دوبار یک شش پولی یا یک تنگ نصیب ما می‌شد، هم قرض کاهو والا را میدادیم و هم یک شش پولی ششکباب می‌خوردیم که در بشقابهای کوچک المونیه ای داده می‌شد و آنقدر پر مصاله و مزه دار می‌بود که حتی بشقاب آنرا می‌خوردیم. یکروز من و پسر خاله امیر حوم پاینده محمد کوشانی و چند بچه دیگر مقابل دکان ششکبابی ایستاده بروی ششکباب میخوردیم، دکاندار «قوما» قهر شده ناسرا می‌گفت که از دهن دکانش پس شویم، درینوقت یک منصبدار شیک که موزه های برآق سیاه داشت از طولیه خانه ارگ همراهی با یکسکل در حال بروند شدند بود، از بچه‌ها سه نفر بدون اعتناء بغضب دکاندار هنوز ایستاده بودیم، منصبدار بالای «قوما» عتاب کرد که بچه‌های مکتب را ناسرا نگوید و یک تنگه برای او انداحت و گفت این سه بچه را ششکباب بده. مزه آن ششکباب بخششی هنوز هم در دهن باقیست. خلاصه اینکه دختران از لحاظ جیب خرچ در موقف بهتر قرار داشتند. نقد این کتاب منحیت یک اثر تربیتی بمنظور هبرت آموزی برای آیندهٔ تعلیم و تربیت در افغانستان مستلزم عطف در جنبه‌های دسیلینی، تربیتی، اداری و مسائل متفرقه می‌باشد که ذیلاً باختصار مطرح می‌شوند:

## جئیہ تربیتی :

مسائل تربیتی درین کتاب بوفرت مطرح شده است، ولی ما بالای آن عده مسائل مکث مینماییم که بنظر ما برای آموزه تعلیم و تربیت در افغانستان مفید تمام شود.

رشوت خوری: یکی از مدیره ها در صفحه ۳۶ نوشته است که از والدین یک شاگرد مکتبی دریافت نموده بود که گویا یکی از معلمات از دختر شان تقاضای رشوت (روغن، برنج و رخت) رانموده بود. در مکتب استقلال قاری مضمون قران شریف در صفحه پنجم که در گذرگاه سکونت داشت از شاگردش (سید خلیل) تقاضا کرده بود توسط برادر خود (حاکم چهاردهی وقت) یک خروار چوب سوخت بمنزلش برساند؛ این فرمایش تعییل نگردید و شاگرد برای سه سال آینده در مضمون قران شریف در امتحانات سالانه که تنها تقریری بود فقط سه و نیم نمره میگرفت. نوع دیگر رشوت دادن در لیست استقلال اینطور بود که سردار زاده ها و پسران متمول معلمان بانفراد و کلیدی (معلمانیکه دو یا سه مضمون را در یک صفحه تدریس میکردند) بمعاش بلند تر از تنخواه رسمی شان بحیث معلم خانگی استخدام میکردند. ازین روایات و مشاهدات باین نتیجه میرسیم که رشوه بیک نوع یا نوع دیگر آن در مکاتب و جرود داشت و علت اصلی آن معاش بسیار کم و فقر اقتصادی معلم بود. در آینده معاش معلم (در تمام سوابه ها) باید طوری سنجش و تشییت گردد که ضروریات اولیه ای او و فامیلیش را تکافون نماید.

## علم پشتو و تدریس پشتو:

یکشنبه از مدیره ها در صفحه ۳۸ خاطره تفکیش خود از یک صنف پشتونو<sup>۱</sup> ابیان داشته که معلم پشتون امتحان سالانه را در ظرف ۲۰ دقیقه تمام و شاگردان را با وجود اختصار قبلی اداره مرخص کرده بود؛ مدیره شاگردان را دوباره احضار و از یک شاگرد پرسیده بود که «عنه را به پشتون چی میگویند؟ شاگرد نمیدانست. معلم در گوشه استاده و بسیار عصبی بود، بعد بالای شاگرد فرباد زد «ترور»...» معلمین پشتون در لیست استقلال (ویاند صاحب و در مر جانخان) هردو اشخاص لایق و با دسیبلین بودند، اما مضمون پشتون جنبه تفکی داشت و هیچکس یاد نمیگرفت. تدریسالسنۀ خارجی (انگلیسی، فرانسوی و جرمی) در لیست های مربوط به مقایسه زبان ملی پشتون<sup>۲</sup> موفق تر بود. مضمون فرانسوی که از صنف چارم شروع میشد، در صنف هفتم اکثر شاگردان بفرانسوی حرف میزدند و هفته دو روز کنفرانسها قرائت میشد. سالها بعد که من تعلیم و تربیه را بعیت یک علم در امریکا خواندم، ملتفت شدم که در سابق یک علت ناکامی تدریس پشتون بی معلوماتی معلمین پشتون اساسات بیداگوژی

و روحیات آموزشی بود. کورس های پشتو دروزارتخانه هایی ضیاع وقت و ناکام بود، اکثر معلمین این کورسها پشتونهای دارای سویه تحصیل ابتدائی بودند و شواهد زیاد موجود است که یکده مامورین حاصلی کورس پشتور را بیول خریداری و هم نمره کامیابی امتحان نهایی را در بدل رشوه میگرفتند. دلیل علمی ناکامی تدریس پشتور در افغانستان، از نظر علم زبانشناسی اجتماعی، اینست که دروزارت معارف وقت، یکنفرز زبانشناسی مسلکی نبود که فرق بین مفاهیم «تعیین» و «انکشاف» را میفهمید. تعیین یک زبان یک عمل سیاسی است و در افغانستان پر نایها، عربها، مغلهای، انگلیسیها و روسها هر کدام در تعیین زبان خود گوشیده و ناکام مانده اند. زبان ملی پشتور در آنوقت سخت محتاج انکشاف بود تا باز بان مسلط دری رقابت کرده بتواند، اما برای انکشاف پشتور (عنای علمی و طباعتی و پرستیز اجتماعی زبان) هیچ اقدامی صورت نگرفت، دفعتا فرمان صادر شد که پشتور در مناطق فارسی زبان و هم دروزارتخانه های دولت تعیین یابد. این اقدام ناسنجیده و عجولانه عکس العمل هایی بار آورده که در زبانشناسی اجتماعی تحت عنوان (پابندی به زبان Language Loyalty) مطالعه میشود وابعاد ناگواری که از آن پدید آمدار آنوقت تا امروز جامعه افغان را بقسم یک هسته سرطانی رنج میدهد.

## شماره مسلسل ۷۵

### مداخله دولت در امور تربیتی و مُضرات آن:

این موضوع درین کتاب بدون نوع انعکاس یافته، یکی عکس العمل بمقابل واقعیت های تاریخی، و دیگری عکس العمل بمقابل ایدیالوجی خارجی. مثال نوع اول، یادداشت شاگردیست در صفحه ۱۹۹ که در صفحه چهارم گفته بود که «کتاب تاریخ صنف غلط است» و اواز مکتب موقتا اخراج کرده بودند. در کتاب تاریخ صنف غلط چهارم تا ششم از طرف وزارت معارف وقت واقعات دوره سلطنت اعلیحضرت امان الله خان، خصوصاً موضوع استرداد استقلال افغانستان از انگلیس، بطور نادرست واهانت آمیز تصویر شده بودو این ساخته کاری از طرف اولیای اکتشافگران بداخل حلقة فامیل برایشان خاطر نشان شده بود. من خود بیاد دارم که وقتی در شباهای امتحان مضمون تاریخ رادرخانه میخواندیم، پدرم پاچا صاحب سید محمد سرور کنری بما توضیع میفرمودند که «نادرخان و برادرانش همه نوکر و حاضر باش اعلیحضرت امان الله خان بودند و...» و همیشه یک تصویری را که درالبوم خاطرات خود داشتند بیان نشان میدادند که اعلیحضرت امان الله خان بهنگام سوار شدن بالای اسپ، در یکطرف اسپ محمد نادر خان قیچه اسپ را محکم گرفته و بطرف دیگر شاویخان دست خود را بزیر پای امان الله خان گذاشت، پای او را به رکاب پر ابر میکند. دولت وقت با مسخ تاریخ و گنجانیدن مسائل ساختگی و تقلیلی در کتب تدریسی نه تنها بهدف سیاسی خود نایل نگردید بلکه عکس العمل های زیاد درین مردم ایجاد کرد. لهذا برای شاگردی در صفحه چهارم که پیوسته از والدین و اقارب خود رویداد تاریخ را یکنوع شنیده و در کتاب بنوع دیگر میخواند، عکس العملی که «کتاب تاریخ صنف غلط است» کاملاً طبیعی و متوقع میباشد. اما نه معلمین واداره مکتب این موضوع را بامقامات عنوان ساخته میتوانستند و نه دولت، که در موضوع امان الله خان بسیار حساسیت داشت و روش شتر مرغ را در پیش گرفته بود، حاضر به ترمیم این نقصه تاریخی و تربیتی بود. این تقلب که درین تردد های مردم بشدت نکوهش میشد، وجودان شاگردان دوره استقلال اینها را در برابر دستگاه دولت متعدد ساخته بود. بارتباط این موضوع، صحنه دیگری در تجربه این نقاد ازینقرار گذشته است:

ادعای استرداد استقلال توسط سپه سالار محمد نادرخان نزد خانواده او آنقدر جدی بود که در سال ۱۹۵۲ هنگامیکه مرحوم سپه لار شاه محمود خان صدراعظم بلند آمده بود، مرحوم استاد پژواک را بخاطر تذکار واقعیت تاریخ در یکی از رساله های منتشره سفارت افغانی بزبان انگلیسی که نوشته بود استقلال افغانستان تحت زمامت اعلیحضرت امان الله خان تحصیل گردید، مورد عتاب قرار داده گفت: «وقتی استقلال افغانستان تحصیل میشد شما در شکم مادر تان بودید» و پژواک جوابداد که «والا حضرت» مسئله درشکم مادر بودن یک امر طبیعی است، شما هم زمانی در شکم مادر تان بودید...» این مناقشه روی میزنان چاشت در سفارت لندن که سفرای افغانستان در اروپا و یکده افغانها بشمول اعضای سفارت حاضر بودند صورت گرفت و آقای سید مسعود پوهنیار که در آنوقت سکرتر اول سفارت لندن بودند الحمد لله حیات داشته چگونگی مناقشه را بخاطر دارند.

شکل دوم این موضوع، یعنی مداخله دولت در امور تربیتی بنحو تحمیل یک ایدیالوجی اجنبی، در دوره کمونیستی پدیدار گشت و عکس العمل مربیون انان کشور بمقابل آن درین کتاب گزارش یافته است: در صفحه ۱۰۲ از قلم یکی از معلمات میخوانیم که در دوره حکومت کمونیستی خلقیه اماری از وزارت معارف بكتابخانه لیسه ملالی رسید که «كتابهای ریا که سید قطب، محمد قطب، طباطبائی، المردودی و چند نفر مولف دیگر تالیف و تصنیف نموده باشند فوراً از کتابخانه جمع آوری و به تحریلدار لیسه ملالی سپرده شوند...»

در صفحه ۱۶۹ معلمه دیگری نوشته است « در صنف چهارم فاکولته چون در حزب دیموکرات متفرقی شامل نگشته رئیس فاکولته به مدستی یکی دیگر از استادان، نمره صد را که سمعی الدین تره کی (استاد مالیه) با تشکر و پیشنهاد اسیستانت شدن در سال آینده را بمن داده بود، تنزیل دادند و استاد را من خود خبر کرد و بیچاره از ترس اقرار کرد که در کم کردن نمره ایکه من بزحمت کشی از او گرفته بودم، صلاحیتی ندارد! همان بود که با وجوده باقی ماندن در کدر علمی و بورس چهار ساله فاکولته سوربون پاریس، بهره چه فاکولته و استاد بود پشت پا زدم. من در لیسٹه عالی مالی بپاکی و انصاف و ارزیابی از روی لیاقت و زحمت کشی بار آمده بودم، کثافت کاری محیط بیرون از آنرا بدل نبودم و به قربانی اولاد معارف بخاطر بازیهای کشیف سیاسی عقیده و علاقه ای نداشتم، و نه بخربید و فروش نمرات درسی....»

معلمه دیگری در صفحه ۱۸۱ مینویسد: « بعد از کودتای سرطان ۱۹۷۳ در نظام جمهوری سردار محمد داود خان نظر بسیار مطلع بسیار غیر مطلوب پنداشته شدم...»

مدیره یک لیسه دختران در صفحه ۲۰۱ مینویسد که « با آمدن هفت ثور هجوم حمله روس و زد و بند های پرچمی و خلقی دگرگونیهای رقتبار و اسفناک راچه در ساحة علمی، اقتصادی، معنوی، روحی و جسمی بمردم ارمنان آورد که تا امروز جبران نایدیر میباشد. و هر کس بسیوجب، بدلیل به نوع خود صدمه دیدند. اولین کسانیکه از کار برکنار شد من و مدیر لیلیه پسران کابل بودیم. ازین طبقه مردم خاطرات شگفت انگیز و عجیب داریم که در نوع خود بینظیر و عبرت انگیز برای نسلهای آینده و تاریخ است.»

ما بهمین چند اقتباس مشت نمونه خرواراکتفا میکنیم. چنین بنظر میرسد که مداخله سیاسی در امور تربیتی بار اول بهنگام کودتای سرطانی لیونی سردار شروع شد، چونکه ستمیها و کمونستها هر دو در جمهوریت قلابی قدرت یافتند. لیونی سردار دیکتاتوری بود که خود را افغانستان میشمرد و در حالیکه کمترین صلاحیت علمی و اکادمیک نداشت، نظریات واهی خود را در ساحة تعلیم و تربیت پیاده کردن میخواست. رهبر دادخان در اولین سیمینار والیان کشور چیزی ازین قبیل گفت « افغانها تازمانیکه تحصیل نکرده اند مردم شریف هستند، همینکه تحصیلیافته میشوند خبیث میگردد» (کاست گفتار او موجود است). او که بجاسوس ساختن و چاپلوس ساختن اشخاص هادت گرده بود، معلم و استاد رانیز باسas فضل و لیافت شان نی بلکه بقرار اطاعت کور کورانه، چاپلوسی و جاسوسی ارزیابی میکرد. اکثر وزرای او چاپلوس، بی کفایت و استفاده جو بودند؛ صدراعظمش یک کمونست دوآتش و ایجنت کا جی بی بود، شخصیرا که معاون و جانشین خود مقرر گرده یک محصل خشرا پوهنتون و شخص کم سوادی بود که توسط حزب پرچم رهبری میشد. داود خان هم باسas عقده های شخصی شروع گرد تاریخ چهل سال قبل رادر متون درسی و اسناد رسمی بمذاق خود تغیر بدهد. در لوحه سنگ هائیکه نام ظاهر خان « عصر فرخنده سلطنت اعلیحضرت محمد ظاهر شاه » حک شده بود، از آنجمله لوحه تونل سالنگ، عبارت فوق را تراش کردن و وزیر فواید عماهه او که یک بلوکنیر بیسواند، بد عمل و رشوت خور بود، امر داده بود تا در تمام لوحه های ادوار گذشته نام « رهبر » حک شود. لوبه جرگه قلابی که او احضار خود را خودش کاندید ریاست جمهوری کرد در ذهنیت عame مردم افغانستان اثرات ناگواری گذاشت. این تظاهرات فریبند و اعمال دیکتاتوری در ساحة تعلیم و تربیت اثرات منفی گذاشت؛ مردم فهمیدند که مقصد او از تاسیس جمهوریت ترکاندن عقده ای بود که لیونی سردار بمقابل پسر عمش داشت و هم تصاحب قدرت بقسم دیکتاتوری و دایمی. در دستگاه دولت او تلاش برای کسب قدرت بین وزیر دفاع چرssi، معان رئیس جمهور که از طرف پرچم حمایت میشد، وزیر زراعت و حلقه او برملاء و رخنه روسها در تمام کدرهای دولت، خصوصا اردو، کاملا مشهود بود. نتیجه آنکه چند نفر کمونست از ترقیف خانه و لایت کابل یک کودتا را ترتیب ویراه انداده جمهوریت قلابی را در یک شب سقوط دادند.

در قصایخ یکعده خانمهای منور کشور لیونی سردار محمد داود خان را بانی و مبتکر نهضت زن در افغانستان قلمداد کرده اند، و بنظر من این یک قضاوت ظالمانه است در حق دو پادشاه افغانستان. نهضت زن اصلا در دوره اعلیحضرت امان الهرخان آغاز شده بود و او سلطنت خود را درین راه قربانی داده است. تصویر پشتی شماره ۷۳ مجله آئینه افغانستان ثبوت نهضت زن در ۱۹۲۸ میلادی (هفتاد سال قبل) در کابل میباشد. این نهضت در اثر غالبه دوره سقوی موقتا خاموش و بطي گردید اما گلا ازین نرفته بود. چهل سال بعد که شرایط اجتماعی و ذهنیت عame دوباره برای احیای این نهضت مساعد گردید و لیس مالی برای احیای این نهضت رول مهم بازی کرده است، بقرار روایات اهل خبره، در حقیقت شخص اعلیحضرت محمد ظاهر شاه پادشاه سابق، لیونی سردار را پیوسته باین کار تشویق میکرد و چون زمام واداره اردو بدست شاه بود، همان سال که در موسس جشن تصمیم رفع چادری پیاده میشد، پادشاه برای حصول حمایت اردو قبلا ترتیباتی اتخاذ و امنیت این اقدام را تضمین کرده بود. این مطلب را این نقاد از مرحوم جنرال سید صالح خان لوی درستیز وقت (پسر مامای خود) شنیده که اعلیحضرت حدود سه ماه قبل از رسیدن موسس جشن باو هدایت داده بود تا ذهنیت جنرالهای کلیدی را قبل آماده بسازد و از جانب دیگر پادشاه چند ماه قبل بدیدن مشران و لایات مشرقی و جنوبی شروع کرده بود و بکتعداد جنرالهای قومی و اعزازی را مامور ساخته بود تا حمایت مشران قوم را برای پادشاه در قبال یک تصمیم مهم ملی

جلب و تامین نمایند (البته نام رفع چادری رانگرفته بودند و جنرالان نیز ماهیت این تصمیم را قبل از نمی‌بینند). بقرار روایت مرحوم سید صالح خان لوی درستیز در همان سال ترتیبات امنیتی برای مدت دوهفته از طرف اردو گرفته شده بود و یگانه عکس العمل در شهر قندهار رخ داد که جنرال خان محمد خان والی و قوماندان عسکری آنولایت بود. بنابران آین مطلب نیز باید در قصایح ثبت شود که پانی نهضت نسوان در افغانستان به تنهایی لیزرنی سردار نبود بلکه پادشاه سابق هم رول مهم بازی کرده است. علاوه‌تا باید ملتفت بود که اگر کدام اغتشاش و دگر گونی از ناحیه تصمیم رفع چادری رخ میداد خطر و صدمه آن بیشتر پادشاه متوجه می‌بود تا بصدراعظم! لهذا گذشت و فداکاری پادشاه ظاهر خان در زمینه سراتب بیشتر بوده است.

کمونتها خلق و پرچم که هردو اجیر روس بودند، بهداشت مشاورین روس، شروع کردن اشخاص و آثاری را که خد ایدیالوجی مارکسیزم - لینزیزم بودند، ازین بینند. هزاران روشنفکر تحصیلیافته غرب و هزاران افغان مسلمان را که کمونست شده نمیتوانستند، شهید ساختند؟ آثار دینی بقلم علمای بر جسته اسلامی و افغانی و هم آثار خد کمونستی را از کتابخانه‌های لیسه‌ها، پوهنتون، کتابخانه‌های عامله، مساجد و حتی منازل شخصی جمع آوری و حریق کردند. یکی از کارکنان سابق مطبوعه در سال ۱۹۹۷ که کابل رفته بودم برایم گفت که یکتعداد کتاب «رد نیچریه» سید جمال الدین افغانی که در تحریلخانه مطبوعه مانده بود، اولاً امر شده بود تا در تشابها بقسم کاغذ تشناب استعمال شود، بعد در اثر تفتیش و جیب پالی ملتفت شدن که مسلمانها ورق پاره ها را در جیب خود گذاشته از مطبوعه بیرون میبرند، آنگاه رئیس مطبوعه بحضور یک هیات خلقی که از وزارت مطبوعات آمده بود همه کتابها را در یک روز حریق کردند. واینهم معلوم است که آثار مولید ایدیالوجی مارکسیزم - لینزیزم را بزبانهای فارسی و پشتون هزاران جلد از روسیه وارد و بکتابخانه‌ها توزیع نمودند. از وزارت معارف امر شده بود که معلمین روزانه یکی دو ساعت در کتابخانه بسطالعه آثار «تاریخ سار»، دورانساز، برگشت ناپذیر» مصروف شوند و بطور خصوصی وعده شده بود کسانیکه از امتحان «مسائل ایدیالوجی» موفق برآیند، ترفعی و چوکی بالاتر نصیب شان خواهد شد.

در پوهنتون کابل مداخله کمونتها بطور بیشترانه وغیر آبرومندانه شروع گردید؛ هدف دولت شوروی این بود که این یگانه کانون غنی و موثر علمی کشور را نابود سازند. اول شروع کردن استادان خشره و مرتعج را که قبل از کمونست ساخته بودند در راس پوهنتونی ها و دیپارتمانها قرار دهند. سپس بکشان استادان و محصلین مسلمان پرداختند وعده ابرا بزندان پلچرخی انداختند (پوهاند محمد نادر عمر، دکتور اختر محمد مستندی، دکتور سید عبدالله کاظم، دکتور عثمان هاشمی وغیره)، پوهاند غلام صدر پنجشیری را بخاطر یک مزاح که تباشیر های نتایک کار نمیداد و گفتے بود «مثلیکه تباشیرها هم خلقي شده‌اند» از وظیفه بر طرف ساختند؛ محصلین حزبی از دادن حاضری و تعقیب دروس معاف شدند و بروز امتحان با مشیندار بصنف می آمدند. کم و زیاد ساختن نمرات محصلین توسط اداره که در راس آن یک کمونست قرار داشت یک کار عادی شده بود؛ خوش خوری و رشه گیری مروج گردید، مداخله سیاسی در نصاب درسی و متون درسی شروع و ملاحیت علمی استاد محدود گردید. متسافانه یک عدد معلمان و استادان معاشر و رتبه را غنیمت دانسته بدون هرگونه مقاومت بهمکاری بارژیم و پروگرام استعماری آن دوام دادند. یک نمونه این همکاری در صفحه ۲۳۰ کتاب زیر نقد مشهود است که معلمه تحصیلکرده ماسکوزیر نظر مشاور روسی خودش میگوید «با تمام انرژی کار میکردم... و یک کتاب بنام آشنازی کودکان با طبیعت را تالیف کردم» این کتاب که از عنوان آن معلوم است از پروژه های کمونستی بود که جهان مادی و طبیعت را بحیث حاکم کاینات در ذهن کودکان می نشاند و در غیر آن در آنوقت بمصرف دولت چاپ نمیشد.

من بحلقه ای از استادان پوهنتون تعلق داشتم که بضد رژیم اجیر فعالیت میکردند (شادروان پوهاند فضل ربی پژواک، پوهاند محمد حسن کاکه، دکتور عثمان روستار تره کی، دکتور سید هاشم هاشمی، دکتور سید هاشم صاعد و چند تن دیگر که اکثر شان بعد از چندین سال حبس شaque الحمدله حیات دارند، در آن شامل بودند). رئیس پوهنتون وقت که یکنفر خلقي بود دونفر جوان روسی را برای تدریس ندیپارتمان انگلیسی معرفی کرد، بعد از یک ساعت صحبت با آنها ملتفت شدم که سویه انگلیسی آنها پایانتر از محصلان افغان بود. برئیس پوهنتون تلفن کردم که اینها صلاحیت تدریس انگلیسی را ندارند. گفت امر وزارت است باید تطبیق شود. گفتم بوزارت بگوئید لیاقت و مهارت این دونفر پایانتر از سویه لیسانس پوهنتون کابل است، اگر قرار باشد روسها را در کدر علمی شامل سازند، درین آنها اشخاص واجد صلاحیت علمی هم هستند، آنها را معرفی کنند. امید است سایر معلمان و استادان خاطرات این دوره شوم استعمار و بدختی را بتویسند تا از آن یک اثر تربیتی برای آینده کشور ترتیب گردد.

از مداخله دولت باسas تبعیض مذهبی فقط یک مثال درین کتاب درج است (صفحات ۴۸ و ۷۲) که مدیره بک مکتب احسان کرده وزارت معارف او را باسas تعلقیت بمعذهب تشیع مورد تبعیض قرار داده است. اما این ادعا بخاطری صحیح نیست که از افغانهای پیرو مذهب تشیع برتبه های ریاست و وزارت رسیدند، بشمرل وزارت معارف. علاوه‌تا همین مدیره صاحب به ظالم بودن مشهور بوده و شایع بود که تدبیلی او با شر راپور ها و شکایات زیاد است و کوب شاگردان صورت گرفته بود.

نتیجه این بحث را باتند کار این نکته خلاصه میکنم که در تجربه افغانستان مداخله دولت در امور تربیتی بخاطر ملاحظات سیاسی و ایدئولوژیکی استاد و شاگرد را بضعف اخلاقی (demoralization) ) و عدم اعتماد بموسسه دولت بعیت یک مرجع قیادت و راهنمایی ، مواجه ساخته بود؛ خدا کند طالبان ازین تجربه درس عبرت نگیرند. درین اواخر شنیده شد که طالبان نیز بجمع کردن حتی حریق کتابهای از کتابخانه ها دست یاریده اند که آنها را غیر مذهبی یا غیر اسلامی خوانده اند؛ از آنجاییکه این خبر از جریده امید که مخالف طالبان است منشاء گرفته و هم سفیر ربانی این موضوع را در بیانیه خود در ملل متحده گنجانیده بود، توقع میروود جنبش اسلامی طالبان راجع بصحبت و سقمه این خبر اعلامیه ای صادر کند. از جانب دیگر در مجله (آزاد افغانستان) شماره اول نوامبر ۱۹۹۸ منطبقة پشاور مقاله ای نشر شده بزبان ملی پشتون تحت عنوان « دکتابونو تفتیش »؛ درین مقاله تحقیقی که طرز معامله کمنستها و تنظیمها با کتاب و کتابخانه بررسی شده، درباره طرز معامله طالبان با کتاب و کتابخانه آنچه در دوپارا گراف نوشته اند عیناً ازبین به دری ترجمه میشود:

« طوریکه در بالا گفته شد در دوره اداره تنظیمی کابل و جنگهای خونینی که رخ داد، تفگداران تنظیمها کتابخانه های زیاد و تحویلخانه های کتاب در کابل را زیین بردنده . مقدار کم کتاب که باقیمانده بود، از جانب طالبان بر تعداد و کمیت آنها افزود نشده، اما بالای همین تعداد کمی که باقیمانده بود، از جانب طالبان بر تعداد آنها را تحت عنوان سانسور از بین ببرند... باس سیاستی تنگ نظرانه طالبان در کتابها و نشرات تصویر نایاب چاپ شده باشد... پس از تفتیش و معاینه، مفتشین طالب تمام کتابها و نشرات عکس دار را از کتابخانه ها بیرون میکنند. همچنان آنها بادادن حقوق به زنها موافق نیستند، لهذا تمام آثاریکه در باره زن یا حقوق زن باشد در کتابخانه ها نمیگذارند، هکذا آثار موسیقی و سایر هنرها، و آثار مربوط بر روابط جنسی و ارواح شناسی بنظر طالبان مردود میباشد، اینها را هم از کتابخانه ها برون ساخته حریق خواهند کرد...» من باینوسیله توجه تحریک اسلامی طالبان را بنوشتۀ فوق معطوف نموده بعیت یک مربی و حامی کتاب و کتابخانه احتراماً استیضاح میکنم که آنچه در بالا نوشته شده حقیقت دارد یا خیر؟

در قصاید بارتباط مسائل تربیتی مشاهدات جالی توسط شاگردان آنوقت در باب استادان شان گزارش یافته که چند تای آنرا مباباً مثال اقتباس میکنیم. شاگردی در صفحه ۱۴۹ مینویسد: « معلم صاحب بیولوژی که هیچ وقت طرف شاگرد نگاه نمیکرد، بخاطر دارم که نزدیک امتحانات او دریکی از اطاقهای درسی تنها نشسته بود و من رفتم و گفتم استاد محترم میخواهم بدانم چون سال آخر است سوالات کیمیا و بیولوژی را چطور سوال میکنید. بنی گفت اینک سوالها را ساخته ام. یادم است ورق سوالهای کیمیا رنگ گلابی و از بیولوژی رنگ آبی، هر دوی این سوالها را کشید و روی میز انداخت و گفت من اینطور سوال میکنم. من بعجله تام چهار ورق گلابی و چهار ورق آبی را چور کردم و دویدم! و او میگفت بلحاظ خدا کسی را چیزی نگوئی وحالا ناوحت است که من سوالهای دیگر بسازم. خلاصه سوالهای تقریری را خوب خواندیم و یکی بدیگری پاس نمودیم. من فرق العاده امتحان تقریری خوب را گذشتم. دختر خاله ام مفتش آنروز امتحان ما بود. معلم صاحب مراد نمره داد و من فوق العاده همایش چنگیدم که حق نمره میشود و مفتش صاحب بخیالیکه معلم سخت سر بود گفت راست میگوید. معلم برایش گفت در طول سال چندان کتابچه خوبی نداشت...»

شاگرد دیگری در صفحه ۱۴۸ میگوید: « گاهی در ساعت کیمیا و بیولوژی شوخي ویگفتی را از حد میگذشاندیم. اداره مکتب از من بعیث اول نمره صنف توقع ادب و دیپلین زیاد (!) داشت، در حالیکه من در آزار معلم و برهم زدن نظم از دیگران پس نمیماندم. روزیکه راپور باداره رفته و معاونه وقت از تاریکی دهليز داخل صنف را نظاره میکرد و ما مشغول بیت خواندن و طبله زدن در زیر میز بودیم، او داخل شد و از معلم یکی که شاگردان را میپرسید که شکایت دارد یانه و هر بار که روی معاونه بطرف دیگری میشد من با دست در روی زنخ خود برای معلم صاحب قصوری میخواندم که یعنی اگر مرابه گیر بده در آینده روز خود راندیده باشد. و وقتی نوبت من رسید معاونه از... پرسید که معلم صاحب گفتان در چه حال است، آیا شما را آزار میدهد یا نه و او متصل تکرار میکرد اینها بسیار لایق میباشند و معاونه باز میپرسید که اخلاقش چطور است؟ مودب و بی آزار است؟ و معلم صاحب میگفت فوق العاده در سخوان و لایق است... بیچاره نمیتوانست دروغ بگوید، مخصوصاً که همان روز من یک سامان باری اطفال را که صدای ناهنجار و بلند میداد برد بودم و از آن در صنف استفاده کرده بودم. بالاخره معاونه به عصبانیت پرسید معلم صاحب لیافت را به ادب چه مربوط؟ و معلم صاحب بیچاره که در آینده با من گذاره داشت مجبوراً گفت اینها خوب هستند. بعد از آن معاونه مرا بمقابل چوکی معلم روبروی شاگردان ایستاد کرد و به بقیه صنف گفت که باید خجالت بکشند که از من ادب و تربیت را نمی آموزند. بیچاره ها! »

باز هم شاگرد دیگری درباره همین معلم در صفحه ۲۱۷ مینویسد که « یک خاطره ام آینست که یک معلم مرد که اسمش را فراموش کرده ام برای درس بیولوژی داشتم و او اولین معلم مرد در لیسته مابود. برایش گفته بودند که طرف دختران نمیبیند. فلهذا او همیشه طرف پائین میدید و مارا از روی بوتهای ما میشاخت. در صنف دهم در امتحان سالانه بیولوژی یکی از همسنفان بیش زاری کرد که بوتهایش را بپوشم و امتحان تقریری اورا برایش

بعدم زیرا خودش هیچ درس نخوانده بود. من قبول کردم وبوتهای او را پوشیده امتحان تقریری را بعوضی دادم. بعد از خلاصی امتحان همه صنفیها روی این موضوع بسیار خنده دیدیم و تا جاییکه خبر دارم هیچکس از مامورین اداره مکتب از موضوع خبر نشد...»

شاگرد دیگری از زبان خواهر خود که او هم یکی از فارغان لیسه ملالی میباشد در صفحه ۱۸۵ چنین حکایت میکند: «علم صاحب دینیات برایشان همیش این جمله را میگفت که شما باید کفو تانرا بگیرید و آنها همه سوال میپرسیدند که کفو یعنی چی؟ بعدا برایشان تشریع داده میگفت که نجار با نجار، گلکار با گلکار و بلند رتبه با بلند رتبه باید خوبیشی کنند.» و شاگرد دیگری از علم دینیات در صفحه ۹۷ حکایت میکند که «بقسم بصیرت بماندرز داده بود که اگر دختری چشم بچشم مرد بیگانه ای بیفتند، گناه کبیره را مرتكب میگردد و بجز ای رفتن بدو زخم محکوم میگردد» وی علاوه میکند که این اندرز بقدری ماراتحت تاثیر قرار داده و قتنی با همصنف بسوی منزل میرفته بیش روی خود را دیده و از نگاه کردن باطراف خود از قرس اینکه میادا چشم ما بچشم مرد بیگانه تماس نماید، خود را میگردیم بحدیکه این رفتار ناشیانه ما سبب گردید که جوی مقابل ولایت را که در برابر راه ما قرار داشت غفلت نماید گرفته، پای ما در آن غوطه ورشد و بروی افتادیم... شاگرد دیگری در صفحه ۱۴۷ از علم تاریخ در صفحه پنجم خاطره شیرین دارد «علم تاریخ همیشه وقت امتحان میگفتند سه های تاریخی را در گوش بگویند و من لبام رادر گوش نزدیک میگردم و بدون اینکه راجع به سه حرفی بزم میگفت ده (۱۰ نمره) برد...»

از گزارشات فوق نتیجه ایکه با سام معيار های تربیتی حاصل میشود اینست که وزارت معارف در انتخاب معلمین مردانه برای لیسه ملالی غفلت میگردد است و اداره لیسه که وظیفه مراقبت امور تدریسی را داشته و حتی چیزهایی در باره معلمین میشنیده نیز از گذشت و سهل انگاری کار میگرفته است.

### چگونگی دسپلین در لیسه ملالی با استناد گزارشات شاگردان:

با تاسف باید اذعان کرد که لت و کوب کردن در افغانستان بیگانه وسیله دسپلین شناخته شده بود و وزارت معارف هیچگاه برای اصلاح این نقیصه مهم تربیتی کدام اقدامی نکرده است. در صفحه ۵۵ این کتاب یک شاگرد لایق که پیان مدیره و اداره چی چند مکتب بوده از لت خوردن توسط معلم دینیات با شر شیطنت یک همصنف خود. و آنطور لت که چند روز مریض شده بود. حکایت نموده است؛ چند شاگرد دیگر نیز از لت و کوب همین معلم شکایت نموده است. آنچه همشیره های شاید خبر نداشته باشند اینست که همین معلم صاحب دینیات در لیسه استقلال همراهی چوب دست خود بچه ها را لت میگرد و علاوه اما در ویدر هم دشام میداد. یک همصنف ما طاهر نام که پسر مسگر واژریکاخانه بود دیوارات سیاهی در تبراق خود بصنف می آورده، یکروز در ساعت دینیات همان دیروات از سر چوکی اش بنا غلطی پایان افتید و چند چتکه سیاهی تنبان همصنف پیش رو رالکه دار ساخت. ملا صاحب آنقدر طاهر را با چوب دست رد که بیی و دندانش خون آلود شد و برای شستن آن بیرون رفت و بعد از آن روز طاهر دیگر بیکتب نیامد.

از یکنفر معاونه مکتب که بسویه ضعف کردن دختران را لت میگرد، چند نفر شکایت کرده؛ یکی در صفحه ۹۴ میتریس که «بخاطر یک اشتباه کوچک، با چوب مرد بقداری سرزنش کرد که حالت ضعف بمن بیدار گردید و روی میز کتابها بروی افتادم و مرد با همان حالت ضعف و ناتوانی ذریعه یک خدمه توسط گادی بخانه فرستادند و معلم موصوف از ترس شاگردان را هشدار داده بود که از این حادثه بعیدر مکتب چیزی نگویند و من طوری از این واقعه عقده گرفتم که هیچگاهی این معلم را بخشیده نمیتوانم.» شاگرد دیگری در صفحه ۱۸۶ میگوید: «خاطرات خرابیم از ظلمهای معلم هایی مثل ..... بود. بسیار بی احترامی که در مقابل همه شاگردها کرده اند که غیر قابل بخشش است.» تصادفا یکی ازین معلم صاحب ها همان شاگردیست که از دست ملا صاحب معلم دینیات لت جانانه خورده و مریض شده بود و تجربه خود را در زمان معلمی، سر معلمی و مدیریت بالای شاگردان تکرار کرده است!

نوع دیگر جزای دسپلینی بخاطر آوردن غذا بیکتب در صفحه ۲۰۱ گزارش یافته که توسط مدیره مکتب غذائیکه شاگردان از خانه های خود آورده بودند ضبط (والبته توسط اعضای اداره مکتب نوش جان شده) و دختر ها توسط مدیره چوبکاری شده اند. و نوع دیگر که در جزاهای دسپلینی شاید عنوان قهرمانی بگیرد لت کردن یک شاگرد توسط شاگرد دیگر بوده که در صفحه ۲۴۲ گزارش یافته «از معلم جفرافیه ... همه ما بسیار میترسیدیم، یک کارشن خوش می آمد: وقتی روی جواب یک شاگرد قهر میشد شاگرد دیگر را میگفت که اولی را با چوب بزند. بکروز طالع من خوب بود و جواب سوالش را دادم و نوبت من رسید که نفر دیگر را بزم. متاسفانه آندختر ... خیلی دوستم بود با چوب اورا آهسته زدم. معلم قهر شد و چوب را از دستم گرفت و مرا زد و گفت اینطور بزم، من خوب آندختر را محکم زدم، بامن برای چند روز حرف نزد...»

شاگرد دیگری در صفحه ۱۰۵ از معلم تاریخ و جفرافیه که بسیار بد قهر بود حکایت میکند که «یکروز صنفی ام

نفاق و بدنامی طالبان خواهد شد. این عذر لنگ بوده، ضعیف تخریر ۱۰ فیصد متباقی افغانستان (یعنی گنجشک ناگرفته) متنکی بوده کی تضمین کرده میتواند که طالبان ۱۰ فیصد متباقی را تا پنجسال آیده تخریر بتوانند، لهذا بساس چنین جهان بینی، تدویر لویه جرگه بخاطر همین (گنجشک ناگرفته) برای مدت نامعلومی معطل خواهد بود، و بعد از تخریر کامل افغانستان توسط طالبان هم، تعهد و تضمینی وجود ندارد که طالبان بمنظور انتقال قدرت بلت لویه جرگه را دایر نمایند.

مدیرمسئول آئینه افغانستان بلاحظه خیر خواهی با تحریک اسلامی طالبان در مصاحبه های رادیویی خود بتکرار گفته است که تدویر لویه جرگه در حال حاضر که طالبان بر ۹۰ فیصد افغانستان مسلط میباشد، بحکومت طالبان در داخل افغانستان وهم در نزد کشورهای جهان و موسسات بین المللی مشروعیت خواهد بخشد و این چیزیست که حکومت طالبان در حال حاضر فاقد آن میباشد. مشروعیتی که طالبان درنتیجه تدویر و تصویبات لویه جرگه حاصل میدارند، وسیله و زمینه متحد ساختن ده فیصد متباقی کشور را نیز بدون جنگ مساعد خواهد ساخت. در حالیکه دوام حکومت سرپرست و فاقد مشروعیت توسط طالبان هم ملت افغان وهم کشورهای دنیا را روز تا روز در مصادقت طالبان با مر حرمت به اراده آزاد مردم افغانستان در تعیین سرنوشت شان، مشکوک خواهد ساخت. درین شماره مدیر مسئول این مجله بسؤال آفای سیداگل غربیبار درباره مقایسه لویه جرگه ها توضیحی بعرض رسانیده که امید است مورد مطالعه هموطنان قرار گیرد و اهل خبره نظریات خود را در زمینه برای نشر بفرستند.

اولین سالگرد رادیو ۲۴ ساعته مدادی افغانستان: این رادیو که از یکسال باینظرف در کلفورنیا توسط دو خانم فعال و فرهنگ دوست افغان (میرمن فریده انوری و میرمن مینا کرباسی) تاسیس گردیده و قرار مسحه در سایر ولایات امریکا تا اقصی شرق (ویرجینیا)، جنوب (فلوریدا) و شمال (کانادا) شنونده پیدا کرده است، اولین سالگرد خود را در لاس انجلس بتاریخ ۲۰ فروردی و در منطقه سانفرانسکو بتاریخ ۲۵ فروردی تجلیل نمود. در هر دو طرف پروگرامهای سرگرم کننده و جالب فرهنگی از ساعت ۷ شام تا دویچه شب حاضرین را خوش و مصروف نگاه داشت. در محفل لاس انجلس زاید از سه صد نفر و در محفل فریمان زاید از پنجصد نفر شرکت کرده بودند. پروگرام اتن دختران جوان در لاس انجلس و اتن جوانان پشتون در شمال که با لباس ملی برگزار گردید جنبه ابتكاری داشت. از شال کلفورنیا دو برادر ویک خواهر هموطن راجع پروگرام مرتبه فریده جان انوری بمدیر مسئول این مجله تعریف و توصیف کرده پروگرامهای (چرخ فلک)، (چلچراغ) و (لندي) را ستودند. در هر دو طرف کلفورنیا، افغانها از برگزاری محافل مذکور اظهار خشودی کرده، دوام این نوع پروگرامها را برای حفظ و اکشاف فرهنگ افغانی در دیار هجرت، مفید و دسودمند خواندند. مدیر و همکاران آئینه افغانستان اولین سالگرد رادیو و تدویر موفقانه محافل فرهنگی را بهدو خواهی هنرپرور تبریک میگوید.

## مشاعرہ بہار قابل توجہ شاعران افغان

پیناست تجلیل از نوروز ۱۳۷۸؛ آئینه افغانستان شارهٔ فوق العاده بست نشر خواهد سپرد. عنوان و مفهوم بہار که در فرهنگ قدیم و غنی مردم افغانستان از هزاران سال باینظرف بتاریخ اول حمل مصادف با (۲۱) مارچ در روزیکه آنرا دری زبانان «نوروز» مینامند، تجلیل میشده است، یک عنعنهٔ خجسته فرهنگ ماست که نباید تحلیل آنرا فراموش کیم. درین روز دل طبیعت شگوفان میشود، از دل زمین لاله واذرختان شگرفه پدیدار میگردد، شاعران هم بوجد و شورآمده از هزار سال باینظرف مقدم بہار را استقبال نموده اند. حضرت بیدار میگوید:

گل حوش ماده دارد، تا گلستان بیائید  
امروز نو بہار است ساغر کشان بیائید  
خاری درین گذر نیست، دامن کشان بیائید  
جز شوق راهبر نیست، اندیشه خطر نیست  
واقف میگوید:

بہار آمد زخویش و آشنا بیگانه خواهم شد  
که گل بیوی تو خراهد داد و من دیوانه خواهم شد.  
قرار است نوروز سال ۱۳۷۸ بتاریخ اول حمل توسط رادیو ۲۴ ساعته مدادی افغانستان باشترانک میرمن فریده انوری و داکتر هاشمیان استقبال گردد، وهم مجلهٔ فوق العاده آئینه افغانستان باین مناسبت نشر خواهد شد. بهمین ملحوظ در شمارهٔ ۷۵ آئینه، بخش زبان و ادبیات نشر نشده، بمحلۂ فوق العاده موکول شده است. از شاعران افغان (پیشتر بان و دری زبان) خواهشمندیم به استقبال از مفهوم وسیع بہار (بہار طبیعت - بہار لاله و شگوف - بہار وطن - بہار کابل - بہار استالف - بہار سخی جان - بہار هجرت - بہار غم - بہار عشق - بہار طالبان و غیره) اشعار نفر سروده تا تاریخ ۱۷ حمل بادرس آئینه افغانستان پرست کنند تا در پروگرام رادیویی قرائت گردد. شرط نیست قافیهٔ شعر «بہار» باشد، بلکه پرورش مفهوم بہار در قافیه های مختلف شرط است.

که تاریخ را یاد نکرده بود بالایش قهر شوچنان هرای چوب اورالت کرد که همگی حیران ماند و بعد از همان روز تاریخ و جغرافیه نیز از صنف سوم برداشته شد.»

خدمت خواهران عرض میشود که اگرچه لت کردن شاگرد و اولاد از نظر سیکالوجی تربیتی مجاز نمیباشد و اثرات ناگوار آن درسالهای بعدی زندگی طفل تبارز میکند، اما در کشور و فرهنگ ما معمول بوده و متاسفانه درین اواخر بشکل بدتر آن رایج شده است. برای معلومات شما خواهران عرض میشود که در لیسه استقلال چنان لت کردن ها رایج بود که بخواب هم نمیدیده باشید. مرحوم معلم احلاق ما که یک شخص متوفی و اتفاقی بود وقتی قهر میشد (وبالای چیز های عادی مثلاً فاجه کشیدن و عطسه زدن قهر میشد) دست به شقیقه شاگرد میانداخت و موسیش را آنقدر بشدت کش میکرد که غنچه مو بدستش میماند و بعض از روی شاگرد خون جاری میشد. معلم ریاضی و هندسه ما وقتی قهر میشد شاگرد را (طایفه نادان) میگفت و با پنسل بزر زنگ او بیشتر میزد که اگر طرف تراش شده پنسل برابر میشد به پوست می درامد و خون جاری میگردید. معلم جغرافیه ماهر گاه از شاگرد سوال میکرد و جواب صحیح نمیداد چوب کاری میشد؛ یکروز یک همصنف ما که روز قبل هم اخطار دیده برد امادرس را حاضر نساخته بود، اورا سر تخته خواست، از جیب خود یک میخ کوچک کشید و همراهی تخته پاک لالک گوش اورا به تخته میخ کرد که تا آخر ساعت همانجا میخکوب ماند. معلم دیگری که سه مضمون درس میداد (فیزیک، کیمیا و بیولوژی) هر روز حق و نا حق (خصوصاً بالای غریب بچه ها) قهر میشد و علاوه از «گوش توی» دو جزای دیگر میداد: (۱) در هر سه مضمون یک جوره صفر (۲۰ بار نوشته کرده بسیار! اما همین معلم با بچه های معتبر سخت گیر نبود، بلکه معلم خانگی شان شده بود. فرهنگ ما بالای فرانسوی ها هم تاثیر کرده بود، چنانچه موسیو هنف همیشه در قات بکس خود یک چوب بیت میداشت و لت هم میکرد، امادو سه چوب و آهسته.

درین بخش که از دسپلین صحبت میشود، از جمله شوخيهای بيشمار يك شاگردان آنوقت ليسه ملالي (که اکنون هر کدام مادر و مادر کلان میباشند) گزارش داده اند که هر آئينه اين کتاب رانه تنها خواندنی و جالب بلکه یک اثر مفید تربیتی ساخته و جرأت شان در اظهار ماده اقانه را بداد ها قابل ستایش است، چند مثال آنرا اقتباس میکنم: شاگردی در صفحه ۲۲۸ مینویسد که «در منوف بالاتر يک معلم داشتیم.... دخترها همراه قلم خود در پشت چین او رنگ می انداختند و بیچاره را آزار میدادند... معلم فرانسوی ما در صفحه دوازده مادام فولی بود که او در مقابل زهر زنبور زرد حساسیت داشت. باز ما زنبور را در قطی گوگرد می آوردیم و در ساعت فرانسوی در صفحه آزاد میکردیم.» در صفحه ۲۴۲ شاگرد دیگری میگوید «بیچاره معلم پشتو... من و ... او را بسیار آزار میدادیم. دوستم چون شکل عاجز داشت، وقتی معلم به تخته میترشت، او به پشت کرتی اش رسم زن لج رامیکشید و او فکر میکرد که من بودم، مرا از صفحه میکشید و مرا خدا میداد، از همین لحاظ متاسفانه یک کلمه پشتو یاد نگرفتم.» یک حادثه مشابه در صفحه هفتم لیسه استقلال هم رخ داده بود. مرحوم محمد زمانخان از تحصیل يافته های فرانسه که در وزارت زراعت مدیر عمومی بود، بیچاره توسط بایسگل از علی آباد برای درس دادن با استقلال می آمد و مضمون بیولوژی را بزبان فرانسوی تدریس میکرد، معلم بسیار شریف و لایق بود و معمراً درس روز را توسط تباشیر بالای میتوشت و ما نقل میکردیم، اما زود زود میتوشت و زود هم تخته را پاک میکرد. برای شاگردانیکه بفرانسوی ضعیف بودند نقل برداشتن از تخته مشکل بود. یکروز معلم صاحب یک کرتی جدید رنگ خود را پوشیده بود و بهنگامیکه او درس را بروی تخته میتوشت و پیشش طرف صفحه بود یک شاگرد (نازدانه از جمله معتبرها) توسط قلم خود رنگ خود بعقب کرتی او رنگ پاش داد. معلم تا آخر ساعت نفهمید، اما وقتی بصفه دیگر رفت شاگردان اورامتوجه ساخته، چند روز تحقیقات صورت گرفت و فاعل آن کار نزد اداره شناخته شد، اما چون بچه معتبر بود ما نفهمیدیم که قضیه چطور حل شد زیرا آن شاگرد پیش بصفه می آمد. ولی مرحوم محمد زمانخان چندی بعد تدریس را ترک نمود.

نتیجه این بحث اینست که لت و کوب کردن در سیستم تعلیم و تربیت افغانستان بحیث یک روش تربیتی قبول و رعایت میشود و اثرات آن در زندگی خانوادگی که شوهران خانهای خود و والدین اطفال خود را میزندند مشهود بوده، حتی بعضی وزراء مامورین خود را لت یا چوب کاری میکرده اند. متاسفانه برای رفع و اصلاح این نقیصه تدابیر علمی از جانب اولیای معارف اتخاذ نشده است. پیشنهاد من اینست که اگر معارف افغانستان در آینده بحیث یک معارف ملی و علمی تبارز بتواند، لت کردن در تمام ساحه های تعلیم و تربیت بحیث یک پالیسی رسمی منع قرار داده شود و برای اصلاح سلوک شاگردان از رو شها و معیارهای سیکالوجی کارگرفته شود و سیکالوجی بحیث یک مضمون از صفحه دهم بعد داخل نصاب درسی گردد.

در حالیکه شاگردان ملالي بارتباط دسپلین یکعدد معلمات خود را (ظالم و قهر آمیز) خوانده از آنها خاطرات خوش ندارند، اما جای مسرت است که از عده دیگر (از قلیل خانم برشنا، رقیه ابوبکر، حمیرا غوثی، صالحه اعتمادی، کبراجان عمر، عزیزه انوری، کوکی انور، حبیبه صمدی و غیره) بحیث معلمات مهربان، پر محبت و

موفق در تدریس نام برد و همچنان در صفحه ۱۲۵ حیزرا نورزائی، شفیقه ضیائی، عانکه ضیائی، میرمن جان و زرین جان را بحیث بهترین معلمه ها و هم با کفایت یادگرده اند.

بارتاباط شوخ بودن و شوخیها که لازمه رشد جسمی و ذهنی ویک امر طبیعی میباشد، اما بنظر اینجانب باستاند رویداد های این کتاب در مجموع چنین بنظر میرسد که دخترها نسبت به بچه ها شوختر بوده اند؛ این قضاوت یاساس تجربه شخص خودم از لیسه استقلال است، اگر بچه های سایر لیسه ها هم مانند دختران شریف ملالی رویداد ها را صادقانه بنویسند، شاید پلۀ شوخیهای بچه ها گرانی کند.

## شماره مسلسل ۷۵

جنبه اداری لیسه ملالی:

از نوشته های مدیره های لیسه ملالی سیر تکامل جنبه اداری این لیسه فهیده میشود که خانمهای افغان چقدر محدودیت ها و مشکلات را تحمل و سیری کرده اند تالیه ملالی بحیث یک موسسه عالی تربیتی عرض اندام کرده است. این لیسه در تصمیم دولت برای رفع چادری رول مهم و اساسی بازی کرده است. خدمات صادقانه مدیره های فرانسوی و خانم برشنا را نباید بدون تقدیر گذاشت. البته فروگذاشت ها در مورد تفتیش امور تدریسی و لزوم تبدیل بعضی از معلمان مردانه و پیروی از دسیلین شدید در طرز اداره مشهود است، ولی در آغاز هر کار خصوصاً در رابطه با تعلیم و تربیت نسوان بادر نظر داشت حساسیت های محیط، این نوع مشکلات متوجه بوده میتواند. رویه مرفت خانمهای افغان که از صفر شروع و در طرف ۴۰ سال خود را بسویه تحصیلات عالی و ماستری رساندند، واز یک مکتب کوچک در اندرابی حدود هشت لیسه دختران در کابل و مدها مکتب ابتدائی و متوسطه دختران در سرتاسر کشور بوجود آمد، نسودار استعداد عالی زن افغان در تعلیم و تربیت نسوان کشوریست که احصایه آن برابر مرد؛ ولی احصایه سواد خوانی آن بسیار نا متناسب با مردها میباشد. ما دعا میکنیم باز روزی بسیار کشور را بسیار کشوریست که خانمهای افغان امور تعلیم و تربیت طبقه نسوان کشور را بدست با کفایت خود بگیرند و مادران آینده کشور را مطابق به نیاز روز تربیه و بحاجه تقدیم کنند.

### مسائل متفرقه:

در صفحه ۳۷ مدیره مکتبیکه در بوستان سرای (سابق باغ و کوتی نشین بوبوجان زن امیر عبدالرحمن خان) جایجا شده بود گزارش میدهد که «در جریان تفتیش دروس خصوصاً در قسمت اتاقهای رهایش ملکه سابق با واقایع ناگوار روپرورد. دستگیر های پر قیمت دروزه ها را کشیده بعوض آن دستگیر های ساده وارزان نصب نموده بودند. از سالون بزرگ پذیرایی آینه های دیواری را از بین چوبکاری کشیده بعوض آن تخته های چوب نصب نموده بودند. اینکار یقین در آخر هفته ویا در شب صورت گرفته بود. حتی تخته های منقوش سقف را زدیده و با تخته های ساده تعویض نموده بودند. من تمام جریان را بوزارت معارف اطلاع دادم. یکروز یکی از رؤسای وزارت مکتب آمد و شکایت را شنیده سپس گفت «وظیفه شما کنترول نیست، شما صرف مسئولیت تدریس و اداره مکتب را دارید.» این جملات برایم سخت تمام شدند.»

این درزی طبعاً از طریق ریاست ضبط احوالات و با مرصدارت صورت گرفته خواهد بود، زیرا در آمدن کارگران فنی برای کنند و بینجا کردن تخته های منقوش سقف و آینه های دیواری و دستگیر های پر قیمت وانتک دروازه ها بوقت شب، آنهم از یک مکتب دختران در جوار وزارت معارف کار گروه در دان حرفه نموده: بلکه در دان رسمی زیر نظر پولیس این سرقت را انجام و سامان قیمتی و انتیک را با سامان عادی تعویض کرده اند. اخطار رئیس وزارت معارف بدیره مکتب که کار او تدریس و اداره مکتب است نه کنترول ملکیت ها، نسودار این واقعیت است که مقامات بالا از راپور مدیره مکتب بدیره آنرا یک تشیث بیلزوم خوانده اند. این سامان آلات قیمتی

که امیر عبدالرحمن خان برای تزئینات حرم سرای خود قرار مسوع زیر نظر خود توسط اهل کسبه و نقاشان وطن ساخته و در اطاق رهایش ملکه خود نصب کرده بود بهترین آثار هنری ساخت وطن و معرف مبنای دستی و هنر های زیبای افغانستان بود که با یست در خود بروستان سرای بقیه یک موزیم نگاهداشت میشد ویا بسوزیم کابل سپرده میشد، اما اکنون ما نمیدانیم که اولیای حکومت وقت آنها را با اطاقهای ارگ یا خانه های والاحضرات نصب کرد ویا بازارهای بیرون افغانستان عرضه گردید؟ در حالیکه والاحضرات کلان حرص استعمال ک داشتند، یک سلسه کارهای خوب و قابل تقدیر نیز از خاندان نادری دیده شده، از قبیل همدرس ساختن دختران و پسران خانواده شاهی در مکاتب دختران و پسران، بدون تفوق و امتیاز و به پیروی کامل از مقررات مکتب که بالای همه یکسان تطبیق میشد، چنانچه یکنده شان ناکام هم مانده اند؛ هکذا دختران و پسران اقلیت های هندو و یهود بدون تعییض در مکاتب درس میخوانندند و در باره این مطالب در صفحات ۳۹، ۵۹ و ۸۸ قصاریخ تبصره هائی وجود دارد.

دوموضع دیگر را که من درز مرۀ مسائل متفرقه مطرح میسازم، یکی آن جنبه دسیلینی و اداری هردو را در بر میدارد و عبارت از نقل دادن یک عضو اداره بشاگردان با مصطلح معتبر میباشد که یک شاگرد در صفحه ۲۴۹

اینطور گزارش داده است: «میصره دوران ما در دوره ابتدائی.... و سرمهله.... بود که همیشه در وقت امتحانات برای حامد گیلانی و وانه عبدالولی نقل میداد.» این شاگرد از دومامور و دوشاهزاده نام برد، ولی خبر جمله به «نقل میداد» ختم شد، که معلوم نمیشود یکی شان نقل میداد یا هردوی شان.

یک مرد املائی که در اکثر نوشته های مندرج در «قصاریخ ملالی» رعایت شده، ولی در بعضی نوشته ها (مثلاً صفحه ۲۴۹) رعایت نشده است، و من نمیدانم که این اشتباه از نویسنده مضمون است یا از تایپست، فرق و تشخیص بین (است) و (هست) میباشد.

از باب توضیح باید بعرض برسد که فعل معاون (است) مساوی به (دی) پشت و (IS) انگلیسی، که اشکال ماضی آن (برد) و (بوده است) میباشد، فعل رابط است از مصدر (بردن). مثلاً آسان صاف است - من فرزند اولباری مادرم است - اوقد بلند است - کابل از حدود ۳۵۰ سال باینظرف پایتخت افغانستان بوده است، و امثالهم. اما (هست) از فعل (هستن) بمعنی وجود داشتن، مساوی (EXIST) انگلیسی که چند مثال آن ذیلاً تقدیم میشود:

ای بسا ابلیس آدم روی هست پس بهر دستی نباید داد دست (مولانا)  
هست اگر میروم، گر نروم نیستم (از اقبال) و مقوله معروف دیکارت «من فکر میکنم، پس من هستم».  
بطور علوم (هست) باید در موارد استعمال شود که از لحاظ معانی معنی (موجود بودن) را داشته باشد.

نقد و تقریظ من همینجا بپایان میرسد و ختم مقال را در ارتباط به درباری و بی سر و سامانی افغانها از نوشته های فیلسوفانه زنان قصاریخ اقتباس میکنم. محترمہ مرضیه غوثی در باب مشکلات امروری افغانها در صفحه ۱۱۷ مینویسد که «اول عیار نمودن جسم و تفکر در یک مملکت و کلچر کاملاً جدید و بیگانه، دوم کبر سن و بروز انواع تکالیف و میریضی ها، سوم نداشتن یک هدف واقعی، بصورت واقعی کدام راه حل اساسی راجستجو نمیتوان کرد، چه بسا کدام آینده، برایان وجود ندارد و این امر باعث گردیده که زندگی بصورت بی هدف پیش برود. اگرچه زیادی سن و بروز تکالیف با گرفتن ادویه و معاینه داکتر قابل علاج است، اما تفکر صالح را در پیهنانی زندگی روز مرد هریدا نمیسازد.» بلی، من موافقم که «نداشتن یک هدف واقعی» یعنی بی هدفی «تفکر صالح» را متسفانه از بین افغانها زایل ساخته است.

محترمہ نسرین ابوبکر گروس هم اندیشه خود را «از عمق انجر بنجری های فرهنگی» در صفحه ۱۹۸ مقبول بیان داشته است: «... چرا این زوال آخر ندارد، چرا سرعت کامپیوتر و حکمت مولانا کافی نیست و افغانستان چه گناهی مرتکب شده که درین بیست و چند سال شلاق زده خود را از رمق انداده و هنوز هم بخاشایش بسرا غش نیامده، و این «من» کجا بودم و کجا میروم و کجا باید بروم، وصد ها سوال دیگر. نمیدانم جواب در کجاست ... و اعتقادم راسختر شده که در هر حل اصیل و اساسی ایکه افغانستان برای خود تدارک می بیند، آشتبی و معارف باید و حتماً از ستونهای زیر بنای آن باشد.» آمین یا رب العالمین.

مانکلر - کلفورنیا ۱۲ جنوری ۱۹۹۹ - دکتور سید خلیل الله هاشمیان (برادر مرحومه حبیب مسعود شاگرد سابق ملالی و مدیره سابق لیست زرغونه)

یادداشت: در اکثر اقتباسات از من قصاریخ از ذکر نام صرف نظر و بذکر نبر صفحه اکتفا شده است.

یادداشت: درباره اشتباهات تایپی، املائی و انشائی که به تناسب حجم کتاب کم است، یادداشت علیحده بعنوان ارسال شده است

## تقریظ از کتاب «قصاریخ هلالی»

گردآورنده نسرین ابوبکر گروس

توسط عزیزه انوری سابق شاگرد، معلم و مدیره لیسه ملالی

خوششوری که در حب وطن از سینه برخیزد خوشایارهم آهنگو که این شورش بسیارشد

نسرین جان گرامی،

این قطعه شعر دلنشیں را که آقای اسیر شاعر حق بین مادرم حمود مرحوم آقای رشتیاب شته

تحریر آورده اندوچه زیبا نوشته اند در قسمت خودت نیز صدق میکند، بالینکه درسن بسیار جوانی

برای تحصیلات عالی خود، وطن را ترک گفته و در خارج از وطن بودویا شد. بافهم و دانش

خودونا گفته نماند از ارشی که از فامیل گرفته ای بانو شده های پر محظا و زحمات شباروزی و حوصله

یادداشت اداره: نقد آثار دیگر بشماره آینده موکول گردید

فراخ به تحریر کتابی که درمورد لیسه عالی ملالی نوشته ای بنام قصایخ ملالی یا خاطرات اولین لیسه دختران افغانستان، رونق بیشتر داده و سبب افتخار همه شاگردان آن لیسه عالی گردیده است. موقفیت های بیشتر ادرمورد طبع جلد دوم آن از خالق پاک تئنامیکنم.

گرچه کتاب نباید گفت بلکه تاریخ زنان پیش قدم آن سرزمین باستانی، که چگونه واژکجا شروع ویاچه موقفیت پیشرفت کردند یادآوری شده و برای همه زنان افغان که بیاد بود وطن گرامی خود میباشد بست آوردن آن خالی از مفاد نیست. خواندن و مطالعه آنرا برای هرزن و دختر افغان علاقه مند بتاریخ وطن لازمی میدانم تا بیاد آرندو با خبر باشند که دختران افغان با چه شوق و علاقه فراوان روزهای شباروزی از صفر شروع کردند به صد رسیدند. آنها مصدرا خدمات عالی در هر رشتة که گماشته شدند، داکتر، وزیر، ساتور، اداره چی وغیره شدند، و وظایف محولة خود را بوجه احسن و موفقانه انجام دادند. درین قسمت ناگفته نباید گذاشت که توجه فوق العاده حکومت وقت نیز قول مهیم در آن داشت. باز هم امیدوارم که زنان فهمیده آن سرزمین تاریخی وظیفة سنگین خود را تعقیب نموده و بیاد آن وطن نامدار و مردم بیچاره خود باشند. خدای بزرگ به آنان توفیق عطا کنند تا بار دیگر آن دوران خوش و شیرین روی کار شود که البته از آرزو های همه مردم افغانستان عزیز میباشد.

همچنان، در فصل اول قصایخ ملالی، در حصة مسایل آینده، خواندم که علاوه از نشر جلد دوم، تهیه یک کتابخانه را برای لیسه ملالی هم در نظر داری. این کاریه نظرمن قابل تقدیر است. موقفیت مزید برایت میخواهم. البته درین حصه هر کدام از علاوه مندان وطن عزیز سهم خواهد گرفت و باید هم بگیرند چه آینده اولاد وطن عزیز ارزش زیاد دارد. من این تصمیمت را جداستایش میکنم و از همه دوستان ملالی خواهشمندم که ترا در جمع آوری نوشته های خانمهای افغان اعم از شعر، مقاله، کتاب وغیره بفارسی و به لسانهای دیگر دستیار شوند و مواد مربوطه را برایت بفرستند و هم اگر خواسته باشند کتابهای دیگر را که برای لیسه ملالی مناسب میدانند را سال دارند تا برای شاگردان آینده لیسه ملالی شروع یک کتابخانه آراسته پیش ازیش تدارک دیده شود.

معنی زندگی را کسی درک میکند که رنج و زحمت را بخاطر دیگران تحمل کند. خودت که زحمات شباروزی را قبول کرده ای و میکنی، تاریخ فراموش نمیکند و تاجاییکه از طرز زندگی ای خبر دارم، نیازی به زحمت کشیدن نداری، و اینکه احساس نیکت ترا آرام نگذاشته و در تپ و تلاش برای آینده خوب اولاد وطن و دیگران هستی در تزد خدا و مردم فراموش ناشدنی است. کسانیکه حقوق و امتیازات شخصی راهیشه بخود جستجو میکنند بنظرمن زندگی برایشان کیفی نخواهد داشت. چقدر خوب خواهد بود اگر فرد افغان ما چه زن و چه مردم مسئولیت های سنگین خود را درک کنند و

هر کس بقدرت و اخلاص خود را در نظر داشته باشند تا نزد خدا مردم خود سرفرازی باشند و تلاش برای رسیدن به اهداف نیک را سرلوحة کارهای خود قرار دهنده اینکه همیشه به اعتراض با دیگران وقت گرانبهای خود را ضایع ساخته و مانع جلوگیری از پیشرفت های نیک آنها گردند. امیدوارم همه مردم بالحساس مادرین را، از کمک های لازمه خود برایت دریغ نکرده و فکر وطن عزیز واولاد آن باشند چه امروز بحران بیسواندی، اولادهای داخل وطن را سخت تهدید می کند و اگر خواسته باشیم به سعادت حقیقی آنها کمک کنیم بایدست بست هم داده و از هیچ گونه کمک اخلاقی در مورد آنها دریغ ننماییم. اینک با حدیث پیغمبر خدا به این چند سطر نوشتۀ خود خاتمه میدهم: اگر در رنج باشیم و منتظر آسایش، به از آنکه در آسایش باشیم و منتظر رنج! چه اگر در بهترین شرایط زندگی داشته باشیم، اگر خدای نخواسته ملک و مردم مایه بادشوند رنج ابدی برای همه مامیباشد. و من الله توفیق والسلام ...

### قابل توجه دوستان ملالی و علاقه مندان کتاب قصاریخ ملالی یا خاطرات اولین لیسه دختران افغانستان گردآورنده نسرين ابویکر گروس

این کتاب جالب اخیر ادمنیاع ذیل رسیده و دوستان میتوانند آنرا مستقیماً از آنجاد ریافت نمایند:

در کالیفورنیا: فروشگاه پامیر در فریمونت، محترم آقای همایون خاموش، شماره تلفون 510 790 7015 هر سه فروشگاه افغانی در شهر کانکورد

انجمن خانمهای افغان در جنوب کالیفورنیا، محترم کوکی انور، شماره تلفون 818 709 8053  
در نیویارک: کوچی مارکیت، شماره تلفون 718 380 7670

قابل حلال میت مارکیت، شماره تلفون 718 961 4141

دور رجنا و نواحی مریلند و واشنگتن: کابل مارکیت، محترم آقای غیاثزاده، شماره تلفون 703 212 8400  
افغان مارکیت، محترم آقای رفع حبیب، شماره تلفون 703 212 9529

در انگلستان: Afghan Academy، محترم آقای شاهپور امینی، شماره تلفون 081 579 8436

Society Afghan Residence: محترم آقای سید جان کاروانی، شماره تلفون 081 993 8168

در فرانسه: AFRANE، محترم آقای اینین زیل، شماره تلفون 01133 0143 556350  
محترم آقای ولی نوری، شماره تلفون 0903 01133 1 4545

در آلمان: انجمن خانمهای رضا کار افغان در آلمان، محترم رناییوسف منصوری، شماره تلفون 2631 56195

آرشیف افغانستان، محترم داکتر میر محمد امین فرهنگ، شماره تلفون 234 9129144

فروشگاه آریانا، محترم آقای وکیل کریم، شماره تلفون 069 297 0949

در سویس و فرانسه نزدیک به سویس: محترم لیلار شیعاعنایت سراج، شماره تلفون 01141 227 351131

### قابل توجه شاگردان و معلمان لیسه هلالی

شاگردان و معلمان سابق لیسه ملالی مسکون در قاره های امریکا، اروپا، آسیا، افریقا و آسترالیا که هر کدام ما شاهد اکنون مادر و مادر کلان خواهند بود، اگر خواسته باشند سرگذشت خود یا خاطرات همصنفان خود را ثبت تاریخ نمایند، با خانم نسرين ابویکر گروس (که آدرس مکمل شان در اعلان صفحه بعدی درج است) تماس بگیرند. و این شرکت لزمابه عبور آئینه افغانستان (دکتر هاشمیان)

NAME : (	)	پارچه امتحان تحریری	(	نوم اودپلار نوم : (
CLASS : (	)	وزارت معارف		تولگی :
SUBJECT : (	)	ریاست ندریسات		مضمون :
DATE : (	)	مکتب (	)	تاریخ :

### سوالات حتمی لیسه ملالی

پلنگ ماده کی ویچه های کدام مکتب عاشقش بودند؟ کی وزیرمعارف پدرخود بود؟ چهل مرد بودیا زن؟ ماله رادرکدام صنف میآموختیم و آخرین دفعه ایکه ماله کردید کی بود؟ کدام پدر بود ختر خود گفت برو ترا کارندارم توزن دشمن من استی؟ بچه های کدام مکتب کدام دختر را شاه کوکولقب داده بودند؟ عارفوکی بود؟ پدرکی شبهای شبه امتحانش رادرخانه می گرفت؟ کدام صنف در کجا و چطور شنا کردن و جزایشان چه بود؟ پدرکی در روز جنایه اش گفت شهادتش را برایش تبریک میگوییم؟ صدراعظم محمد هاشم خان باتوماس ذریعه چه تماس گرفت و نتیجه چه شد؟ در روز مظاہرہ کدام مکتب سرکدام شاگرد ملالی به کانکریت خورده خون شد؟ مادر از لته در باره کدام نفرها گفت چیزهای را که دیده کرده ام گفته کرده نمی توانم؟ کی شعر کدام نفر را در تکیه خانه خواند؟ چیلیارک جاست؟ اولین جریده مکتب ملالی را کی ساخت؟ کی در حجره ای از مسجد مزار شریف تولد و در همان حجره وفات نمود؟ قاری صاحب به کی و چرا سیب تحفه داد؟ ن.ع. خواستگار کی بود؟ چرا مفکوره پنج صد و بیانزده غلط است و در باره به اطفال انان چه میگوید؟

## شماره مسلسل ۷۸

ای دوست ملالی، ای هماییار خجسته،

### قصاریخ ملالی یا خاطرات اولین لیسه دختران افغانستان گرداورنده: نسرین ابوبکر گروس

جوایه ای مفصل اخیر میکند. در پنج صفحه ای این کتاب تازه، قصه های زیاد تراز صد شاگرد، معلم، مامورو منسویین ملالی را به زیان خودشان بایش تراز دو صدقه عکس، مطالعه می فرماید. هر کدامش مارادر عالم دیگری می برد و خاطرات دوران کابل مارا تازه می کند. روزگاری یافمی و معصومیت ما، سندبی چون و چرای مردم باصفاویشه های پر معرفت ما، باع ماجراهای جوانی و رنگ واقعیت ما، طلایه دار قرن بیست و یکم و حقیقت پرسوز امروزها؛ یا سجل نافرجام و شهاب بس رخورده و سراب تاریخ ما... متحن ر ممیز و مفتش شما باشید.

وطن دار ارجمند، بفرمایید و بادختر ملالی ما، با این گلاب آسیا و یانوی بر زنده کابل ما، از لای ای قصه اولین دختر فارغ التحصیل افغانستان، از فراز خنده های شاگردان و در شیون آخرین دختر مکتب به جستجوی خود روان شویم و گذشته گرانمایه رادرین کتاب بسان پرده سینما مشاهده نماییم.

محل خرید کتاب، مغازه های افغانها در واشنگتن و کالیفورنیا و یا مستقیماً با فرستادن چک یا مانی اوردر، تحت عنوان کابل تک آمد از آدرس ذیل:

KABULTEC - AMDAM  
P.O.Box 2079  
Falls Church, VA 22042, U.S.A.  
Tel. 703-536-6471

قیمت کتاب برای اشخاص سی دالر و بی رای موسسات چهل دالر، و قیمت پوسته به داخل امریکا شش دالر و بی اروپا هزده دالر است. لطفاً مجموع قیمت کتاب و پوسته هر دو در فرمایش های مستقیم درج باشد. در آمد کتاب برای معارف و دختران ملالی در افغانستان بمصرف میرسد.

# نقد برکتاب «اردو و سیاست در سه دهه اخیر»

دکتر غلام مصطفی رسولی ۲۰ دسامبر ۱۹۹۸

## پیوسته به گذشته

خوانندگان محترم در بخش اول نقد پیرامون کتاب نبی عظیمی خوانندگ که چگونه یک صاحب منصب کمونست بعد از اضطرار از بیان و قرن بر افشاگری جنایات خلق و بیرونی می‌اندازد و با مطلع دامن خلق و بیرون را از اعمال خاندانه شان به وطن و مردم بر پشت شان بلند می‌کنند. کتابی که بنام نبی عظیمی در ۶۴ صفحه نوشته شده، بخش قابل ملاحظه آن مرکب از اقتباسات از نوشته‌های دیگران می‌باشد. من تمام کتاب را با دقت مطالعه کردم که وقت زیادرا در بیکاری و لیل هدف اصلی در این نقدآسیت تا دیده درایات شبهی به نبی عظیمی را به خوانندگان محترم مجله وزین و بین آینه افغانستان که واقعاً هم از سرآغاز نشرات خود در طول هشت سال در زمرة نشرات خارج از کشور مصاداق راستین نام خود را با شایسته‌گی، لیاقت، پختگی و لصالح واقعیت بیانانه دریافته است معرفی کنم. واما بعد! نبی عظیمی در صفحه ۸۱ کتاب خود مینویسد: «ازین نوشته ها مطلب از نوشته های حسن شرق است که در فوق آن اقتباس شده - بر می‌آید که تا هنگامیکه کودتای ۲۶ سلطان بی ریزی نشده بود، احزاب بیرون و خلق به شاه اطمینان داده بودند که در امور دولت مداخله نکنند... در حالیکه چنین نه بود و حزب از همان آوان تأسیس خود به طور فعال در اردو کار می‌کرد... این است همان نقطه ای که تزویر، مناقافت، دور وی، دروغ، گذایت نامردی و عهده‌شکنی خلق و بیرون را به صورت کل رسم افشا می‌بازد و این اعتراف توسط کسی نوشته شده که در هشت زیم - سلطنت محمد ٹاہر شاه، رژیم جمهوری داودخان، رژیمهای کمونستی دست نشانده مسکو - تره کی، امین، کارمل، نجیب و رژیم های پوش اسلامی مجددی و ریانی هشت چهره مختلف، هشت سیاست گوناگون و هشت زبان مختلف را به آموزش و پرورش آموزگاران کرملین خوش بخود اختیار کرده بود. آموزگاران کرملین بدلیل اینکه برای اولین بار در دول خارجی صدای رادیوی مسکو بود که در نشرات پشت و دری خود ظاهر شاه را در دهه اخیر قانون اساسی پادشاه، دیمکرات خواند و نخستین وکیل کمونستی که در دوره های دوازده و سیزده اولسی جرگه در بیانیه خود محمد ٹاہر شاه را به جیش پادشاه دیمکرات استود بیرون کارمل رهبر و پیشوای نبی عظیمی بود این سیاست محبلاه و پراز مکر و تزویری بازیاداران کرملین حزب دیمکراتیک خلق افغانستان دیکش شده بود. و با پیروی از این خط مشی نبی عظیمی هم از یک چهره به چهره دیگر در میدان عمل درآمد و این یکی از مثالهای مهم و ببرم دیگر راهم بست ما میدهد تا در آینده زمانیکه جنایات خلق و بیرون بصورت مستند، بصورت یک آرشیف جمع بندی شده و به صفت یک دوستی قضائی ترتیب و به دادگاه پیش می‌شود از این اعترافات استفاده حقوقی، اصولی و قانونی بعمل بیاید. در صفحه ۸۲ از قول حسن شرق که ملاقات بیرون کارمل را گویا با سردار داود فراموش کرده پردمیخوانیم؛ بیرون کارمل به محمد داود چنین گفت:

۱- یک روزنامه یا جریده به نام شخص دیگر امیاز بگیرید و نظریات خود را به مردم برسانید تا زمینه فعالیتهای سیاسی شما میسر و مساعد گردد...  
۲- اگر امکان داشته باشد با اعلیحضرت راه مفاهیم را بازنایید و بهترین خدمت گذاری به شما این خواهد برد که شما در صورت امکان نائب السلطنه شوید.

۳- کودتا. روش و مبارزه ما با کودتا متعضاد بوده و آنرا یک عمل خاندانه و ضد ملی مهشایر و هر کس باین راه اقدام کند ماطرطف مقابل آنها خواهیم بود... در مورد توصیه نام نهاد کارمل به داودخان برای گرفتن جریده باید گفت که جریده نوشتن و کشیدن و جایب کردن به نیروی نگارش، پژوهش و تنتیع ضرورت دارد و معجب شعر سیاسی و بصیرت رژیونالیسی می‌باشد. داودخان یک قرمندان یک فرمانده و یک عسکر بود و از پرنسپیل های با تنشیف این سردار خود کامه یکی هم این بود که عسکر باید اخبار بدست نگیرد و نفهمد که در جهان چه واقع می‌شود و از تبصره های سیاسی دور باشد. از اینرو داودخان صاحب بصیرت و شعر سیاسی نه بود. شعر عادی بپرواز آشاهینی بپاموزرا با چه اضحاک و رسایی در لوبه جرگه ساخته کی قرأت کرد. و همین کافی بود که دران محفلی که عیناً شبهیه به «دبهبری مجلس» رادیو افغانستان بود مقدار فهم مطالعه و دانش داودخان را بایا تمام ذرات است. داودخان قدرت مطالعه را در خودسرانه نمی‌شید. یک شعر عادی بپرواز آشاهینی بپاموزرا با چه اضحاک و رسایی در لوبه جرگه ساخته کی قرأت کرد. و همین کافی بود که دران محفلی که عیناً شبهیه به «دبهبری مجلس» رادیو افغانستان بود مقدار فهم مطالعه و دانش داودخان را بایا تمام ذرات است. شرق را بخاطر اینکه اگر او چنانچه در «کریاس پوشاهی بر هنده پا» که در مورد و به فرستن در ترازوی قضایت را که داودخان یک شخص ملی و دیمکرات بود...

ولی حسن شرق را که اکنون به حسن غرب تبدیل شده است باید شرق فهم ساخت که دیمکراتی سیاسی نائب السلطنه تدارد. دیمکراتی حکومت مردم توسط مردم است. دیمکراتی اراده مردم حاکمیت مردم و صلاحیت مردم است. از طرف دیگر داودخان اگر صدراعظم بود یا نه بود نائب السلطنه جاویدانی در هر زمان بود نه فقط او بلکه تمام قیام و عصارة خاندان سلطنتی در تمام حکومات افغانستان از عالیاتین، نخست ترین، بهترین و شایانترین امیازات پرخوردار بودند. داود با محمد ٹاہر کیچکترین کدورت و کیچکترین خصوصت و دشمنی نداشت. و تا جاییکه استاد و مدارک انکار نایاب نیز موجود است کودتای داود یک سازشی بود بین پادشاه و داود و ما در آینده با مدارک و استاد این موضوع را زیر روشنی شواهد می‌توانیم به خوانندگان محترم ارائه خواهیم کرد. واما آنچه به دیمکراتی خیره سرانه، تک نظرانه و کمونستی کارمل متعلق می‌گرفت او اصلاً این توصیه را نمی‌ترانست به داود بعمل بیاورد. او نزد داود اینقدر موقع نداشت. و حسن شرق در اینجا برای طفره وقتی به جعل تراشی دیگری دست می‌زند و مینویسد که داودخان از این گفته رنجیده خاطر شد. به حسن شرق باید یکبار دیگر یادهایی کرد که شما که در آغوش داودخان یک عربیدستور باداران کرملین نان کار کرده اید بسیار خوب درک می‌کنید که داود رنجیده خاطر نمی‌شد. داود، با پیش از عدم مراعات کرامت قلم و ادب، سرگین دماغ می‌شد. اور نجیب خاطر نمی‌شد بلکه دیوانه می‌شد و بهمین وجه اورا لیونی سردار می‌کنند. پس کارمل بکدام جرئت به همچو یک انسان خودسر و خودرایی مشوره میداد. به هر حال، برگردیدم به بخش دوم اعلامیه کارمل در حضور محمد داود. شخص دیگری نی بلکه کارمل می‌گوید که روش ما و مبارزه ما با کودتا متعضاد بوده و آنرا یک عمل خاندانه میدانیم.

زهی شرمدار این پرچمدار دون هست پرچیان! همچو یک دروغی! و پیروان دون قلم او با اندیشه های پوسیده و افکار گندیده هنوز این جمل با فیهارا بروی کاغذ می‌ترانند. از حسن شرق و نبی عظیمی اگر سؤال شود که چنانکه خود در کتابش مینویسد، اینکه در نیمه شب نیروهارا به هر کت در آورده و زمام امور

را بدست گرفتید آیا این کار با اینه ملت از طریق پارسیان از طریق انتخابات از راه حکومت مردم توسط مردم صورت گرفت؟ و آیا این گودتا نه بود؟ و چنینکه رهبر نامرد و وطن فروش شما کارمن سوار بر تانکهای روسی شبهه به عروسی که تازه اورا شهر گشت گردید که نشست آیا این گودتا نه بود آیا این یک عمل خانانه و ضد ملی نه بود و آیا کارمن که به نوشته شرق و عظیمی که گفته بود هر کس به این راه اقدام کند ماطریف مقابله اینها خواهیم بود، ولیستی هم طرف مقابله اینها والع شد و یا اینکه شب زفافش را در آنچون بادیگارهای روسی اش سپری کرد؟ دون خانه کی نوشتهار، ضد نتفیع و چنگ سرایی مولف کتاب از مرز منطق و نتفکر گشته است. رجف دیگری که در صفحه مابعد در صفحه ۸۳ مروود شده است اینست که این ادعا که در کمیته مرکزی داودخان هیأت رهبری بیرون وجود داشت یک ادعای خیالی و کذب حقایق به نظر میخورد.

فیض محمد وزیر داخله و نعمت الله پژوک وزیر معارف، غلام جیلانی باختی و وزیر رفاقت، شاه محمد دوست که بعد از میزدگر خارجه دوران پیرک کارمن بود، قدری نورستانی، پاجاکل و فادار وزیر سرحدات و تعداد زیادی از فرماندهان خود را تهیه و کلان رتبه که بعد از قتل میزدگر توسط صد اهلر به چوکیهای بزرگ رسیدند مگر برجیمی نه بودند. در صفحه ۸۷ نبی عظیمی با کمروست دیگری صدیق فرهنگ منالش دارد و مینویسد: «عبدالحید محتاط نیز برجیمی نه بود و عبدالقادر پیلوت نیز هیچگاهی برجیمی نه بود همانطور که خلقی نه بود....»

از این گفتارچین به نظر میرسد که نبی عظیمی به آنکه برجیمی بودند یک امتیازی فانل شده است که در صفحات بسیار بعد برآن پیچیده است. ولی در اینجا صرف بهمین اکتفا کرده که فلاتی برجیمی بود و آن دیگری نه بود. واما اگر از ای ای نبی عظیمی سوال شود که مگر خلقی و برجی هردو در جنایات، آدم کشی، وطن فروشی، عهد شکنی، تجاوز بزیرش و ناموس مردم در دزدی و سرفت و راه رنی به چیز اعضا ای حزب دیگر کاتیک خلق چه تقاضای ازیک دیگر داشتند؟ آیا خلقی هم مانند پریمی نوکر و مزدور روس نه بود؟ واینکه نبی عظیمی جنال عبدالقادر را شبهه به دستگیر پنجه شیری گاهی به خلق و گامی به برج سیوح میکند این یک پدیده طبیعی بی پرنسپی و ارتعابی و انعطاف پذیری کمروستها و متفاوتین است. ولی یک جیری را مردم صاحب بصیرت افغانستان فراموش نمیکند و آن ایکه در زمانیکه رهبر کبیر عظیمیان نایابه بزرگ تر کی پادروان به قدرت بود گودتای را با اشتراک پیلوت عبدالقار، جنال شاه پور احمدزی و میر علی اکبر زیان زد عام و خاص و وجیزه میتینگهای هر چیز و صدای خلقی ها ساختند و هرروز در یکی از میدانها و پارکهای کابل و ولایات افغانستان میتینگی بربا میکردند و نامهای قادر شاه پور و میر علی اکبر به حیث خانین به وطن و انقلاب ثور با گلپاره گئی که خصل آنها بود پایی باد میشد. ولی از جمله آنان میر علی اکبر و شاه پورخان احمدزی اعدام شدند و جنال قادر زنده و سلامت برآمد. اگر عبدالقادر برجیمی نه بود و اگر اورا روسها ارتباط نداشت چطور نجات یافت و آن دو دیگرها که مردم بیکناه و ملی و وطن پرست بودند برابه شهادت رساندند.

در صفحه ۹۷ میخواهیم: «روسی دولت قبل از محاکمه سردار عبدالولی من و آصف الـ رابیه نزد خود خواست و گفت وظیفه شما دونفر که نسبت به دیگران به من نزدیکتر هستید، اینست که دلایل و اسناد کافی علیه سردار ولی فرام نایابدند در محکمه به جزای اعدام محکوم شود. گرچه هاردو نظر نهاییدم که به کدام علت به وی تردید که هستیم اما بروی خود نیاوردهم و گارخوش رایا جدی آغاز نمودیم.»

اینجا نیز از جملیات و اولیات فربد هنرمه کمروستی استفاده بعمل آمده و نویسنده کتاب خواسته است تمام شکنجه ها و ترور و دهشت را بر لوبنی سردار حواله کند. برای این منظور در فصل پنجم کتاب خود در صفحه ۱۱۵ در بخش دویسه سردار عبدالولی مینویسد: «میگویند هیات تحقیق که در رأس آن عبدالصمد اظهر بود بازور، فشار، تهدید، لـ و گوب و استعمال دندن بر قی از وی اعتراف گرفته بود... اگر این واقعیت باشد در انصورت باید سردار عبدالولی که قبلا هم شواهدی دریاره جم فیریز مظاهره چیان روز س عقرب دریاره او موجود بود محکوم به اعدام میشد. ولی جنین که نشد و نبی عظیمی در صفحه ۱۱۶ مینویسد که داودخان باز هارا زد خود خواست هدایت داد که چون دویسه مذکور در اثر لـ و گوب و شکنجه پولیس های برجیمی ترتیب گردیده و اعتراف گرفته شده و دکنال فاروق خان رنیس معکمه این جریان را تایید میکند بناه دویسه مذکور حفظ و نامبرده را برآن بدهید...»

والله اعلم. اکنون که داودخان هم وجود ندارد و فاروق خان هم. تنها کسیکه راست و دروغ این حرفهای میتواند ثابت کند سردار عبدالولی است. اگر آینه افغانستان باو میرس و او کتاب ستر جنال عظیمی را به حیث یک فرد برجیمی و یک جنال مطالعه میکند شاید نظر خود را بفرستند. در غیر آن عصاوت در این زمینه مشکل است ولی سوال در اینجا است که داودخان چطور از پسر عصی خود دفاع کرد مگر از میزدگر توال و جمعیتی بیگانی که با او یکجا به شهادت رسانده شدند خبر نداشت. اعتراف که بازور شکنجه از هم گرفته شده بود و میزدگر کودتا نمیکرد.

واما داودخان تمام مال و دارایی خاندان سلطنتی را به ایتالیا فرستاد. تا دختران رحیم غلام بجهه برای کار و خدمت ظاهر شاه به ایتالیا فرستاده شد. یک قلم مال خاندان سلطنتی بیجا نشد، حتی لباسهای زمستانی پادشاه را باو فرستاده و باز از پسر عصی خود افقار میگرفت و باز اورا به اعدام محکوم میکرد. این جمل باقیهای عظیمی و امثالهم برای آنست تا ذهنیت هاراطوری عبار کنند که شکنجه های بعدی اتهام کودتا پیشید میزدگر توال و خان محمد خان مرستیال و جنال عبدالرزاقد خان قومدان هوایی و جنال عبدالسلام ملکیار و غیره هم یامر سردار داده بعمل آمده بود. در حالیکه در برنامه دو ساعت رادیوی ۲۴ ساعتی افغانستان از کلیفرنیا که زیر عنوان مشتمل داران هنر وقف بیست و پنجمین سالمرگ شهادت میزدگر توال به نثر سیرده شد همه صدای دکنال عبدالرزاقد خان قومدان سابق هوایی و جنال ملکیار رنیس سابق شکنجه های وزارت دفاع را شنیدند که شکنجه گران آنها کی های بابوند و چه ادم نشاهی دویاکه قلم از گذگر نام شان عارده بجهه نوع مظالم غیر انسانی را برآنها روا میداشتند. در صفحه ۱۰۲ میخواهیم: «این هرگرام با برنامه بود و جسان علی شد. اهداف این برنامه اگر در خط متن سیای که از طریق بادر و روان تر کی در شبهای اول گودتای ننکین ۷ نور ۱۳۵۷ و یا در چند فرمانی بی سروپا و پیهوده و مخالف روابیات و عنعنات مردم افغانستان وضع شد چاکرین شده باشد اصل وجوه مشترکی با پروگرام داود خان نداشت. پروگرام داود خان بجهه از سیاست اقتصاد رهبری شده از برنامه های سابق بود که در زمان حکومت محمد حاشم میزدگر توال در برنامه دیموکراسی مترقبی از طریق رادیو اعلان شد. متنها با تفاوت اینکه دیموکراسی مترقبی خواهان حقوق و آزادیهای واقعی دیموکراتیک برای مردم بود که از طریق قانون اساسی باید بسط و توسعه پیدا میکرد. و آن دیموکراسی از طریق انقلاب فرهنگی و علمی و باند برد سطح داشت مردم تا پایه بپروزی رسانده میشد نه از طریق کودتا. ویا رویکار آمدن داود خان همه روزنه های آزادیهای دیموکراتیک بجهه مردم افغانستان بسته شد لفظی در شماره آینده)»

یادداشت اداره: بقرار اطلاعات و اصله از پشاور یکعدد از اولیای باقیمانده حزب پرچم که عمدنا در اروپا (هالیند، جرمنی و سویدن) بحیث ریفیرجی زندگی داشته و هنوز هم در سیاست مشق مینمایند، در سال ۱۹۹۶ اول در هالیند و بعد از آن در جرمنی جمع شده تصویب کردن که یکمقدار اسراز داخل حزب را خود شان فاش بسازند -

این تصمیم در پیروت بخاطری گرفته شد که در رویه اسناد مخفی کاجی بی بazaar برآمده و روشهای شروع کرده اند بتوشن کتابها و خاطرات خود در مدت اقامت ده سال در افغانستان. اگرچه تصمیم پرچمیها با تراصی ای حزب کمونیست رویه صورت گرفته و پرچمیها در نظر دارند تا حد ممکن مداخلات و دستبازیهای سیاسی و نظامی اتحادشوری سابق را پوشانند و بشوریها قسم ابرائت بدند، چونکه حکومت کنونی رویه در نظر دارد بهمکاری جمعیت ریبانی یکبار دیگر در افغانستان نفوذ خود را گسترش بدند. پرچمیها برای مرحله اول این افشاگری جنرال نبی عظیمی را که در آنوقت در تاشکند بود گماشتند و نه تنها اسیاب میشت او و فامیلش را توسط روشهای در تاشکند فرایم ساختند بلکه مصارف طبع کتاب رانیز از ذخایر عظیم حزب پرچم که در ملاحت عدالوکیل پرچمی در سویس است، وعده دادند. هنگامیکه نوشتن کتاب بپایان رسید و بخش های مختلف آنرا قبل اولیای حزب پرچم ملاحظه شد که بودند، از یکطرف چاپ آنرا در پیشوار از بودجه پرچم اجرا کردند و از جانب دیگر بعد از ائتلاف اخیریکه بین اعضای فراری پرچم و اعضای جمعیت معزول ریانی صورت گرفته، از آنجاییکه جریده (امید) ارگان رسمی تبلیغات جمعیت ریانی - مسعود میباشد، بمنظور معرفی و تبلیغات در باره کتاب جنرال عظیمی، در اوایل سال ۱۹۹۸ باسیس یک قرارداد مبلغ بیست هزار دالر طور پیشکی از بودجه پرچم در سویس بحریه امید تا ده گردید تا قسمت های عده متن کامل کتاب «اردو و سیاست» را در جریده امید اقتباس و نشر کنند که اینکار از مدت شش ماه باینطرف در جریده امید بطور مسلسل دوام دارد. علاوه اولیای پرچم در مقابل تادیه ۲۰ هزار دالر از امید تعهد گرفتند از هر شماره ایکه کتاب عظیمی در آن اقتباس میشود بتعیاد ۳۰۰ شماره بدسترس ارگان پرچم گذاشته شود و آنها این شماره ها را در کمیهای مهاجرین در ایران، پاکستان، هندوستان، تاجیکستان، ازبکستان و حتی بیکتعداد حزبیهای خود در اروپا طور مجانی توزیع میکنند تا افغانهای مهاجر که توان خرید کتاب راندارند از محتویات آن آگاه شده شکار تبلیغات کمونیستی قرار بگیرند. منبع علاوه میکند که کتاب جدیدی که متنم کتاب جدیدی که متنم کتاب نبی عظیمی خواهد بود توسط یکی از برجستگان پرچم (با احتمال اغلب عدالوکیل) در حال نوشتن میباشد و شاید در سال ۲۰۰۰ در بازار عرضه شود. قسمت های عده آن کتاب نیز بمحض قرارداد علیحده در جریده امید نشر خواهد شد.

## نظری بزرگتاب نبی عظیمی از کوزه همان تراود که در اوست

### عبدالحمید انوری از کانکورد

جنرال نبی عظیمی کتاب نوشته اند بنام «اردو و سیاست در سده اخیر افغانستان»؛ هرچند کتاب را هنوز مطالعه نکرده ام، اما جسته و گریخته بعضی قسمت های آنرا در هفته نامه (امید) که میدان تاخت و تاز زیردار گریخته گیهایی چون نبی عظیمی، بیرنگ گوهدامنی، رهنورد زریاب، اکرم عثمان، واصف باختری و امثال شان میباشد، از نظر گذشته اند.

امانظری یکی از نوشته های جنرال عظیمی منتشره امید معرفی خوبی برای کتاب مذکور میباشد. ایشان در قیمتی از نوشتۀ خویش مینویسد: «... ابلهانه تر آنست که انسان بدون اسناد و مدارک محکم پسند، از خورد و بزرگ یک سازمان بزرگ سیاسی را که تعداد آن بنابر روابت و حکم تاریخ حتی بصفها هزار مبرس، مزدور، وطنفروش و جاسوس بشمارد.» بادرنظر داشت این طرز برداشت، نمیتران از کتاب مذکور توقع داشت که مسائل سیاسی - نظامی افغانستان را صادقانه و بیطرفانه مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد.

از جنرال صاحب عظیمی باید پرسید که آیا وطنفروش شاخ دارد یا دم، و یا اینکه یک تابه بزرگ سرخ رنگ در پیشانی شان حک گردیده که دلالت به وطنفروشی شان نماید؟ نخیر جنرال صاحب، لازم بشاخ ودم و تابه مخصوص نیست، ده سال مملکت را زیر و روکردن و آنرا بیرانه مبدل کردن، ده سال قتل و کشتن مردم، حدود دو میلیون شهید و پنج میلیون آواره، صدها هزار زخمی و معیوب، بیوه ویتیم و بصورت عام و تام در خدمت اشغالگران روسی بودن و... (اگر این لست را ادامه بدهم ایجاب یک کتاب ضخیم رامیکند). آیا اینها دلیل کافی برای ثبوت وطنفروشی نیست؟ آیا بخاطر دارید که در شکنجه گاه های متعدد مرکز و ولایات افغانستان توسط کمونیست ها بر فرزندان برومد ایندیار چه میگذشت؟

آیا منکر این واقعیت تلخ استید که رشیدترین و صادق ترین فرزندان افغانستان، بدترین و وحشیانه ترین شکنجه هارا که قلم ازیان آن عاجز است، در حالی تحمل میکردن که شکنجه گران، اعضای «سازمان بزرگ سیاسی» تان برده و مشاورین روسی بالای سر شان ایستاده بالای آنها امر و نهی نموده از شکنجه همروطنان مالذت میبردند؟ آیا پلیگونهای زندان مخوف پلچرخی وزنده بگور کردن هار افراموش کرده اید؟ آیا بخاطر دارید که تظاهرات دختران و پیشان ایستاده بالای آنها امر و نهی نموده از شکنجه همروطنان مالذت در آن خواهد کشید. حلامه آیا در خدمت روس بودن و بمقابل مردم خود اسلحه کشیدن و دمار از روزگار شان برآوردن، دلیل کافی و محکم پسند برای وطنفروشی و جاسوسی نیست؟

آقای عظیمی، آیا این کافی نیست که بصورت او سطمازه ر دو فامیل افغان یکی آن، یک با چند نفر از اعضای خوبیش را در اثر جنایت و وظفروشی خلقيها و پرچمها از دست داده اند؟ بلی جنرال صاحب، این حکم تاریخ و حکم مردم است که خلقيها و پرچمها بدون استثناء خاین، جاسوس، وظفروش و مزدور بوده اند و استند. بنظر شما آقای عظیمی، وظفروش به چه کسی اطلاق میشود؟ و جاسوس، مزدور و خاین کی ها اند و فرق شان با خلقيها و پرچمها در چه است؟؟

جنرال صاحب اگر نه چنان است، پس لطف کرده از آن بگفته شما «سازمان بزرگ سیاسی» تان چند نفری رانم بسزید که در جریان جهاد و تجاوز اشغالگران روسی اعتراض کرده باشد و با بصورت احتجاج «سازمان بزرگ سیاسی» تانرا ترک گفته و در صف مقاومت ملی پیوسته باشد. آیا خود شما از اعمال گذشته تان ندامت کرده و از مردم معدزرت خواسته اید؟ آیا شمارا چه نوع اعمال درین مدت کوتاه ستر جنرال (بلند ترین رتبه در اردو) ساخت؟ آیا شما خود لیاقت این رتبه را داشتید یا روسها شما را بایان مقام رساندند؟ و بالاخره آیا اکنون در نزد وجودان تان بجنایات تان معتبر شده اید و آیا شهادت آنرا دارید که در مقابل مردم بخیانت خوبیش اعتراض نمایید؟ بلی، آقای عظیمی، از خورد و بزرگ «سازمان بزرگ سیاسی» تان وطنفروش، خاین، جاسوس و مزدور بودند و هنوز هم استند و هر کدام نظر بمرف حزبی و سازمانی شان مستول بوده و جوابگوی اند و بزرگترین سند محکمه بسند همانا شهادت بیش از یک میلیون افغان بیگناه و وطنپرست بوسیله خلقيها و پرچمها و باداران روسی شان میباشد. و این محکم ترین سند است !!!

اگر تعداد شهادای جنگ افغان - روس را حدود دو میلیون و تعداد اعضای «سازمان بزرگ سیاسی» تانرا بگفته خودتان «صد هزار» قبول کنیم، پس هر فرد خلقي پرچمی قاتل ۲۰ نفر افغان بوده و هر کدام بهمین جرم باید

بیست مرتبه بدار آویخته شوند، البته مسئولیت جنرالانی مثل شما و «رفقاوی» تان بیشتر ازین است! شما که یکبار قسم عسکری تانرا در مقابل شاه افغانستان شکستید، بار دیگر در مقابل داود خان شهید شکستید و بار دیگر قسم تانرا در مقابل مردم افغانستان که مسئولیت حفظ جان و امنیت شان بدوش تان بود، شکستید، و نامردانه در مقابل مردم تان اسلحه کشیده و در صف دشمنان مردم خود قرار گرفتید، چندین بار باید محکمه شوید و هم چندین بار محکوم و هم باید چندین بار بدار آویخته شوید!

بکدام ملت است این، بکدام مذهب است این که کشند عاشقی را که تو عاشق چرائی؟

نوشته مختصر فوق بسیار رسیده بود که جنرال صاحب عظیمی گل دیگری را به آب داده و نوشته تحت عنوان «دفاع از زندگی، هستی و شرف مردم» در شماره ۳۵۴ هفته نامه (امید) بجواب آقای حامد علمی به نشر سپرده شد که از چشم سفیدی و دیده در ائمی ذاتی شان و اینکه تا اکنون هم «کمونست دو آتشه قرار دارند» نمایندگی میکند. درینجا قسم هایی از نوشته شان را نقل کرده و بعد از یک تبصره کوتاه قضاوت را به هموطنان شریف خوبیش وا میگذارم.

جنرال صاحب مینویسد: «... هر قدر بگذشته خوبیش مینگرم؛ هیچ موجبی برای شرمندگی و انکسار نمی یابم. وجود آن طیب و ظاهر است و دست آن پاکیزه. بلی، من عضو حزب دیموکراتیک خلق افغانستان بوده و هست و هنوز موردی نمی یابم که این افتخار را از دست بدhem و مانند بعضی ها از عضویت این حزب پیشیمان باش و با ازارتباط و پیوند نزدیک با آن شرمنده و خجل ... برگذشته خوبیش خط بطلان بکشم، توبه واستغفار نمایم، آنهم به نزد آن ناکسانیکه اگر خوب تول و ترازو شوند بپول سیاهی هم نمی ارزند.»

آقای عظیمی؛ اینکه بعضویت حزب منحله تان افتخار دارید، من که موجب افتخاری در آن نیافتم: حزبکه بحمایت و کمک شما صاحب منصبان، سپاهیان روس را بالای ناموس افغان (بمشمول خواهر و مادر خودتان) ... کرد، ده سال در خاک خود بزیر سایه سپاه روس حکومت نمود و حدود دو میلیون نفر اعم از زن و طفل را قتل عام نمود - و اینکه موجبی برای شرمندگی نمی یابید ازبی وجودی نان نمایندگی میکند. جنرال صاحب عظیمی، شما لازم نیست که از افراد معدزرت بخواهید و یا بگفته خودتان از «ناکسانیکه بپول سیاهی نمی ارزند»، اینها همان ناکسانی استند که با شما و اعمال تان همتوان شده وطن را برای لگد مالی شما و ستوران روسی ترک گفتهند. شما از مردم افغانستان که با شهادت ترین، فداکارترین، قهرمان ترین، مقاومترین و مظلوم ترین مردم در روی زمین اند و هر کدام شان صدهزار لین بچه ای همچون شما را برای یک مگس از شن نمیدهند، اگر معدزرت نمیخواهید، شاید باین تصور باشید که بار دیگر بکمک باداران روسی تان در افغانستان جنرالی کنید، اما بدانید که بعد ازین اعتراف کمونست مابانه تان حتی جسد کشیف شما هم در خاک پاک جایگاه خواهد داشت!

جنرال صاحب در جای دیگر نوشته خود چنین قلمفرسائی مینماید: «جنگی که بخاطر دفاع از شرف و ناموس و حیثیت و آزادی خودت و مردمت انجام میدهد، چه درقاموس نظامی و چه درقاموس حقوقی، بنام جنگ مشروع و عادلانه یاد میشود و هیچ لکه ننگی بر جین و دامان انسان نمی شنید.» جنرال صاحب، اگر جنگ شما و «سازمان بزرگ سیاسی» تان بکمک بیش از یکصد هزار عسکر روسی در مقابل مردم بیدفاع خودتان؛ جنگ عادلانه بوده، پس جنگ مردم افغانستان بمقابل «سازمان بزرگ سیاسی» تان و رفقای روسی شما باید یک جنگ غیر عادلانه بوده باشد! واقعا که چشم سفیدی و دیده در ائمی هم اندازه ای دارد! درینجا من از خود سرال میکنم

خنگه لوبه جرگه - چه نوع لوبه جرگه ؟

تاریخی نہ ہوئے کوئی کوئی کے کی اودن علی سرچ و حاجہ و مہر انہر و لو  
کی دلوی چرگی دری رکیو دنار دھ تو پسی دی؟ حصہ دھ کی دری با رہ او  
لہی جو چوئی رہا و رہو۔ درناروں کے دھ غیر بار دھلورا دھ دریاں کیم۔

برادر محترم جناب غریبیار صاحب!

با تشکر از نامه و سوال شما که یک موضوع حیاتی و مهم را بالا کرده اید، در حدود توان و بسیار صادقانه عرايی خود را تقدیم میکنم. درین نوشته سعی میشود تعاری از حب و بغض شخصی بوده حقایق و واقعیت ها باسas استناد و مدارک بطور آفاقتی و غیر قابل انکار آرائه شود:

۱- عرف و عنعنه جرگه در بین افغانها: مورخین یونانی حدود ۲۵۰۰ قبل از امروز راجع به عنعنه جرگه در بین افغانها یادداشت های بجا گذاشته اند و مرحوم پوهاند حبیبی در اثر شان بعنوان «تاریخ افغانستان قبل از اسلام» دریسورد گزارشی دارند. همچنان مورخین اسلامی از دوام عنعنه جرگه در بین افغانها در دوره اسلامی گزارش داده اند.

چنین بنظر میرسد که بسیار پیش از استیدیوم آتن (Stadium of Athens) فرمان روم (Magna Carta of England) و ماجکا کارتای انگلیس (Forum of Rome) عنت جرگه در بین قبایل افغان برای حل و فصل قضایای اجتماعی شان رواج داشته است.

۲- آهست جرگه در افغانستان معاصر : در تاریخ معاصر افغانستان، از سه صد و پنجاه سال با ینظرف جرگه های قزمنی و قبایلی و جرگه های ملی که آنرا «لویه جرگه» می‌نامند، حلال قضایا و مشکلات اجتماعی افغانستان بوده است. در اذهان عامه همه اقوام مردم افغانستان لویه جرگه تا امروز عالیترین مرجع و مؤسسه اجتماعیست برای حل قضایای ملی مردم افغانستان، ولی بار اول برخان الدین ربانی بمنظور غصب قدرت و دوام حکومت غیر قانونی خرد از دایر ساختن لویه جرگه طفره رفت، و بار دوم تحریک طالبان لویه جرگه را یک عنعنه غیر اسلامی تلفی نموده با دایر ساختن آن توافق نشان نمیدهد.

۱) استدیوم آتن؛ قدیمترین محل اجتماع مردم دریونان باستان برای مسابقات سپورتی و مباحثات اجتماعی (ور).

۲) فورام روم، قدیمترین محل اجتماع مردم در روم باستان برای معاملات تجاری، مسائل قضائی و مباحثات اجتماعی بود.

۳) مانگانکار تای انگلیس، بعد از یک دوره طولانی مطلقیت در آنسز میں، درست ۱۲۱۵ میلادی بارادہ ملت بالاً  
جان (King John) پادشاه انگلیس امضاء شد و بعد از آن تاریخ آزادیهای دیموکراتیک تا امروز نصب  
مردم انگلیس گردید.

آیا در حمیک یک قطعه خون اصلی افغان دمیده باشد ، مانند آفای عظیمی قضاوت کرده میتواند ؟

آفای عظیمی درختم نوشته خویش چنین مینویسد : «... در فرجم با صدای رسا اعلام میدارم که این بندۀ حقیر ، میچگونه ضرورتی در هیچ موردی برای دفاع از شخص خویش در مباربر هیچ کسی ندارد...» آفای عظیمی ، شا با تمام دیده در ائمۀ ذاتی خویش مدعی هستید که ضرورتی به هیچگونه دفاع از شخص خویش را ندارید ، ولی با تمام حقارت و چشم سفیدی چند سطر بالا تراز این جملات می نویسید : «...آه ! من نمیخواهم در مورد عملگرد خویش در جنگهای دفاعی و مشروعنی که بخاطر دفاع از زندگی و هستی و شرف مردم وطن ، مخصوصا اهالی غزنی ، هرات و کابل انجام داده ام ، سخن بگویم ...»

جنرال صاحب عظیمی ، این جملات شما که از مغز مریض و وجودان فروخته شده تان تراوشن کرده است ، خود کوشش بیهوده ای است برای دفاع از عملکردهای گذشته تان و خاک انداختن است بالای جنایات بیشماری که مرتکب شده اید و مطمئن باشید که نه از چنگ عدالت مردم فرار کرده میتوانید و نه از عدالت خداوندی ( که به آن ایمان ندارید ! ) وعاقبت دست مردم است و گریبان شما . بامید آنروز !

روزی برسد که به ستوت بزند سرت ببرند و چوب به ... بزند !

خت - عبدالحید انوری از کانکورد کلیفورنیا - مورخ ۸ فروردی ۱۹۹۹

## حسن شرق: ملد. هاعون. جاسوس و خاین و کتاب شیطانی ۱۹

محمد ابراهیم مهاجر از آرمنج کونتی

دکتر صاحب من از اهل مطبوعات نیستم ، اما چیزی که شنیده یادیده ام وظیفه اسلامی و ایمانی خود دانسته بخاطر اگاهی هموطنان خود بعرض میرسانم .

چندی قبل دوستی بمن تکلیف نمود تا کتاب «کرباس پوشان بر همه پا» نوشته حسن شرق ، صدراعظم دوره کمونیستی را بخوانم . اینک در آئینه انتباخ خود را مینویسم . حسن شرق کتاب شیطانی را بخاطر برایت خود نوشته تا بزم خودش بکلی از گناهان کبیره پاک و یک مسلمان وطنپرست جلوه نماید . این کتاب در حقیقت مانند شمشیر تیزی است که بقلب ملت بیچاره و بیدفاع زده و بزخمها افغانها یکه اولادشیرین خود را بخاطر آزادی میهن خویش از دست دادند ، نمکپاشی نموده است . هر کس این کتاب را بخواند به بیحیایی و خیره سری این خاین وطنپرورش ملتلت میشود ، او که جاسوس روسها بوده و است و خواهد بود ، که از آن انکار نمیتواند ، زمانیکه کرده تای سلطانی داود خان موفق گردید ، شرق معاون صدراعظم مقرر شد که در حقیقت کارهای صدارت را پیش میسرد . بمحض دیکه اشغال وظیفه نمود اولین کاری که نمود نام «محمد» یعنی نام پاک حضرت سرور کایانات <sup>علیهم السلام</sup> را از نام خود دور ساخت ، قربان نام حسن شود که این پلید به این نام هم نمی ارزد ، ولی اونام حسن شرق را حفظ کرد و تخلص (شرق) را هم بخاطری انتخاب کرد که در آنوقت بلاک شرق بلاک کمونیستی بود و او با انتخاب این لقب از اول خود را نمایان ساخت که کمونیست و طرفدار بلاک شرق یعنی بلاک کمونیستی میباشد . بلى اعمال بعدی او در افغانستان نشان داد که او چوچه و غلام حلقه بگوش لین میباشد . لیکن او بزیر بال محمد داود خان خود را پنهان ساخته ، افسوس که ملت افغان این چهره خبیث را اول نشاخته بود . وقتیکه روسها بعد از چندین سال آزمایشات متواتر و قتیکه بصداقت و اعمال جاسوسی او برای برپادی افغانستان مطمئن شدند ، در کرده تای داود خان که کمونیستها اختیارات زیاد پیدا کرده اند ، او را بحیث معاون صدراعظم و بعد از آن در دوره نجیب الله که روسها در افغانستان بشکست مواجه شده بودند ، برای جبران شکست و تسلط دایمی خود بار دوم حسن شرق را بحیث صدراعظم مقرر نمودند . شرق بر هنایی مشاورین روسی خود شبها در محاذیق روسها در سفارت شان غرض ادای احترام و عیاشی و رقص میرفت ، در حالیکه با چند زن شوهر دار افغان هم روابط غیر مشروع داشت و یکی ازین زنها را با شوهرش همراهی خود در سفارت دهلي برد که همه ازین ماجرا خبر دارند . نمونه های عیاشی کمونیستها و محاذیق عیش و نوش شان که توسط اناهیات ترتیب و زنهای افغان به بغل روسها داده میشد در کتاب برادر نجیب الله بطور مستند ذکر شده است .

۲) در وقت داود خان که معازون او بود ، در ظاهر میگفت نظریات داود خان را تعقیب میکند اما در باطن برای ازین بردن داود خان قبر میکند ، در نزد روسها داود خان را طرفدار غرب معرفی ساخت چنانچه بعد ها داود خان هم بخیات و دور ویگی او پی برده اور از کنار خود دور ساخته بحیث سفیر جاپان مقرر کرد . اما حسن شرق در جاپان هم روابط جاسوسی خود را با شوری ادا می داد تا اینکه داود خان را با تمام فامیلش ازین برد ، البته او هیچ وقت از قتل اهل و بیت داود خان برایت گرفته نمیتواند . اور دیگر جای کتاب خود می نویسد که من برای داود خان و فادر بودم اما داود خان شخص سرزور خودخواه بود و مرا مجبور به ترک وظیفه ساخت . در جای دیگر میگوید آنچه نظر که داود خان درباره آینده مملکت داشت ، من یگانه دوست صمیمی او بودم و مشوره میدادم و هم رایم موضوعات مهم کشور را مطرح مینمودم ، داود خان اکثرا واقعات میگفت که اگر مثل رئیس جمهور بنگله دیش شهید شوم دیگر ارمان نخواهم داشت . و در جای دیگر نقل قول از محمد نعیم خان میکند که در میدان طیاره میگفت خدا میداند یکاه دیگر حکومت برادرم دوام کند . باید پرسید در صورتیکه شما آنقدر برای داود خان نزدیک بودید

داودخان که محمد حسین خان جنرال متقادع، پدر بیچه لین یعنی پدر بیرک کارمل را دوباره بحیث قوماندان نظامی پکتیا مقرر نمود، آیا شما چرا بحیث مشاور صادق (؟) بر هر تان مشوره سالم نداده و ازین تقرر جلوگیری ننمودید؟

درجای دیگر می نویسد داودخان برایم تلگرام داد که شرق حال وقت آن رسیده که تو بوطن بیاشی، من فوراً تصمیم رفتن خود بوطن را گرفتم تا بهمکاری خود دوام بدهم، اما فردای همانروز از رادیوها خبر شهادت داودخان شایع گردید. ازینکه به داودخان وفادار بودم از عزم خود منصرف نشده عازم کشور شدم. سایدار حسن شرق پرسید، شما که بوطن مراجعت کردید، کدام آرمان داودخان را بجا نمودید؟ آیا برای شما که مانند غلام بچه داودخان و چوچه پرورده او بودید لائق نبود لازم نبود؟ آیا برای حکومت دست نشانه کمونستی قطع علائق مینمودید؟ اما کاجی بی که شما را از قدیم دراستخدام داشت، شمارا بحیث سفیر رژیم کمونستی در دهلي مقرر کرد و در آنجا هم شما برای روسها جاسوسی میکردید. اگر در وجود شما شمه ای از ایام اسلامی و غرور افغانی میبرد باید حکومت هندوستان را وادار میساختید تا نگرانی خود را در مردم افغانستان ترسط قوای سرخ اظهار مینمود، لیکن شما سفیر افغانستان نی بلکه سفیر کاجی بی بودید چونکه برای اشخاصی از قبل عزیز الله مرموز از طرف کاجی بی معاش مقرر کردید تا بالای افغانها مهاجر در دهلي جاسوسی کند و احوالات افغانها را شما بحکومت هند میدادید و هکذا توسط چند نفر افغان کمونست با کمونستهای هند مناسبات قایم کرده برای کاجی بی در توسعه کمونیزم در هندوستان خدمات انجام میدادید. لعنت و مذ لعنت بچنان سفیری که از پول بیت المال ملت فقیر خود تنخواه بگیرد ولی برای کاجی بی خدمت کند!

۳) حسن شرق برای اینکه بکمونست شدن خود معقولیت بخشدید باشد غربت و بیچارگی آوان طفویل خود را تشریع نموده می نویسد که در یک خانواده غریب در اناردره فراه چشم بدنی کشودم، پدرم خادم مسجد و مادرم لحاف دوز بود، روزیکه در کدام قریه مرده میشد من بخاطر خیرات میرفتم، و رئه متوفی چند قران بدهست میداد، می آوردم و گذاره مینمودیم. اما نه تنها در مساجد افغانستان وظیفه ای بنام (خادم مسجد) وجود ندارد چونکه در هر مسجد یک ملا و چند نفر طالب وظایف محوله را الاجرا میکنند، بلکه مردم در قریه اناردره فراه پدر حسن شرق را باین صفات بیاد ندارند، مردم میگویند یک خانواده از ایران فرار شده بفراء آمده بود و پدر حسن شرق ایرانی بود. علاوه تا در قریه اناردره بازار و دکان لحاف دوزی وجود نداشت، مادر شما برای کی لحاف میدوخت و بالای کی میفرخست؟ آیا شما نام دو سه نفر از همسن و سال تانرا در قریه اناردره بیاد دارید، لطفاً معرفی کنید؟ حسن شرق در کتاب شیطانی خود که برای مقاصد فتنه انگیزی نوشته میگوید بالاخره در کابل مکتب خود را بازی و نعل بندی اسپهای کمند شامل شدم، در مکتب نهایت مفلس بودم حتی قدرت خرید کتابچه رانداشتم، در رخصتی عمومی طلاق<sup>۱</sup> لیلی ها مسدود میشد، مراهم از لیلیه بیرون میساختند، چونکه کرايه رفتن فراه رانداشتم ناچار هرای گادیران و یا نانوای مزدور شده حتی به نگهبانی سگ رئیس خود نیز حاضر شدم، بالاخره به بیار مشکلات و روزگار خراب شامل پومنی طب شدم و از آنجا فراغت خود را حاصل نمودم... برای

هرخوانده این سوال پیدا میشد که یک شاگرد از مکتب سلطکی بیطاری دراردو بسویه صنف نهم خورده باشی و طلب تربیه میکرد! آیا شامل شده میتواند؟ زیرا مکتب مسلکی بیطاری دراردو بسویه صنف نهم خورده باشی و طلب تربیه میکرد! آیا حسن شرق در همین دوره توسط کمونستها و کاجی بی جلب و جذب نشده بود و آیا کاجی بی وسایل شمول او را پومنی طب فراهم نساخته بود؟ برای شخص سنت عنصر، بی اراده و خودخواهی مانند حسن شرق (که خون رقیق غیر افغانی در شرائین او جریان دارد) باید گفت که هزاران نفر اولاد غریب افغان بشرایط بسیار مشکل ترازو تو مکتب و مدرسه را خلاص کرده اما افغان با غرور، افغان اصیل و مسلمان بخاطر فقر و غربت کمونست واجیر شرروی نشده است!

حسن شرق در پومنیون از شناخت و تماسهای خود با مامورین عالیرتبه دولت صحبت میکند و مثالها میدهد که بعد از آن چطور بدرج عالی رسیده است. از خواندن این مثالها هرخوانده ملتفت میشد که حسن شرق در پومنیون بوظیفه جاسوسی برای روسها اشتغال داشته و وظیفه او بدام انداختن افغانها شریف برای خدمت روس بوده است. شخصیکه بکلوریا نداشته چطور فاکرلت طب را خواند میتوانسته، و آیا در کار اتمام فاکرلت او هم دست کمونستها و کمونست پرست ها شامل نبوده است، تا بیک نفر نعلگر لقب داکتر طب بدنه و از بین طریق اورا بدستگاه دولت بکشاند؟

بعدازین تماسها و خصوصاً بعدازینکه حسن شرق مدیر قلم مخصوص داودخان مقرر شد، دست کاجی بی درستگاه دولت افغانستان بسیار وسیع و فراخ گردید و حسن شرق از طرف کاجی بی وظیفه داشت تا افغانها مسلمان و وطنپرست، افغانها ضد کمونستها را بهروظیفه ای که باشند تعقیب و بدنام ساخته برای شان دوسيه ترتیب و آنها را بگیر داودخان (باصطلاح لیونی سردار) بدهد. و در عرض جوانان پاک را کمونست ساخته بدستگاه دولت شامل سازد، اشخاصی از قبل جیلانی باختیری، عبدالحید محتاط، پاچاگل و فادار، فیض محمد وغيره وغیره از همین قیاس از خدمات آنها در سرنگونی رژیم شاهی بافتخار صحبت میکند، و دریکجا اعتراف مینماید که بهدایت کاجی بی بیرک کارمل را برای آشتبی دادن بخانه داودخان برد بوده است.

۴) حسن شرق که معاون کل اختیار دادخان بود از شهادت مرحوم میرنده وال وقتل واحدام یکمده افغانهای وطنپرست از قبیل جنرال خان محمد خان مرستیال، زرخونشاه خان وغیره طفره رفته اما هر کس خبردارد که حسن شرق در شهادت میرنده وال و اعدام دیگر وطنپرستان دست داشته، ورثه مقتولین وملت افغان از حسن شرق و دیگر کمونیتهای وطنپرداز انتقام خون آنها را گرفته است، ولوکه حسن شرق مانند سلمان رشدی در تحت بیرون امریکا خود را مخفی بسازد، انتقام الهی بکروز نی یکروز تحقق خواهد یافت.

۵) رفیق و همکار صیمی دیگر حسن شرق محمد خان جلالر است که او هم مثل حسن شرق مهاجر بوده از طرف بخارا داخل افغانستان شده در کشور ما تربیه و بیداری بزرگ رسیده، اما او هم اجیر کاجی بی بود و همراهی حسن شرق یکجا برای کمونیست ساختن افغانستان کار میکرد. در تمام مدتیکه جلالر از درون دستگاه داود خان برای شوروی جاسوسی میکرد حسن شرق خبر داشت، در حالیکه حسن شرق خود را دوست و فادار داود خان میخراند، لعنت و مصلحت با یانظر دوست و فادار که یک جاسوس قبر و لینعمت اورا میکند ولی این دوست و فادار بر همین خود خبر نمیدهد! محمد خان جلالر نیز مانند خود حسن شرق ملیونها دالر سرمایه از افغانستان کشید و هر دوی شان اکنون بزندگی مرفه در امریکا دوام میدهد. حسن شرق خود دو ملیون دالر در لاس انجلس سرمایه گذاری کرده، تجارت و مغازه ها دارد و در بانکها نیز سرمایه دارد. جلالر بعد ازینکه در نیویارک ملیونها دالر سرمایه گذاری کرد اکنون بکانادا رفته در آنجا به تجارت معروف است.

۶) شخص دیگریکه از قدیم با روسها سروسر داشته و روابط قدیم او با شوروی درین اوخر از زبان و چشمیده افغانها بیرون برآمده غفور روان فرهادی میباشد. روان فرهادی هم از قدیم با حسن شرق روابط داشت، وقتیکه داود خان اور از سفارت پاریس بر طرف و بوطن احضار کرد قرار شنیدگی داود خان میخواست اورا محبوس بسازد اما بشفاعت همین حسن شرق توقيف نشد. بعد از روان فرهادی بسفارش حسن شرق از طرف بیرک کارمل بحیث مشاور وزارتخارجه (برتبه وزیر) مقرر گردید و دوسته بارهم بحیث رئیس هیات های رژیم کمونیستی بروسیه شوروی سفر کرد. روان فرهادی در مدت ماموریت خود دروزارتخارجه یکمده افغانها را برای کمونیست شدن بشوری فرستاده بود و در تمام مدت ماموریت خود دروزارتخارجه برای روسها اطلاعات میداد. روان فرهادی هم مانند حسن شرق دشمن پشتون و پشتون زبان است و مانند حسن شرق موضوع ملیت ها را دادمن میزد، هر دوی شان بهدایت شوروی این خیانت را در افغانستان پیش اندخته بودند. حسن شرق و روان فرهادی هر دوی مانورها و لشکر کشیهای ایران در سرحدات افغانستان استقبال نمودند، هر دوی شان از قتل عام چهار هزار طالب در دشت لیلی خوشحال شدند، هر دوی شان طرفدار تجزیه افغانستان و تاسیس فیدراسیونها میباشد، هر دوی شان بانتظار روزی میباشد که ربانی و احمد شاه مسعود دوباره بر سر اقتدار بیاید زیرا که ائتلاف بین کمونیست ها و دولت معزول ربانی قبل امضاء شده است، هر دوی شان از سرمایه های ملت دزدی کرده زندگی مرفه دارند، هر دوی شان برای تولید نفاق درین افغانها کار میکنند، ولی انشا الله هر دویشان روسیه و شرمسار خواهند شد. ومن الله التوفیق.

## نگاهی به «جنون شوکتان»

ستار عبدالله سمندر غوریانی از اندیانا

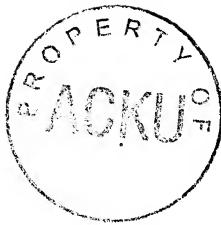
«جنون شوکتان - یا مجازیب معاصر افغانستان» اثریست از مرحوم الحاج استاد محمد عبدالحیم متخلص به (اسیر) مشهور به قنده آغا که با هتمام فرزند ارجمند مرحومی آقا محمد احسان (اسیر) بزیور طبع آراسته شده و ترجمه حال مجدوبان معاصر افغانستان است. اصطلاح مجدوب از علم الاشیاء تصرف و عرفان است و از همین لحاظ هم است که شادروان قنده آغا، که خود بروایت قرم از اهل عرفان و صاحب حال بوده اند، این اثر را بمنظور پاسداری از میراث عرفان در افغانستان تهیه دیده اند.

از نظر طایفه صوفیه دونوع مجدوب وجود دارد. یکی مجدوب سالک و دیگر سالک مجدوب. مجدوب سالک آنست که بنابر فطرت خود بطور خدادار مجدوب است و بعد سلوک را پیشه میکند و سالک مجدوب آنستکه پس از سیر و سلوک مجدوب میگردد و این دونوع جذب و سلوک مقدم و مونخ، درین بیت از شعر حافظ علیه الرحیم ندین نهر افاده شده است که میگوید:

قروم به جد وجهد گرفتند وصل دوست قوم دگر حواله به تقدير میکنند.

ممکن ما بتوانیم مجازیب این اثر را در تحت یکی ازین دوکته گوری (مجدوب سالک) و (سالک مجدوب) باملاحته کردار و سلوک و شرح حال هریک تصنیف و طبقه بنده کنیم که آیا از قرومی اند که میخواسته اند از طریق جد وجهد بوصیل دوست بر سند ویا از قرمی اند که از طریق حواله بتقدیر درین طریق گام برداشته بوده اند؟ اینکه میگوییم میخواسته اند بر سند ویا که گام برداشته بوده اند، بعلت آنستکه مجازیب بمانند مکمل اولیاء چانس و فرست آنرا نیافته اند که تا هم مقامات واحوال را بگذارند و بگذرنند بعد به ارشاد خلق الله مامور گردند، از همین جهت هم هست که ارشاد و تعلیم و تربیت خلق الله بدش مجازیب گذاشته نشده و مجدوب مذور است، و دیگر اینکه ارشاد و تعلیم خلق الله در حالت صحو (بیداری) است و بر مجازیب بیشتر «سکر» غلبه دارد تا «صحو».

Honorable Kofi Annan  
Secretary General of the United Nations  
Room GA058 Dept. P  
United Nations  
New York, NY 10017



1

December 31, 1998

Dear Honorable Secretary General Kofi Annan:

I pray this letter finds you in the best of health. I would like to convey my New Year's greetings to you, your wife, Nane, and to the greatly respected organization you are the leader of. I also congratulate you for carrying the United Nations into the twenty-first century, after fifty years of serving peace and justice around the world.

I read your very encouraging message that appeared in the *Hartford Courant's Parade* section of December 20, 1998. I, too, have often asked what I can do to make things better. Upon taking your advice, I am making an effort, and I am taking action.

I have written the attached proposal, offering a solution to Afghanistan's twenty year crisis. I hope you take my proposal into serious consideration. Afghanistan deserves a chance for peace, and it can happen only with your support.

I look forward to your kind consideration of this proposal.

Once again, best wishes for the New Year.

Respectfully,

Malalai W. Wassil  
Senior at Trinity College  
Major in Political Science

cc: Mr. Karl Anderforth, Assistant Secretary of State, US State Department  
Members of the proposed team

### PROPOSAL

#### **"Solution to Afghanistan's Crisis"**

##### **I - Background Events:**

- (1) December twenty-fourth marked the twentieth anniversary of the Soviet invasion of Afghanistan. For ten years, the heroic Afghans fought vehemently against the Red Army. They sacrificed nearly one and a half million lives. Hundreds of thousands of women became widows; children became orphans, and fell victim to mines and bombings. Furthermore, millions of mines, left behind, continue to threaten innocent lives each day. The socioeconomic and communication

infrastructure was destroyed. The terrible state of women and children in neighboring Iran and Pakistan cannot be mentioned without sending a shiver down one's back.

The fall of the Soviet Empire, the fall of the Berlin Wall, and the reunification of Germany were the direct result of the Afghan resistance and high human toll. The Afghans helped put an end to the Cold War Era. Despite all this, Afghanistan was forgotten and neglected. Instead, it was left to the mercy of Russia to quietly plan her revenge of defeat.

- (2) When the Red Army left Afghanistan, Afghans all over the world rejoiced. They thought peace had finally come to their war stricken nation. But the same freedom-fighting factions who defeated the Soviets turned against their own people and country in a brutal struggle for power. Afghanistan became a haven for robbery, rape, killing, rocket-fire, and looting.
- (3) In 1992, when Burhanudin Rabani took power, his ethnic cleansing campaign caused clashes between various Afghan clans. Young girls fell victim to rape. Nails were driven into people's heads with hammers. In fact, my own uncle was nearly placed in a hacksaw machine because of his ethnicity. The streets were ruled by armed savage bandits, and anyone with belongings, walking on the street, became victim to assault and robbery. The capital city of Kabul was leveled to the ground like Berlin in World War II.
- (4) Outside Afghanistan, its neighbors were preying on the country. Iran began paving the road for the annexation of Central and Western Afghanistan by promoting its envoy, Abdul Karim Khalili, to the General Secretariat of the Wahdat Party. On the same token, the Russian backed regimes of Tajikistan and Uzbekistan also wanted to annex Northern Afghanistan to their territories. Russia has been continuously contributing to the partition of Afghanistan through propaganda, conspiracies, and providing military and logistic aid to her allies.
- (5) The above events left the whole Afghan nation in a tragic state, desperate for change. That was when the Taliban appeared on the scene. Their goal was to restore territorial integrity and bring law and order, as well as, national unity, as their forefathers had done throughout Afghanistan's history. With the support of the Afghan people, they were able to take over province after province, disarming the bandits and restoring order and stability. It is a known fact that peace has been restored in those areas that are in Taliban control.

Unfortunately, the Taliban have ignored the rights of Kabul women by preventing them from attending school and working. They have also introduced certain other strict regulations. This attitude of the Taliban has given an excuse for the international community to continue recognizing Rabani's non-existent administration as the legitimate government of Afghanistan.

(6) In the last six years, the United Nations, beginning with Mr. Benon Sevon, has attempted to mediate between various factions in order to bring peace and stability to Afghanistan. Unfortunately, each mission has not been able to achieve its goal effectively. This has not been due to their lack of expertise, but rather it is due to the complex nature of the Afghan sociocultural structure. Afghanistan is comprised of multiple ethnic groups whose history has compelled them to have a distrustful tendency towards foreigners. Thus, the good will of the United Nations envoys has generally not been welcomed.

## II - Conclusion

An Afghan proverb says:

**“Sanga, Sang Meshkenanad”**  
 ‘A stone can be broken by another stone’

In other words, only an Afghan can influence another Afghan. Thus, the solution to Afghanistan's crisis lies only in the hands of its citizens.

Based on the circumstances concerning Afghanistan's crisis and the complex nature of its culture, I am proposing that the enclosed team of influential Afghans be sent to Afghanistan under the United Nations umbrella.

The selection of these distinguished Afghans has been given careful thought and consideration. They are well-respected and educated Afghans who have served their native country with virtue. They have been active in the events concerning their native homeland, and none have had any connections to those entities that have generated Afghanistan's crisis, including the freedom-fighters-turned warring factions. Some have also faced imprisonment during the Communist occupation.

The people of Afghanistan will welcome this team with open arms, not only because of their aforementioned qualities, but also because of the people's trust in their sincerity to help Afghanistan. In-fact, Afghanistan has been waiting for such a group of people.

This team, which would carry the support of the United Nations, must meet with the Taliban, who control 90% of the country, and have them comply with the following:

- Provide educational and employment opportunities, as well as, a safe and secure working environment for women,
- Take necessary steps to unite Afghanistan through the participation of all ethnic groups, who will then work towards a representative and democratic government,

- Illustrate and emphasize the importance of a government based on experience, qualification, and ability,
- Make the Taliban understand that Afghanistan is a member of the United Nations, and that United Nations norms and regulations must be observed,
- Create the means, other than fighting, to bring peace and security to the country and release all POW's,
- Establish a safe and secure environment for economic development of the country,
- The demining and reconstruction of the country must be made a priority goal,
- No terrorist activities will be allowed on Afghan soil,
- A cooperative effort must take place with the United Nations' anti-producing and anti-trafficking program of opium,

On a final note, the neighboring countries of Afghanistan must be stopped from further interfering in the internal affairs of Afghanistan. These countries must also stop supporting and providing weapons to the warring factions. Afghanistan must be allowed to solve its crisis by its own people with the help and support of the United Nations.

The proposed team members of distinguished Afghans, to be sent under the United Nation umbrella, is as follows:

Professors Dr. Ali Ahmad Popal, Dr. Abdul Samad Hamed, Mohammad Asghar, Abdul Satar Seerat, Dr. M. Naidr Omer, Aziz Naim, Dr. Nick Mohammad Kamrani, Dr. Sayed Khalilollah Hashemeyan, Dr. Ali Razawi, Dr. Rahmat Zirakyar, Ghulam Ali Ayeen, Dr. Hassan Kakar, Abdul Qasem Ghaznfar.

Mr. Sayed Shamsuddin Majrooh, Mr. Abdullah Malikiyar, Dr. Abdul Kayoum, Mr. Hamidullah Enayatseraj, Dr. Abdul Kayoum Kochi, Mr. Mohammad Nabi Mesdaq, Mr. Hbib Mayar, Maulawi Mohammad Nabi Yusufi, Mr. Sayed Jalal.

### اولین صفحه ۷۲ دری

نشد، صرف برای چند ساعت بکر ملین همکار نزدیک خود (از فیل رئیس دفترش، وزیر تجارت و مستولین امنیت و مالیات) را از وظیفه سکدوش ساخت و بعد از آن دوباره بشفاخانه رفت. یلتسین با این کار خود که گویا خودش وزارت تجارت و مالیه را بدوش میگیرد و جلو بحران را گرفته اقتصاد کشور را دوباره اعاده میکند، نیز ویک در آنباره تبصره نموده می نویسد: در حالیکه جناح های رقیب اعلان نموده اند که چه طور یک مرد میریض اقتصاد مریض روسیه را اداره میتواند، با وجودیکه در غیاب یلتسن پریماکوف صدراعظم جدید روسیه کشور را اداره میکند که گفت میشود حاشیه احتمالی یلتسن خواهد برد، اما موقف اورا نیز یلتسن معیف ساخته زیرا در بحران امسال که چرنومیرین بار اول از مدارت سکدوش گردید و بار دوم موظف به تشکیل کابینه شد، ولی نتوانست رای اعتماد بگیرد، لیکن پریماکوف باخون جگر و وعده ها و وعید ها رای اعتماد گرفت، اما یلتسن پیهم وزرای اورا بر طرف نموده راهی است. در چنین شرایط است که زونگاف رهبر حزب کمونست روسیه که پرقدرت ترین حزب مخالف دولت یلتسن محسوب میشود، به قدر بلند ک شروع نموده است. وی طی سخنرانی گفت روسیه فعلا بطور واقعی رئیس جمهور ندارد زیرا رئیس جمهور از خزان ۱۹۹۶ تا حال مریض است و مصدر هیچ کاری نشده و قدرت را هم بکسی نمی سپارد. زونگاف علاوه کرد که یلتسن حالا مانند ربانی و ملا عمر گردیده که یکی ریاست جمهوری را در حال فرار بکوه ها انتقال داده و دیگری در بین قلعه آهین خود را زندانی ساخته است: لهذا یلتسن نیز ریاست دولت را بشفاخانه ها بستری ساخته است. ختم.

## Book Review

*The Warlord: Abdur Rasheed Dostum, A blood-Stained Chapter in the History of Afghanistan,*  
*Abdul Qadeer Muhajir. Lahore: Sana Printing Press, 1997. 68 pp. 25 Rupees.*

Abdul Qadeer Muhajir has invested twenty years of research in writing this compelling narrative, a manuscript which often entailed physical hardship and personal risk while on a fact-finding mission through six of Afghanistan's northern provinces. His lengthy journey resulted in resident interviews, as well as interviews with former associates, disaffected commanders and friends and supporters of the nefarious traitor...Abdur Rasheed Dostum. His findings, therefore, should come as no surprise to those amongst us with a profound interest in Afghanistan history, to learn that the details surrounding the persona of this impious and brutal leader from the north of Afghanistan, were and are inspired by the lure of power and Russian gold.

Can there be any question concerning the gravity of the contribution made by Dostum to the overall war-effort by Moscow in their attempt to achieve economic and strategic supremacy in Afghanistan, or for that matter to his participation in the current strife and bloodletting at the behest of foreign sponsors? Could there be any question or doubt of the incalculable cost to the Afghan people, both in human and economic terms as a result of his collaboration with the Soviet Union, can there be any amongst us who would question the veracity of his alleged, self-serving relationship with Russia, Iran and Uzbekistan? These and other issues and characterizations are addressed by the author in an exhaustive, highly authoritative documentation of the Soviet, Iranian, and Russian 'game' in Afghanistan. This is undoubtedly the most engagingly comprehensive and informed book ever published on the history of this beleaguered nation that addresses in lucid detail the sordid role of one of Afghanistan's notorious 'Quislings.'

*The War Lord* asserts that collaboration, treason, and genocide is not a sporadic or random event, nor is it necessarily linked to economic development, national psychosis or social decay. The actions of Abdur Rasheed Dostum are a special sort of mass destruction conducted for personal gain, and with the approval of the state apparatus. As the author states succinctly, life and death issues are uniquely fundamental, since they alone serve as a precondition for the examination of all other issues. This compelling study alleges Dostum's participation and guilt in what social scientists term democide...the intentional killing by governments and their agents through genocide, politicide, massacre and terror. Muhajir illustrates authoritatively, the enormity of the slaughter in Afghanistan and the role Dostum played in it.

The author properly examines the incestuous role of the propagandists, a critical role initiated by feminists organizations, media personalities, government officials, deposed bureaucrats, and other tireless supporters of the so-called 'Northern Alliance.' Supporters who endeavor to create diversions through sophistry and by espousing mis-truths to the mass-media on such topics as women's rights and the alleged brutality of the Taliban...and in so doing seek to justify an alternative, 'broad-based government' to the outside world. This so-called broad-based government, as most Afghans are aware...is nothing more than a coalition of northern warlords guilty of wanton bloodletting, collaboration, corruption, treason, and perfidy.

In a cruel twist of irony, Abdul Qadeer Muhajir notes as to how Abdur Rasheed Dostum and his subordinates knowingly subverted and brutalized Afghanistan and its people...raping, killing, and looting his country and people who had compassionately provided asylum and subsistence to his forbears at a perilous time in the bloody history of Russia. A time when the alternative to emigration to Afghanistan was certain death as Tsarist Russia embarked on a unprecedented campaign of murder and terror against the citizens of Muslim Central Asia!

Trucks and containers were parked there to accomodated the prisoners for confinement. All prisoners and myself were caved in there; 25 to 30 captives in each container with no space to lie down while sleep or awake. Each dawn after prayers a loaf of bread was given to each prisoner. Thereafter they were being move along step walking up a distant mountain to collect bush and wood chips. Some prisoners that were sick to catch pace, were being later. They healthy ones were being obligated to carry on their backs the sick ones. On arrival in the bush area every one was exhausted of fatigue and hunger. Weak and starving they used to eat grass and herbs. Thereafter they collected chips of wood and torn. As a result of eating grass and dirty herbs the many of them had itching and gastro-intestinal sicknesses. Many of them died. After two months we were ordealed to harsh labor in road building from dawn to dusk. Hundreds of prisoners were ordered to extend the road building works up to the resinces of the commanders.

Militia and cuisine committees:

After the forced labour work of road building we were taken to an other area. My job in that area was to chip woods all day along. I was some what happy in that job because at least I had reach to enough food and the International Red Cross assistance that gave me clothing, stocking, soap and medicine.

It was Gods grace that soon we were sent to Doab region. Six hour of steep mountain walk at night upwards and the six hours a day on the other sides of mountains walking downwards we reached to an area of coal mines. For two months we were extracting coal in powdered form and collected wood chips also. We were 1300 captive labourers. For an other two months we were assigned to do buildin construction of store houses. Too many machinery and parts and other articles that were brought to Panjsher including the jet airplanes parts, printing and press machinery, cases of documents and historical relics of museums were among the many things that place in order in the store buildings.

Ultimately, I, Mustokhael Darwesh was exchanged with a member of the Council overseers, named Moheb Ullah during the change of prisoners. I was then then liberated from captivation. Thanks to the Afghanistan Magazine.

Published in the issue #95 dated Jaddy year 1377 of the Monthly Publication (DAWAT); Lillestrom, Norway;  
Editor and Publisher: Mohammad Tariq Bazgar

*Continuation of P. 5*

*The War Lord* is a fundamental work for political scientists, sociologists, and all those concerned with human rights, unbridled foreign interference in a sovereign nation, and with certain factional personalities (Dostum, Massoud etc.) propensity toward evil. This work is scholarly, clear, sober and tough minded.

اگر از باب گستاخی در برابر اهل فضل تلقی نگردد و روح مولف مرحوم برمن چشم نگیرد، میخواهم بگویم که من بانتظر مرحوم قندي آغا مرافق نیستم که گفته اند: «راه سلوک عرفان را میتوان بدو دست تقسیم کرد که یکی آن راه هوشیاری و دیگر آن راه جنون است، یا بعبارت دیگر یکی راه صحو و دیگری راه سُکر است (از مقدمه جنون شوکتان - الف) در حقیقت ما ازین حالات بسیار متصاد را در سیر و سلوک عارف و صوفی بوفوت مشاهده کرد. میتوانیم که گاه صحو است و گاه سکر و گاه قبض است و گاه بسط و گاه جمع و زمانی هم تفرقه و ازین قسیل؟ گفته سعدی علیه السلام:

یکی پرسید ازان گشته فرزند  
که ای روشن گهر پیر خردمند  
چرا در چاه کنعانش ندیدی؟  
دمن بیدا دم دیگر نهان است

گهی هم پشت پای خود نه بینیم. (گلستان سعدی)

و مقامات و حالات متفاوت اند، و پیر هرات خواجه عبدالله انصاری، در رساله «محبت نامه» آنرا چنین بر میشمارد: محبت، شوق، طلب، بکاء (گریه)، ذکر، عتاب، مسامره (نجوی در شب)، مرید و مراد، تحرید، قرب، آنس، انساط، محنت، عشق، وفا، غیرت، سکر، فقر، غلبات، وجد، طالع، تجلی، مشاهده، آنا آنت و آنت آنا (من تو ام و تو منی)، جمع و تفرقه، طامات، توحید.

بنیاسبت (جنون شوکتان) میخواهم مبحث جنون را از همان رساله (محبت نامه) نقل نمایم: «چون بی آگاهی مرد از دوست. و با آگاهی از دوست. گراز خود بربیده باشد. و گر بخود آگاه بود، نه بدوست راه بود. جنون درستی نهایت است و در ویژی در بدایت آگاهی باشد که مرد در او از خود بی آگاهی گردد و جنون آن باشد که مرد در این آگاهی از خود بیخبر و گمراه گردد. هر چند آگاهی از خود پیداست اما این آگاهی در آن گمراهی زیبا است. هر چند بی آگاهی پسندیده باشد، به اندازه دیده باشد، قدم استوار باید و دیده برقار، اگر یک قدم مرد بی دیده بردارد، آن گام فضای فرود آرد که از پیش گذار نی و از پس روی فرار نی. و بر جای قرار نی و طاقت انتظار نی. نه از خود خبر و نه ازیار اثر. مرد درین راه مفتون گردد و در صفت جنون، مجنون گردد. نه با خود باشد که هوش دارد، نه با دوست که تا وی گوش دارد. از صورت برخاسته باشد و از صفت بکاسته. درد واند» اورا دیوانه میکند و آتش محبت او را پروانه میکند و شمع عشق اورازبانه میکند و میگوید:

از دولت تو شکر به پیمانه برند وز کوی تو عاشقان دیوانه برند  
در کوی تو آتش است مارا که ز عشق از پیش درت بان پروانه برند.  
(اقتباس از رسائل جامع عارف قرن چهارم هجری به تصحیح و مقابله وحید دستگردی - چاپ سوم، خرداد ماه (جزوا) سال ۱۳۴۹ - تهران - صفحات ۱۲۰-۱۲۱).

مولف مرحوم ویا ارجمندی شان و یا کدام ارادتمند دیگری می باشستی اصطلاحات وارد در «جنون شوکتان» را با مراجعه بکتب معتبر میراث صوفیه، بگوئه اجمال و باختصار توضیح و تبیین میکردد تا که خواننده عادی این اصطلاحات را با برداشت های ناشیانه و نا آزموده، از پیش خود سوء تعبیر ننماید و در واقع همین اصطلاحات صوفیه که بازمان رمز بیان شده، بواسطه عُوش و ابها و راز های سر بهری که در آنها نهفته است، از قدیم الایام تا با مروز، مورد انتقاد و اعراض فقها و متشرعنین قرار گرفته است و میگیرد، و از همین واسطه هم برده که از جمع فرقه صوفیه، صوفیان مُتلقّه و یا که فقیهای متصرفه (فقیه دانشمند) بدفاع از اقران و اعمال صوفیه برداخته و کوشیده اند تا که نزدیکی و قربت میان شریعت و طریقت را مدلل و آشکارا سازند که درین باره میتران از کتابهای مانند (التعرف لیذب اهل التصرف) از (کلابازی و اللمع) از ابونصر سراج، از (عارف المعارف) از سهوردي و از (رسائل قشیره) از امام قشیره اند.

واما در قرن هفتم هجری که تصرف مساله بحث برانگیز وحدت و جز در بحث راه ایمان از نوشتہ ها و تفکرات این عربی عنوان کرد: عکس العمل شدیدی را در میان گروه علماء و فقهاء باعث گردید تا آنها که شیخ الاسلام این تیمی هه گروه ها و نحله های قائلین بوحدت وجود را آشکارا و بی پروا تکفیر کرد، ولی باز هم مجدد الف ثانی کرشید تا که از شدت نزاع میان فقها و متصوفه بکاهد و راه آشتبی و مصالحه را میان پیروان شریعت و طریقت از نوبت قرار نماید و این بمعنی آنست که شریعت و طریقت در اصل با یکدیگر در تضاد و تناقض نیستند، جونکه شریعت و شارع راه بزرگ و شاهراه را افاده میکند و طریقت و طریقت راه فرعی را. از نظر بزرگانی میانند امام غزالی و پیر هرات و مجدد الف ثانی، تفاوت میان شریعت و طریقت تنها در برداشت و تلقی اصحاب شریعت و طریقت است؛ و نه در خود شریعت و طریقت.

میندار سعدی که راه صفا توان رفت جز در بی مصطفی.

طبع و نشر و با تجدید چاپ (جنون شوکتان) و یا رساله مختصر و مطول دیگری از میراث صوفیه، در امریکا و در غرب، از نظر من نوعی خطر کردن است و منظور من تهیه بازار فروش برای اینگونه آثار نیست، بلکه صرفا ازین لحاظ است که ما چگونه میتوانیم درین محیطی که (ادوارد برون ها) و (نیکلسن ها) دارند، پیر هرات و یا

۳- لویه جرگه ها همیش بداخل افغانستان و در شرایط امن و مصلح توسط زعیم و حکومتی که شرعاً و عرفاً صلاحیت احضار لویه جرگه را داشت دایر شد و فیصله های لویه جرگه ها صد درصد از طرف حکومتها تطبیق شده است.

۴- اولین لویه جرگه قلابی در تاریخ افغانستان در دوره جمهوریت محمد داودخان دایر گردید که حدود ۸۰ فیصد وکیلان آن از طرفداران و دست نشاندگان خود داودخان، بشمول کمونستها و انتسابی بودند. داودخان در خطابه افتتاحیه خود (که ثبت آن موجود است) یک رژیم یک حزب مطلقه را معرفی و بمخالفین رژیم خود با کلمات «سرکوب» و «نابود» خطاب کرد و در مواردی از خطابه او که جملاتی بنفع کمونستهاییان میشد، چکچکها و شادمانی کمونستان حاضر در جرگه مشهود است.

۵- لویه جرگه هاییکه توسط رژیم های کمونستی ببرک کارمل و نجیب الله دایر شده بودند، از آنجاییکه این دور رژیم دست نشانده اجنبی بوده شرعاً و عرفاً واحد صلاحیت احضار لویه جرگه نبودند، اشخاصیرا که بحیث نماینده ملت در جرگه آورده بودند اکثر کمونست و اجیر روس بوده از یک ملت مسلمان و مستقل نمایندگی نمیتوانستند؛ علاوه تا اجنداییکه برای مذاکره و تصویب پیش کرده بودند منافی استقلال و تمامیت ارضی افغانستان بود، مثلا ببرک کارمل از لویه جرگه ساختگی خود برای موجودیت عساکر شوروی در افغانستان و دوام اشغال نظامی شوروی، تصویب لویه جرگه را بقسم سند مشروعت حاصل نمود.

۶- در دوره جهاد، همه تنظیمها و سران آنها که هر کدام برای خود قدرت مطلقه را خواستار بودند، با تدویر لویه جرگه موافقت نکردند. اولین حکومت تنظیمی که توسط اولیای پاکستان ساخته و با افغانستان فرستاده شد، برای تدویر لویه جرگه تمایل نشان نداد و از جانب ملت صلاحیت و مشروعيت حاصل ننمود. از شروع حکومت تنظیمی توسط صیفت الله مجددی تا ختم آن توسط برهاں الدین ربانی، همه تصمیمات، القاب، رتبه ها و قرارداد های این دولت حکومت ناقد صلاحیت و اعتباری میباشد که معمولاً از طرف ملت بحکومتها اعطا میگردد.

۷- در سالهای اخیر جهاد، جرگه های قومی در داخل و خواشی سرحدات افغانستان از تدویر لویه جرگه برای تعیین زعامت و شکل حکومت افغانستان حمایت کرده اند.

۸- محمد ظاهر شاه پادشاه سابق افغانستان به پیروی از جرگه های قومی افغانها، در سال ۱۹۹۳ پلان سه فقره ای را بدست نشر سپرد که بسروجی آن (۱) یک لویه جرگه اضطراری در خارج افغانستان دایر شود، (۲) از بین آن حدود پنجاه نفر برای تاسیس یک حکومت انتقالی انتخاب گردد (۳) حکومت انتقالی در مدت دو سال مسوده قانون اساسی و قانون انتخابات را به لویه جرگه ملی در داخل افغانستان تقدیم و بعد از ختم انتخابات قدرت را بحکومت منتخب بسپارد.

خلافهای این پلان درین بود که شخص شاه سابق که قبل از مقاله سلطنت استعفی داده بود، خود را واحد صلاحیت برای احضار لویه جرگه نمیدانست و باین نظر بود که سران تنظیمها و زعمای مذهبی درینکار با او همکاری و مساعدت کنند. اما هیچیک ازین گروه ها باستثنی سید احمد گیلانی (آنهم بطرر مشروط که صدراعظم دوره انتقالی مقرر شود) از پلان شاه سابق حمایت نکردند. خلای دیگر پلان پادشاه در انتخاب همان پنجاه نفر بود که برای تاسیس حکومت انتقالی در نظر گرفته شده بود و درین باره تلقیات و تشویشهای متعدد نبارز کرد، از جمله این تصور که پادشاه سابق اکثر طرفداران و دست نشاندگان خود باره این گروه شامل خواهد ساخت، و پادشاه متساغنه برای رفع این تشویش تا اخیره اقدامی کرد و نه اعلامیه ای صادر نمود. دو اقدام دیگر شاه که پسانها مضار آنها بر ملا شد، یکی از اعماز دو پسر عمویش بحیث نماینده او پاکستان بود که این انتخاب شاه حتی بالای مشاورین و حواریون نزدیک پادشاه تأثیر نامطلوب بجا گذاشت، از آنحده شاغلی عزیز الله و اصفی مقابله مسافرت جنral عبدالولی پاکستان مقاله احتجاجیه ای بزبانهای پشتو و انگلیسی در جریده (محاهد ولس) به نشر رسانید و در ملای عام چند بار با فاعنهای گفت که پادشاه هنوز هم بالای ملت خود اعتماد نداشته و خود را بملت انتقال نداده، سرنوشت افغانستان را میخواهد توسط عمرزاده های خود رفم نماید.

برای ترمیم تلقیات عموزادگی، بار دیگر پادشاه شاغلی عبدالستار سیرت را بقسم یک پیش پر انجه بحیث نماینده خود بامریکا و چند کشور دیگر فرستاد. شاغلی سیرت شخص زنگیست که از بین نماینده گی موقتی بحیث تشبیت موقعیت خود برای زعامت و صدارت آینده افغانستان استفاده کرده. وی در تمام مدتیکه در مشاورت پادشاه قرار داشته از یکطرف با برهاں الدین ربانی و از جانب دیگر با رشید دوست نزدیکترین و محترمانه ترین مناسبات داشته است. علاوه تا او در فکر تشکیل حزبی افتاده بود که با داشتن حامیان و حواریون شاه

**شاعران افغان، استقبال از بهادر افراحتش نکنید!**

شماره ملی ۷۵، سال دهم، فروردی ۱۹۹۹ - حوت ۱۳۷۷

SERIAL NO. 75, VOLUME 10, FEBRUARY 1999 - HOOT 1377

# اُخْبَارُ افْغَانِیَّةٍ (مِرْرَر)

A  
F  
G  
H  
A  
N  
I  
S  
T  
A  
N  
  
M  
I  
R  
R  
O  
R

والذين استجأوا للرجم افاهوا الملعونة  
ومما زرقدمهم ينفعون (نز. حمزة و آنانکه امر خدار الایام و مهد و از انجه روزی آنها) (۱۳۷۷)

پیشنهاد و کارزار ایمسورت مکنک اتفاق میکند - سرمه -  
پیشنهاد و کارزار ایمسورت مکنک اتفاق میکند - سرمه -

## دومین شماره فوق العاده تقاضای ملت برای تدویر عاجل لویه جرکه

تعدادی زیاد از شمندان توسط نامه و تلفون  
از تدویر عاجل لویه جرکه بحیث یگانه  
راه حل قضیه کشور حمایت کرده اند  
ملت مسلمان، شریف  
و مساجد افغان حق  
دار دسرنوشت خود  
را خودش تعیین  
کند!



PRICES :  
USA \$5 - CANADA \$6  
EUROPE \$9  
AUSTRALIA \$10

AFGHANISTAN MIRROR  
P.O. BOX 418  
MONTCLAIR, CA 91763  
TEL: (909) 626 8114  
FAX: (909) 625 6751

پیش مروشن:  
آمریکا ۵ دالر - کنیا ۴ دالر -  
آفریقا ۱ دالر - آسیا ۱۰ دالر -

پیش مروشن:

پیش افغانستان هم و مکملیت مادی دارند.  
پیش افغانستان هم و مکملیت مادی دارند.



## آیت‌الله افغانستان

ماہنامہ سفلی خبر خبری، فی وسایی  
محل آئینہ افغانستان کے شریف خبر خبری  
اعادہ دس مدتہا باکام، افغانستان پذیری مدد

مُوسَر و ناشر:  
دکتور سید غلیل رضا ہاشمیان

مُجاهد اسٹریک

در امریکا مہمان در اروپا

۶۰ دالر سالانہ ۱۲۰ دالر  
۳۰ دالر فصلانہ ۴۰ دالر

کیمیت ملک قیمت بیخ فابر در امریکا

AFGHANISTAN MIRROR

P.O.BOX 418  
MONTCLAIR, CA 91763

حکایات واره باید ہویت کل نہیں نہ دارا باشد

ست را کوئی شرکت مسٹر نہیں دیکھو

TEL. (909) 626 8314  
FAX (909) 625 6751

حکایات نہیں نہیں دارا باید ہویت  
نہیں نہیں نہیں دیکھو

## صفحہ

## فہرست متصدیات

## عنوان

تحلیلی از اہم اخبار افغانستان - ادارہ  
کشف عجیب توسط مسعود خلیلی در چین - جریدہ میزان  
مشاعرہ بہار - اعلان مشاعرہ افغان - ادارہ  
جنگ لوبہ جو گد؟ - سید اگل غربیار  
تھمت بالا خود توسط سید اسحق گیلانی  
منظری از طالبیہ و جنگاہی شکست خوردہ محمد نعیم بارز  
بین احمدیہ جہاد - پوہانڈاکٹر محمد نادار عمر  
همہ بڑی فاقد خود پرسی! محمد کریم سامر  
بار بتابت دعمن سالگرد آئینہ افغانستان - میدالوهاب فرزانہ  
صحت دوستانہ - سید فقیر علی از ویرجینیا  
در تاریخ دیموکراسی استثناء و مظلومیت قاعدہ است -  
دکتور عثمان روتارہ کی  
برلن خبری کوئی کوئی حرام است از افتخارات فرنگی -  
مہریں مہری مسٹنندی  
پی پیاسات کی دھالنوسروہ پر خوب خبری حسنه دی  
دکتور رحمت ریز کیا  
دملی پیوستون نوی نسخہ - جنرال رحمت اللہ سایپی  
قان و قوت، جرت و فرت - غلام عزاز اسلام آباد  
نامہ سرکشادہ عنوان بل کلینن - جنرال رحمت اللہ سایپی  
چند خبر جاپ - ادارہ  
شیر و شکر جنرال سایپی  
پاداوشی در بارہ سوابق سیورت - سید کریم محمود  
ترور اعضا فامیل فونمنان غیبدالحق - ادارہ  
اعلامیہ حزب افغان ملت - شیخ الہدی شیش  
وفیات و ضایمات: مرحوم پوہانڈ مدبیق اللہ رشتین - ادارہ  
مرحوم آغا محمد کرزی - ادارہ  
پیاسات ۲۵ میں سالگرد شہادت میوندوال - ادارہ  
در بارہ تحقیقات میوندوال درارگ - محمود حق پسند  
مکتوب سرکشادہ ب شمال و جنوب - وسیعہ ہیاسی  
فریاد بھیسا - جنرال زکریا ابیوی  
نقاط ضعیف طالبان - محمد علی گدوخیل  
خواشی از جریدہ ۳۵۴  
قصہ یک پشتون مجاهد در اسارت مسعود - غوث ترجمان  
انتقاد نیست: استفسار و قضاؤ است - تجیب قندهاری  
راه کج - عبید الغفور و محبیل وردک - ڈگراندان جہانی خلیل  
و اپنیم یاسخ نگارگر - اسناڈ محمد اسحاق نگارگر  
تشریفات نماز عبید فطر - صفتی اللہ التزان  
مقایسه روگنگ فین پلٹسمن و ہبران افغان - مشتاق نوری  
تقریظ بر کتاب (قصاریخ ملائی) - دکتور ہاشمیان  
تقریظ بر کتاب (قصاریخ ملائی) - عزیزہ انوری  
تقریظ بر کتاب (اردو و سیاست...) - دکتور مصطفیٰ رسولی

AFGHANISTAN  
MIRROR

AN INDEPENDENT NATIONAL  
AND ISLAMIC MONTHLY

AFGHANISTAN MIRROR IS A NON PROFIT  
PUBLICATION.

WE ACCEPT DONATIONS WITH GRATITUDE.

Founder & Publisher:

Sayed Khalilullah Haibemeyan (Ph.D.)  
Professor of Kabul University (in exile)

AFGHANISTAN MIRROR  
P.O.BOX 418  
MONTCLAIR, CA 91763  
TEL. (909) 626 8314  
FAX (909) 625 6751

Our E Mail: WWW.MIRROR@AOL.COM

Every writer is responsible for  
his/her writing.

Articles published here do not represent  
the views of the publisher or the board  
of editors.

Articles sent for publication should  
bear a full identity of the writer.

SUBSCRIPTION:

<u>U.S.A.</u>	<u>Duration</u>	<u>Europe/Asia</u>
\$ 60	Yearly	\$ 120
\$30	Six months	\$ 60

\$ 5 per issue in U.S.A.

\$6 per issue in Canada

\$9 per issue in Europe

\$10 per issue in Australia

Articles not published

shall not be returned.

پښ انجليسي

Title	Page
Letter & Proposal to Kofi Anan	
By Malalai Wassil Wardak	1
Book Review: The Warlord Rashid Dostum	
By Bruce Richardson	5
Human Rights Violations	
By Ghulam Ghaus Tarjoman	6

۸۸ نظری پر کتاب نبی عظیمی - حمید انوری  
۹۰ حسن شرق ملحد ملمون جاسوس و خائن - مهاجر  
نگاهی به «جنون شوکان» استاد سمندر خور باینی  
۹۲ اعانه ها - در همین صفحه

تبریکات سال نو و  
عید سعید اضحی

اگرچه شماره فوق العاده آئینه افغانستان  
با تیت مشاعرہ بھار، انشاء اللہ در او اخیر ماہ  
ما رج طبع و نشر میگردد، ممہداً تبریکات  
سال نو و عید سعید اضحی را از جانب خود  
و همکاران مجله آئینه افغانستان بخدمت  
همه هموطنان تقدیم مینماییم. از بارگاه  
ایزد متعال با عجز و نیاز مسئلت مینماییم که  
سال نو را برای ملت رنجیده افغان یکم سال  
صلح، آشتی و بر از بر کات گرداند.

اعانه ها

پکنده هموطنان شریف، خیرخواه و روادار در چندماه  
گذشته قرار ذیل مجلہ آئینه افغانستان اعانه داده  
اند. باتشکر و امتنان عمیق از بخششها و احساسات  
نیک شان، از خداوند متعال برایشان هزار چند پاداش  
استدعا مینمایم:

محترم سیدنادر شاه هروادیا از بیو جرسی ۴۰ دالر

محترم داکتر رومان از آشپریو - کاتانا ۵۰ دالر

محترم دگروال غلام دستگیروردک از پیر جینیا ۵۰ دالر

AFGHANISTAN MIRROR  
P.O. BOX 418  
MONTCLAIR, CA 91763  
TEL. (909) 626 8314  
FAX (909) 625 6751

آسیانه نشریه  
ACKU  
پاکستان  
371-3  
997  
الفی  
1.10.75  
دیکان  
۱۹۹۹ - جوٹ - ۱۳۷۷  
SERIAL NO 75, VOLUME 10, 1 FEBRUARY 1999 - HOOT 1377



مسلمان، شریف و مجاهد افغان حق دارد سرنوشت خود را خودش تعیین کند!

مسجد شریف بیل حشی در قلب کابلی حرب، کابلی که نظم های حرب کرده اند

شماره فوجی، الیک، تخلص ملت باید تبدیل عاجل لوبه بگرد